

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسنادی از روند اجرای
معاهده ترکمان چای

(۱۲۳۵ - ۱۲۵۰ ه. ق)

به کوشش: فاطمه قاضیها

انتشارات سازمان اسناد ملی ایران

«پژوهشکده اسناد»

(بیست و پنجمین سال تأسیس سازمان اسناد ملی ایران)

۱۳۷۴

قاضیها، فاطمه، ۱۳۳۵ -

اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمان چای (۱۲۴۵-۱۲۵۰ ه.ق.) / به کوشش: فاطمه قاضیها -
تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشگاه اسناد، ۱۳۷۴.
هفته، ۳۵۶ ص: نمونه. - (سازمان اسناد ملی ایران: ۱۲۵)

۱. ایران - تاریخ - قاجاریان - قراردادها. ۲. ایران - تاریخ - قاجاریان - جنگ با روسیه.
۱۲۴۳-۱۲۴۴ ق. الف. عنوان. تاریخ - ایران.

۹۵۵/۰۸۲

۴ الف ۲ ق / ۱۳۵۶ DSR



نام کتاب: اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمان چای (۱۲۴۵ - ۱۲۵۰ ه.ق.)
به کوشش: فاطمه قاضیها

ناشر: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران

محل نشر: تهران، خیابان ولیعصر، بعد از چهارراه طالقانی، خیابان شهید فرهنگ حسینی،
ساختمان شماره ۳، پلاک ۲۳، کد پستی ۱۵۹۳۶ - تلفن: ۶۴۶۱۹۸۳ - ۶۴۰۴۷۸۱
حروفچینی و لیتوگرافی: مؤسسه فرهنگی امید

چاپ: سه‌د

تاریخ نشر: ۱۳۷۴

نویت چاپ: اول

قطع: وزیری

تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه

کلیه حقوق برای سازمان اسناد ملی ایران محفوظ است.

فهرست مندرجات

موضوع	شماره صفحه
پیشگفتار.....	هفت - نه
مقدمه.....	یازده - هفده
بخش یکم.....	۲ - ۵۸
فصل اول: تاریخچه.....	۳ - ۳۷
فصل دوم: بررسی اسناد.....	۳۸ - ۵۸
بخش دوم.....	۵۹ - ۲۶۴
فصل اول: فهرستها (فهرست چکیده اسناد و پیوستها).....	۶۱ - ۸۵
فصل دوم: اسناد.....	۸۷ - ۲۲۴
فصل سوم: پیوستها.....	۲۲۵ - ۲۶۴

گزیده تصاویر اسناد.....	۲۶۵ - ۳۰۰
یادداشتها.....	۳۰۱ - ۳۲۰
واژه نامه.....	۳۲۱ - ۳۳۴
کتابنامه.....	۳۳۵ - ۳۴۰
فهرست عمومی اعلام.....	۳۴۱ - ۳۵۵

پیشگفتار

تاریخ آینه‌ای است که گذشته را بتوان در آن دید. همچنانکه آینه بدون سخن گفتن زشتیها و زیباییها را می‌نمایاند، تاریخ نیز خوبیها و بدیهای گذشتگان را عیان می‌سازد. تاریخی که پاک‌اندیشان بنگارند و به تعبیر بیهقی در دست خردمند دانشور قرار گیرد: «هر بنده که خدای عزوجل او را خردی روشن عطا دارد و با آن خرد، دانش‌یار شود و اخبار گذشتگان را بخواند، بتواند دانست که نکوکاری چیست و بد کردن چیست و چیست از مردم که یادگار ماند نیکوتر»*

ساختن چنین آینه‌ای هنر بسیار می‌خواهد و ذوق و استعداد فراوان، دانش سرشار، قدرت درک و سرعت انتقال، که تمام اینها عطایائی است که پروردگار به بعضی از بندگان خود می‌بخشد «یوت‌الحکمه من یشاء و من یوت‌الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً و ما یذکر الا اولی‌الالباب».

مواد و مصالح برای ساختن بنای تاریخ «اسناد تاریخی» است. اسناد تاریخی به سبب اصالتشان در میان سرچشمه‌های پژوهشی به ویژه پژوهشهای تاریخی از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردارند، بخصوص آنکه از نظر تاریخی چنانچه بر طبق اصول و موازین علمی و بر اساس اسناد انجام شود، بسیاری از مسائل فراموش شده در فرهنگ و تمدن و مکتوم‌مانده در روایات تاریخی را از لابلای سطور آنها می‌توان دریافت.

اینها نکاتی است که در «سازمان اسناد ملی ایران» به آنها توجه داریم و در حد توان علاوه بر تلاش در گردآوری، حفظ و نگهداری اسناد و ارائه خدمات آرشیوی - که وظیفه اصلی سازمان است - به انتشار مجموعه‌های اسناد می‌پردازیم. انتشار این‌گونه نوشته‌ها خود نوعی گسترش ارائه خدمات آرشیوی است و عرضه آن را به بازار علم و ادب و به

*. تاریخ بیهقی، تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، چاپ دوم، ص ۱۲۳، به اختصار

محضر دانشمندان و محققان خدمتی فرهنگی و علمی می‌دانیم.

در این رهگذر «اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمان‌چای» به زیور طبع درآمده است. این اسناد مربوط به یکی از پر آشوب‌ترین و پیچیده‌ترین ادوار سیاسی تاریخ معاصر ایران و منشاء و مبداء بسیاری از رویدادها و دگرگونیهای ایران در زمان قاجار است، زیرا در این دوره هم بواسطه پیروزیهایی که روسیه در جنگهای اروپا بدست آورده بود، و هم استعمار هندوستان توسط انگلیس، ایران در معرض سیاستهای سلطه‌جویانه جهانی و زیر فشار دو رقیب نیرومند قرار گرفت. در این دوران بود که با عقد معاهده ترکمان‌چای و تفکیک قسمتهایی از شمال ایران کاپیتولاسیون نیز بر ایران تحمیل شد. بعد از عقد این قرارداد، نه تنها انگلیس از میدان بدر نشد بلکه برای اینکه از رقیب خود پیشی جوید، به عناوین مختلف در صدد کسب امتیازات سیاسی، اقتصادی و... برآمد، و سرانجام در سال ۱۲۷۳ ه.ق با انعقاد عهدنامه صلح پاریس به اهداف خود رسید. بنا بر تفسیر فصل نهم این عهدنامه حقوقی را که اتباع روس بر اساس معاهده ترکمان‌چای بدست آورده بودند، اتباع انگلیس نیز دارا شدند (کاپیتولاسیون)، ولی منشاء و مبداء استنادات همچنان معاهده ترکمان‌چای بوده است. چنانچه ۳۵ سال بعد از عقد معاهده مزبور یعنی در سال ۱۲۷۸ ه.ق وزیر مختار انگلیس در نامه‌ای که احتمالاً برای وزارت خارجه ارسال داشته، از خودداری کارگزاران آذربایجان جهت فروش خانه به اتباع خارجه گلایه می‌نماید، آنچه که از محتوای سند برمی‌آید گویا ایرانیان به وی پاسخ داده‌اند که مطابق فصل پنجم عهدنامه ترکمان‌چای^{*} در صورتی اتباع خارجه حق خرید خانه دارند که اجاره مقدور نباشد. وزیر مختار انگلیس در این رابطه پاسخ می‌دهد:

«... دوستدار حال آن جناب را مطلع می‌سازد که نمی‌تواند [نه

می‌تواند] با این طرز ترجمه فصل پنجم عهدنامه ترکمان‌چای همراهی

نماید و نه هم می‌تواند قبول نماید که نهایت سهولت در همه ممالک

محروسه برای اجاره نمودن خانه حاصل است... ولی بر فرض آنکه

سهولتی که آن جناب اظهار می‌نمایند در حقیقت حاصل باشد، دوستدار

* منظور فصل پنجم عهدنامه الحاقی ترکمان‌چای (عهدنامه تجارت) است. ر.ک. ص ۲۵۴ همین کتاب

باید معلوم کند که باعث آن نخواهد شد که بتواند قطع نظر کرد از امتیازی مشخص که در عهدنامه مذکور بخشیده شده و حال را مدتی مدید است که حق معینی شمرده شده، در حقیقت اگر چنانچه نویسنده‌های عهدنامه خیال آن را داشتند که به اقتضای وقت این فقره را تغییر بدهند، اشاره مخصوص درین باب علاوه می نمودند. لهذا فرض دوستدار است که آن جناب را مطلع سازد که از جهاتی که فوق ذکر شده دوستدار، باید کما فی السابِق حق رعایای دولت انگلیس را در ابتیاع نمودن خانه به مقتضای مصلحت خود آنها مطالبه نماید، و دوستدار صریحاً از جانب دولت انگلیس از هر گونه حرکات خلاف معنی به حق مذکور پروتست می نماید...»^{*}

لازم است مذکور گردد که در فصل پنجم عهدنامه مزبور تصریح شده است که: «... به اتباع روسیه در ایران اجازه داده می شود که خانه برای سکونت و... نه تنها اجاره کنند، بلکه بخرند و مالک قطعی آن باشند...». به هر حال قابل بررسی است که چرا عبارت «اتباع روسیه» به «اتباع خارجه» تغییر یافته و آیا وقتی وزیر مختار انگلیس به این مورد نادرست استناد جسته و تحکم می نماید با وی چگونه برخورد شده است؟ بنابراین چه بسیار نکته‌های حساس و دقیقی در میان این اسناد دیده می شود که گوشه‌ها و زوایای تاریک و نامعلوم تاریخ ایران را روشن، و تجزیه و تحلیل تاریخ معاصر ایران را میسر می سازد.

اینک «اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمان‌چای» به همت سرکار خانم فاطمه قاضیها، محقق سخت‌کوش و دقیق پژوهشکده اسناد به جامعه تاریخ ایران تقدیم می گردد. ما به یاری خدا، دنباله کار را خواهیم گرفت و این‌گونه اسناد عبرت آموز را در فرصتهای دیگر نیز منتشر خواهیم کرد، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

سید حسن شهرستانی

رئیس سازمان اسناد ملی ایران

مقدمه

جنگهای ایران و روسیه که در دو دوره ده ساله و دو ساله در فواصل سالهای ۱۲۱۸-۱۲۲۸ و ۱۲۴۱-۱۲۴۳ روی داد و به انعقاد معاهده ترکمانچای منجر گشت، یکی از غم‌انگیزترین و سرنوشت‌سازترین حوادث تاریخ کشور ما به شمار می‌رود که در توصیف ابعاد مختلف آن کتب و رسالات متعدد و ارزشمندی توسط محققین و مورخین بلندپایه نگاشته شده و انتشار یافته است. ولی اکثر مؤلفین دوره قاجار به رویداد مزبور تا مرگ گریبایدوف و عزیمت خسرومیرزا به روسیه جهت عذرخواهی از واقعه مزبور پرداخته و بلافاصله وارد بحث جنگ هرات و سلطنت محمدشاه گردیده‌اند و بجز موارد معدودی که بعضی مورخین آثار گرانبهایی از خود بجای گذاشته‌اند، از نحوه اجرای معاهده ترکمانچای و جانشینان گریبایدوف، در منابع دوره قاجار سخنی به میان نیاورده‌اند. در حالی که در این دوران تبعات عهدنامه ترکمانچای بخصوص نحوه پرداخت غرامتهای جنگی به صورت دردآوری ادامه داشت و آرام و قرار از همه سلب کرده بود.* نگارنده که طی سالیان متمادی خدمت در سازمان اسناد ملی ایران، در میان

* باید توجه داشت که بر طبق معاهده ترکمانچای بخشی از بهترین سرزمینهای این کشور به تصرف بیگانه درآمد، ولی روی دیگر واقعه شکست ایران از روسها آن بود که تا سالها احساسات اهالی سرزمینهای از دست رفته نسبت به ایران و ایرانی لبریز از عشق بود، هر چند که در این مقدمه نمی‌گنجد ولی تنها به دو خاطره که گویای عواطف پاک مردم آن دیار سالها بعد از انعقاد معاهده است اشاره می‌شود:

ناصرالدین شاه در روز دوشنبه ۱۳ رمضان سال ۱۳۰۶ ه. ق. یعنی حدود شصت و اندی سال بعد از عقد معاهده ترکمانچای در خاطرات خود، ضمن عبور از نخجوان و باش‌نراشین چنین نقل می‌کند:

«از حالت مسلمانهای اینجا لازم است مختصری بنویسم، به قدری متعصب بودند و هیجان داشتند که مافوق آن متصور نیست، یعنی منتهای تعجب حاصل است، به قدری از روس متنفر و از ایران خوشوقت هستند که اگر به آنها بگویند تمام روسها را که در این دهات اطراف هستند قتل بکنند فوراً می‌کردند و از

انبوه اسنادی که در آنجا آرشیو شده است گهگاه به اسنادی راجع به موضوع مزبور برخورد کرده بود. به سبب علاقه شخصی به این موضوع و انگیزه و کنجکاوی که از دیرباز در مورد معاهده ترکمان‌چای داشت، اسنادی که بیانگر روند اجرای معاهده ترکمان‌چای بعد از واقعه قتل گریبایدوف می‌باشد برگزیده و در این مجموعه نسبت به تصحیح و تنظیم آنها اقدام نمود. به این امید که راهگشای محققین و مورخین آن دوره تاریخی (۱۲۴۵ - ۱۲۵۰ ه.ق) باشد. در توضیح محتوای کتاب باید گفت که این مجموعه مرکب از دو بخش و پنج فصل می‌باشد، نخستین فصل که جنبه مقدمه دارد، تنظیم و تدوین یک تاریخچه است، که در آن ضمن اشاره به قدیمی‌ترین روابط ایران و روس، به جنگهای اول و دوم این دو کشور که منجر به انعقاد معاهده ترکمان‌چای می‌گردد پرداخته شده و سپس نحوه عقد قرارداد و مراحل پس از آن تا محدوده زمانی اسناد را دربر می‌گیرد.^{۱۶} در

هیچکس واهمه نداشتند، قزاق اینها را می‌زد، منع کردیم که نزنند، اینها هم با وجودی که کتک می‌خوردند و سرشان می‌شکست و زمین می‌خوردند، هیچ نمی‌فهمیدند و اعتنا نمی‌کردند، مثل حالت روز عاشورا که مردم بیخود و ملتفت هیچ کاری نیستند، این مسلمانها هم همینطور بودند، ملتفت هیچ صدمه نبودند. خلاصه خیلی حالت و وضعشان غریب و عجیب بود که نوشتنی نیست، خلاصه رانندیم.» [ر.ک. سازمان اسناد ملی ایران، اسناد بیوتات، آلبوم ۹۶، ص ۷۲]

سیدحسن تقی‌زاده نیز در خاطرات خود می‌نویسد:

«در آن زمانها از حیث عقاید و آداب فرقی میان تبریز و ماورای ارس یعنی نواحی جنوبی و شرقی قفقاز نبود و مردم آن نواحی در مسلمانی راسخ و بلکه خود را ایرانی می‌شمردند و در واقع پیرمردان کهن آنجا در عهدی متولد شده بودند که آن ولایات جزو ایران بوده است..... مثالی از احساسات اسلامی و ایرانی مردم آنجا قصه‌ای است که در مسافرت خودم به آن صوب در حدود سنه ۱۳۱۶ قمری [حدود ۷۰ سال بعد از معاهده ترکمان‌چای] وقتی که پس از سه روز طی مسافت از تبریز پا چاروادار در آخرین منزل که قریه سوچا نزدیک جلفا باشد خوابیدم، از اهالی آنجا شنیدم که یکی گفت وقتی به آن طرف رود ارس یعنی خاک قفقازیه رفته بود، در دهی به اسم «یاجی» نزدیک رود ارس روزی دیدم جمعی از اهالی قریه در میدان ده دور هم نشسته‌اند و چند نفر پیرمرد در میدان، نهال چنار کاشته‌اند و هر روز مراقبت و آبیاری می‌کنند. پس روزی به آنها گفتم عمو چرا این همه زحمت به خودتان می‌دهید. این چنارها سالها می‌خواهد که درخت تناور و سایه‌دار شود و شما با این سن و سال رشد و بزرگی آنها را نمی‌بینید. پیرمردها گریه کردند و گفتند، پسر ما از خدا همین قدر عمر می‌خواهیم که این چنارها بلند و تناور شود و این جاها باز ملک ایران گردد و مأمورین مالیاتی ایران، اینجا برای جمع مالیات بیایند و ما قادر به ادای دین مالیاتی خود نباشیم و آن مأمورها پاهای ما را به این چنارها بسته و شلاق بزنند» [به نقل از، سیدحسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۲) صص ۱۶-۱۷].

البته سلاطین قاجار نیز در آرزوی بازپس گرفتن ولایات از دست رفته بسر می‌بردند، ولی گویا آن‌طور که

این تاریخچه سعی شده است هر چه بیشتر مطالب فشرده و شامل کل وقایع مهم مربوط به آن دوره باشد، البته با استناد به اسناد و منابع معتبر. فصل دوم ضمن معرفی سفرای روس مجری عهدنامه، اختصاص یافته است به بررسی اسناد ارائه شده در این مجموعه، یعنی نامه‌های سفرای روس که بعد از گریبایدوف برای اجرای معاهده ترکمان‌چای به ایران آمده‌اند. بدیهی است که این اسناد با استفاده از سایر منابع سندئ و کتابی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. سپس فصل فهرستها قرار دارد که چکیده هر سند با ارجاع به شماره صفحه بازنویسی شده و شماره اصل سند در آرشیو مشخص گردیده است. فصل بعدی که بخش اصلی این مجموعه است، تحت عنوان «اسناد» مدون شده، که کمیت و

از رویای ناصرالدین شاه برمی‌آید احساس ضعف در مقابل خصم نیرومند چنان بوده که نقطه دستی از عالم غیب امکان مقابله با دشمن را فراهم می‌آورده است. چنانچه ناصرالدین شاه ۶۰ سال بعد از انعقاد معاهده در خاطرات روز دوشنبه هفتم ربیع‌الاول ۱۳۰۳ ه.ق می‌نویسد:

«امشب که خوابیدم، خواب عجیبی دیدم، لازم است اینجا بنویسم. دیدم سواره در مملکت قفقاز روس می‌روم، یک نفر مرد پیاده جلو من می‌رود، مثل اینکه راهنمایی می‌کند و بلد می‌کند، من هم با او طرف صحبت می‌شوم، از عقب صدائی از همان‌دار روسها که با من است آمد که این مرد، احدان خان نخجوانی است که باعث شکست ایرانها از روسیه شد، چرا حالا هم صحبت شما شده است و به او التفات می‌کنید. من به او گفتم برگرد به عقب و برو، یعنی احسان خان. بعد داخل حیات و دالان و اطاعتی شدم، توی اطاق مثل نیزه و سیخی در دست من بود، خواهر احسان خان در آن اطاق بود، او را خوابانده، سیخ را فرو بردم به او، مثل یک کتابی شد که سیخ من او را سوراخ کرد و این عمل طوری بود که من با روسها یعنی مخصوصه کرده‌ام. از اطاق که آمدم بیرون، توی حیات دم در، حاجی معتمدالدوله را دیدم ایستاده است، به من گفت چرا این کار را کردی و با دولت روس به چه جرأت و اطمینان برهم زدی، گفتم به اطمنان اینکه دو کرور سواره از عالم غیب الان در صحرا حاضر شده‌اند و بنا کردم از حیات بیرون رفتن. در آخر حیات، حاجی ابوالحسن معماریاشی و یکی از نوکرهای دیگر را دیدم، پرسیدم در صحرا سواره و قشون چقدر است، گفتند بقدر چهار کرور سواره ایستاده است، بیرون که آمدم تمام صحرا و محوطه را از اشخاص عجیب غریب، خوش صورت، خوش لباس دیدم، به همه آنها از شدت تعارف که می‌کردم سرم را خم می‌کردم، آنها هم همه به من سر فرود می‌آوردند و اظهار عبودیت می‌کردند. تمام صحرا از سواره و قشون سیاه شده بود. تا رسیدم به جمعی که سردار این سپاه بودند و نشسته بودند روی صندلیها و همه طوری خوش صورت و خوشگل بودند که به حد وصف نمی‌آید و بخصوص یکی در وسط نشسته بود، آنقدر وجیه و خوش‌سر و صورت و زلف و قد و ترکیب بود که امکان ندارد کسی به تصور بیاورد، جلو او ایستادم، همه به من نگاههای خوب می‌کردند، دیدم بدرالدوله نزدیک این خوش صورت وسطی ایستاده است و می‌خواهد با او شوخی و مزاح کند و او تبسم می‌کند، اما خوش نمی‌آید، دست به سینه بدرالدوله زدم و بد گفتم و او را دواندم، قدری جلو آنها ایستادم و همه اینها برای امداد من حاضر شده بودند، بیدار شدم.» [سازمان اسناد ملی ایران، اسناد بیوتات، آلبوم ۹۳، ص ۲۱۴].

کیفیت آنها در «فصل بررسی اسناد» مورد بررسی قرار گرفته است. اسناد این فصل به ترتیب تقدم تاریخی قرار گرفته‌اند و حتی‌الامکان سعی شده است که تصحیح و ویرایش سجاوندی آن با کوشش بر حفظ اصالت سند صورت گیرد. در جاهائی که اجباراً املای لغت بطور کامل عوض شده، ذیل سند، اصل آن فقط برای یک بار درج گردیده است. در موارد معدودی که یک لغت خوانده نشده در ذیل سند توضیح داده شده است. در مورد عبارات پشت متن سند، در مواردی که قبل از شروع عبارت چند نقطه گذاشته شده است، بدین معنی است که به نظر می‌رسد عبارت ناقص است و شروع آن افتادگی دارد.

برای آگاهی محققین گرامی از عین رسم الخط و نحوه املای کلمات، گزیده تصاویر اسناد، در انتهای کتاب کلیشه شده است. در فصلهای تاریخچه و بررسی اسناد در نقل قولها، بعضی موارد نقطه‌چینهائی که در اول و وسط عبارات آورده شده است، بدین معنی است که عبارت یا عباراتی حذف گردیده است.

فصل نهائی، فصل پیوستها است که در آن ۱۹ سند از نمایندگان انگلیس به قائم مقام عباس میرزا و یک فرمان از محمدشاه درباره نمایندگی انگلیس بدون گردیده است، که به علت وجه اشتراک آنها با اسناد اصلی از نظر دوره تاریخی، این اسناد نیز بازنویسی و به مجموعه الحاق گردید. علاوه بر آن در فصل پیوستها، معاهده ترکمان‌چای و الحاقات آن آورده شد. البته این معاهدات در بعضی کتب چاپ شده است، ولی چون اسناد این مجموعه در مورد فصلهای مختلف معاهده است برای آسان نمودن کار محققین و در دسترس قرار داشتن سند، معاهده ترکمان‌چای و الحاقات آن که از روی نسخه موجود در اسناد بیوتات سازمان اسناد (آلبوم ۱۳۹) استنساخ گردیده است، در فصل پیوستها قرار گرفت، آلبوم مزبور در آن سالها و به دستور عباس میرزا تدوین گردیده است. روی جلد آلبوم مهر طلائى عباس میرزا با سجع «دُرّ دریای خسروی عباس» قرار دارد و عنوان آلبوم «سواد بعضی عهدنامه‌جات» می‌باشد، که اولین عهدنامه بدون شده در آن، سواد عهدنامه‌ایست مربوط به ایران با فرانسه (ناپلئون) در سال ۱۲۲۷ قمری (۱۸۱۲ م)، سپس سواد عهدنامه‌هائی دیگر و در بعضی موارد مراسلات مهم مربوط به انعقاد عهدنامه‌ها درج گردیده و با معاهده ترکمان‌چای و الحاقات آن پایان می‌یابد.

ذکر این نکته ضروری است که در متن بازنویسی شده این عهدنامه‌ها منظور از اعدادی که داخل کروشه قرار دارد شماره صفحه آلبوم مزبور است.

بعد از متون بازنویسی شده اسناد و پیوستها، گزیده تصاویر اسناد نیز به جهت آشنائی محققین با متن اصلی به مجموعه الحاق گردید.

پس از تصحیح و تنظیم و تدوین اسناد که کار اصلی این مجموعه می‌باشد، بخشی است تحت عنوان «یادداشتها» که در آن به معرفی اجمالی رجال و بعضی جایهای مذکور در اسناد پرداخته شده است. سپس واژه‌نامه قرار دارد که به علت قدمت متن اسناد و فاصله زمانی حدود ۱۷۰ سال با زبان و رسم الخط امروزی لازم بود که لغات و اصطلاحات که در آن دوره استعمال می‌شد و امروزه در متون بکار نمی‌رود معنی شود. سپس کتابنامه تنظیم گردیده است و با فهرست عمومی اعلام کار تدوین این مجموعه پایان می‌یابد.

البته تنظیم و تصحیح این اسناد گاهی نگارنده را دچار مشکلاتی می‌نمود، از جمله اسناد چون فهرست نشده بود، مسئولین در تحویل آنها دچار مشکل بودند، البته این مسئله با سعه صدر از جانب آنان مرتفع گردید. مشکل دیگر بازنویسی و بازخوانی این اسناد بود که به علت غرابت خط و انشای آن با نثر امروزی، همانطور که قبلاً مذکور گردید با فاصله زمانی ۱۷۰ سال، به سادگی قابل خواندن نبود. نویسندگان نامه‌ها فارسی‌زبان نبودند و تنها به قول سفیر روس در فارسی بلدیت داشتند (ر.ک. ص ۱۸۶ همین کتاب) و کلماتی که با لهجه‌های قفقازی و گرجی می‌نوشتند، کار تصحیح را به تعویق می‌انداخت، و این فقط در نگارش کلمات نبود، بلکه در تدوین عبارات و جملات این نقیصه کاملاً به چشم می‌خورد، که بعد از درک مطلب، با حذف و اضافه «و»، در، را، است و که» و نقطه و ویرگول بجای «و» های مکرر به ساده نمودن مطلب (در حد امکان) مبادرت می‌نمود، ضعف آنها در تحریر بقدری بود که کلمه «تجار» را در جایی با «ان» و جایی دیگر با «ها» جمع بسته‌اند، و به شکل تجاران و تجارها آورده‌اند.

مواردی دیگر که ایجاد مشکل می‌نمود تحریر لغات با املای کاملاً غلط بود که پی بردن به معنی آن در وهله اول غیر ممکن به نظر می‌رسید. بطور مثال چندین بار به کلمه «در ایزاء» برخورد شد که حتی همزه آن شبیه «ن» شکسته نوشته شده بود و ظاهراً به نظر می‌رسید که ایران باشد ولی معنی آن با متن مطابقت نمی‌کرد، بالاخره پس از

بررسیهای لازم و مقایسه اسناد، روشن شد که این کلمه بجای «در ازای» نوشته شده است و یا تحریر «غسل» بجای «قونسول» «وزار» بجای «وزراء»، «بمزی» بجای بعضی، «معمور» بجای «مأمور»، «فرمامین» بجای «فرامین» و یا کلماتی که اگر هم املای آنها غلط نبود به شکلی نوشته شده بود که قرائت آن مشکل بود مثل: «اینقبه‌اندیش» بجای «این عاقبت‌اندیش» و یا «قابدان» بجای «کاپیتان»، همینطور کلماتی که به چند شکل نوشته شده بود گاه، مثل: «داکدر - داکتر - داکتور» بجای دکتر و (میرزا امبرگر، عمبورغر، عمبرغر، امبرغر) بجای امبورگر و.... در امثال موارد فوق مشکلات بسیاری وجود داشت که ذکر همه نکات در این مقوله نمی‌گنجد.

در مورد معنی لغات و واژه‌نامه، باید کتب متعدد لغت مورد بررسی قرار می‌گرفت، نیز گاهی در هیچ‌یک از لغت‌نامه‌ها معنی لغت یافت نمی‌شد، مثل کلمات پریستاف و ناچالینک که معنی آنها در کتاب زندگی طوفانی، خاطرات تقی‌زاده یافته شد.

بهرحال بازخوانی، بازنویسی، پژوهش و آماده نمودن برای انتشار اسنادی که مربوط به یکی از مهمترین حوادث کشور ما می‌باشد موفقیتی بزرگ به شمار می‌رود. ارائه هر برگ از این اسناد به جامعه علمی ایران خود یک موفقیت است، از جمله بخت‌یاری‌های نگارنده این بوده است که طی دوران خدمت در سازمان اسناد قادر به دستیابی به این اسناد با ارزش شده، آنها را به جامعه تاریخ ایران و محققین و مورخین اندیشمند این رشته و دوره بخصوص تقدیم نماید.

جای امیدواری است که دوستان و علاقمندان به تاریخ بر این بنده منت گذارند و سهوها و اشتباهاتی را که روی داده یادآوری فرمایند، تا نسبت به اصلاح آنها اقدام شود. روشن است که این اسناد تنها اسناد موجود مربوط به اجرای معاهده ترکمان‌چای نمی‌باشد، زیرا به فرض محال حتی اگر اسناد این مجموعه یعنی نامه‌های سفرا به قائم‌مقام و عباس میرزا به همین تعداد منحصر بوده باشد مسلماً این نامه‌ها دارای جواب بوده و این مکاتبات ادامه دار بوده است. بنابراین، امیدوارم که مکمل این اسناد که احتمال می‌رود در آرشیو وزارت امور خارجه، آرشیو میراث فرهنگی، سفارت روسیه و سایر آرشیوها باشد در دسترس محققین این رشته قرار گیرد، تا با انتشار آنها ابهامات این دوره از تاریخ برطرف گردد.

سپاسگزاری

بر خود لازم می‌دانم که از مسئولین، اساتید و همکارانی که هر یک به طریقی در انتشار این مجموعه همکاری نموده‌اند قدردانی نمایم، لذا از دانشمند عالیقدر جناب آقای سیدحسن شهرستانی ریاست محترم سازمان که با مساعدتهای خود از اهداف پژوهشی سازمان و پژوهشکده پشتیبانی می‌فرمایند و موجبات دلگرمی پژوهشگران را فراهم می‌آورند سپاسگزاری و قدردانی می‌نمایم.

از دانشمند معظم و مورخ گرامی جناب آقای دکتر محمداسماعیل رضوانی که در امور پژوهشی پیوسته مشوق اینجانب بوده و در مراحل مختلف تهیه این مجموعه از رهنمودهای عالمانه ایشان بهره‌ها بردم تشکر و سپاسگزاری می‌نمایم. همچنین از استاد فاضل و گرانمایه، جناب آقای غلامرضا فدائی عراقی، ریاست محترم پژوهشکده اسناد که از راهنماییهای ارزنده ایشان بهره‌مند گردیدم تشکر و قدردانی می‌نمایم. نیز از همکار ارجمند و محقق گرامی جناب آقای سیدمحمدحسین منظورالاجداد که نظرات فاضلانه ایشان پیوسته راهگشای مشکلات موجود بود صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم.

از جناب آقای حمید لیلز مهرآبادی، مدیریت محترم خدمات آرشیوی و همکار ایشان آقای مجیدرضا نظام معاون اداره میکروفیلم، که در تحویل تصویر اسناد مورد درخواست صمیمانه با اینجانب همکاری نمودند بدین وسیله تشکر و قدردانی می‌نمایم. نیز از جناب آقای محمدعلی حق‌شناس مدیریت محترم برنامه‌ریزی آموزشی و انتشارات که تسهیلات انتشار این مجموعه را فراهم آورده‌اند و همینطور همکار پر تلاش ایشان آقای نصرت‌الله امیرآبادی کارشناس انتشارات، که در تمام مراحل حروفچینی، چاپ، صحافی و تجلید صمیمانه همکاری نموده‌اند تشکر و تقدیر می‌شود.



در خاتمه این کتاب را به همسر گرامی و ارجمندم، جناب آقای حمید قنادیان تقدیم می‌نمایم و از اینکه در ایجاد فرصتهای مناسب برای تهیه این مجموعه نهایت همکاری را با اینجانب داشته‌اند صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم.

فاطمه قاضیها

تیرماه ۱۳۷۴

بخش یکم

- فصل اول، تاریخچه ۳۷-۳
- ۱-نگاهی به روابط ایران و روس از روزگاران قدیم تا جلوس فتحعلی شاه ۵-۳
- ۲-جنگهای اول ایران و روس و معاهده گلستان ۱۳-۶
- ۳-سفارت حاج میرزا ابوالحسن خان شیرازی ۱۶-۱۳
- ۴-سفارت یرمولوف در ایران ۱۹-۱۶
- ۵-سفارت منچیکوف ۲۱-۱۹
- ۶-جنگهای دوم ایران و روس ۲۳-۲۱
- ۷-معاهده ترکمانچای ۲۹-۲۴
- ۸-اجرای ترکمانچای و قتل وزیرمختار ۳۲-۲۹
- ۹-اعزام هیأتی در معیت خسرومیرزا به روسیه ۳۷-۳۳
- جهت عذرخواهی از قتل وزیرمختار

- فصل دوم، بررسی اسناد ۵۷-۳۸
- ۱-معرفی سفرای مجری عهدنامه ۴۲-۴۰
- الف -کنیاز دالغوروکی ۴۳-۴۲
- ب -ن -پ یزاک (میرزا بزرگ) ۴۴-۴۳
- ج -ایوان سیمونیچ ۵۷-۴۴
- ۲-نگاهی به متن نامه ها و اسناد

فصل اول

تاریخچه

۱- نگاهی به روابط ایران و روس

از روزگاران قدیم تا جلوس فتحعلی شاه

قدیمی‌ترین روابط بین ایرانیان و ملل اسلاو را که اسلاف روسها هستند شاید بتوان در لشکرکشی داریوش اول هخامنشی به سواحل شمالی دریای سیاه در سنه ۵۱۳ قبل از میلاد مسیح جستجو^۱ کرد اما روابط حقیقی و تاریخی بین ایران و روس با یک سلسله استیلا و تاخت و تاز از طرف روسها^۲ چه از طرف خشکی و چه از طرف دریای خزر به ایران آغاز می‌شود که بنابر قرائنی که ارنست کونیک مورخ روسی بدست آورد، تاریخ اولین تاخت و تاز را در سال ۸۸۰ میلادی (۲۶۶ - ۲۶۷ ه.ق) دانسته است.^۳ در سال ۲۹۸ هجری (۹۱۱ میلادی) نیز جمعی از روسها با شانزده کشتی دریای خزر را پیموده و به خاک طبرستان حمله کرده‌اند.^۴ ولی تا اواخر قرن هفدهم میلادی مطابق با اواخر قرن یازدهم هجری ظاهراً تاخت و تازهایی که روسها به نواحی مختلف ایران داشته‌اند هنوز حالت سلطه‌جویی نداشته و دنباله‌ای پیدا نمی‌کرده است تا اینکه در سال ۱۶۶۸ میلادی

۱. ر.ک. محمدعلی جمالزاده، تاریخ روابط ایران و روس، (تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۲) ص ۱۹. همچنین برای اطلاعات بیشتر ر.ک. پانویس (۱)، ص ۱۸۵ همان کتاب.

۲. تشکیل سلطنت روس از سنه ۲۴۸ هجری شروع می‌شود و پیش از آن تاریخ اصلاً سلطنت و دولتی به اسم سلطنت و دولت روس وجود نداشته است. (ر.ک. محمدعلی جمالزاده، همان کتاب، همان صفحه).

۳. ر.ک. محمدعلی جمالزاده، همان کتاب، صفحات ۲۰ - ۳۶.

۴. سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، (تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۷۲، چاپ نهم) ج ۱، ص ۱۱۱.

(۱۰۸۹ قمری) یکی از قزاقان ناحیه رود دون به نام ستنکو رازین با لشکریانش در سواحل دریای خزر پیشروی نمودند. شاه سلیمان صفوی با او به مقابله برخاست و لشکریانش را که تا دروازه شهر رشت رسیده بودند به عقب راند.^۱

پس از انقراض صفویه و ضعف دربار ایران روسها بر متصرفات جنوبی خود افزوده و با گرجستان^۲ همسایه شده بودند و ناچار هر وقت که پادشاهان گرجستان از جانب دربار ایران نگران و بددل می‌شدند می‌کوشیدند پشتیبانی و هواخواهی دربار روسیه را جلب کنند.^۳ ولی «همین که سنگینی پتر در ترازوی روابط افتاد یک دفعه طرف روسها بنای چریدن گذاشت و کفه ایران که مدتی بود رو به سبکی می‌رفت در پنجه ناتوان شاه سلطان‌حسین به اوج خفت رسیده و به کلی وارونه گردید.»^۴

پتر کبیر در سال ۱۷۲۲ میلادی (۱۱۳۵ ه.ق) زمانی که شاه سلطان‌حسین مملکت را به افغانها سپرده بود به بهانه اینکه برخی از اتباع روسی را کارگزاران ایران کشته‌اند، از گردنه‌های جبال قفقاز گذشته و در بند را که بقول مورخین دروازه ایران بود به تصرف درآورد و به موجب عهدنامه‌ای نواحی ساحلی دریای خزر را تصرف کرد. اما چند سال بعد نادرشاه آن نواحی را بازستاند.^۵

پس از نادرشاه اوضاع ایران دوباره دچار هرج و مرج شد، بخصوص که در اثر لشکرکشیهای متوالی و جنگهای پیاپی او مردم ایران دچار فقر و پریشانی شده بودند. جانشینان نادرشاه و پس از ایشان کریم‌خان زند و جانشینان او مدت پنجاه سال بدون داشتن تسلط کاملی بر تمام نواحی ایران، حکمفرمایی کردند، تا اینکه آقا محمدخان

۱. ر.ک. سعید نفیسی، همان کتاب، همان جلد ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

۲. در سراسر دوره صفویه گرجستان تا سواحل شرقی دریای سیاه جزو خاک ایران شده بود و هر وقت سلاطین عثمانی نیرومند شده و آنجا را تصرف کرده بودند پادشاهان صفوی به جنگشان رفته و آن سرزمین را گرفته بودند، متنی چون پادشاهان گرجستان مسیحی بودند، صفویه یک قسم اتحادی با ایشان برقرار کرده بودند و در برخی کارها جزئی استقلالی به پادشاهان گرجستان داده بودند. (ر.ک. سعید نفیسی، همان کتاب، همان صفحه).

۳. ر.ک. سعید نفیسی، همان کتاب، همان جلد، ص ۶۶.

۴. محمدعلی جمالزاده، همان کتاب، ص ۱۹.

۵. ر.ک. سعید نفیسی، همان کتاب، همان ج، ص ۸۸.

قاجار بر سرکار آمد و سلسله قاجاریه را تأسیس کرد.^۱ زمانی که آقامحمدخان بر خاندان زند قیام کرد، هراکلیوس دوازدهم پادشاه مسیحی گرجستان پرسیانی اوضاع ایران را غنیمت شمرده و خود را تحت حمایت روسیه قرار داد. به همین دلیل آقامحمدخان در صدد حمله به گرجستان برآمد (۱۲۰۹ ق)، و لشکریان خود را با کمال شتاب به طرف گرجستان سوق داد. وی پس از تسخیر شهرهای ایروان و شوشی که بر سر راه ایران به گرجستان بودند، سپاهیان خود را به تفلیس مرکز گرجستان وارد کرد. با آنکه گرجیان در این جنگ منتهای دلاوری را از خود نشان دادند ولی از عهده دفاع برنیامدند و هراکلیوس هم خود به کوهستان اطراف تفلیس پناه برد. بدین گونه آقامحمدخان وارد شهر بی دفاع گردید و خونریزیهای بسیار کرد و گذشته از ویرانی‌هایی که از خود بجای گذاشت شانزده هزار پسر و دختر به اسارت گرفت و بعدها با خود به ایران آورد.^۲

هجوم آقامحمدخان به گرجستان که توأم با بی‌رحمی و خشونت فوق‌العاده‌ای بود منجر به عواقب وحشتناکی گردید که کمترین آن گرایش ملل قفقاز به روسیه تزاری بود تا خود را از هجوم و اسارت ایرانیان نجات دهند. روسیه نیز با استفاده از موقعیت مناسبی که در نتیجه هجوم و قتل و غارت بی‌سابقه سپاهیان آقامحمدخان کسب کرده بود توانست این منطقه زرخیز پهناور را «قفقاز آ» که در حدود ۴۰۰ سال تحت حاکمیت ایران قرار داشت زیر نفوذ و حاکمیت قلمرو خود قرار دهد.^۴

۱. ر.ک. سرهنگ غلامحسین مقتدر، تاریخ نظامی ایران، (تهران، چاپخانه فردین و برادر، ۱۳۱۹-۱۳۱۸) ص ۲۳۴.

۲. ر.ک. سمید نفیسی، همان کتاب، همان جلد، ص ۶۷.

۳. قفقاز با مساحتی حدود ۱۸۰/۰۰۰ کیلومتر مربع از رشته‌کوه‌های رفیع و دره‌های عمیقی تشکیل شده که رودهای کورا و ارس آن را دربر گرفته و قله‌های برفی آوارات و ابروس بر آن سنگینی می‌کنند. تنوع اقلیمی و پوشش گیاهی قفقاز هر نقطه‌ای از آن را با دیگر نقاطش متمایز ساخته است. از جنگلهای استوایی کرانه‌های غربی گرجستان در سواحل دریای سیاه گرفته تا مرغزارهای شرقی آن که به کوه‌های دریی خزر منتهی می‌شود.

(آناهید ترمیناسیان، قفقاز در تاریخ معاصر، ترجمه کاوه بیات، بهنم جعفری، تهران.

انتشارات پروین، ۱۳۷۱، ص ۲). همچنین ر.ک. همین کتاب، یادداشتها، ذیل نامه قفقازیه

۱. ر.ک. خانکه، «شاهی، سیاست نظامی روسیه در ایران، (تهران، شرکت افست، ۱۳۵۳)، ص ۲۸.

۲- جنگهای اول ایران و روس و معاهده گلستان

پس از درگذشت کاترین در روسیه و آقامحمدخان در ایران زد و خورد از دو طرف قطع گردید و بلهوسی یا سیاست پل پسر کاترین، امپراتور روسیه موقتاً موجب جلوگیری عملیات تهاجمی دولت نیرومند شمالی گردید. فتحعلی شاه هم سخت گرفتار سرکوب مدعیان تاج و تخت پادشاهی بود. ولی پس از مدتی از طریق اعمال قدرت امپراطور روس، جرج سیزدهم قیصر گرجستان در سال ۱۸۰۰ میلادی به نام خود و جانشینانش به نفع امپراطور روسیه از سلطنت کناره‌گیری نمود.^۱ پرنس الکساندر برادر جوان‌تر جرج که میل نداشت ناظر از دست رفتن تاج سلطنت خانوادگی باشد، از دولتهای ایران و عثمانی استمداد جست. فتحعلی شاه علیرغم عدم تمایل به فراهم آوردن موجبات خصومت همسایه شمالی، قبول کرد که الکساندر را در مبارزه او برای بیرون راندن روسها از گرجستان همراهی کند. ولی روسها از وجود این نقشه به موقع آگاهی یافتند و در صدد مقابله با آن برآمدند.^۲ به این ترتیب مقدمات حمله به ایران از طرف روسیه فراهم شد، و سیسیانوف فرمانده قوای روس در قفقاز در رمضان سال ۱۲۱۸ ه.ق (دسامبر ۱۸۰۳ م) قوای خود را به طرف گنجه سوق داد و آن شهر را محاصره کرد. علیرغم رشادتها و مقاومت‌های لشکریان ایران و مردم، گنجه بر اثر توطئه و خیانت سقوط کرد و مسلمانان آنجا قتل عام شدند. این خبر غوغایی برپا کرد، علمای تهران جنگ با کفار روسیه را تصویب کردند و حکم جهاد صادر گردید. در اواخر این سال قریب به ۵۵۰۰ نفر سوار و پیاده از افواج ایالات و ولایات در چمن سلطانیه گرد آمدند و عباس میرزا که به فرماندهی آن سپاه منصوب شده بود، روز ۱۴ صفر ۱۲۱۹ از تبریز به جانب ایروان حرکت کرد و در یک کیلومتری شهر اردو زد.^۳ امپراتور روس با اطلاعاتی که از وضع سیاسی و نظامی آن عصر داشت، تصور می‌کرد که با چند حمله متوالی و وارد کردن تضيیقات نظامی در قفقازیه مرکزی دربار ایران را به قبول مقاصد خود وادار خواهد کرد

۱. رک. گرت و اتسن، تاریخ ایران دوره قاجاریه، ترجمه وحید مازندرانی، (تهران، انتشارات امیرکبیر،

۱۳۴۸)، چاپ دوم (ص ۱۲۹). ۲. رک. گرت و اتسن، همان، ص ۱۴۰.

۳. رک. علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار (تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۱) ص

و هرگز انتظار نداشت که شاه ایران با آن همه گرفتاری‌های داخلی بتواند مدت زیادی در برابر حملات سپاه روس مقاومت کند. از طرف دیگر فتحعلی شاه نیز به عملیات نظامی که از طرف روسها شروع شده و ادامه داشت با نظر تردید می‌نگریست و بروز جنگ ممتد ده ساله‌ای را هرگز پیش‌بینی نمی‌کرد و گمان داشت که از طریق سیاسی مشکل را حل خواهد کرد. به همین دلیل نامه‌ای به سردار روس نوشت و به عملیات او در قفقاز اعتراض کرد، سردار روس بدون این که پاسخی به نامه شاه بدهد به دستور تزار به عملیات تعرضی خود ادامه داد، بدین ترتیب دفاع از قفقاز که مبنی بر حق حاکمیت ایران بر آن منطقه بود، امری اجتناب‌ناپذیر و موجب بروز جنگ گردید، به هر حال علت اساسی جنگ اول ایران و روسیه را می‌توان تمایل هر دو دولت به تصرف ناحیه گرجستان دانست.^۱

در زمانی که ایران بر ضد روس وارد جنگ می‌شد هیچگونه ارتشی که از حیث سازمان شبیه به ارتشهای اروپایی باشد در اختیار نداشت، عده اصلی ارتش عبارت از سوارهای چریکی بود که فقط در مواقع جنگ احضار می‌شدند، به علاوه در هر ایالت و ولایتی یک عده محلی به خرج آن ایالت یا ولایت نگاهداری می‌شدند.^۲

در سال اول جنگ (۱۲۱۹ ق) بر قشون ایران چندین شکست فاحش پی‌درپی وارد آمد. انگلیسها که بدین‌گونه استیصال فتحعلی شاه را دیدند در صدد برآمدن به وعده یاری، او را به خود جلب کنند و فتحعلی شاه هم چاره دفع خطر روسیه را در اتحاد با انگلستان می‌دانست، اما انگلیسها در برابر وعده یاری به ایران انتظار داشتند جزیره خارک و بندر بوشهر به انگلستان واگذار شود و پذیرش چنین شرطی برای فتحعلی شاه غیر مقدور بود.^۳

ناچار فتحعلی شاه به فکر جلب حمایت فرانسه افتاد و در سال ۱۲۱۹ ق / ۱۸۰۴ م دوستی خود را با فرانسه از طریق نامه‌نگاری آغاز کرد. در همین هنگام ناپلئون بناپارت، برنامه‌های توسعه‌طلبی خودش را به ویژه برای مقابله با رقیب نیرومند خود انگلستان

۱. ر.ک. علی‌اصغر شمیم، همان کتاب، ص ۸۶.

۲. ر.ک. سرهنگ غلامحسین مقتدر، همان، ص ۲۴۰.

۳. ر.ک. سعید نفیسی، همان، ج ۱، ص ۲۴۵.

دنبال می‌کرد. از این رو هنگامی که فتحعلی شاه در نامه‌اش آمادگی خود را برای برقراری دوستی با دولت فرانسه اعلام داشت، ناپلئون از این خواسته استقبال کرد و در نامه‌ای به فتحعلی شاه نوشت که «یک فکر در یک زمان در اذهان ما خطور کرده است» و افزود که «من میل دارم با تو روابط مفیدی داشته باشم»، در همین زمان نیز از سوی فرانسه بطور غیر مستقیم کوششهایی بکار می‌رفت تا انگلیسها را در انظار ایرانیان فریبکار و فرانسه را نیرومند و قابل اعتماد جلوه دهد.^۱ به هرحال پس از طی مراحل مربوط و نامه‌نگاریهای متعدد بین سران دو کشور ایران و فرانسه، فتحعلی شاه که گمان می‌کرد با کمک فرانسه می‌تواند بر روسیه غلبه کند با ناپلئون متحد شد و در نتیجه (این اتحاد) عهدنامهٔ فین‌کن‌اشتاین^۲ با یک مقدمه و ۱۶ ماده بین ایران و فرانسه منعقد شد و ایران رسماً صحنه رقابت سیاسی دول اروپا گردید. با انعقاد این عهدنامه فرانسه جای انگلیس را در ایران گرفت.^۳ و به دنبال آن در اواخر سال ۱۸۰۷ ژنرال گاردان Gardan به همراه هیأت هفتاد نفری خود که مشتمل بر کارشناسان و مستشاران فنی و نظامی بودند وارد ایران شدند، تا برابر تعهد دولت فرانسه ضمن آشنا ساختن ایران به فنون جنگی استحکاماتی نیز در نقاط مرزی و داخلی ایران بوجود آورند.^۴ از طرف دیگر پس از این که سیسیانوف فرمانده کل قوای روس در قفقاز توسط ایرانیان به قتل رسید^۵ تزار روسیه مارشال گودویچ را مأمور تعقیب عملیات او کرد. عباس میرزا نیز با قشون جدیدی که تحت نظر افسران فرانسوی مجهز و آماده شده بودند، برای مقابله با حملات روسیه عازم

۱. ر.ک. عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۲)، ص ۲۴۹ «عبارت داخل گیومه به نقل از: خان بابایی، سیاست ناپلئون در ایران در زمان فتحعلی شاه (تهران، ۱۳۱۸ خ)، ص ص ۲۷-۳۱».
۲. عهدنامهٔ فین‌کن‌اشتاین در چهارم ماه مه ۱۸۰۷ مطابق با ۲۵ صفر ۱۲۲۲ در اردوگاه نظامی فین‌کن‌اشتاین Fintenstein در خاک لهستان هنگامی که ناپلئون مشغول جنگ با پروس بود، بین نمایندگان فتحعلی شاه و ناپلئون در ۱۶ ماده انعقاد یافت. برای آگاهی از متن این عهدنامه ر.ک. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس (تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۲، چاپ پنجم) ج ۱، ص ۷۰-۶۶.
۳. ر.ک. سید جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، (قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱) ص ۱۵.
۴. ر.ک. مرحوم حسین آذر (گردآورنده)، به تصحیح امیرهوشنگ آذر، تاریخ جنگهای ایران و روس (آهنگ سروش)، (تهران، ناشر: مصحح، ۱۳۶۹) ص ۱۱.
۵. برای آگاهی از نحوهٔ قتل سیسیانوف، ر.ک. عبدالرزاق بیک مفتون دنبلی، تأثیرسلطانی، به اهدا ام غلامحسین صدری افشار، (تهران، ابن‌سینا، ۱۳۵۱)، ص ۶۲.

سرحدات ایران گردید. گودویچ در این زمان نامه‌ای به عباس میرزا نوشت که متن ترجمه شده قسمتی از آن چنین است:

«..... من برای آخرین دفعه به حضرت اشرف اعلام می‌کنم که دولت بلندپایه روسیه نمی‌تواند پیشنهاد صلح را بپذیرد، مگر تحت شرایط و ضوابطی که من قبلاً به دولت ایران پیشنهاد کرده‌ام و آن پذیرفتن مجاری رودخانه‌های کورا، ارس و آریاچای به عنوان حدود مرزها می‌باشند و بدون دادن هیچ‌گونه مهلت عهدنامه در این خصوص باید امضا شود.....»^۱

در این زمان آمد و رفت نمایندگان فرانسه و وعده‌های ناپلئون، شاه ایران را امیدوار ساخته بود که با کمک فرانسه می‌تواند روسها را از ایران اخراج کند، به همین جهت شرایط پیشنهاد صلح از طرف روسها را نپذیرفت.^۲ باید بیفزاییم که پیش از سرگرفتن برنامه‌های مربوط به فین‌کن‌اشتاین در ژوئن ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ قمری) میان فرانسه و روس در تیلسیت Tilsit که در پروس آن دوران واقع بود پیمانی انعقاد یافت که دیگر تعهد در برابر ایران بر پایه پیمان فین‌کن‌اشتاین برای فرانسه چندان سودمند نبود.^۳ اثرات عهدنامه تیلسیت در ایران چنان بود که دولت ایران که خود را برای مقابله با دشمنانی که به اغوای ناپلئون تحریک شده بودند مهیا می‌کرد، ناگهان در سخت‌ترین شرایط به حال خود واگذار گردید. ناپلئون مسئله جنگ با ایران را با تزار روسیه مطرح نکرد و در نتیجه ارتش روس که پس از انعقاد صلح با فرانسه از جبهه اروپا آزاد شده بود به جبهه قفقاز اعزام گردید تا جنگ را با شدت بیشتری علیه ایران و عثمانی ادامه دهد.^۴ دولت انگلیس که خطر حتمی را متوجه خود دید، از فرصت استفاده نمود و نمایندگان خود را جهت مذاکره به ایران فرستاد. دولت ایران نیز که به کلی از کمک فرانسویها ناامید شده بود تصمیم گرفت دست دوستی و اتحاد انگلستان را بفشارد و در تاریخ ۲۵ محرم‌الحرام

۱. احمد تاجبخش، سیاستهای استعماری روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران، (تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۲، چاپ اول) ص ۴۷. ۲. ر.ک. احمد تاجبخش، همان کتاب، ص ۵۵۵.

۳. ر.ک. عبدالهادی حائری، همان، ص ۲۵۰.

۴. عبدالرزاق‌هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، (تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴) چاپ سوم، ص ۲۱۴.

۱۲۲۴ هجری مطابق با ۱۲ ماه مارس ۱۸۰۹ میلادی معاهده‌ای^۱ در ۸ ماده و یک مقدمه با انگلیس در تهران منعقد نمود، که از جمله مواد آن خارج نمودن فوری فرانسویها از ایران و ممانعت از نفوذ مجدد آنها در این کشور بود.^۲ بدین ترتیب سفیر فرانسه که نقشه‌هایش با شکست مواجه شده بود با خاطری افسرده در ۱۲ فوریه ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ ق) تهران را ترک نمود و از طریق قفقاز به فرانسه مراجعت کرد.^۳ ناپلئون هم چندی بعد «محبث‌نامه‌ای» برای عسکرخان^۴ سفیر ایران در فرانسه صادر کرد و او را روانه ایران نمود، بدین ترتیب یک فصل مهم در روابط ایران و فرانسه به پایان رسید.^۵

هنوز گاردان از ایران نرفته بود که دوباره جنگ آغاز شد. در جمادی‌الاول ۱۲۲۳ ق (۱۸۰۸ م) موقعی که بیشتر سواران چریک ایران به دستور ولیعهد به مرخصی رفته بودند، ناگهان گودویچ جنگ را شروع کرد و قوای خود را از قرباغ به طرف ایروان سوق داد. در این جنگ سپاه روس که متحمل خسارات سنگینی شده بود عقب نشست و غنائم فراوانی به دست سربازان ایران افتاد.^۶ به همین ترتیب تا سال ۱۲۲۷ ق (۱۸۱۲ م) جنگ و گریز بین دو کشور ادامه داشت و هر زمانی فتح و پیروزی نصیب یکی از طرفین می‌گردید.

در سالهای ۱۸۱۲-۱۸۱۳ میلادی (۱۲۲۷-۱۲۲۸ ق) که استقلال و تمامیت ارضی روسیه به علت فتوحات تاریخی ناپلئون به خطر افتاده بود، الکساندر اول امپراتور روسیه مصمم شد که عمده قوای خود را در مرزهای غربی متمرکز سازد، به جنگ با ایران خاتمه دهد و به منظور حفظ امنیت و آرامش در نواحی وسیع مرزی با همسایه خود ایران روابط حسنه‌ای برقرار سازد. این امر مستلزم آغاز مذاکرات صلح با دولت ایران بود که اجرای آن به ژنرال رتیشچف نظامی زیرک و سیاستمدار باهوش که به امور

۱. برای آگاهی از متن این معاهده ر.ک. محمود محمود، همان، جلد اول، ص ۱۰۲-۱۰۵، همینطور ر.ک. سازمان اسناد ملی ایران، اسناد بیوتات، آلبوم شماره ۱۵۸، ص ۱۱۰ تا ۱۱۹.

۲. ر.ک. سید جلال‌الدین مدنی، همان کتاب، ص ۱۶.

۳. برای آگاهی کامل از این ماجرا ر.ک. (مأموریت ژنرال گاردان در ایران) ترجمه عباس اقبال آشتیانی.

۴. برای آگاهی از ماجرای عسکرخان ر.ک. عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی، همان کتاب، ص ۲۱۲.

۵. ر.ک. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، همان کتاب، ص ۲۱۶.

۶. ر.ک. علی‌اصغر شمیم، همان کتاب، ص ۹۰.

قفقاز کاملاً وارد بود محول گردید.^۱ پیشنهاد صلح و مذاکرات مربوط به آن به علت جنگهای مداوم و طولانی و تلفات و خسارات سنگین ناشی از آن چنان در روحیه ولیعهد ایران اثر داشت که وی برای حسن استقبال به مجرد شروع مذاکرات کلیه قوای آماده به دفاع را که در تبریز مستقر شده بودند مرخص کرد تا عملاً ترک مخاصمه موقت را اعلام دارد. دولت انگلیس نیز سعی داشت تا در کنفرانسها و ملاقاتهای مربوط به این صلح شرکت جوید، به همین جهت تمایل خود را جهت وساطت برای صلح و آشتی بین دو کشور رسماً اعلام کرد و قرار بر این گردید که سرگور اوزلی به عنوان نماینده دولت انگلیس در مذاکرات صلح بین ایران و روسیه شرکت نماید.^۲

اما سعی و کوشش دیپلماتهای ایران و روسیه جهت تأمین آرامش و استقرار صلح در سرحدات مرزی بجایی نرسید و کنفرانس پس از مدتی بدون اخذ نتیجه بکار خود پایان داد، و جنگ از سر گرفته شد.

در همان زمان خبری به تبریز رسید که بین روسیه و انگلستان قرارداد^۳ صلحی امضا شده است، پس سرگور اوزلی به افسران انگلیسی که در خدمت ایران بودند دستور داد که در جنگ روس و ایران که در آن زمان هنوز در آذربایجان جریان داشت، دخالتی ننمایند. در این هنگام لشکر ایران به سمت ارس پیشروی می کرد و مقصد اصلی آنان محلی به نام اصلاندوز بود، ولی نیروهای روس با یک حمله ناگهانی و غیر منتظره به قلب سپاه ایران یورش بردند، و لشکر ولیعهد بکلی تارومار شد.^۴ در این نبرد ولیعهد به

۱. ر.ک. خانک عشقی، همان کتاب، ص ۱۶۶-۱۷۴.

۲. ر.ک. خانک عشقی، همان کتاب، ص ۱۷۰ تا ۱۷۲، همچنین برای آگاهی از شرح کامل مذاکرات صلح ر.ک. همین کتاب، فصل دوازدهم.

۳. در ۱۶ ژوئیه سال ۱۸۱۲، پیمان اتحادی بین انگلستان و روسیه منعقد شد که به موجب آن اختلاف جدیدی علیه ناپلئون ایجاد و دو دولت متعهد شدند با امپراطور فرانسه که تدارک حمله به روسیه را می دید به هیچ قیمتی قرارداد صلح جداگانه امضا نکنند. پس از انعقاد این پیمان افسران و مستشاران انگلیسی که در خدمت ارتش ایران بودند (به استثنای میجر کریستی که در جنگ اصلاندوز به دست روسها کشته شد) پستهای خود را ترک کردند و به این ترتیب یکبار دیگر دولت ایران به اتکای اتحاد با اروپائیان فریب خورد و در چنین موقعیت خطیری در مقابل دشمن نیرومند تنها ماند. ر.ک. عبدالر ضاهوشنگ مهدوی. همان، فن ۲۲۲ و لرد کرزن، جرج ناتانیل، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷) ص ۷۷۳.

۴. ر.ک. گرت واتسن، همان، ص ص ۱۶۰-۱۶۳.

زحمت توانست از رود ارس بگذرد و جانش را نجات دهد. بدین ترتیب و در پی آن با سقوط لنکران در ۱۲ ژانویه ۱۸۱۳، تمام سواحل غربی بحر خزر بدست روسها افتاد.^۱ هدایت در مورد جنگ اصلاندوز می‌نویسد:

«..... توپ و تفنگ روسیه آتشبازی گزید و زیانه نوایر نار از زیانا درگذشت، چون میان انگلیس و روسیه مصالحه رفته بود توپچیان نوآموز آذربایجانی از عهده توپ افکنی برنیامدند..... گلوله‌های آتشین مانند تگرگ بر سراهایی اردو بریختند تا اردو را خالی کرده خود به درون سنگر وارد آمدند و هر چه بود متصرف شدند..... مع‌القصد از سانحه اصلاندوز فتوری کامل امرای ایران را شامل گردید...»^۲

فتحعلی شاه که همه درها را به روی خود بسته دید ناچار شد که شرایط کمرشکن صلح را بپذیرد. در نتیجه میرزا ابوالحسن خان از طرف ایران و ژنرال رتیشچف از جانب روسیه در گلستان واقع در ساحل رودخانه زیوه در تاریخ ۱۲ اکتبر سال ۱۸۱۳ میلادی قرارداد صلحی را منعقد ساختند که به عهدنامه گلستان معروف است.^۳ گاسپار درویل در این مورد می‌نویسد:

«در حقیقت ایرانیها در این دوره لزوم پایان دادن قطعی به جنگی را که به اشکال می‌توانستند ادامه دهند احساس می‌کردند. نبردهای قبلی به ویژه عملیات جنگی اصلاندوز و فتح دوباره لنکران از جانب روسها تقریباً باعث اضمحلال کلیه قوای نظامی ایران گردیده بود».^۴

و باز درویل در قسمتی دیگر از سفرنامه خود می‌نویسد:

«این یک واقعیت است که عباس میرزا تا آنجا که قدرت داشت با عقد پیمان اخیر صلح با روسیه مخالفت می‌ورزید. باید یادآور شوم که مخالفتش مبتنی بر دلایل موجهی بود. زیرا تحمل شرایط سنگین متارکه

۱. عبدالرضاهوشنگ مهدوی، همان، ص ۲۲۲.

۲. رضاقلی خان هدایت، تاریخ روضه‌الصفاء، (قم) از انتشارات کتابفروشیهای مرکزی، پیروز، خیام، چاپ حکمت قم، شهریور ۱۳۳۹، ج ۹، ص ۴۸۴ ۳. ر.ک. خانک عشقی، همان، ص ۲۱۲

۴. گاسپار درویل، سفر در ایران (ترجمه منوچهر اعتمادمقدم، تهران، انتشارات شبائیز، چاپ چهارم)،

برای او که فرماندهی قشون را بر عهده داشت دشوار و تحقیرآمیز بود.^۱ بالاخره جنگهای ده ساله ایران و روسیه بر اثر میانجیگری و تلاش سرگور اوزلی سفیر انگلیس پایان یافت و بر طبق عهدنامه گلستان قسمتهایی از خاک ایران در تصرف روسها باقی ماند. دولت ایران برای پس گرفتن اراضی مزبور اصرار می ورزید، ولی سفیر انگلیس که به اقتضای سیاست دولت متبوع خود می خواست به هر نحو هست به جنگ روس و ایران پایان دهد با وعده های فریبنده فتحعلی شاه را به انعقاد عهدنامه صلح گلستان وادار نمود.^۲

در موقع امضای عهدنامه گلستان^۳ روسها نهایت تلاش خود را بکار بردند که حتی المقدور از تعیین خط مرزی بین دو کشور خودداری شود. انگلیسها هم که واسطه انعقاد این عهدنامه بودند با این موضوع موافقت داشتند و در عهدنامه تهران^۴ مورخ ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ (۱۲۲۹ ق) تعیین سرحدات بین ایران و روسیه را منوط به نظر و اطلاع نمایندگان سیاسی خود نمودند.^۵

۳- سفارت حاج میرزا ابوالحسن خان شیرازی

عهدنامه گلستان که پس از ده سال جنگ بین ایران و روسیه منعقد گردید مواد آن نه روسها را زیاد راضی کرده بود و نه دولت ایران را، پس به عنوان اولین اعتراض به علت

۱. گاسپار درویل، همان، ص ۱۷۹

۲. ر.ک. جهانگیر قائم مقامی، «سندی درباره سفارت برملوف به ایران»، بررسیهای تاریخی سال پنجم، (بهمن و اسفند ۱۳۴۹) شماره ششم، ص ۲۴۴

۳. برای آگاهی از متن معاهده گلستان ر.ک. سازمان اسناد ملی ایران، اسناد بیواتات، آلبوم شماره ۱۵۸، ص ۵۴-۳۸.

۴. خاتمه جنگ ایران و روس در سال ۱۸۱۳ [۱۲۲۸ ق] که موجب عقد عهدنامه گلستان شد. باعث انعقاد معاهده سوم ایران و انگلستان نیز گردید که در نوامبر ۱۸۱۴ م (۱۲۲۹ ق) در تهران به امضا رسید و به موجب مواد آن دولت انگلیس برای مشق و تعلیم و تربیت سربازان ایران به مهیا ساختن افسران و تدارک اسلحه جنگی و وسایل و کارگر جهت تبریز متعهد گشت و...

(لرد کرزن، همان، ص ۷۳۴)

۵. دکتر جلیل نائبیان، روابط ایران با دول خارجی در دوران قاجاریه (تهران - انتشارات فردابه، ۱۳۷۳) ص

ابهام خط سرحدی از طرف ایران در اواخر سال ۱۲۳۱ ق فتحعلی شاه حاج میرزا ابوالحسن خان شیرازی را به عنوان سفیر فوق‌العاده به دربار روسیه اعزام داشت تا در خصوص بازپس‌گیری قسمتی از ایالات از دست رفته به ویژه درباره قسمتی از قلمرو ایران که در خاک طالش بدون جهت از طرف روسیه اشغال شده بود مذاکره نماید.^۱

فتح‌الله عبدالله‌یف نویسنده روسی در مورد مذاکرات میرزا ابوالحسن خان در پترزبورگ می‌نویسد:

«فعالیت میرزا ابوالحسن خان در پترزبورگ را سفیر انگلیس در روسیه و سرگور اوزلی که در آن موقع در پایتخت روسیه حضور داشت هدایت می‌کردند. واسطه‌های انگلیسی با مشورت‌های خود و حتی با تهدید می‌کوشیدند روسیه را به گذشتهایی در زمینه کلیه سرزمینهایی که به روسیه پیوسته بودند تا خود گرجستان وادار سازند. زیرا به عقیده اوزلی گویا مرز طبیعی بین روسیه و ایران می‌بایست از رودخانه ترک^۲ و سلسله جبال قفقاز شروع بشود.»^۳

اما عبدالهادی حائری شناخت آگاهانه و واقع‌بینانه ایلچی از انگلیسها را که در اثر معاشرت نزدیک وی با آنها برایش حاصل شده بود در خور نگرش دانسته و توضیح می‌دهد وی که برای آشتی میان ایران و روس و ایالات مورد اختلاف دو کشور به پترزبورگ رفته بود، بر آن باور بود که «اعانت دولت انگریز به دولت علیه ایران را که در پیمان میان ایران و انگلیس در سال ۱۲۲۷ ق / ۱۸۱۲ م تعهد شده بود یک‌سره تابع فرصت‌جوییهای انگلیسیان و آن هم بعلت ناپلیان» بوده است، بدین معنی که هرگاه ناپلئون دچار گرفتاری در اروپا می‌شد، دولت انگلیس از پرداخت تعهد خود به ایران سر باز می‌زد.^۴ با این همه علیرغم آگاهی که ایلچی از سیاست انگلیسها داشت اسناد و

۱. رک. احمد تاجبخش، همان، ص ۲۳۱

۲. ترک رودی است واقع در قفقاز شمالی که به دریای خزر می‌ریزد.

۳. فتح‌الله عبدالله‌یف، همان، ص ۹۹، به نقل از مجموعه نظامی ۱۸۸۷، شماره ۲، ص ۲۰۸ و ۲۰۹.

۴. رک. عبدالهادی حائری، همان ص ۲۵۸، داخل گیومه به نقل از میرزا محمدهادی علوی شیرازی، دلیل‌السفر، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی) به روسیه، به کوشش محمد گلبن (تهران،

۱۳۵۷ خورشیدی) ص ۱۲۸

مدارک مؤید سرسپردگی وی به انگلیسها است.^۱
در خصوص استقبال روسیه از ایلچی سخن بسیار رفته است چنانکه عبداللہ یف نوشته است:

«پس از تشریف رسمی سفیر ایران به حضور امپراطور که آنچنان باشکوه و مجلل بود که گویی این شرفیابی نه فقط برای نماینده ایران، بلکه برای نماینده نیرومندترین کشورهای جهان ترتیب یافته است.»^۲
سعید نفیسی نیز در این رابطه توضیح می‌دهد:

«آنچه ناسخ‌التواریخ و روضۃ‌الصفاء درباره پذیرائی دربار روسیه از میرزا ابوالحسن ایلچی نوشته‌اند بسیار مبالغه‌آمیز و به هذیان شبیه‌تر است تا به حقیقت، سپهر نوشته است از سه فرسنگی پنجاه‌هزار سرباز و دوهزار سوار و شصت توپ و.....، هدایت این ارقام را حذف کرده و پیداست که به دروغ‌گویی او پی برده است.»^۳

در اینجا برای اثبات این که نوشتجات ناسخ‌التواریخ و روضۃ‌الصفاء و عبداللہ یف مبالغه‌آمیز است بهتر است که قسمتی از سفرنامه خود ایلچی مربوط به روز یکشنبه هفدهم شهر جمادی‌الثانی ۱۲۳۰ ق آورده شود:

«..... سرگور اوزلی به دیدن آمده از بی‌تعارفی آنها که اساس استقبال برپا نکرده بودند مطلع گردید. قدری افسوس خورده و ندامت حاصل کرد که چرا صاحبی ایلچی را تکلیف به پترزبورغ نمود که امنای دولت روس تعارفاتی که باید عمل آورده باشند نیاوردند.»^۴

۱. اسناد موجود در اداره بایگانی همگانی انگلیس گزارشگر آن است که ایلچی بخاطر خدماتش به انگلیسیان حتی درخواست کرده که حقوق ماهانه‌اش [که از انگلیس] دریافت می‌کرده پس از مرگ به حساب پسرش ریخته شود ولی پاسخ رد شنیده است.

(ر.ک. عبدالهادی حائری، همان، ۲۵۹، به نقل از هما

ناطق، مصیبت و بلای حکومت، ص ۱۱۲)

۲. فتح‌الله عبداللہ یف، گوشه‌ای از تاریخ ایران، ترجمه غلامحسین متین، (تهران، انتشارات ستاره، ۱۳۵۶) ص ۹۹، به نقل از تحکیم فرمانروایی روسیه در قفقاز، جلد پنجم، قسمت اول، تفلیس، ۱۹۰۶،

۳. ر.ک. سعید نفیسی، همان، ج ۲، ص ۱۱۹

۴. میرزا محمدهادی علوی شیرازی، دلیل‌السفراء، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی ایلچی به روسیه

به هر حال سفیر ایران یادداشتی^۱ را که با شرکت فعال سفیر انگلیس تنظیم شده بود به نسلرود وزیر امور خارجه روسیه تزاری تسلیم داشت، در این یادداشت خاطر نشان شده بود که عهدنامه گلستان دولت ایران را راضی نمی‌نماید و به همین جهت دولت ایران نسبت به این امر ابراز اطمینان می‌کند که عهدنامه دیگری که برای ایران نافع‌تر است جای آن را خواهد گرفت.^۲

پاسخ کنت نسلرود به سفیر ایران نیز پاسخ قاطعی نبوده است، بدین معنی که بجز ناحیه گنجه که لشکریان روسیه از طریق جنگ آن را تصرف کرده‌اند، همه نواحی دیگر به میل خود فرمانروایی روسیه را پذیرفته‌اند، با این همه ژنرال یرمولوف را امپراطور مأمور کرده است تا درباره مرزهای روسیه و ایران بررسی و تجدید نظر کند و امپراطور پس از دریافت گزارشهای وی پاسخ قطعی خواهد داد.^۳ بدین ترتیب آخرین چاره‌جویی دربار تهران با اعزام میرزا ابوالحسن خان به پطرزبورگ برای لغو عهدنامه گلستان و بازپس گرفتن نواحی از دست رفته به جایی نرسید^۴ و میرزا ابوالحسن خان هم بدون گرفتن کمترین نتیجه‌ای از مسافرت خویش پس از سه سال و کسری اقامت در سن پترزبورگ به تهران بازگشت و معاهده گلستان بدون کمترین جرح و تعدیل و تجدید نظری در مواد آن بقوت خود باقی ماند.^۵

۴- سفارت یرمولوف در ایران

در این بین یرمولوف Iermolof به فرماندهی سپاه قفقاز منصوب گردید، امپراطور به او دستور داد که بررسی کند آیا می‌توان خط مرزی جدیدی تعیین کرد و امتیازاتی از خان‌نشینهای طالش و قره‌باغ به ایران داد و در عوض امتیازات دیگری از ایران خواستار

به کوشش محمد گلبن (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳) ص ۱۸۱. همینطور ر.ک. همان کتاب، صفحه ۱۳۱.

۱. برای آگاهی از متن یادداشت ر.ک. سعید نفیسی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۸۰

۲. ر.ک. فتح‌الله عبدالله‌یف، همان، ص ۹۹ و ۱۰۰

۳. ر.ک. سعید نفیسی، همان، ج ۲، ص ۱۰۸ ۴. ر.ک. سعید نفیسی، همان، ج ۲، ص ۱۲۰

۵. ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، سندی درباره سفارت ژنرال یرمولوف به ایران، همان، ص ۲۴۴ و مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران (انتشارات زوار، ج اول، چاپ چهارم، ۱۳۷۱) ص ص ۳۵-۳۷.

شد.^۱ و بدین ترتیب در سال ۱۸۱۷ م (۱۲۳۳ ق) سفیر فوق‌العاده دولت روسیه به تهران آمد تا در خصوص خطوط سرحدی مذاکره کند. یرمولوف طی مذاکرات خود با فتحعلی شاه اظهار کرد که دولت روسیه مایل است که در گیلان کنسول دائمی داشته باشد که به امور تجارتی رعایای روسیه کمک کند.^۲ در این خصوص شاه ایران صریحاً مخالفت کرد.^۳ یرمولوف نیز پس از بازرسی مرزهای ایران بین ایران و روسیه اعلام کرد که هیچ‌گونه امتیازی نمی‌توان به دولت ایران داد. فتحعلی شاه ادامه مذاکرات را به عباس میرزا محول نمود، ولی مذاکرات بین عباس میرزا و یرمولوف در خصوص تعیین خطوط سرحدی و رفع ابهام آن و سایر مسائل بجائی نرسید و اختلاف نظر بین عباس میرزا و یرمولوف تا شروع جنگ دوم ادامه یافت. کنت نسلرود وزیر خارجه روسیه بطور کلی با یرمولوف هم‌عقیده نبود و با آگاهی از نیات او از جمله روابط پنهانی‌اش با محمدعلی میرزا دولتشاه معتقد بود که او روسیه را به جنگ با ایران می‌کشانند.^۴

در عین حال یرمولوف امپراطور را به اجتناب‌ناپذیر بودن جنگ مطمئن نموده بود، لیکن دولت تزاری با وجود خطر جدی از جانب ایران به یرمولوف دستور داد با دقت هر چه تمام‌تر صلح با این کشور را رعایت کند.^۵

البته نباید از نظر دور داشت که در فاصله بین دو جنگ تجاوزهایی از سوی روسیه به طرف ایران صورت می‌گرفته است، چنانچه قائم‌مقام در یک نامه تاریخی راجع به این موضوع می‌نویسد:

«... میرزا ابوالحسن خان هم که به سفارت دولت روس مأمور بود درین

۱. ر.ک. احمد تاجبخش، همان، ص ۲۳۲

۲. در زمانی که آغامحمدخان در ایران و کاترین در روسیه حکومت داشتند، در سال ۱۱۹۷ ق (۱۷۱۳ م) یک تن از امیران روسیه با چند کشتی جنگی به اشرف مازندران آمد و اجازه خواست در آنجا تجارتخانه‌ای دایر کند، اما چون در داد و ستد بسیار ارزان می‌فروختند و گران می‌خوردند و پیدا بود که اندیشه سوداگری ندارند، آغامحمدخان بدگمان شد و دستور داد ایشان را گرفتار کردند و بدین‌گونه این کار سر نگرفت.

(ر.ک. سعید نفیسی، همان، ج ۱، ص ۸۶)

۳. ر.ک. احمد تاجبخش، همان، ص ۲۲۸ و ۲۲۹ و سعید نفیسی، همان، ج ۲، ص ۱۰۹

۴. ر.ک. احمد تاجبخش، همان، ص ۲۳۵-۲۳۴ و سعید نفیسی، همان، ج ۲، ص ۱۲۴ و ۱۲۵

۵. ر.ک. فتح‌الله عبداللہ یف، همان، ص ۱۴۰ به نقل از آپ یرمولوف: یادداشتها، ص ۱۷۷-۱۸۰ (ضمیمه).

باب با امپراطور و وزیر خارجه گفتگو کرد، و به عهده یرمولوف که به سفارت ایران آمد محول داشتند که در ورود به پایتخت دولت ایران، رفع این تجاوزات را بکند. مشارالیه به دفع‌الوقت گذراند، چون مهمان و رسیده بود و احترام امپراطوری ملاحظه می‌شد، امنای دولت ایران سختگیری با او نکردند که حجت و تعهدنامه بگیرند و..... اما مشارالیه بعد از مراجعت از دربار شاهنشاهی که خود به سرداری گرجستان و غیرها منصوب شد، رفع این تجاوزات را نکرده، سهل است، به فکر تجاوز تازه افتاد.....»^۱

در این زمان ناحیه گوگچه توسط روسها تصرف شد. دولت ایران نسبت به این تصرف و بدرفتاری با مسلمانان آنجا به دولت روسیه شدیداً اعتراض کرد،^۲ در این ضمن فتحعلی شاه در ربیع‌الثانی ۱۲۴۱ میرزا صادق وقایع‌نگار را مأمور کرد که به تفلیس برود و با یرمولوف در مورد موضوع مزبور مذاکره کند، عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی در این مورد می‌نویسد:

«..... چون نایب‌السلطنه شرف آستان‌بوسی حضرت اعلی دریافت کیفیت گفتگو و بهانه‌جویی کارگذاران دولت روس در عهدشکنی و آشوب‌طلبی به عرض اقدس رسید، حضرت شاهنشاه مقرر فرمودند که میرزا محمدصادق مروزی وقایع‌نگار، داروغه دفترخانه همایون که مردی قاعده‌دان و سخن‌شناس و..... بود از دربار کیوان مدار عازم آن حدود شود..... و باعث مشاجره و منازعه فیما بین را معلوم نموده به خدمت سپهر رفعت عرضه دارد تا معلوم شود که مایه نزاع چیست و گفتگو با کیست...»^۳

این سفر با مرگ الکساندر در دسامبر ۱۸۲۵ (۱۲۴۰) مواجه گردید و میرزا صادق

۱. مجتبی مینوی، دو نامه تاریخی از قائم‌مقام، یغما، سال هفتم، شماره یازدهم، (بهمن ماه ۱۳۳۳) ص ۴۸۸.

۲. ر.ک. احمد تاجبخش، همان، ص ۲۳۶.

۳. عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی، همان، ص ۳۸۹.

مروزی وقایع‌نگار بدون این که توجهی از دولت روس به وی بشود به تهران بازگشت^۱ ولی اعتراض ایران مقدمه اعزام نماینده‌ای از طرف روسها به ایران گردید.

۵- سفارت منچیکوف

در سال ۱۸۲۶ م (۱۲۴۱ ق) پرنس منچیکوف Mentchikoffe از طرف نیکلا امپراطور جدید روسیه به دربار ایران فرستاده شد تا در خصوص اعتراض ایران نسبت به طرز رفتار با مسلمین و همچنین تصرف ناحیه گوجیه رسیدگی نماید.^۲ قبل از ورود منچیکوف، عباس میرزا در نامه‌ای به وی به تاریخ شوال ۱۲۴۱ مراتب شادمانی خود را اظهار می‌دارد:

«... دیگر ورود آن جناب نزدیک است و ان شاء الله الودود، لدی‌الورود و

در حضور مهر ظهور التفاتهای موفور را خواهد دید و عنایات و اشواق

قلبی ما در حق آن جناب ظاهر خواهد شد...»^۳

اما خشونت‌ی که پرنس روس در رفتار و گفتگوهای خود با ایرانیان به کار برد مزید بر اخبار وحشتناکی که از زجر و شکنجه اهالی مسلمان قفقاز به دست روسها می‌رسید باعث بروز هیجان عمومی در تهران گردید. لحن خشونت‌بار وی را از فحوا‌ی نامه‌ای که به وزیر خارجه ایران در باب امور سرحدی نوشته است می‌توان دریافت.

«... محب به اولیای دولت علیه ایران، تکلیف می‌نماید که یا از طرفین معتمدین

صاحب اختیار کلی تعیین فرمایند که در سرحد بدون طرف‌گیری و جانبداری امور سرحدات را که تا حال برای اقرار و به خلاف رأی دو پادشاه اعظم جمجه به تأخیر افتاده است قطع و وصل نمایند... هرگاه دولت ایران این پیشنهاد را بنا بر خواهش در این که به جنگ و قتال دارند قبول نمایند در آن وقت از جهت محافظت نمودن عهدنامه و یا سایر موادی که از این سبب به ظهور آمده معلوم کردند به دولت روسیه مذمت نمی‌توان

۱. ر.ک. جلیل نائیبیان، همان، ص ۸۰ ۲. ر.ک. احمد تاجبخش، همان، ص ۲۳۶

۳. برای آگاهی از متن کامل این نامه ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزرا قائم‌مقام فراهانی (تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۸) ص ۸۴، به نقل از مجموعه F.0248/60 از آرشیو دولتی انگلستان

نمود^۱

از طرف دیگر قائم‌مقام نیز در نامه‌ای ورود منچیکوف را به ایران چنین توصیف می‌کند:

«... او [منچیکوف] که به سرحد مملکت رسید از یک طرف خودش با نامه و هدیه^۲ امپراطوری وارد حدود قزاقان شد و از طرف دیگر کنیز با توپ و سالدات بر سر آب میرک آمد که بیلاق محال آباران را تصرف کند».

در بخش دیگری از همین نامه آمده است:

«... چند مجلس فیما بین او و امنای دولت ایران گفتگو اتفاق افتاد، خواهش دولت ایران این بود که رفع تجاوزات شود، منچیکوف به عذر عدم اذن و اختیار متعذر شد، یأس دولت ایران از این رهگذر به عمل آمد، تمامی خلق از جا در آمدند که حفظ آب و خاک مملکت خود را هر طور مقدور شود بکنند^۳ و بر هر که اندک انصاف دهد و اطلاع یابد ظاهر خواهد بود که ابتدا بنای بدعهدی و عهدشکنی از عساکر روس بود که بنای تجاوز را گذاشتند...»^۴

بنابراین به قول عبداللہ یف نویسنده روسی شرفیابی سفیر روس در محیط آشکارا ناخوشایند و غیر دوستانه‌ای صورت گرفت، اکنون دیگر جنگ دوم بین ایران و روسیه

۱. جهت آگاهی از متن کامل نامه، ر.ک. اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز (تهران، اداره انتشار اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲) ص ۳۲۳

۲. ناسخ‌التواریخ، درباره تخت امدایی منچیکوف می‌نویسد: «و این تخت را سه ذرع طول و دو ذرع عرض می‌باشد که از بلور بیضا و مرصع کرده‌اند و در آن هر سوی سه مشربه از بهر فوران آب جای داده و از پس پشت نشستگاه صورت خورشیدی از بلور صافی پرداخته‌اند».

میرزا محمدتقی سپهر، ناسخ‌التواریخ، دوره کامل تاریخ قاجاریه با مقابله و تصحیح جهانگیر قائم‌مقامی (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۷) ص ۲۱۵

۳. عبارت «حتی علما و فضلا در حرکت آمدند»، در نامه هست و روی آن قلم کشیده‌اند.

۴. برای آگاهی از متن کامل سند، ر.ک. مجتبی مینوی، دو نامه تاریخی از قائم‌مقام، همان، ص ۴۸۸، به نقل از دفتر عمومی اسناد دولتی انگلستان، در قسمت وزارت امور خارجه در مجلدی که به نشان F.O.248/55 مضبوط است.

اجتناب ناپذیر شده بود.^۱

در این زمان بود که ناچار فتحعلی شاه در چمن سلطانیه مجلسی از رجال و اعیان و روحانیان و سرداران و سران ایلات و عشایر ترتیب داد تا دربارهٔ صلح یا ادامهٔ جنگ با روسها - به مشورت پردازند، در این مجلس تقریباً عقیدهٔ عموم به ادامهٔ جنگ بود.^۲ سپهر در مورد تجمع علمای طراز اول و تصمیم به جهاد در آن مجلس می‌نویسد:

«و این جمله مجتهدین که در انجمن بودند به اتفاق فتوی راندند که هر کس از جهاد با روسیان باز نشیند از اطاعت یزدان سر برتافته، متابعت شیطان کرده باشد. شاهنشاه دیندار و ولیعهد دولت نیز سخن ایشان را استوار داشت.»^۳

۶- جنگهای دوم ایران و روس

«آن روزها ابرهای تیره و تار آسمان روابط ایران و روس را فرا گرفته بود، روسها تازه از جنگهای خود در اروپا فراغت یافته بودند و طرحهای نوی برای دست‌اندازی به سرزمین ایران در انداخته بودند. خشم و خروش ایرانیان هم از تجاوزات روسها بالا گرفته بود.»^۴

متعاقب صدور حکم جهاد توسط علما، فتحعلی شاه نیز به امید کمک و تعهدات انگلیسها طبق مواد قرارداد ۱۸۱۴^۵ (۱۲۲۹ ق) به سرحدات روسیه حمله کرد تا آنها را از ناحیهٔ گوگچه خارج کند و ضمناً امیدوار بود که با فعالیت سربازان ایرانی و کمک انگلستان، دشمن را از خاک ایران خارج کند و ولایات از دست رفته را پس بگیرد. قشون ایران به فرماندهی عباس میرزا جنگ را شروع کرد. دولت انگلستان نیز به عذر و بهانهٔ مبتنی بر قرارداد مذکور در فوق کمکی به ایران نکرد و قشون ایران را در میدان جنگ تنها

۱. ر.ک. فتح‌الله عبداللہ یف، همان، ص ۱۴۴ و ۱۴۵

۲. ر.ک. یحیی آرین پور، از صبا تا نیما، (تهران، انتشارات زوار، چاپ پنجم، ۱۳۷۲)، ج ۱، ص ۶۳

۳. میرزا محمد تقی سپهر، همان کتاب، ص ۲۱۵

۴. محمد امین ریاحی، سفارتنامه‌های ایران (تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۸) ص ۲۳۶

۵. ر.ک. همین کتاب، ص ۵۲

گذاشت.^۱

بدین ترتیب بود که دوره دوم جنگهای ایران و روسیه آغاز گردید. در جنگهای سال ۱۲۴۱ و ۱۲۴۲ قمری موفقیت بیشتر نصیب سپاهیان ایران گردید و روسها کاری از پیش نبردند، چنانچه ایرانیان بیشتر نواحی از دست رفته براساس عهدنامه گلستان را بازستاندند. در این جنگها روسها با دادن چهارهزار کشته شکی و شیروان را تخلیه کردند، لنکران و سالیان نیز آزاد شدند.^۲ به دلیل همین شکستها و دلایلی دیگر نیکلا امپراطور روسیه، پاسکویچ را بجای یرمولوف جهت جبران این ناکامیها به قفقاز اعزام نمود.^۳ سپهر ذیل وقایع سال ۱۲۴۲ می‌نویسد:

«..... لاجرم الکسندر یرمولوف سردار گرجستان را از محل خود ساقط

ساخت و نیارال بسقاویچ را بجای او نصب کرد.»^۴

با در دست گرفتن عملیات جنگی توسط پاسکویچ، حملات تعرضی ارتش روسیه به قلعه‌های نظامی ایران آغاز گردید^۵ و بدین منوال تدریجاً روسها بر سرزمینهای متعلق به ایران غلبه کردند، ابتدا گنجه را تصرف نمودند و سپاه ایران را در حوالی این شهر درهم شکستند،^۶ سپس ایروان را محاصره نموده و نخجوان را تسخیر کردند. در ۲۷ ذیحجه ۱۲۴۲ قلعه عباس‌آباد در نزدیکی مرنند بدست روسها افتاد و بالاخره تبریز نیز سقوط کرد. پاسکویچ از طرف امپراطور دستور داشت که پایتخت را مورد تهدید نظامی قرار دهد. پس امر به پیشروی^۷ سپاه خود داد و قسمتی از سپاه‌روس تا دهخوارقان پیش رفتند. در

۱. ر.ک. ص ۵۲ همین کتاب و پانویس شماره ۲ همان ص.

۲. محمدامین ریاحی، سفارتنامه‌های ایران، همان ص ۲۳۷

۳. ر.ک. عبدالله‌یف، همان، ص ۱۵۳، ۱۵۴ ۴. میرزا محمدتقی سپهر، همان، ص ۲۲۳.

۵. علی‌اصغر شمیم، همان، ص ۱۰۰

۶. فرهاد میرزا در سفرنامه خود (حج) ذیل خاطرات روز چهارشنبه بیست و ششم رمضان ضمن عبور از گنجه، ماجرای سقوط این شهر را در رابطه با سوء تدبیر الهیار خان آصف‌الدوله که از زبان پدرش عباس میرزا شنیده نقل می‌کند. «مختصر آنکه، از پدر بزرگوار شنیده‌ام که.....» ر.ک. سفرنامه فرهادمیرزا، به تصحیح و تحشیه غلامرضا طباطبایی. (تهران، علمی، ۱۳۶۶)، ص ص ۴۳-۴۴

۷. زمانی که نیروهای روس وارد شهر تبریز شد و به منظور توسعه دامنه فتوحانش قصد حرکت به تهران داشت، پرفسور سنکوسکی خاورشناس روسی شرحی به رئیس ستاد ارتش روسیه نوشت و از او درخواست کرد که در این پیشروی جنگی از ذخایر ادبی ذی‌قیمت موجود در کتابخانه‌های بعضی از شهرهای آذربایجان غافل نمانند و در این رابطه پیشنهاد کرد که از وجود گریبایدوف که خود اهل فضل و قلم

آنجا عباس میرزا که خوی و سلماس را نیز از دست داده بود به اردوی پاسکویچ رسید. حالا دیگر عباس میرزا چاره‌ای جز صلح نداشت. به این ترتیب جنگهای دوره دوم ایران و روس که در تاریخ ۲۷ ذیحجه سال ۱۲۴۱ آغاز شده بود در تاریخ سوم ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ با تصرف شهر تبریز توسط روسها خاتمه یافت و عباس میرزا مجبور به قبول صلحی با شرایط تحمیلی بسیار سنگین گردید.^۱

لرد کرزن در مورد جنگهای دوم ایران و روس می‌نویسد:

«ایران در آن میدان نبرد، نمایشی تأثرانگیز داد و جنگ پس از یکسال و نیم که به اندازه کافی وضع و حال ایران را مختل ساخت در فوریه ۱۸۲۸ (شعبان ۱۲۴۳ ق) با امضای عهدنامه ترکمان‌چای به پایان رسید.»^۲

بود در این مورد استفاده به عمل آورند. رئیس ستاد ارتش روسیه غبن پیشنهاد مستشرق مزبور را برای پاسکویچ ارسال نمود. پاسکویچ با گریبایدوف به مشورت نشست و پس از تحقیقات لازم به این نتیجه رسیدند که تنها در تبریز و اردبیل می‌توان به مخازن آثار ادبی و علمی دست یافت. کتابخانه آستانه شیخ صفی در اردبیل که در زمان صفویه یکی از مهمترین کتابخانه‌های آن عصر محسوب می‌شد، هنوز هم پس از تحمل خسارات و خرابیهای زیاد حاوی کتب نادر و نفیس بود. گریبایدوف که خود ادیب بود و از ارزش آن نسخ خطی آگاه بود، برای دست یافتن به آن گنجینه و انتقال آن به روسیه آرام و قرار نداشت. از این رو، علیرغم اینکه شهر اردبیل در خارج از مسیر حرکت قشون روس بود و تصرف آن مستلزم خسارات و هزینه زیادی بود، عده‌ای قشون به سوی اردبیل گسیل شدند که هدف آنها تنها به چنگ آوردن کتابخانه شیخ صفی بود. قشون مزبور در تحت فرماندهی ژنرال سوچلن در تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۸۲۸ پس از محاصره شهر اردبیل و تصرف آنجا علمای شهر را احضار و مأموریت خود را به آنان ابلاغ کرد. علما و بزرگان مزبور ابتدا زبان به اعتراض گشودند ولی سرانجام مجبور به تسلیم کتابخانه به سردار روسی شدند. ژنرال مزبور نیز آن کتب را در همان سال با کاروانی نظامی به طرف قفقاز روانه ساخت و از آنجا به پایتخت روسیه (پترزبورگ) انتقال داده شد و به فرمان امپراطور روسیه به عنوان غنائم جنگی به کتابخانه عمومی پترزبورگ تحویل گردید و اکنون همراه با کتب دیگری که از لهستان و عثمانی و غیره منتقل شده بودند و کتب نفیسی که خسرومیرزا از جانب فتحعلی شاه به عنوان خونیهای گریبایدوف با خود برده بود در کتابخانه شچدرین پترزبورگ نگهداری می‌شود. شرح مفصل این ماجرا در کتاب گریبایدوف در گرجستان و ایران تألیف غنی قلی‌یوف چاپ ۱۹۳۰ باکو نقل شده است.

(ر.ک. میرهادیت حصاری، سرنوشت ملال‌انگیز کتابخانه تاریخی اردبیل، کیهان فرهنگی، دی ماه ۱۳۶۵، ص ۲۳ و ۲۴)

۱. جهانگیر قائم‌مقامی، «توطئه حسینعلی میرزا فرمانفرما در فارس»، یغما، سال اول، شماره اول (فروردین ۱۳۳۱) ص ۳۵

۲. لرد کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷) ص

۷- معاهده ترکمان‌چای

وضع بدین منوال بود و پاسکویچ پیشروی می‌کرد تا اینکه در ربیع‌الاول ۱۲۴۳ ق کلنل مکدانلد وزیر مختار انگلیس به اقتضای مصالح دولت متبوع خود برای جلوگیری از پیشرفتهای سریع روسها به تلاش افتاد و به عباس میرزا پیشنهاد کرد که مصلحت دولت ایران در مصالحه با دولت روسیه است. عباس میرزا نیز که خطر را بسیار نزدیک می‌یافت از پیشنهاد مکدانلد استقبال کرد.^۱ در این رابطه عباس میرزا جهت انعقاد عهدنامه صلح دستورالعملی به نماینده انگلیس داد شامل سه شق. اول این که مصالحه بین دولتين بشود، به این وضع که خاک و ملک ندهیم، در عوض هر قدر که گنجایش دارد پول نقد و هر جا گرفته‌اند پس بدهند، دویم اینکه هر چه در دست ماست یا در دست آنهاست به همین حالت بماند تا انقضای مدت متارکه، سیم آنکه هر گاه این دو شق صورت نگیرد قرار بر آن بدهیم که رودخانه ارس سرحد دو مملکت باشد و...^۲

همینطور نایب السلطنه نامه‌ای به پاسکویچ در مورد اختتام جنگ و مصالحه به تاریخ دهم ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ می‌نویسد که قسمتی از آن چنین است:

«... و از قراری که به عرض رساند آن جناب متارکه بین الدولتین را مناسب

ندانسته، مصالحه را انسب می‌داند که به عنایت الهی بر وفق مصلحت

دولتین انجام یابد و زود بگذرد، لهذا ما هم انسب چنین دیدیم که در انجام

این امر خیر که متضمن رفاه خلق و امنیت ممالک است تعجیل کنیم.»^۳

قائم‌مقام نیز در قسمتی از نامه خود به مکدانلد در ربیع‌الثانی ۱۲۴۳ در مورد صلح

می‌نویسد:

«حقیقت این است که دوستدار از اول به این مجادله راضی نبوده‌ام^۴ و

۱. ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزراء قائم‌مقام فراهانی، همان، ص ۴۲ و نامه شماره ۷.

۲. ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، همان، ص ۱۰۷، نامه شماره ۱۱.

۳. ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، همان، ص ۱۱۰.

۴. برای آگاهی از شرح عدم رضایت قائم‌مقام به جنگ دوم، ر.ک. یحیی آربین‌پور، از صبا تا نیما، (تهران، انتشارات زوار، چاپ پنجم، ۱۳۷۲)، ج ۱، ص ۶۳.

نیستم، شما هم آنچه در کار مصالحه می‌گوئید، درست می‌گوئید و فی‌الحقیقه این خیر هر دو دولت بلکه هر سه دولت می‌باشد و...»^۱

در تاریخ ۲۱ اکتبر ۱۸۲۷ (ربیع‌الآخر ۱۲۴۳) قائم‌مقام برای انجام مذاکرات مربوط به عقد صلح وارد تبریز شد. در همین ماه منشی سفارت انگلیس و نماینده عباس میرزا برای دیدار با پاسکویچ به مرند رفتند و از پاسکویچ تقاضا کردند که محل ملاقات با نایب‌السلطنه را تعیین کند. پاسکویچ که از دولت متبوع خویش دستور داشت هر چه زودتر عهدنامه صلح را منعقد نماید، قرار ملاقات را در روستای دهخوارقان (آذرشهر) قرار داد.^۲ سپهر در مورد این گردهمایی می‌نویسد:

«اما از آن سوی چون بسقاولیچ برای دیدار نایب‌السلطنه به دهخوارقان درآمد و نایب‌السلطنه نیز آهنگ دهخوارقان کرد، روز ورود نایب‌السلطنه بسقاولیچ و تمامیت سرداران روسیه به استقبال بیرون شدند و به قانون خویش خضوع نموده، کلاه برگرفتند و نایب‌السلطنه با هر یک به اندازه محل او رافتی و ملاطفتی فرمود، بسقاولیچ نیز به میزبانی پرداخت و آصف‌الدوله را از تبریز حاضر ساخت.»^۳

در مجلس مذاکرات دهخوارقان^۴ پاسکویچ قرار صلح را به واگذاری ایالات ایروان و نخجوان و ماکو و طالش و مغان و پرداخت بیست کروور اشرافی از طرف ایران مشروط نمود، لیکن بعد از مدتی بحث و تهدید و تحبیب از طرفین و با مداخله جان مکدونالد وزیر مختار انگلیس و به علت جنگی که بین روسیه و عثمانی درگرفته بود پاسکویچ حاضر شد مقدار غرامت نقدی را به ده کروور تخفیف دهد و از تصرف ولایت ماکو

۱. ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزراء قائم‌مقام فراهانی، همان، ص ۱۱۲

۲. ر.ک. فتح‌الله عبدالله‌یف، همان، ص ۱۶۷-۱۶۹

۳. میرزا محمدتقی سپهر، همان، ص ۲۳۱

۴. افرادی که در این مجلس حضور داشتند از روس پاسکویچ، ابرسکوف، گریبایدوف و چند نفر دیگر. از ایران قائم‌مقام، میرزا محمدعلی، میرزا مسعود انصاری و ولیمهد. ر.ک. میرزا مسعود انصاری، به تصحیح فرهاد میرزا متمدالدوله، به کوشش محمد گلبن، سفرنامه خسرو میرزا به پطرزبورگ، (تهران، کتابخانه

مستوفی، ۱۳۴۹)، ص ۶۸

صرف نظر نماید و رود ارس بین دولتی ایران و روسیه خط جدید سرحدی باشد.^۱ ولی فتحعلی شاه وقتی از این شرایط سنگین آگاه گردید به قبول مصالحه تن در نمی داد و این امتناع در درجه اول به علت لثامت و پول پرستی او بود. ولی با وساطت مکدونالد شاه هم که قلباً از مقابله با دشمن قوی بیمناک بود فوراً این پیشنهاد را پذیرفت. مذاکرات صلح مجدداً آغاز گشت، این بار در قریه ترکمان‌چای، از طرف دولت ایران، عباس میرزا، میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه و قائم مقام و از طرف روسها پاسکویچ، گریبایدوف و افسران ستاد وی شرکت داشتند. دکتر جان مک نیل پزشک سفارت انگلیس نیز به عنوان ناظر در مذاکرات شرکت کرده بود. این مذاکرات به جهت اختلاف نظر در مورد مبلغ غرامت مدتی به طول انجامید.^۲ این مبلغ از طرف روسها پنج میلیون تومان برابر ۱۰ کرور تومان بود. فتحعلی شاه که در این موقع فوق العاده از بابت پرداخت غرامت نقدی ملول و از عباس میرزا بدگمان و مکدر بود، بالاخره به هر شکل بود، به فرستادن شش کرور نقد از خزانه خود به توسط قائم مقام و منوچهر خان معتمدالدوله گرجی راضی شد و آن را روانه خمسه و آذربایجان نمود تا با تأدیه آن مبلغ معاهده صلح را به امضا برسانند.^۳ در مورد پرداخت این کرورات فتحعلی شاه فرمانی جهت نایب السلطنه صادر کرد (با خط قائم مقام و صحابت وی). قسمتی از این فرمان چنین است:

«... مقدار فضل و رأفت خدیوانه را خاصه درباره آن فرزند از اینجا باید قیاس کرد که بعد از آنچه این دو سال در آن حدود حادث شده، باز مطایای عطایاست که بی دربی از خزاین ری با کرورات سته در مروررات خمسه خواهد آمد و اینک تا عشر اول رجب بر وجه یقین به شهر قزوین خواهد رسید، کرم بین و لطف خداوندگار، خبط و خطائی چنان را که بذل و عطائی چنین پاداش باشد، خداوند داند و بس، که اگر مایه خدمت جزئی به نظر می رسید پایه نعمتهای کلی تا کجا منتهی می شد. و ان تعدو

۱. عباس اقبال آشتیانی و دکتر قاسم غنی، «غرامات معاهده ترکمان‌چای و جریان پرداخت آن»، یادگار، سال اول، شماره ۱، (مهرماه ۱۳۲۳) ص ۲۱. ۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، همان، ص ۲۳۶
۳. عباس اقبال آشتیانی و قاسم غنی، همان، ص ۲۲

انعمة الله لاتحصوها، بالجمله مبلغ پنج‌کروار از آن بابت به صیغه انعام است و یک کروار به رسم مساعدۀ و وام، تا آن فرزند را بدقولی نزد مردمان غریب و بدنامی در ولایتهای بعید و قریب روندهد...^۱

بدین ترتیب وجه مصالحه رسید، و طرفین متعاقد در دهکده ترکمان‌چای عهدنامه صلح بین دو کشور را در پنجم شعبان ۱۲۴۳ ق برابر با فوریه ۱۸۲۸ امضا نمودند. جهت تفسیر بعضی مواد عهدنامه ترکمان‌چای نیز چند عهدنامه جداگانه دیگر به آن الحاق شده که کلاً مشخصات عهدنامه و ملحقات آن به شرح ذیل است:

۱- عهدنامه ترکمان‌چای.^۲

عهدنامه صلح ترکمان‌چای بین ایران و روسیه مشتمل بر یک مقدمه و ۱۶ فصل که به امضای عباس میرزا نایب‌السلطنه و میرزا ابوالحسن خان ایلچی وزیر دول خارجه رسیده است (ر.ک. همین مجموعه، پیوستها، سند شماره ۲۱، متن بازنویسی شده سواد عهدنامه ترکمان‌چای).

۲- عهدنامه تجارت (در رابطه با فصل دهم عهدنامه اصلی) مربوط به امور بازرگانی، قضائی و کاپیتولاسیون و امور اتباع طرفین، شامل ۹ فصل که در همان تاریخ (شعبان ۱۲۴۳ ق) در قریه ترکمان‌چای به امضای سران دو کشور رسیده است.^۳ (ر.ک. همین مجموعه، پیوستها، سند شماره ۲۲، متن بازنویسی شده سواد عهدنامه تجارت).

با امضای معاهده مزبور است که دولت روسیه منظور سیاسی خود را که از مدتها قبل در پی آن بود کاملاً تأمین کرد و پایه و اساس قضاوت کنسولی را در ایران استوار ساخت و برای نمایندگان خود حقوق و اختیارات خارج از سرحد (برون مرزی) یا قضاوت

۱. میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، منشآت، گردآورنده شاهزاده معتمدالدوله فرهاد میرزا، (تهران، انتشارات ارسطو، بی‌تا)، ص ۴۰

۲. اصل این عهدنامه به زبان روسی و فرانسوی (دستنویس) در آرشیو وزارت امور خارجه موجود است برای آگاهی از مشخصات کامل آن ر.ک. راهنما و مشخصات معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۱۸۴.

۳. اصل این عهدنامه الحاقی در آرشیو وزارت امور خارجه موجود است مشتمل بر یک مقدمه به زبان روسی و ۹ فصل به زبان فرانسه و یک نتیجه به زبان روسی. برای آگاهی از مشخصات کامل آن، ر.ک. راهنما و مشخصات معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول، همان، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۴. ر.ک. ص ۱۷ همین کتاب، پانویس شماره ۲.

کنسولی (کاپیتولاسیون) را در ایران دایر نمود.^۱

۳- عهدنامه تشریفات ایلچیان و سفرا (ر.ک. همین مجموعه، پیوستها، سند شماره ۲۳، متن بازنویسی شده سواد عهدنامه تشریفات ایلچیان و سفرا)
 ۴- عهدنامه مربوط به غرامات و سرحدات^۲، تفسیر فصل ششم و چهارم عهدنامه اصلی، مشتمل بر یک مقدمه و شش فصل و یک نتیجه. (ر.ک. همین مجموعه، پیوستها، سند شماره ۲۴، متن بازنویسی شده سواد عهدنامه مزبور).
 انعقاد معاهده ترکمان‌چای یک عصر جدیدی را در تاریخ ایران مفتوح نمود که از آن به بعد دولت ایران دیگر آن دولت مستقل سیاسی که با فرانسه و انگلستان رابطه داشت نبود. دولت فرانسه این صحنه سیاست را ترک کرده بود و برای انگلستان هم دشوار نبود که این تغییر را ملاحظه نماید.^۳ ولی گویا سردمداران ایران وضع بدتری را انتظار داشته‌اند زیرا عباس میرزا در این مورد نامه‌ای به میرزا موسی خان برادر قائم مقام نوشته که قسمتی از آن چنین است:

«امداد غیبی چنان بود که روز ورود پستقویچ به تبریز خبر برهم خوردگی روس و عثمانلو به او رسید و مقارن ورود قائم مقام به قزاملک حکم امپراطور آمد که به پول صلح کنند و به عثمانلو^۴ پردازند. اگر نه چنین بود خدای واحد شاهد است که این طایفه کف خاکسای از این ولایت را به هشتاد کرور نمی‌دادند.»^۵

۱. ر.ک. علی اکبر بیضا، تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷) ص ۲۴
۲. اصل این عهدنامه در آرشیو وزارت امور خارجه به زبان روسی و فارسی موجود است. برای آگاهی از مشخصات کامل آن ر.ک. راهنما و مشخصات..... همان، ص ۱۸۳.
۳. ر.ک. سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی، (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰)، ج دوم، ص ۴۶۴
۴. در همان سال [که معاهده ترکمان‌چای انعقاد یافت] پاسکویچ ترکیه عثمانی را شکست داد و روسیه به موجب عهدنامه آدریانوپل (۱۸۲۹ م) قسمتی از ولایات آنجا را به قلمرو خود منضم کرد. اکنون بخش عمده‌ای از گرجستان و ارمنستان و در حدود یک سوم آذربایجان در تصرف روسها بود
 سرژ آفاناسیان، ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، (تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۰) ص ۱۰
۵. برای آگاهی از متن کامل این سند ر.ک. محمدامین ریاحی، دو نامه مهم سیاسی و تاریخی از عباس میرزا نایب السلطنه، یادگار، سال چهارم، شماره چهارم، (دی ماه ۱۳۲۶) ص ۲۲.

به هر حال به موجب عهدنامه ترکمان‌چای بعضی از ایالات ایران به روسیه واگذار شد، مقرر گردید ایران مبلغ ده‌هزار تومن «پنج میلیون تومن» بابت خسارت جنگ به روسیه بپردازد، سرحد دو کشور ارس تعیین شد، عبور و مرور کشتیهای جنگی در بحر خزر منحصراً به روسیه واگذار گردید و دولت ایران ملزم گردید خیانت‌های بعضی از اهالی آذربایجان و یاری آنها را با دشمن ببخشد و با برقراری کنسولگریهای روسیه در نقاط شمالی ایران موافقت کند. در مقابل دولت روسیه حقوق عباس میرزا و اولاد او را نسبت به تاج و تخت ایران به رسمیت شناخت و به این ترتیب عباس میرزا برای خود امتیاز حمایت امپراطور روسیه را نسبت به سایر اعضای قاجاریه بدست آورد.^۱

۸- اجرای ترکمان‌چای و قتل وزیرمختار

آ.س. گریبایدوف در مذاکرات ترکمان‌چای فعالانه شرکت داشت و تمامی شرایط عهدنامه را همانا او تهیه و تنظیم کرده و شکل بخشیده بود، بنا به روایت معاصران بدون کمک گریبایدوف پاسکویچ هرگز نمی‌توانست چنان قرارداد نفعی برای روسیه منعقد نماید.^۲ وی (گریبایدوف) در ازای خدماتی که در این رابطه انجام داده بود، به یکی از عالی‌ترین رتبه‌های کشوری ارتقاء یافت، به همین دلیل دولت هنگام مطالعه وضعیت نامزدان پست وزیرمختاری روسیه در ایران، گریبایدوف را انتخاب کرد.^۳

از این پس مصالح حکومت روسیه تزاری ایجاب می‌کرد که با کشور مغلوب همسایه رابطه سیاسی مطلوبی داشته باشد، زیرا مسائل چندی از جمله موضوع غرامات جنگی وجود داشت که تکلیف آنها روشن نشده و یا معوق مانده بود و دولت ایران می‌بایستی در محیطی دوستانه به آنها بپردازد، جهت اجرای این امر الکساندر گریبایدوف که متن روسی معاهده ترکمان‌چای به انشاء و قلم او بود، با سمت وزیرمختار به ایران آمد و او پس از چند روز توقف در تبریز در پنجم رجب ۱۲۴۴ وارد تهران شد.^۴ این مرد که خود

۱. ر.ک. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، همان، ص ۲۳۷

۲. ر.ک. فتح‌الله عبدالله‌یف، همان، ص ۲۰۴، به نقل از آرشیو روسی، کتاب اول، جزوه ۴-۱، ۱۸۹۴، ص

۳. ر.ک. فتح‌الله عبدالله‌یف، همان، همان ص. ۴۳

۴. ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، «نکاتی درباره قتل گریبایدوف»، بررسیهای تاریخی، سال چهارم، شماره ۵ و

را نماینده دولت فاتحی در پایتخت کشور مغلوبی تصور می‌کرد، بنای تفاخر و بی‌اعتنائی به شاه و بدرفتاری و خشونت به مردم را گذاشت و هر روز به وجهی موجبات رنجش شاه و مردم را فراهم می‌آورد.^۱ وی با اینکه در تبریز و در عرض راه، از رفتار و حرکات ناپسند مأمورین سفارت اطلاع داشت، در مدت توقف خود در تهران اقدامی به عمل نیاورد که تغییری در رفتار آنان حاصل گردد. اعمال زور و خشونت همراهان سفیر با مردم پایتخت به حدی بود که چندین بار نزدیک بود منجر به نزاع و کشمکش فوق‌العاده شدید میان مردم و مأمورین سفارت گردد، چنانچه قزاقها و پیشخدمتهای سفارت در حال مستی در بازارها و معابر هر نوع خفت و بی‌احترامی در حق مردم روا می‌داشتند.^۲ در این مورد سپهر چنین نقل می‌کند:

«گر بایدوف را تکبر و تنمری غیر معروف بود، در تقبیل سده سلطنت و گفت و شنود در حضرت خلافت، خضوعی که در خور چاکران است مرعی نداشت و قدم بجرأت و جسارت همی زد و سخن به غلظت و خشونت همی گفت».^۳

از جمله وقایع متعددی که باعث تهییج مردم پایتخت علیه گربایدوف گردید، این بود که وی به استناد عهدنامه دو نفر دختر ارمنی از اسیران جنگ را که قبول اسلام کرده بودند از آصف‌الدوله به زور گرفت. این موضوع بر علما و روحانیون گران آمد و تصمیم گرفتند که آنها را به هر شکلی از سفیر پس بگیرند.^۴ سپهر در این مورد می‌نویسد:

«و مردم شهر نیز روز دوشنبه دوم شعبان‌المعظم به یک بار شوریدند و غوغا برداشتند و در مسجدی که حاجی میرزا مسیح طهرانی امام جماعت بود، این غوغا فزونی داشت، امّا رأی علما در قتل ایلچی نبود، بلکه غرض ایشان تهدید ایلچی و استرداد زنان مسلمه بود، امّا عوام سر از انقاد

۶، (آذر و اسفند ۱۳۴۸) ص ۲۵۵.

۱. ر.ک. محمدامین ریاحی، دو نامه مهم سیاسی و تاریخی از عباس میرزا نایب‌السلطنه، همان، ص ۱۵.

۲. ر.ک. علی‌اکبر بینا، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، همان، ص ۲۵۰.

۳. میرزا محمدتقی سپهر، همان، ص ۲۴۹-۲۵۰.

۴. برای آگاهی از شرح کامل این ماجرا، ر.ک. محمدامین ریاحی، دو نامه مهم سیاسی و تاریخی از عباس میرزا نایب‌السلطنه، همان، ص ۱۵.

علما بدر کردند و به یکباره نزدیک به صدهزار زن و مرد غوغاکنان روی به خانه گریایدوف نهادند.^۱

سفیر روس با بروز آن اجتماع متوحش شده، دو نفر مزبور را تحویل داد، ولی مردم عاصی ورنجدیده دست از شورش برنداشتند، گریایدوف که با خطر جدی مواجه شده بود به دفاع از خود برخاسته مردم را هدف گلوله قرار داد ولی هرگونه دفاع بی فایده بود، مهاجمان وارد عمارت شدند و گریایدوف را به اتفاق کلیه اعضای سفارت به قتل رساندند. تنها کسی که از این غوغا جان سالم بدر برد ملسوف منشی سفارت بود که در گوشه‌ای پنهان شده بود.^۲ جهانگیر میرزا در این زمینه می‌نویسد:

«چون عوام الناس که در مسجد جامع جمع آمده بودند کار را بدین منوال دیدند، دسته‌دسته فوج فوج از مسجد جامع روی به خانه ایلچی گذاشته به استیصال وجود ینارال گریایدوف و اعوان او جازم شدند و خاقان مغفور بعد از شنیدن این خبر ظل السلطان را با جمعی از ارگ بیرون فرستادند..... عوام الناس از دیدن [این] احوال، کسان ظل السلطان را در کوچه به سنگ و چوب گرفته هجوم بر سر خانه ایلچی آوردند و کسان ایلچی نیز هفتاد هشتاد نفر از مسلمانان را به ضرب گلوله مقتول ساختند».^۳

بدین ترتیب درست یکسال از انعقاد معاهده ترکمان‌چای گذشته بود که اولین سفیر روس بعد از اتمام جنگ در ۱۱ فوریه ۱۸۲۹ برابر با شعبان ۱۲۴۴ در تهران توسط مردم دل‌سوخته کشته شد. این پیشامد که ممکن بود موجب درگیری دیگری شود و بهانه بدست روسها برای طرح تقاضاهای دیگری بدهد، موجب وحشت شدید اولیای دربار قاجار شد. در آن روزها روسها با عثمانیها جنگ داشتند و از آن بیم داشتند که مبادا ایران برای جبران شکستهای سابق به جانب عثمانیها گرایش یابد، لذا بر ایرانیان چندان سخت

۱. ر.ک. میرزا محمدتقی سپهر، همان، ص ۲۵۰.

۲. ر.ک. مرحوم حسین آذر، همان، ص ۲۹۴.

۳. جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به سعی و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، (تهران، علی اکبر علمی و شرکاء، شهریور ۱۳۲۷)، ص ۱۲۷.

نگرفتند.^۱ شهادت منصفانهٔ ملسوف (شخصی که منشی سفارت بود و جان سالم از غوغا بدر برده بود) نیز که دال بر رفتار تحریک‌آمیز گریبایدوف بود موجب شد، امپراطور روسیه سیاست ملایمت‌آمیزی در پیش بگیرد.^۲

نسلرود وزیر خارجه روسیه نیز بلادرنگ پس از دریافت خبر مربوط به قتل گریبایدوف در مکتوب مورخ ۱۶ مارس ۱۸۲۹ خود به عنوان پاسکویچ چنین نوشت:

«این اطمینان برای اعلیحضرت کمال خوشنودی خواهد شد، اگر که پادشاه ایران و نایب‌السلطنه در این توطئه غیرانسانی و شوم نقشی نداشته باشند و این واقعه نتیجه ندانم کاریها و اقدامات نسنجیده خود مرحوم گریبایدوف به وقوع پیوسته باشد.»^۳

به هر حال، دولت ایران از دلجوئی چیزی فرو نگذاشت، جسد گریبایدوف را با احترامات رسمی کامل به قفقاز فرستاد، آتش‌بازی نیمه‌شعبان را موقوف ساخت و به جای آن روز سوگواری اعلام نمود. نسبت به زن ماتم‌زدهٔ سفیر نهایت عزت را معمول داشت و قرار شد هیأتی از جانب دولت ایران به عذرخواهی روانهٔ پترزبورگ گردد.^۴

عباس‌میرزا که کمال عذرخواهی را از دولت روسیه بجای آورد، نامه‌ای به میرزا موسی برادر قائم‌مقام در مورد قتل گریبایدوف نوشته که متن قسمتی از آن به قرار ذیل است:

«بالفعل ما کوتاه‌نظران را مظنون است که این کار خوب نشد که چنین شد، اما نیک و بد هر کار را دانندهٔ آشکار و نهان بهتر می‌داند، شاید که چو وایینی خیر تو در آن باشد، اقلأً این قدر خیر و خاصیت دارد که اگر باز به فضل خدا صلحی منعقد شود، هر که به سفارت آید این‌گونه جسارت

۱. ر.ک. تهمورس آدمیت، تفصیل انتخاب هیأت نمایندگی ایران، یادگار، سال اول، شمارهٔ ۸، ص ۲۷، همچنین ر.ک. عبدالحسین نوایی، ایران و جهان، (تهران، مؤسسهٔ نشر هما، ۱۳۶۹)، ج ۲، ص ۲۷۲ و فتح‌الله عبدالله‌یف، همان، ص ۲۱۷.

۲. ر.ک. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، همان، ص ۲۴۰.

۳. فتح‌الله عبدالله‌یف، همان، ص ۲۱۹، به نقل از صورت‌مجلسی که بوسیلهٔ کمیسیون باستانشناسی قفقاز جمع‌آوری شده است (آ.ک. آ.ک.)، جلد هفتم، ص ۶۸۴.

۴. ر.ک. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، (تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ هفتم، ۱۳۶۲)، ص ۵۵۵.

تواند کرد».^۱

۹- اعزام هیأتی در معیت خسرو میرزا به روسیه

جهت عذرخواهی از قتل وزیر مختار

با اظهار تمایل روسیه و توافق ایران قرار بر این گردید که هیأتی جهت عذرخواهی از قتل گریبایدوف به دربار روسیه اعزام شود. در ابتدای امر بنا بود که عباس میرزا^۲ خود به معیت قائم مقام به روسیه برود، روسها نیز میل داشتند هیأتی که مأمور خواهد شد، هر چه جلیل القدرتر و عالی مقام تر باشد، به طوری که همین که خبر قصد به رفتن نایب السلطنه را شنیدند، کاغذ گرم و مودت آمیزی به عباس میرزا نوشتند.^۳ ولی دیری نگذشت که از طرف ایران در هیأت نمایندگی تغییری رخ داد و بنا شد شاهزاده محمد میرزا^۴ به معیت قائم مقام عزیمت نماید. در این مورد عباس میرزا نامه‌ای که متن آن خطاب به میرزا ابوالحسن خان ایلچی است نوشته که قسمتی از آن به قرار ذیل است:

«... خودت می‌دانی که از خودت بهتر برای این سفارت در این مملکت

نیست و می‌دانی ما خود تفاوت ترا با همه کس بهتر از هر کس

می‌دانیم..... هرگاه تو خودت قبول سفارت کرده بودی یا سعی می‌کردی

دیگری را می‌فرستادند مضطر نمی‌شدیم که بهترین اولاد خود

۱. برای آگاهی از متن کامل نامه مزبور رک. محمدامین ریاحی، دو نامه مهم سیاسی و تاریخی از عباس میرزا نایب السلطنه، همان، ص ۲۲.

۲. لازم به توضیح است که قبل از این واقعه قرار بر این بود که عباس میرزا جهت حل و فصل دو کورور باقیمانده به پترزبورگ نزد امپراطور برود ولی پاسکویچ طی نامه‌ای به سبب امور جنگ عثمانی که امپراطور را مشغول داشته بود. از پذیرفتن عباس میرزا اظهار تأسف می‌کند. برای اطلاع در این باره، رک. اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، همان، ص ۳۷۱، نامه پاسکویچ به عباس میرزا همچنین رک. جهانگیر قائم مقامی، نامه‌های پراکنده قائم مقام، (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹) بخش دوم، ص ۸۸-۸۹.

۳. رک. تهمورس آدمیت، همان، ص ۲۹، نامه کنیاز ابخازوف به عباس میرزا.

۴. رک. تهمورس آدمیت، همان، به نقل از اسناد رسمی سیاسی وزارت امور خارجه ایران، نامه‌های امبورگر به ولیعهد.

محمد میرزا را بفرستیم».

در قسمتی دیگر از همین نامه آمده است:

«محدورات این سفارت و سفر را خودت در کاغذ حاجی حیدر علی خان نوشته بودی و خوب می‌دانی که گمان قتل و حبس هست و یقین بر هر نوع تخفیف و سرکوب و سرزنش و رفتار بد و کردار باید داشت، مرحمت ما را درباره خود بدان که فرزندی مثل محمد میرزا در حقیقت سپر وجود تو شد، از او گذشتیم و از تو که یک نوکر دربار همایونی نگذشتیم».^۱

عزیمت محمد میرزا نیز منتفی شد و سرانجام حکومت ایران تصمیم گرفت هیأتی به ریاست خسرو میرزا پسر هفتم عباس میرزا، جهت تقدیم مراتب معذرت از امپراطور روسیه به پترزبورگ برود. مطلب مهم این که با این سفارت بود که اول بار یکی از شاهزادگان قاجار و یا یکی از افراد برجسته خاندان سلطنتی به یک کشور خارجی عزیمت می‌نمود و چشمش به دنیای دیگری باز می‌شد.^۲

خسرو میرزا به همراهی میرزا محمد خان زنگنه امیر نظام، محمد حسین خان ایشیک آقاسی، میرزا صالح و میرزا بابای حکیم که هر دو از تحصیل‌کردگان انگلستان بودند، میرزا محمد تقی (امیر کبیر بعدی) و مسیو سمینو^۳ فرانسوی از طریق تفلیس^۴ عازم پترزبورگ شدند.^۵

در این هنگام عباس میرزا که از عزیمت خسرو میرزا نگران بوده نامه‌هایی به امیر نظام و پاسکویچ می‌نویسد و طالب اقدامی از آن طرف جهت رفع وحشت و ایجاد آسودگی در این مملکت می‌شود. چنانچه در قسمتی از نامه‌ای که به پاسکویچ نوشته چنین آمده

۱. برای آگاهی از متن کامل سند ر.ک. محمد امین ریاحی، همان، ص ۱۸.

۲. ر.ک. عبدالحسین نوائی، همان، ج ۲، ص ۲۷۳.

۳. برای آگاهی از شرح حال سمینو و شناخت هویت او ر.ک. احمد توکلی، «دو نفر صاحب‌منصب خارجی در ایران، سمینو و بروسکی»، یادگار، سال پنجم، شماره اول و دوم، (شهریور و مهر ۱۳۲۷) ص ۳۱-۱۸.

۴. این هیئت در پانزدهم ذی‌قعدة ۱۲۴۴ وارد تفلیس شدند، پاسکویچ استقبال گرمی کرد، فردای آن روز به افتخار خسرو میرزا صدویک توپ آتش کردند و در شهر از بام تا شام ناقوس نواختند.

(فریدون آدمیت، همان، ص ۵۷).

۵. تهمورس آدمیت، همان، ص ۳۶.

است:

«... آن جناب خود آگاه است که بعد از این قضیه اهالی مملکتین را گمانها می‌رفت که مبدا غائله ناامنی و انقلابی واقع شود و همین که فرزندی خسرو میرزا مأمور به آن حدود شد، اهالی آن طرف را الحمدلله رفع گمان و کمال اطمینان حاصل گشت. اکنون بر وفق انصاف وقت آن است که اهالی این طرف را نیز ان شاء الله بر همان منوال رفع وحشت و منتهای آسودگی و فراغت بهم رسد...»^۱

در مورد عزیمت این هیأت فتحعلی شاه فرمانی به عباس میرزا صادر کرده که بخشی از آن چنین است:

«... شایان شوکت پادشاه والجاه صاحب قدرت چنان است که بعد از آن که از این طرف به این سیاق عذر و درخواست به عمل آید از آن طرف به همه جهت از جهات عفو و گذشت شاهانه شامل شود، لکن مع هذه المراتب معلوم است که امنای این دولت برای رفع بدنامی و حفظ نظام مملکت آنچه لازمه اهتمام است در تعزیر و تأدیب مرتکب و مفسد به عمل خواهند آوزد.»^۲

به همین ترتیب فتحعلی شاه دو نامه نیز خطاب به امپراطور دارد در عذرخواهی مرگ گریبایدوف به تاریخ ۱۲۴۵، که در یکی از نامه‌ها چنین آمده است:

بیا که نویت صلح است و دوستی و عنایت

به شرط آنکه نگوئیم از آنچه رفت حکایت.^۳

در قسمتی از نامه دیگر که به صحابت خسرو میرزا برای امپراطور ارسال داشته است چنین آمده است:

«... هر که را از اهالی دارا خلافه گمان می‌رفت که در این کار زشت و کردار

۱. دکتر محمد اسماعیل رضوانی، مکاتیب تاریخی به خط بزرگان، بررسیهای تاریخی، سال چهارم، شماره چهارم، (مهر و آبان ۱۳۴۸) صص ۹۵-۷۰ همچنین ر.ک. جهانگیر قائم مقامی، نامه‌های پراکنده قائم مقام، همان، ص ۱۰۲.

۲. قائم مقام فراهانی، منشآت، همان، ص ۴۶.

۳. ر.ک. جهانگیر قائم مقامی، نامه‌های پراکنده قائم مقام فراهانی، همان، ص ۱۷۴.

ناسزا اندک مدخلیتی تواند داشت به اندازه و استحقاق مورد سیاست و حدّ و اخراج بلد نمودیم، حتّی داروغه شهر و کدخدای محله را نیز به همین جرم..... عزل و تنبیه و ترجمان کردیم..... بالاتر از همه، پاداش و سزائی بود که نسبت به عالیجاه میرزا مسیح وارد آمد، با مرتبه اجتهاد در دین اسلام و افتاء و اقتدائی که زمره خواص و عوام به او داشتند..... گذشت و اغماض را نظر به اتحاد دولّین شایسته ندیدیم و شفاعت هیچ شیخ و توسط هیچ واسطه در حق او مقبول نیفتاد.^۱

بهرحال امپراطور خسرومیرزا را با کمال گرمی پذیرفت، خسرومیرزا پس از اظهار معذرت از طرف شاه ایران تقاضا کرد که تزار این واقعه را فراموش کند. نیکلای اول دست خسرومیرزا را گرفت و اظهار کرد که من برای همیشه این واقعه شوم را فراموش می‌کنم.^۲

میرزاسعد، ذیل خاطرات روز جمعه بیست و دویم شهر صفراالمظفر تحت عنوان توقف در پترزبورغ، ملاقات خسرومیرزا با امپراطور و امپراطریس را کاملاً شرح می‌دهد و در بخشی از آن می‌نویسد:

«... بعد از لمحّه [ای] درنگ امپراطریس و امپراطور در اطاق حاضر شدند، شاهزاده و همراهان به آن اطاق رفته، شاهزاده موافق قانون ولایت دست امپراطریس را بوسه داد. امپراطور و امپراطریس هر دو اظهار کمال مهربانی و التفات کردند و مطایبه و شوخی آغاز نمودند.»^۳

باید دانست که در ملاقاتی که روی داد (۲۲ صفر ۱۲۴۵) امپراطور مبلغ یک کروور تومان از غرامات جنگی را که دولت ایران به موجب معاهده ترکمان‌چای می‌بایستی بپردازد بخشید و در نامه‌ای که به عباس‌میرزا نوشت چنین تأیید کرد:

«بناءً علیه، ورقه علیحده به دستخط خود نوشتم، از مبلغ معینه که قرض

۱. ر.ک. قائم‌مقام فراهانی، منشآت، همان، ص ۴۵.

۲. احمد تاجبخش، همان، ص ۲۶۱، به نقل از: Jean Savon - سفارت پترزبورگ، ص ۱۷.

۳. میرزاسعد انصاری، سفرنامه خسرومیرزا، به تصحیح فرهادمیرزا معتمدالدوله، به کوشش محمد گلبن، (تهران، کتابخانه مستوفی، ۱۳۴۹)، ص ۲۴۲.

دولت ایران است موافق مصالحه منعقدۀ در ترکمان‌چای که در عهدنامه بین‌الدولتین روس و ایران مندرج است مبلغ یک کرور گذشت نمودم، مابقی را مهلت دادم که به مدت پنج سال کارسازی نمایند...»^۱

به همین نحو امپراطور در پاسخ نامه فتحعلی شاه نامه پر از مهری نوشت و دربار ایران را نسبت به گذشت خود از واقعه گریبایدوف مطمئن ساخت؛ در بخشی از ترجمه نامه مزبور چنین آمده است:

«نامه شما و گفتگوی نوه شما، محبوب ما، خسرومیرزا، بکلی برطرف کرد خیالات ما را از بابت واقعه‌ای که در طهران اتفاق افتاده بود و تعیین این ایلچی باعث خوشوقتی ما باشد و دانشمندی خسرومیرزا این کار را که عقیده بد داشت بکلی برطرف کرد و ما او را بکلی فراموش کردیم و امیدواریم که این دوستی و یگانگی که فیما بین ما بوده همیشه برقرار باشد...»^۲

و بدین ترتیب این واقعه که می‌توانست برای دولت روسیه بهانه جنگ باشد با عذرخواهی رسمی ایران پایان پذیرفت و کنیاز دالغوروکی به عنوان جانشین گریبایدوف جهت اجرای عهدنامه ترکمان‌چای وارد ایران گردید.

۱. جهانگیر قائم‌مقامی، نکاتی درباره قتل گریبایدوف، همان، ص ۲۶۵، به نقل از اسناد رسمی وزارت امور خارجه ایران.

۲. ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، نکاتی درباره قتل گریبایدوف، همان، ص ۲۷۴.



فصل دوم

بررسی اسناد

۱- معرفی سفرای مجری عهدنامه

اسناد این مجموعه، مرکب از نامه‌های سفرا و نمایندگان روس است که بعد از گریبایدوف جهت اجرای مواد ترکمان‌چای به ایران آمده‌اند. این افراد که اسناد مورد بررسی غالباً به مهر و امضای آنهاست، عبارتند از: کنیاز دالغوروکی، میرزا بزرک (ن.پ. بزاک)^۱ و ایوان سیمونیچ. اینان نامه‌هایی در رابطه با اجرای معاهده ترکمان‌چای و همچنین سایر مسائل بین دو کشور به عباس میرزا ولیعهد و قائم مقام نوشته‌اند که اسناد مجموعه حاضر بخشی از آن نامه‌هاست. جهت بررسی اسناد مزبور نخست به معرفی این نمایندگان می‌پردازیم:

الف - کنیاز دالغوروکی.

ظاهراً می‌بایست ارتباط دالغوروکی با سران ایران از زمان مذاکرات صلح دهخوارقان^۲ آغاز شده باشد، چه وی از طرف پاسکویچ جهت برگزاری این مذاکرات در دهخوارقان به استقبال عباس میرزا آمد. همچنین در زمان تحویل وجوه وجه‌المصلحه جهت انعقاد معاهده ترکمان‌چای دالغوروکی مهماندار ولیعهد بوده است. نیز در مأموریتی که خسرو میرزا به روسیه داشته، از حمایت دالغوروکی که در دربار آنجا

۱. نام وی در نقش مهر اسناد میرزا بزرک و در کتاب خاطرات وزیر مختار، ن.پ. بزاک آمده است، همچنین در سند شماره ۵۱ نیز «بزرک» نوشته شده است. در سایر منابع مورد بررسی نامی از وی آورده نشده است.

۲. همانطور که قبلاً توضیح داده شد این مذاکرات ناموفق بود و بعداً به معاهده ترکمان‌چای منتهی گشت.

سمتهای مختلفی داشته بی بهره نبوده است.^۱

بهرحال ژنرال دالغوروکی که از شاهزادگان روسی نیز بوده است در سال ۱۲۴۵ ه. ق جهت بررسی علل قتل گریبایدوف و همچنین اجرای مواد معاهده ترکمان‌چای به سفارت ایران مأمور و وارد تبریز می‌شود.^۲

گویا فتحعلی‌شاه در بروجرد بوده که خبر ورود دالغوروکی را دریافت می‌دارد. وی پس از استماع ایر خبر با ورودی خود از بروجرد به همدان عزیمت نموده و میرزا مهدی ملک‌الکتاب از طرف فتحعلی‌شاه به عنوان مهماندار جهت استقبال دالغوروکی اعزام می‌شود. وی سفیر را به همدان نزد فتحعلی‌شاه می‌آورد. در این زمان عباس میرزا ولیعهد و خسرو میرزا که از سفر روسیه بازگشته بود، در همدان حضور می‌یابند و چنان استقبال گرم و شایان توجهی از دالغوروکی به عمل می‌آید^۳، که هدایت درباره آن می‌نویسد:

«... چنانکه رسم دولت خاقانی بود، ایلچی مقرون به اکرامات و تشریفات گردیده..... از استماع نغمات و اجتماع لذات و بازیهای بازیگران هندوستانی که از عباسی به فارس آمده و در رکاب بودند ایلچی را حیرت بر حیرت برافزود و...»^۴

ظاهراً امر انتخاب دالغوروکی به سفارت ایران و اعزام وی از هر دو طرف توأم با خوشبینی و حسن نیت بوده است، زیرا علاوه بر اینکه تلقی میرزا مسعود انصاری از این انتخاب دولت روسیه، حفظ دوستی با ایران و ثبات آن بوده^۵، فتحعلی‌شاه نیز از این انتخاب با خشنودی یاد می‌کند و در بخشی از یک فرمان خطاب به عباس میرزا اظهار می‌دارد:

۱. برای آگاهی از مهربانی‌ها و برخورد مناسب دالغوروکی با خسرو میرزا در روسیه ر.ک. میرزا مسعود انصاری، سفرنامه خسرو میرزا، همان ص ۵۸ و ۶۸.
۲. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، منتظم ناصری، به تصحیح دکتر محمداسماعیل رضوانی، (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷)، ج ۳، ص ۱۵۹۷.
۳. ر.ک مهدیقلی هدایت، روضه‌الصفاء، همان، ص ۷۳۰.
۴. مهدیقلی هدایت، همان کتاب، همان صفحه.
۵. میرزا مسعود انصاری، سفرنامه خسرو میرزا، همان ص ۱۳۸.

«در باب مأموریت عالیجاه جنرال دالغوروکی که به حسن اخلاق و فرط اخلاص مرغوب و معروف است و فرستادن توپهای عباسیه زایدالوصف از آن جناب خشنود هستیم و از تعاریف و مهربانی که نسبت به فرزندی [خسرو میرزا] و همراهان او نموده کمال رضامندی داریم...»^۱

بدین ترتیب دالغوروکی جهت انجام مأموریت خود در محرم ۱۲۴۵ ه. ق به تهران وارد و مشغول به کار شد.^۲

وی که ۶۲ سند از اسناد این مجموعه به امضای اوست. در یکی از نامه‌ها هدف اصلی از اعزام خود به ایران را چنین بیان می‌دارد:

«مخلص را که ایلچی دولت بهیئۀ امپراطوری مأمور به ایران می‌باشد، لازم است به دقت تمام به عمل آوردن مضامین عهدنامه مبارکه را مرعی و ملحوظ دارد. چراکه مقصود اصلی در تعیین ایلچی‌گری ما همین است».^۳

اکثر نامه‌هایی که دالغوروکی به قائم‌مقام و عباس میرزا نوشته دارای امضای روسی دالغوروکی است، که در کنار آن امضاء، به فارسی نوشته شده است «دستخط جناب کنیاز دالغوروکی»، ذیل اکثر اسناد دالغوروکی در جای نام نویسنده نوشته شده است «کنیاز دولغوروکوف» که نشانگر تلفظ نام وی به شکل دیگر است. لحن نامه‌های دالغوروکی اکثر اوقات احترام‌آمیز است و آنچه که از محتوای آنها بر می‌آید این مطلب است که وی سعی داشته در درجهٔ اول برنامهٔ دولت روسیه را از طریق احترام و کلمات محبت‌آمیز اجرا نماید، چنانکه در بعضی از نامه‌ها از قائم‌مقام و عباس میرزا خواهش و تمنای زیاد و حتی التماس می‌نموده ولی در مواردی که لازم بوده تهدید بسیار جدی نیز به عمل می‌آورده و این تفاوت در گفتار، جهت اجرای برنامه‌های کشورش بوده که از هر طریق باید اجرا می‌شده است. باید گفت که ارتباط و مکاتبات وی با قائم‌مقام بوده و مسائل را با او در میان می‌گذاشته و فقط زمانی با عباس میرزا مکاتبه می‌نموده که از قائم‌مقام نتیجه‌ای حاصل نمی‌شده و یا قصد احوال‌پرسی و نظایر آن را داشته است.

۱. قائم‌مقام فرامانی، منشآت، همان، ص ۴۶.

۲. ر.ک. یحیی آربن‌پو، از صبا تا نیما، همان، ج ۱ ص ۲۱۹.

۳. ر.ک. سند شمارهٔ ۷۳ همین مجموعه

به هر حال مأموریت دالغوروکی در ایران به اتمام می‌رسد. خروج وی از ایران در کتاب از صبا تا نیما در تاریخ شوال ۱۲۴۵ قید شده. ولی اسناد موجود گویای این نکته‌اند که وی حداقل تا جمادی‌الآخر ۱۲۴۶ در ایران بوده، چنانچه در نامه‌ای که در تاریخ هفتم جمادی‌الثانی ۱۲۴۶ به قائم‌مقام نوشته از بیماری خود و کاغذی که در باب مرخصی وی رسیده خبر می‌دهد و در بخشی از نامه می‌نویسد:

«اگر حیات باقی باشد بعد از ده دوازده روز از ایران خداحافظ گفته روانه بطرزبورغ خواهم شد و امورات را به عالیجاه میرزا بزک تسلیم می‌نمایم».^۱

ب - ن.پ. بزاک^۲ (میرزا بزک)

همانطور که در سند شماره ۶۸ آمده است، بعد از دالغوروکی امور مربوط به روابط دو کشور یا اجرای مواد معاهده ترکمانچای به ن.پ. بزاک یا میرزا بزک واگذار شد. نیز براساس سند شماره ۲۴ همین مجموعه حدوداً در ماه صفر ۱۲۴۶ یعنی چند ماه قبل از عزیمت دالغوروکی به روسیه امور مربوط به جنرال قونسول که به عهده میرزا امبورگر^۳ بود پس از درگذشت وی به بزک واگذار شده بود. باری از تاریخ ۷ جمادی‌الاول ۱۲۴۶، بزک شوالیه و مشاور دربار روسیه موقتاً امور سفارت و سرکنسولگری روس در ایران را اداره می‌کرده که تعدادی از اسناد این مجموعه از او و مههور به مهر او با نقش «میرزا بزک» می‌باشد.

او نیز همان روش دالغوروکی را در اجرای برنامه‌های کشورش بکار می‌برده و سعی داشته است که با حسن تفاهم مواد عهدنامه را مجری دارد. نامه‌های دالغوروکی حاوی امضای وی بود ولی نامه‌های بزک مههور به مهری با نقش «میرزا بزک» است که در پشت‌نامه آمده است و در چند سند نیز که توسط وی امضاء شده در حاشیه نوشته شده است «دستخط عالیجاه میرزا بزک مباشر امور سفارت و کنسولگری روس».

مأموریت بزک در ایران در منصب مزبور حدوداً بیش از یک سال و نیم دوام نیافته که

۲. N.P. Bezak.

۱. رک. سند شماره ۶۸ همین مجموعه

۳. در اسناد این مجموعه به اشکال مختلف امبرگر، انبورگر و عمبرگر نیز آمده است.

تعدادی از اسناد مجموعه حاضر از طرف وی به قائم مقام و عباس میرزا نوشته شده و ممهور به مهر او می باشد.

بزرگ در یکی از نامه هائی که در تاریخ ۲۹ شوال ۱۲۴۷ به قائم مقام نوشته مسئله خاتمه مأموریت خود را چنین عنوان می کند:

«در این وقت خاطر خطیر همایون اعلیحضرت قوی شوکت امپراطور اعظم علاقه گرفته است که عالیجاه ینرال مایور غراف سیمونیچ را وزیر مختار مقیم دربار اعلیحضرت قدر قدرت شاه افخم اکرم جمجاه تعیین فرمایند.»^۱

و به این ترتیب سیمونیچ جهت اجرای برنامه های دولت روسیه روانه ایران می گردد.

ج - ایوان سیمونیچ

همان طور که در سند شماره ۹۳ نیز قید شده، ایوان سیمونیچ^۲ به دستور کنت نسلودد^۳ وزیر خارجه روسیه و به امر امپراطور عازم ایران گردید.

وی در روز هفتم ژوئیه ۱۸۳۲ (۱۲۴۸ ق) از روسیه روانه ایران شد و در هجدهم اکتبر همان سال به جای بزرگ و به عنوان وزیر مختار دولت روسیه در ایران مشغول بکار^۴ شد.

در مورد شرح حال سیمونیچ ذکر این نکته بجاست که وی در جوانی در خدمت ارتش فرانسه بوده و در سال ۱۸۱۲ به دست روسها اسیر شده و مدارج ترقی را در آن کشور طی نموده است، وی در سال ۱۸۲۶ یعنی فقط ۶ سال قبل از عزیمت به ایران از دولت روسیه تقاضای تابعیت کرده بوده است، در مدت ۶ سال مزبور سمت نایب سرهنگی را کسب کرده و فرمانده خمپاره انداز گرجستان نیز بوده است، اسناد و نامه هایی از این مجموعه که وی به عباس میرزا، قائم مقام و محمد میرزا نوشته ممهور به

۱. ر.ک. سند شماره ۹۳ همین مجموعه. ۲. I.O.Simonitch.

۳. K.V.Nesselroode.

۴. ر.ک. ا.او. سیمونیچ، خاطرات وزیر مختار، ترجمه یحیی آرین پور، (تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۳)،

مهری با سجع «غراف ایوان سیمونیچ وزیر مختار دولت بهیه روسیه» است. وی مانند اسلاف خود ابتدا وارد تبریز و پس از آن جهت اجرای وظایف خود به تهران آمده است، ولی گویا در ورود به تهران استقبال گرمی از وی به عمل نیامده چنانکه طی نامه‌ای به قائم مقام اظهار نارضایتی از همه امور از جیره و علیق اسب گرفته تا خانه مسکونی که در اختیار وی گذاشته شده می‌نماید و خاطر نشان می‌سازد که اگر تصمیم داشت به عنوان سفیر روس این مسائل را مطرح کند، شکل دیگری داشت و در واقع گذشته از اظهار گلایه و نارضایتی لحن کلام وی نیز تهدیدآمیز است. چنانکه در بخشی از سند مزبور آمده است:

«الآن امکان سکنی محال می‌بود، اگر عمارت راکه آن مشفق مکرم بی‌در و پنجره به من داده‌اند از کیسه خودم تعمیر نمی‌نمودم..... امید آنکه فیما بعد ضرورت تکرار چنین ناگواریها رو ندهد.»^۱

به هر ترتیب وزیر مختاری وی در ایران (۱۲۴۸ - ۱۲۵۴) بیش از ۶ سال بطول نینجامیده است و همانطور که به فرمان امپراطور منصوب شده بود، در ماه صفر ۱۲۵۴ برابر با آوریل ۱۸۳۸ به امر امپراطور از کار برکنار شده است.^۲

۲- نگاهی به متن نامه‌ها و اسناد

از ۱۰۶ سند مربوط به روابط ایران و روس در این مجموعه همان‌طور که قبلاً گفته شد ۶۲ سند نامه‌های دالغوروکی به قائم مقام و عباس میرزا می‌باشد و بقیه نامه‌هایی است که از بزک، و تعداد کمتری نیز از سیمونیچ است که در فهرست اسناد فرستنده و گیرنده نامه‌ها مشخص گردیده است. ۶ فقره از اسنادی که به سه نفر نامبرده مربوط نیست، عبارتند از: اسناد شماره ۱ و ۲ که فرمان فتحعلی‌شاه است، سند شماره ۵۲ که نامه‌ای است به قائم مقام که نویسنده آن شناخته نشد، سند شماره ۱۰۰ که یک گزارش محرمانه به قائم مقام است و اسناد شماره‌های ۱۰۱ و ۱۰۴ که نامه‌های جنرال قونسول

۱. رک سند شماره ۹۷ همین مجموعه.

۲. رک ۱.ا.و. سیمونیچ، خاطرات وزیر مختار، همان کتاب، همان ص.

روسیه است به میرزا محمدوزیر. وجه اشتراک اکثریت قریب به اتفاق اسناد موضوع آنهاست، - روابط ایران و روسیه در اجرای مواد عهدنامه ترکمان‌چای - که جهت سهولت امر بررسی، در بالای متن بازنویسی شده هر سند، ذیل شماره سند و داخل کروش، ارتباط متن سند با ماده مربوط به آن قید شده است، مثلاً سند شماره ۳۸، [مربوط به فصل ششم عهدنامه] اسناد شماره‌های ۱، ۳، ۴، ۱۳، ۲۹، ۴۱، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۷۰، ۷۱، ۷۷، ۸۵، ۸۶ و ۱۰۳ مربوط به فصل دهم عهدنامه و عهدنامه تجارت (عهدنامه الحاقی به عهدنامه اصلی) می‌باشد.

به موجب فصل دهم عهدنامه ترکمان‌چای و عهدنامه تجارتی منضم به آن گمرک صادر و وارد کالاهای طرفین که به خاک یکدیگر می‌رفت صدی پنج مقرر گردید، ولی برابر اسناد موجود، گویا اتباع ایران و گمرکچیان این اصل عهدنامه را رعایت نمی‌کرده و به نحوی برای تجار روسی ایجاد اشکال می‌نموده‌اند. سند شماره ۱ از همین مجموعه گویای این امر است. موضوع این سند فرمان فتحعلی‌شاه است درباره نحوه اخذ مالیات گمرکی صدی پنج از تجار روس و تأکید شاه به متصدی گمرکخانه مبنی بر رفتار با تجار روسی به همان صورتی که با تجار ایرانی در روسیه برخورد می‌شود. علاوه بر سند مزبور، اسناد شماره‌های ۳، ۲۹، ۵۳ و ۷۷ گویای این نکته‌اند که برخلاف عهدنامه فرمان فتحعلی‌شاه (سند شماره ۱) که فقط در یک منطقه از تجار روسی گمرک صدی پنج باید اخذ شود، ایرانیان و گمرکچیان در مناطق مختلف از آنها مطالبه مالیات می‌نموده‌اند و گاهی بیشتر از مبلغ تعیین شده و این امر موجبات شکایت آنها را فراهم می‌آورده است. چنانکه در این مورد دالغوروکی در نامه‌ای به قائم‌مقام می‌نویسد:

«این که نواب اشرف والا در باب نفع تاجر ما که گمرک را یک دفعه در آذربایجان بدهد و در سایر جاهای ایران ندهد، مرقوم فرموده بودند، مخلص نمی‌تواند، اظهار نسازد که در عرض مدت چهار ماه در خود آذربایجان در این باب توانستند که فرمان مبارک اعلیحضرت شاهنشاه اعظم را که موافق خواهش آن نواب والا صادر شده است امضا نمایند.»^۱

از متن سند فوق و بعضی اسناد دیگر چنین استنباط می‌شود که گرچه ایرانیان به موجب عهدنامه مجبور به تحمل فشارهایی از طرف تجار روسی که مورد حمایت دولت متبوع خود بوده‌اند می‌شده‌اند، ولی در حد امکان مقاومت می‌نموده و برای آنان ایجاد اشکال کرده‌اند. انتنر در مورد رابطه تجارتنی بین ایران و روس می‌نویسد:

«بین اتباع روسیه که با ایران تجارت می‌کردند، عده‌ای سنی اهل قفقاز و بعدها از اهالی آسیای مرکزی بودند و به علت سنی بودن ترجیح می‌دادند که مشمول قضاوت کنسولی روسی باشند، ولی علمای روحانی ایرانی اجرای مقررات برون مرزی و قضاوت کنسولی را فقط مختص به مسیحی‌ها می‌دانستند و معتقد بودند که قوانین شرع شامل کلیه مسلمین می‌شود و به دولت ایران فشار می‌آوردند که در مقابل [نمایندگان] دولت روسیه که در ایران بودند ایستادگی کند. این اختلاف نظر در تمام سالهای قرن ادامه داشت و بدین جهت اتباع مسلمان روسیه زیاد علاقمند به تجارت با ایران نبودند.»^۱

ولی سند شماره ۴ به تاریخ ۲ ذی‌عقده ۱۲۴۵ از همین مجموعه بیانگر این نکته است که تجار روسی مسلمان در ایران از امتیازات ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند که این امتیازات در مورد تجار غیرمسلمان اعمال نمی‌شده است. در بخشی از سند مزبور دالغوروکی ضمن شکایت از گمرکچیان تبریز به قائم مقام می‌نویسد:

«... گمرکچیان تبریز به جهت هر یک بار پنبه چهار ریال از تاجرین [روسیه] مطالبه نموده و می‌گیرند، از تاجرین مسلمان که آنها نیز متعلق دولت روسیه‌اند از همین جهت از یک بار، دو ریال می‌گیرند و از این سبب جبر علانیه در حق اولین ظاهر و بنا می‌شود».

در واقع سفرای روس که بعد از گریبایدوف جهت اجرای معاهده ترکمانچای به ایران آمده‌اند، گاهی نیز پا را فراتر از مواد معاهده گذاشته و خواسته‌های غیرمعمولی را تکلیف می‌کرده‌اند، بخشی از متن سند شماره ۸۶ همین مجموعه که نامه دالغوروکی در

۱. مروین ل. انتنر، روابط بازرگانی روس و ایران، ترجمه احمد توکلی (تهران، از انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۶۹)، ص ۳۶.

باب نظم امور تجارت گیلان است، گویای این مدعاست:

«مجموع قراردادهائی که مخلص تکلیف نموده است، خواه مبنی و مطابق عهدنامه مبارکه و مضمون فرمان همایون شاه و الاجاه اعظم باشد و خواه موافق مصلحت و نفع رعایای جانبین، آن جناب که حقیقت مراتب را یقین فرمایند، تشکیک ندارم که معتمدالدوله را اصرار خواهند کرد که تکالیف مخلص را قبول نماید»

قابل ذکر است که سردمداران ایران نیز حتی الامکان در مقابل این گونه تحکیمات مقاومت می کرده اند، چنانکه در سند شماره ۵۲ که گزارشی است به قائم مقام، راجع به مطالبه توأم با اصرار و کج خلقی، از طرف دالغوروکی، جهت استرداد افسر فراری گرجی برخلاف عهدنامه، قائم مقام در پاسخ می نویسد (در حاشیه همان سند):

«عیب کار این است که اگر من مضمونهایی که در عهدنامه نیست قبول کنم آنها هر روز هر لفظی را از عهدنامه به یک معنی که دلخواه خودشان است حمل می کنند، حدیقف ندارد و آخر کار به فضاحت می انجامد، از این جهت محال است که تن در دهم به مضمونی که خلاف ظاهر عهدنامه است، مگر ندیدید که برای یک لفظ کپنک^۱ چاهی چه بلایا بر سر ما آمد».

گذشته از عدم تمکین قائم مقام و عباس میرزا جهت اجرای تکالیف غیر معقول و خارج از عهدنامه سفیر روس، آنچه که در اسناد مستتر است این است که حکام ایرانی حتی در مورد اجرای مواد ترکمان چای جدیتی به خرج نمی داده و به تسامح می گذرانده اند. چنانکه در سند شماره ۸ همین مجموعه دالغوروکی در نامه خود به

۱. قائم مقام در بخشی از یک نامه به یکی از نمایندگان انگلیس درباره حوادثی که به جنگ یَزَم منتهی شد می نویسد: ... و چون عهدنامه گلستان به زبان روسی مرقوم و مطابق آن به پارسی ترجمه شده در عهدنامه لفظ کپنک مرقوم است به ادعای اینکه این لفظ کپنک به فتح نون است و اسم رودخانه مقری کپنک چای است می خواست ضبط کند و حال آنکه کپنک چای اسم رودخانه مقری نیست بلکه هیچ رودخانه در آن محالات به این اسم معروف نیست....

ر.ک. مجتبی مینوی، دو نامه تاریخی از میرزا ابوالقاسم قائم مقام، مجله یغما، سال ۷، شماره ۱۱، (بهمن ۱۳۳۳) ص ۴۸۶ همچنین ر.ک فصل دوم عهدنامه گلستان

قائم‌مقام از اتباع ایران در خان‌نشینهای طالش شکایت می‌نماید که اتباع روسیه^۱ را تحریک نموده و باعث عزیمت آنها به ایران می‌گردند و جهانگیر میرزا را که از حکام آن سرحدات بوده به دلیل حمایت از این‌گونه حرکات مذمت می‌نماید. بخشی از این سند به شرح ذیل است:

«از آن جناب مخفی و مستور نمی‌توانم داشت [که] رفتار جهانگیر میرزا محب را متحیر می‌دارد، زیرا نه که مستدعیات حقانۀ صاحب منصب و سرحد داران ما را قبول ننموده و..... بلکه تصور می‌کنید که خود آن نواب والا آنها را به این‌گونه حرکت‌های ناهنجار و ناسزا تحریک و تحریص می‌نماید».

همچنین در نامه‌ای دیگر دالغوروکی در مورد عدم تحویل یک افسر اسیر روسی از طرف ایران به قائم‌مقام می‌نویسد:

«... این‌گونه رفتار نواب اشرف والا و خود آن جناب کلاً خلاف عهدنامه دوستی می‌باشد». (سند شماره ۵۰).

بخش قابل ملاحظه‌ای از اسناد این مجموعه نیز مربوط به فصل یازدهم^۲ می‌باشد. هر چند که این فصل درباره دعای و مطالبات اتباع طرفین است ولی موضوع اکثر این اسناد درباره مطالبات اتباع روسیه می‌باشد.

در مورد این فصل از عهدنامه باید اذعان کرد که دالغوروکی و جانشینانش علاوه بر اینکه جهت کسب حقوق برای اتباع روس از هیچ کوششی روی‌گردان نبوده‌اند بلکه با اصرار و سماجت جهت حفظ آن تلاش می‌نموده‌اند، چنانچه در سند شماره ۲۸ همین مجموعه دالغوروکی به اسبهای اشاره می‌کند که هشت ماه قبل از یک قزاق [روسی] سرقت گردیده است و ضمن پی‌گیری مطلب، دولت ایران را مکلف به استرداد اسبها می‌نماید:

«... توقع می‌نمایم که حکم و امر مشدد صادر فرمایند که اسبهای مسروقی

۱. در اینجا منظور از اتباع روسیه، اهالی سرزمینهای اشغال شده است.

۲. اسناد شماره‌های ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۳، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۴، ۶۷، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۷، ۸۹، ۱۰۱ و ۱۰۴.

را از محمد ولی سارق حکماً و حتماً استرداد و تسلیم کماندانت نخجوان

نمایند....»

و مدّتی بعد متن سند شماره ۴۴ گویای این نکته است که از طرف سفیر روس با ابرام و اصرار سارق و اسبها مطالبه شده‌اند.

فصل چهاردهم عهدنامه ترکمان‌چای راجع به فراریان است و حدود ۲۶ فقره از اسناد مجموعه حاضر مربوط به فصل مزبور می‌باشد. آنچه که از فحوای این اسناد بر می‌آید این نکته است که بعد از انعقاد عهدنامه بعضی از افرادی که الزاماً سرزمین مسکونی آنها جزو خاک روسیه قرار گرفته بوده، به صورت گروهی به طرف ایران کوچ می‌کرده‌اند. این امر موجبات ناخشنودی فرماندهان روس را فراهم می‌آورده است و متعاقب آن باعث نامه پراکنی و شکایت سفیر به قائم مقام می‌شده است. عبارات ذیل که بخشی از اسناد شماره ۱۴ و شماره ۷ این مجموعه می‌باشد شاهد این مطلب است:

«از جمله ساکنین محال مغان، از اهل قریه دکه داغلو، سلیمان یولچی اوغلی... و... و... به پیش حسن خان مغانی گریخته‌اند که در زیر حمایت دولت علیه ایران می‌باشد. لهذا، فرمانفرمای گرجستان و غیره به محب مقرر داشته‌اند..... با تأکید تمام خواهش نمایم که این‌گونه رفتارها که بر عکس عهدنامه مبارکه است کلاً و جمعاً بریده و قطع گردیده باشد.....»

و یا بخشی دیگر از همان سند:

«از اهالی ایلات پسیان اسحاق کدخدا با چهل خانوار، گل محمد کدخدا حمزه لیلو با متعلقین خود که عبارت از ده باب خانوار می‌باشد و... و... در اول ماه اپریل یعنی دو ماه قبل از این به طرف ایران عازم شده‌اند....»

بخشی از سند شماره ۷

«در ماه نوپبر فی سنه ۱۸۲۸ میر مهدی خان و محمد خان باکسان خود به محال آلرکه متعلق خان‌نشین طالش است آمده، خلق چهار قریه من متعلقین روسیه را کوچانیده، به سرحداد ایران آورده و.....»

گذشته از تعداد محدودی از اسناد این مجموعه که مربوط به فصل‌های، چهارم، پنجم، هفتم، نهم، دوازدهم و سیزدهم عهدنامه ترکمان‌چای می‌باشد، حدوداً ۱۰ فقره سند نیز مربوط فصل ششم «وجه خسارت جنگ، تضمین و اقساط و ترتیب تأدیه» و قرارداد کرورات و تخلیه سرحدات می‌باشد.

مطابق فصل دوم قرارداد «غرامات و تخلیه سرحدات»^۱، پادشاه و دولت ایران متعهد به پرداخت ده کرور تومان به دولت روسیه بابت خسارت جنگ بودند. جهت پرداخت این کرورات ایران می‌بایست که تا ۲۶ رمضان ۱۲۴۳ یعنی ظرف مدت ۵۲ روز هشت کرور از ده کرور غرامت را نقداً پردازد^۲. ولی چون پرداخت این مبلغ از طرف ایران در این مدت کوتاه غیرممکن بود، یک ضرب‌الاجل نیز برای ایران تعیین گردید. بطوری‌که در فصل سوم همین قرارداد آمده است: «اگر خدا نکرده مبلغ فوق که هشت کرور تومان است تا روز پانزدهم ماه آغوت^۳ سنه ۱۸۲۸ که عبارتست از پانزدهم شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۴۴ هجری به تمامه تسلیم نشود، معلوم بوده و خواهد بود که تمام ولایت آذربایجان از ایران انفصال دائمی خواهد یافت». در همین فصل نیز قید شده است که اگر هفت کرور از طرف ایران پرداخت شود، همه آذربایجان در مدت یک ماه تخلیه و به ایرانیان واگذار می‌شود. بجز قلعه و ولایت خوی که تا پایان وصول کرور هشتم در اختیار لشکر روس باقی خواهد ماند.

در مورد نحوه پرداخت هشت کرور اول از ده کرور وجه خسارت به شرحی که قبلاً آورده شد، فتحعلی‌شاه بالاجبار شش کرور اشرفی از خزانه خود به همراه منوچهر خان معتمدالدوله و قائم مقام به آذربایجان ارسال نمود.

جهت تهیه دو کرور باقیمانده از هشت کرور و برای آزادسازی آذربایجان از قوای بیگانه عباس میرزا ولیعهد، سخت به زحمت افتاد^۴، ولی با پریشانی اوضاع و احوال آن

۱. اسناد شماره‌های ۲، ۱۵، ۱۷، ۳۲، ۳۸، ۴۰، ۴۷، ۵۱، ۵۹ و ۷۴.

۲. رک. همین مجموعه، پیوستها، سند شماره ۲۴.

۳. بر طبق فصل دوم عهدنامه مزبور برای پرداخت ده کرور از کرورات دهگانه ایران تا رجب ۱۲۴۵ برابر با آوریل ۱۸۳۰ مهلت داشت پس مسئله حاد غرامت که دولت ایران درصدد تهیه آن بود هشت کرور اول بود.

۴. اوگوست.

۵. رک. عباس اقبال آشتیانی و قاسم غنی، مجله یادگار، همان، ص ۲۸.

روزهای آذربایجان و تهی بودن خزانه نایب السلطنه به نظر نمی‌رسید که پرداخت این وجه ممکن شود.^۱

زمانی که عباس میرزا در صدد تهیه کسر وجه کرور هشتم بود، به سبب بیماری از پاسکویچ خواست تا تبریز را استثنائاً تخلیه نماید تا او قادر باشد در خانه خود به معالجه بپردازد. پاسکویچ نیز خواسته عباس میرزا را پذیرفت و بدین منوال شهر تبریز در روز ششم رمضان ۱۲۴۳ از قوای روسی تخلیه شد.^۲ ظاهراً پس از تبریز ولایاتی دیگر از آذربایجان تخلیه شده، زیرا چنانکه جهانگیر میرزا نوشته با پرداخت کرور هفتم توسط فتحعلی‌شاه، ارومیه نیز از رهن خارج می‌شود^۳ و فقط خوی در رهن روسیه باقی می‌ماند. این مطلب را از محتوای نامه‌ای که در این روزها قائم مقام به فتحعلی خان بیگلریکی تبریز نوشته است می‌توان دریافت:

«دیگر از اخبار این حدود استفسار نمائید، ارومی به فضل خدا و توجه شاهنشاه خالی شد، در حقیقت ثواب آن بهره آن برادر است، چرا که در فرستادن کرورات [سته]^۴ به حسن سعی و کمال اهتمام، شریک غالب بودید، حالا هم محمد طاهرخان که حامل کرور سابع بود، خودش را به خوی نزد پایقراطیف فرستادم، زحمت پول تحویل دادن را کشید و آن‌گاه [با] آن پول که به ارومی نزد پایقراطیف رفت روسیه را سه روزه اخراج کرد، بدین ترتیب یک کرور دیگر از هشت کرور باقی می‌ماند^۵».

در مورد تخلیه ارومیه اسناد و مدارک و متون اتفاق نظر ندارند، چنانکه همانطور که در فوق ذکر گردید جهانگیر میرزا و نامه مزبور و بعضی منابع دیگر معتقدند که با پرداخت کرور هفتم بود که ارومی که آخرین منطقه آذربایجان قبل از خوی بود آزاد

۱. ر.ک. جهانگیر قائم مقامی، مسئله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه، بررسیهای تاریخی سال نهم، شماره ۱، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۳)، ص ۲۷۳
۲. ر.ک. جهانگیر قائم مقامی، نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزراء....، همان، صص ۲۵۵ - ۲۵۹
۳. جهانگیر میرزا، تاریخ نو، همان، ص ۱۱۳، ۱۱۴.
۴. ۶ گانه.
۵. جهانگیر قائم مقامی. مسئله غرامات جنگ ایران و روسیه، همان، ص ۲۷۴، به نقل از مرقع شماره ۲۲۱۴ متعلق به کتابخانه مسجد سهسالار.

گردید و بعضی اسناد و مدارک دیگر مؤید این نکته‌اند که با پرداخت نیم کروور که با شش کروور قبلی شش و نیم کروور می‌شود ارومی از قوای روس تخلیه گردید.^۱ به هر حال اگر نظر جهانگیر میرزا و نامه‌ای از قائم‌مقام را که در فوق به آن اشاره شد مورد قبول قرار دهیم با پرداخت کروور هفتم فقط خوی در رهن روس باقی می‌ماند و جهت آزادسازی آن می‌بایستی کروور هشتم پرداخت شود.

جهت تهیه کروور هشتم به ناچار پای انگلستان به میان آمد، زیرا همانطور که به موجب فصل سوم و چهارم عهدنامه‌ای که بین ایران و انگلیس در سال ۱۲۲۹ ه. ق منعقد شده بود انگلیس متعهد گردیده بود که اگر میان دولت ایران و یک دولت اروپائی جنگ واقع شود و شروع جنگ از طرف ایران نباشد، با فرستادن صاحب منصب، سپاه و تجهیزات جنگی به ایران کمک نماید، یا به جای آن سالی دویست هزار تومان وجه نقد به دولت ایران بپردازد، لیکن در جنگ ایران و روسیه انگلیس به بهانه اینکه ایران آغازگر جنگ بوده است نه روسیه، از انجام این تعهدات سرباز زد.

ولی بعداً بنا به دلایلی جان مکدونالد وزیر مختار به عباس میرزا که برای تهیه باقیمانده غرامت یعنی کروور هشتم در تلاش بود پیشنهاد کرد که در قبال دویست هزار تومان نقد که از طرف آنها پرداخت می‌گردد، دولت ایران فصل سوم و چهارم معاهده سال ۱۲۲۹ را لغو نماید.

عباس میرزا به ناچار شرط مزبور را پذیرفت و بدین ترتیب سیصد هزار تومان دیگر از کروور هشتم باقی می‌ماند که جهت آزادسازی خوی تا سوم صفر ۱۲۴۴ می‌بایست

۱. برای آگاهی از اسناد و نظرات مزبور به منابع ذیل رجوع کنید.

الف - مجتبی مینوی، دو نامه تاریخی از قائم‌مقام، یغما، سال هفتم، شماره یازدهم، (بهمن ۱۳۳۳) ص ۴۸۹

ب - قاسم غنی و عباس اقبال آشتیانی یادگار، همان، ص ۲۸ - ۳۰.

ج - جهانگیر قائم‌مقامی، مسئله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه، بررسیهای تاریخی سال نهم شماره ۱، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۳)

د - جهانگیر میرزا، تاریخ نو ص ۱۱۳ - ۱۱۴.

ه - جهانگیر قائم‌مقامی، نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزرا، همان، مدخل.

۲. برای آگاهی از متن کامل عهدنامه ر.ک. محمود محمود، همان، ج ۱، ص ۱۹۸ - ۲۳۰ و ر.ک. ص ۱۳، پانویس شماره ۴ همین کتاب

پرداخت می‌گردید^۱، ولی بر طبق اسناد و مدارک موجود به علت عدم پرداخت وجه مزبور از سوی ایران خوی تا حدود بیستم رجب ۱۲۴۴ از سپاهیان روسیه تخلیه نشد و عباس میرزا تا اواسط سال ۱۲۴۵ نتوانست بدهی ایران بابت بقیه هشت کرور تومان را بپردازد. ولی براساس مندرجات نامه‌ای که قائم مقام در روزهای آخر جمادی‌الثانی یا اوایل رجب ۱۲۴۴ به برادر خود نوشته این نکته آشکار است که تا تاریخ مزبور یکصد و پنجاه هزار تومان دیگر از کرور هشتم باقی بوده که می‌بایستی تا سیزده رجب «عید مولود امیرالمؤمنین (ع)» پنجاه هزار تومان و تا بیستم همان ماه بقیه پرداخت شود تا خوی آزاد گردد^۲.

تقریباً مصادف با این ایام - شعبان - واقعه قتل گریبایدوف پیش می‌آید و همانطور که قبلاً ذکر گردید خسرو میرزا روانه پترزبورگ می‌گردد و امپراطور یک کرور از دو کرور باقیمانده ۱۰ کرور را به خسرو میرزا می‌بخشد. ولی مسئله کسر کرور هشتم همچنان به قوت خود باقی و مورد مذاکره طرفین بوده است.

آنچه که از متن دستورالعمل نایب السلطنه به نماینده خود جهت مذاکره با پاسکویچ مستفاد می‌شود این مطلب است که حدوداً در محرم ۱۲۴۵، یکصد هزار تومان از کرور هشتم باقی بوده است و درین زمان به ناچار مقداری جواهر به ارزش یکصد و بیست و پنج هزار تومان به عنوان وثیقه یکصد هزار تومان کسری کرور هشتم به روسها سپرده شد و خوی تخلیه گردید^۳.

نامه‌ای که ملسوف در ۲۱ شهر ذیحجه الحرام سال ۱۲۴۴ به قائم مقام ارسال داشته گویای این نکته است که تصمیم دو طرف بر این قرار گرفته بوده که جهت آزاد نمودن جواهرات، معادل بخشی از کسر وجه، غله به روسیه تحویل گردد.

«... در باب غله که از بابت یکصد هزار تومان کسر کرور هشتم، دولت

علیه ایران می‌خواهد به دولت روسیه بدهد، بدان نحو که نوشته بودید

۱. رک عباس اقبال آشتیانی و قاسم غنی، یادگار، همان، ص ۲۸ - ۳۰.

۲. رک. جهانگیر قائم مقامی، مسئله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه، همان ص ۲۷۷-۲۷۹.

۳. رک. جهانگیر قائم مقامی، همان، ص ۲۸۱، به نقل از مرقع فیروز به شماره ۳۵۴ در کتابخانه مجلس شورای ملی.

هزار خروار حاضر و موجود است، حمل و نقل عباسیه می‌شود، حقیقت این است که باید در فرستادن غله آنقدر تأمل بشود که جواب مخلص در باب غله و قدر و قیمت آن به جناب جلالت انتساب غراب پاسکویچ ایروانی مرقوم داشته‌اند برسد و تحویلدار به جهت تحویل گرفتن غله مزبور تعیین گردد.^۱

سند شماره ۲ همین مجموعه نیز حاکی از آن است که تا تاریخ شوال ۱۲۴۵ مبلغ پنجاه هزار تومان از کرور هشتم باقی بوده و بخشی از جواهرات هنوز در رهن روسیه. در بخشی از سند مزبور که فرمان فتحعلی‌شاه است به عباس میرزا آمده است:

«عالیجاه..... کنیز دالغوروکی ایلچی دولت بهیه روسیه به عرض پایه سریر خلافت مصیر رسانید، مبلغ پنجاه هزار تومان از بابت کرور هشتم عهدنامه هنوز باقیست..... که مبالغی معتد از آلات و اجناس هنوز در رهن او مانده، لهذا امر قدر همایون عز نفاذ مقرون می‌گردد، که مبلغ مزبور را..... تمام و کمال تحویل و تسلیم نموده..... آلات و اجناس را که در رهن است نیز از رهن درآورد....»

در منابع مورد بررسی، جواهراتی را که از طرف ایران در رهن روسیه بوده متعلق به عباس میرزا دانسته‌اند. اما سندی در دست است که ضمن دستور نحوه پرداخت بخشی از غرامت روس اشاره به جواهرات در رهن مانده شاه می‌نماید و وجهی که از طرف وی برای آزادسازی این جواهرات پرداخت شده است. متن سند مزبور ذیل درج می‌گردد:

[رقم عباس میرزا به آقامحمدحسن خزانه‌دار]

[سجع مهر]: دُر دریای خسروی عباس

مقرب الحضرت العلیه آقامحمدحسن خزانه‌دار بدانند که چون وجه روس موعدهش رسیده و باید بزودی تحویل شود، لهذا به آن عالیجاه امر و مقرر می‌شود که مبلغ

۱. جهانگیر قائم مقامی، همان، ص ۲۹۰، به نقل از مجموعه اسناد دولتی به شماره ۶۳۰۴ در آرشیو وزارت امور خارجه ایران

بیست و هفت هزار و سیصد و چهل و یک تومان و سه هزار دینار تنخواه از قرار تفصیل ذیل باید به عالی شأن اسدالله بیگ یاور توپخانه تحویل کنند. [به شرح ذیل:]

وجه مرحمتی شاهنشاه	وجه آذربایجان و بابان	وجه مساعد
بیست و یک هزار و صد و نود تومن	پنج هزار و دویست و شانزده تومان	نصد و سی و پنج تومان

.....^۱

که از دوازدهم شهر ربیع الثانی تحویل روس شود، هر چه نزد صراف باشد، بلاعذر بگیرد تحویل کند، تخفیف و تحویل معنی ندارد، مشهدی علی عسکر چند بار است آن عالیجاه را ترضیع و تخفیف کرده. چرا با او آن عالیجاه بایست معامله کند. ماکه او را تعیین فرموده ایم، پول دیوان را اعتبار و اعتماد آن عالیجاه گذاشتیم. باید به وصول حکم محکم ساعی و جاهد باشید که این بیست و هفت هزار و سیصد تومان و کسری بزودی ان شاء الله تعالی تحویل عالی شأن اسدالله بیگ یاور شود که به وقت و موعد تحویل روس کند. منجمله آن عالیجاه باید از قرار این حکم لازمه اهتمام به عمل آورد، که مبلغ مرقومه به تفصیل فوق به مشارالیه برسد و به رسانیدن این وجه حق دارد که جواهر سرکار همایون اقدس شاهنشاه باید از رهن بیرون آمده مصحوب فرزندی خسرو میرزا به دربار همایون انفاذ شود. و درین خصوص به همه مقرر معمول می شود خودداری و تساهل نکنند و در عهده شناسند.

حرر فی شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۶^۲

آنچه که از متن اسناد برمی آید نمایندگان روس در زمان تحویل غله، کیفیت غله را با مبلغی که در ازای آن غله دریافت می شده مورد بررسی قرار داده و گاهی به علت به قول خودشان نامرغوب بودن، غله حمل شده را مسترد داشته و ایرانیان را دچار زحمت می نموده اند.

چنانکه دالغوروکی در نامه ای به قائم مقام (سند شماره ۱۵) درمورد تحویلداران آن طرف می نویسد:

«... اکثر اوقات نمی توانند غله را که به آنها می آورند قبول نمایند، زیرا که

۱. جهت آگاهی از نحوه ارسال و وصول وجه فوق که بجای آن نقطه چین گذاشته شده است رک. به تصویر اصل سند. ص ۲۷۱ همین کتاب و سازمان اسناد ملی ایران، اسناد بیواتات، آلبوم شماره ۱۲۵.
۲. اصل: ۱۲۴۴۶.

نه به آن خوبی می باشد که باید باشد..... علاوه بر آن در صورتی که به هر خرواری چهار تومان داده شود، ما حق داریم که غله خوب مطالبه نماییم.»

هرگاه تسامحی در مورد پرداخت وجه کسر کرور هشتم از طرف ایران به عمل می آمده نمایندگان روس با جدیت هرچه تمام تر مطالبه می نموده اند. چنانکه دالغوروکی در بخشی از نامه خود به قائم مقام در تاریخ ربیع الاول ۱۲۴۶ (سند شماره ۳۲) آورده است:

«اظهارنامه مشعر بر این، از نخجوان به دوستدار رسید که حمل و نقل غله از بابت سی هزار تومان، دو ماه است که با لمره موقوف شده است..... همه مواعید و شرایط چون به عمل نیامده است، ما حق داریم که این مطالبه را نمایم...»

حتی در مورد مطالبه غرامت از طرف روسها تهدید نیز اعمال می شده است؛ بخشی از سند شماره ۴۷ (نامه دالغوروکی به قائم مقام):

«... اگر از امروز [۲۸ ربیع الاول ۱۲۴۶] تا شش هفته دیگر به اتملم نرسد در آن صورت ما دیگر غله نمی توانیم قبول کرد... محض احترام نواب مستطاب اشرف والا تحویل را تا حال قبول کردیم..... سال دیگر که باز طول می کشد و زیاده از وعده مذکور در فوق، حق ندارم که باز به تحویل گرفتن غله از بابت کسر وجه کرور هشتم مقروض امر نمایم.»

بر طبق اسناد این مجموعه از صد هزار تومان آخرین وجه کسر کرور هشتم، گویا قرار بر این بوده است که پنجاه هزار تومان نقد و پنجاه هزار تومان به صورت غله پرداخت شود، سه بخش از سه سند این مجموعه که ذیلاً درج می گردد، گویای این نکته است:

«... در باب وجه پنجاه هزار تومان چیزی از دلگرائی و رنجشهایی که از جهت به این تأخیری وصول نمودن وجه مزبور و دور کردن و تغییر دادن وعده ها تحصیل می شود اظهار نمی نماید..... لهذا محب..... مستدعی آن می باشم که اهتمام نموده پیش از پنجم جمادی الثانی [۱۲۴۶] وجه مزبور را با التمام کارسازی نمایند. زیرا..... زینده نمی دانم که بعد از ورود خود [به روسیه] به اعلیحضرت امپراطوری عرض نمایم که وصول وجه مذکور

باز هم در ناتمامی باقی مانده است^۱».

«... خواهش دولت ما این است که دولت علیه ایران بلا تأخیر قرار مضبوط

و مؤثر در باب اتمام غله تا حلول قلب زمستان آینده بگذارند...»^۲

«... از آن قرار تا اتمام وجه کرور هشتم باز مبلغ پانزده هزار و یکصد و نود

و چهار تومان و پنج هزار دینار نقد و غله معادل هفت هزار و یکصد و

چهل تومان و سه هزار و دویست دینار باقی می ماند... نظر به مراتب

مزبوره فوق مخلص می خواهد که اعتقاد آن جناب را که تا کی این غله و

وجه نقد کسر کرور هشتم تماماً تحویل خواهد شد بدانند...»^۳

بنابراین مطابق سند شماره ۷۴ تا تاریخ ۲۸ جمادی الثانی ۱۲۴۶ هنوز دولت ایران

حدوداً مبلغ پانزده هزار تومان از بابت کرور هشتم بدهکار بود. کرور نهم نیز قرار بود به

اقساط پنج ساله پرداخت شود^۴. و کرور دهم هم همانطور که قبلاً مذکور گردید بخشیده

شد.

۱. سند شماره ۵۱ همین مجموعه به تاریخ غره شهر جمادی الاول ۱۲۴۶

۲. سند شماره ۵۹ همین مجموعه، به تاریخ ۱۹ جمادی الاول سنه ۱۲۴۶.

۳. سند شماره ۷۴ همین مجموعه به تاریخ ۲۸ جمادی الثانی سنه ۱۲۴۶.

۴. جهت آگاهی از نحوه پرداخت کرور نهم، ر.ک. جهانگیر قائم مقامی، مسئله غرامات جنگ دوم ایران و

روسیه، بررسیهای تاریخی شماره ۲، سال نهم (خرداد و تیر ۱۳۵۳) صص ۲۰۷ - ۲۴۷.

بخش دوم

فصل اول

- ۱- فهرست اسناد (چکیده‌ها) ۸۰-۶۱
- ۲- فهرست پیوستها (چکیده‌ها) ۸۵-۸۱

فصل دوم

- اسناد (اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمان‌چای) ۲۲۴-۸۷

فصل سوم

پیوستها

- ۱- اسناد روابط ایران و انگلیس ۲۴۳-۲۳۵
- ۲- اسناد معاهده ترکمان‌چای و ملحقات آن ۲۶۳-۲۴۴

فهرست اسناد

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن باز نویسی شده	شماره سند در آرشيو
۱	فرمان فتحعلی شاه درباره نحوه اخذ مالیات گمرکی از مال التجاره تجار روس و تأکید بر رفع اختلافات بین تاجر روس و متصدی گمرکخانه به همان صورتی که در روسیه با تجار ایرانی برخورد می شود.	۸۷-۸۸	۱۷۱-۳۳
۲	فرمان فتحعلی شاه خطاب به عباس میرزا درباره مبلغ پنجاه هزار تومان از بابت کروور هشتم عهدنامه به کنیاز دالغوروکی و آزاد نمودن اجناسی که در رهن اوست.	۸۸-۸۹	۱۷۱-۲۰
۳	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد لزوم اجرای فرمان فتحعلی شاه در ارتباط با مطالبه گمرک از تجار روس فقط در یک منطقه.	۸۹-۹۰	۱۷۱-۶۵۱-۲
۴	نامه دالغوروکی به قائم مقام در مورد اعمال تبعیض از طرف گمرکچیان تبریز بین تجار مسلمان و غیر مسلمان روسی در رابطه با میزان مالیات گمرکی.	۹۰-۹۱	۱۷۱-۶۶۳-۲

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن باز نویسی شده	شماره سند در آوشیو
۵	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد اختلافات مالی اتباع روس و ایران.	۹۱-۹۲	۱۷۱-۶۴۷-۱
۶	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد حبس و رهائی دو تن از اتباع ایران در ایروان، در ارتباط با دستور پاسکویچ و بدهی به حسین خان سردار.	۹۲-۹۳	۱۷۱-۶۴۶-۱
۷	نامه دالغوروکی به قائم مقام درباره خروج غله توسط اتباع ایرانی از طالش (خاک روسیه) و ضرورت برگرداندن غله یا معادل آن به کارگزاران طالش.	۹۴	۱۷۱-۶۳۶-۲
۸	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد تحریکات خوانین و اتباع ایرانی در سرحد طالش و درخواست توأم با تهدید جهت رفع این گونه اغتشاشات با اشاره به فصل چهاردهم عهدنامه ترکمان چای.	۹۵-۹۶	۱۷۱-۶۲۴
۹	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد طلب تبعه روس از اتباع ایرانی و ضرورت پرداخت آن از طرف اتباع ایرانی.	۹۷	۱۷۱-۶۴۷-۲
۱۰	نامه دالغوروکی به قائم مقام در باب اخذ مبلغ یک هزار و یکصد تومان پولی که وعده آن به چاپار داده شده بود.	۹۸	۱۷۱-۶۴۱-۱
۱۱	نامه دالغوروکی به قائم مقام در تأکید به فراهم آوردن وسایل کوچ عده ای از ساکنین ارومی به ایروان بر طبق		

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند در آرشیو
۱۲	درخواست خودشان.	۹۹	۱۷۱-۶۳۷-۲
۱۳	نامه دالغوروکی به قائم مقام مبنی بر ضرورت تحویل یک نفر قزاق اسیر شده در ۱۸۲۶ به دست ایرانیان.	۱۰۰	۱۷۱-۶۷۵-۱
۱۴	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد قرض تاجر ایرانی به دیوانخانه حاجی ترخان و تأکید بر ضرورت روانه نمودن هرچه زودتر تاجر مزبور از رشت به حاجی ترخان جهت ادای قرض خود.	۱۰۱	۱۷۱-۶۶۳-۱
۱۵	نامه دالغوروکی به قائم مقام درباره گریختن دهها خانوار [تبعه روس] از ایلات پسیان و..... به ایران، ضرورت مراجعت دادن بی درنگ آنها و لزوم بنای قرار و مداری اکید برای رفع و دور نمودن اینگونه اتفاقات خلاف عهدنامه.	۱۰۲-۱۰۳	۱۷۱-۶۲۵
۱۶	نامه دالغوروکی به عباس میرزا نایب السلطنه و توجیه نگهداری تحویل دهندگان غله و پول در قرنطینه به علت ناخوشی موجود در ایران، نامرغوبی غله تحویلی [خسارت جنگ] و توضیح درباره عدم تجاوز از سرحد توسط فرمانده نخجوان و قول بر رعایت عهدنامه از آن طرف.	۱۰۴-۱۰۶	۱۷۱-۶۳۶-۱

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند در آرشیو
۱۶	نامه دوستانه دالغوروکی به قائم مقام.	۱۰۶-۱۰۷	۱۷۱-۶۵۰-۱
۱۷	نامه دالغوروکی به قائم مقام در تشکر و اظهار سرور از دل‌سوزیهای وی.	۱۰۷-۱۰۸	۱۷۱-۶۴۵-۲
۱۸	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد بروز بیماری «وبا» در ایران، ضرورت رعایت مقررات مربوط به قرنطینه توسط حاملان جنس به عباسیه در سرحدات روسیه و تأکید بر مجازات سخت متخلفین.	۱۰۸-۱۰۹	۱۷۱-۶۸۲-۲
۱۹	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد مأموریت خویستوف [از روسیه به ایران] و معرفی او به قائم مقام.	۱۰۹	۱۷۱-۶۷۴-۲
۲۰	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد بیماری وی و معالجه آن توسط دکتر کارمک و اظهار دوستی و محبت نسبت به قائم مقام و عباس میرزا.	۱۱۰-۱۱۱	۱۷۱-۶۵۵
۲۱	نامه دالغوروکی به عباس میرزا ولیعهد درمورد بیماری خود و سپاسگزاری از احوال پرسی ولیعهد از وی.	۱۱۱-۱۱۲	۱۷۱-۶۶۶-۱
۲۲	نامه بزرگ به قائم مقام در اظهار خلوص و احوال پرسی از وی.	۱۱۲-۱۱۳	۱۷۱-۶۸۶-۱

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند در آرشیو
۲۳	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد ضرورت اعزام مأمور لایق از طرف دو دولت به سرحد قزباغ جهت رفع و دفع کدورت های بین دو دولت در رابطه با کوچاندن اهالی و ایلات پسیان به طرف ایران و عبور از ارس.	۱۱۴-۱۱۵	۱۷۱-۶۶۷
۲۴	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد درگذشت میرزا امیرگر جنرال قونسول و واگذاری کلیه وظایف وی به میرزا بزرگ.	۱۱۶	۱۷۱-۶۵۹-۲
۲۵	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد گریزاندن چندین خانوار و گله گوسفند از سرحد قزباغ [خاک روسیه] توسط سواران چلییانلو [ایران]. تأکید و ضرورت بر استرداد اموال و خانواران و تنبیه متجاوزین.	۱۱۷	۱۷۱-۶۱۴-۲
۲۶	نامه دالغوروکی به قائم مقام در تشکر از ارسال وجه اجاره حمام لنگرکنان از طرف قائم مقام در رابطه با دعوی ملکی «تبعه ایران و روس» بر سر حمام مزبور.	۱۱۸-۱۱۹	۱۷۱-۶۲۹
۲۷	نامه دالغوروکی به قائم مقام در معرفی «ارسونی» به قائم مقام جهت انجام مذاکرات و گفتگوها.	۱۱۹	۱۷۱-۶۴۵-۱
۲۸	نامه دالغوروکی به قائم مقام در باب سرقت اسب از		

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن باز نویسی شده	شماره سند در آوشیو
	اتباع روس [سرحدنشین] توسط محمد ولی نام سارق و تأکید بر ضرورت استرداد اسبها از سارق و تحویل و تسلیم آن به کماندانت نخجوان.	۱۲۰	۱۷۱-۶۳۳-۱
۲۹	نامه دالغوروکی به عباس میرزا و گلایه از نحوه اخذ گمرک از مال التجاره تجار روس.	۱۲۱-۱۲۲	۱۷۱-۶۸۳-۲
۳۰	نامه دالغوروکی به قائم مقام در لزوم استرداد مبلغ مورد ادعای تاجر حاجی طاهرخانی از تبعه مقروض ایرانی.	۱۲۳	۱۷۱-۶۶۲-۲
۳۱	نامه دالغوروکی به قائم مقام و مطالبه مبلغ دو بیست عدد اشرفی با جاقلو، قرض تبعه ایران به دو نفر از اتباع روس.	۱۲۴	۱۷۱-۶۵۱-۱
۳۲	نامه [دالغوروکی] به قائم مقام در مورد عدم تحویل به موقع غله از طرف ایران [غرامت]، عدم ضرورت تحویل جو به علت گذشت زمان و مطالبه [فوری] گندم و حمل آن [به روسیه].	۱۲۵	۱۷۱-۶۶۲-۱
۳۳	نامه دالغوروکی به قائم مقام در مطالبه و استرداد سیدعلی اکبر شیشه که پس از غارت و مقروض بودن و... از قراباغ به ایران فرار کرده است.	۱۲۶	۱۷۱-۶۴۷-۱
۳۴	نامه دالغوروکی به قائم مقام در گلایه از عدم اطلاع از عزیمت قائم مقام به سراب، تأخیر در ارسال نامه‌ها و کم اعتنائی در سایر موارد.	۱۲۷-۱۲۸	۱۷۱-۶۳۱-۱

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن باز نویسی شده	شماره سند در آرشید
۳۵	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد بی حسابی روزافزون در سرحد قریباغ و ضرورت گذاشتن قرار و مداری [در این رابطه] که باعث استحکام دوستی طرفین می گردد.	۱۲۸-۱۲۹	۱۷۱-۶۷۱
۳۶	نامه دالغوروکی به قائم مقام در مورد فساد و بی حسابی در سرحد قریباغ و ضرورت دور نمودن نصیر سلطان از سرحد جهت دفع افساد او و رفع گفتگوی طرفین [دو کشور].	۱۳۰-۱۳۱	۱۷۱-۶۲۸
۳۷	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد صدور رقم عباس میرزا نایب السلطنه جهت صاحب منصبان جنرال پانقراطیف.	۱۳۱-۱۳۲	۱۷۱-۶۵۰-۲
۳۸	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد اعزام مترجم اول سفارت نزد وی جهت مذاکرات حضوری و لزوم اهتمام در اتمام مطالبات.	۱۳۲-۱۳۳	۱۷۱-۶۹۸-۲
۳۹	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد بی حسابیهای سرحد قریباغ و ضرورت انتخاب و اعزام یک نفر نماینده از هر دو طرف جهت رفع گفتگوها.	۱۳۳	۱۷۱-۶۹۸-۱
۴۰	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد ارسال نوشتجات توسط ایشک آقاسی ارسرونی (جهت مطالبات)، عزیمت دالغوروکی به نزد نایب السلطنه و التفات		

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند در آرشیو
۴۱	امپراطور در حق وی، نامه دالغوروکی به قائم مقام در خصوص غصب اموال تجار تغلیس توسط تبعه ایران و ضرورت تحویل وی به فونسول تبریز جهت حل و فصل ماجرا.	۱۳۴	۱۷۱- ۶۸۲-۱
۴۲	نامه دالغوروکی به قائم مقام و قول مساعد در دستگیری قاتلین فراری به ایروان.	۱۳۶	۱۷۱- ۶۶۶-۲
۴۳	نامه دالغوروکی به قائم مقام در باب اجازه مرخصی کوچ و بنه جمعی از اهالی [که خودشان سالاهاست در ایران هستند] به طرف ایران توسط پاسکویچ [بنا به درخواست سردمداران ایران].	۱۳۷-۱۳۸	۱۷۱- ۶۷۵-۲
۴۴	نامه دالغوروکی به قائم مقام در مطالبه اسبهای مسروقی [متعلق به اتباع روس] از محمد ولی نام سارق و روانه نمودن اسبها به نزد دالغوروکی جهت تحویل به صاحبان آنها.	۱۳۸	۱۷۱- ۶۷۵-۱
۴۵	نامه دالغوروکی به قائم مقام در لزوم فراهم آوردن موجبات استرضای خاندان کاخنینوف فرانسوی در ارتباط با خسارتهای مالی ایشان در ایران و تقاضای مساعدت ایلچی فرانسه از روسها.	۱۳۹-۱۴۰	۱۷۱- ۶۴۶-۲

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند در آرشیو
۴۶	نامه دالغوروکی به قائم مقام در بازخواست از امتناع قائم مقام از اعزام سیدعلی اکبر مقروض [تبعه روس] به دیوانخانه شیشه و اذعان بر این نکته که این گونه برخورد، برخلاف عهدنامه و دوستی دولتين می باشد.	۱۴۱	۱۷۱-۶۴۴-۲
۴۷	نامه دالغوروکی به قائم مقام و بازخواست علت تأخیر در تحویل غله از بابت کسر وجه کرور هشتم و تهدید به عدم قبول آن در صورت تأخیر.	۱۴۲-۱۴۳	۱۷۱-۶۳۳-۲
۴۸	نامه دالغوروکی به قائم مقام در مورد ادعای تاجار روسیه از اتباع ایرانی و لزوم تحویل سیدعلی اکبر نام تاجر تبعه روسیه و مقروض و فراری به ایران.	۱۴۳-۱۴۵	۱۷۱-۶۲۱
۴۹	نامه دالغوروکی به قائم مقام در اظهار دوستی و مودت، لزوم استرداد افسر فراری (روس) و استقبال از تعیین محصل از طرف ایران جهت حل و فصل کار تاجار روسی.	۱۴۶-۱۴۷	۱۷۱-۶۲۰
۵۰	نامه دالغوروکی به قائم مقام در مورد التجای افسر اسیر روسی به نزد دالغوروکی، رد نمودن او به روسیه و بازخواست و مطالبه سایر اسرائی که مانند اسیر مزبور برخلاف مفاد عهدنامه ترکمان چای آزاد نشده و هنوز در ایران هستند.	۱۴۸-۱۴۹	۱۷۱-۶۴۱-۲

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند در آرشیو
۵۱	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد ضرورت عدم ادامه تعویق در کارسازی مبلغ پنجاه هزار تومان و مطالبی دیگر از قبیل: اعزام یک صاحب منصب از طرف حاکم قزاق به سرحد جهت رسیدگی به امور طرفین، تعیین تکلیف خوانین و بیگانی که از آن طرف [روسیه] گریخته‌اند و لزوم دور نمودن آنها از سرحد، حق تمسک، سرقت اموال تاجر روس و...	۱۴۹-۱۵۲	۶۵۴-۱۷۱
۵۲	نامه‌ای به قائم مقام درمورد مذاکره [نویسنده نامه؟] با سفیر روس راجع به مطالبه افسرگرگی در ارتباط با فصل چهاردهم عهدنامه و دستخط قائم مقام در حاشیه سند در پاسخ به مطلب مزبور و پافشاری بر عدم اقدامی برخلاف عهدنامه.	۱۵۳-۱۵۵	۱۷۱- ۹۸ و ۹۷
۵۳	نامه بؤک به قائم مقام راجع به بروز رفتار خلاف عهدنامه در ارتباط با اخذ راهداری، از مال التجاره تاجر شیروانی در شهرهای مختلف و ضرورت ممنوعیت اخذ راهداری مطابق دستور شاه.	۱۵۶	۱۷۱- ۷۰۲-۱
۵۴	نامه دالغوروکی به قائم مقام و تقاضای موافقت بامراجعت مردان خان با کوچ و بنه و خانواران متعلق به خود به ارمن زمین و سکونت در آنجا.	۱۵۷	۱۷۱- ۶۱۵-۲

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند در آرشیو
۵۵	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد گرفتاری داداش نام تاجر در حاجی طاهرخان در ارتباط با خزانه پادشاهی، ادعای وی مبتنی بر فرار شرکای وی به گیلان و تقاضای دالغوروکی مبنی بر اعزام شرکا به حاجی طاهرخان و با پرداخت وجه مورد اختلاف.	۱۵۸-۱۵۹	۱۷۱-۶۳۲-۱
۵۶	نامه دالغوروکی به قائم مقام درمورد بدهی تبعه ایران به تبعه روس و لزوم استرداد وجه مزبور به اضافه ربح آن.	۱۵۹	۱۷۱-۶۷۹-۱
۵۷	نامه دالغوروکی به قائم مقام راجع به عریضه میرزا عبدالله لنگرکنانی در ارتباط با ضبط اموال او توسط میرحسن خان در سال ۱۲۴۲ و درخواست استرداد اموال مزبور.	۱۶۰	۱۷۱-۶۱۴-۱
۵۸	نامه دالغوروکی به عباس میرزا نایب السلطنه درمورد رد اموال آقا محمدعلی شیروانی تبعه روس.	۱۶۱	۱۷۱-۶۵۸
۵۹	نامه دالغوروکی به قائم مقام در مورد بی نظامی لایق قطع در رساندن غله، اعتراض به رها نمودن غله تحویلی ایران در آن طرف ارس بدون نگهبان و فرار تحویل دهندگان، مطالبه پاسکوچ در امر تأخیر تحویل غله و ضرورت گذاردن قرار مضبوط و مؤثری در باب اتمام تحویل غله.	۱۶۲-۱۶۳	۱۷۱-۶۷۰

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند در آرشیو
۶۰	نامه دالغوروکی به قائم مقام راجع به ادعای بدهی های اتباع ایران به اتباع روس و مطالبه آنها از طرف پاسکویچ	۱۶۴	۱۷۱-۶۴۰-۲
۶۱	نامه بزرگ به قائم مقام در مورد فرار سه نفر از اتباع روس در سال ۱۲۴۵ به خاک ایران و مطالبه آنها حسب الامر پاسکویچ.	۱۶۵-۱۶۶	۱۷۱-۶۹۰-۱
۶۲	نامه بزرگ به قائم مقام در مورد ضرورت استرداد دو نفر تبعه روس فراری (در سال ۱۲۴۵) مقیم انزلی.	۱۶۶-۱۶۷	۱۷۱-۷۰۳-۱
۶۳	نامه دالغوروکی به قائم مقام در مورد فرار افسر گرجی (تبعه روس) به ایران، بعد از جنگ دوم و مطالبه و لزوم استرداد وی بر طبق فصل چهاردهم عهدنامه.	۱۶۷-۱۶۸	۱۷۱-۶۷۹-۲
۶۴	نامه بزرگ به قائم مقام در مورد بدهی تبعه ایران به تبعه روس پیرو مکاتبات قبلی و ضرورت عدم تأخیر بیشتر در مورد استرداد مبلغ مزبور.	۱۶۹	۱۷۱-۶۷۸-۲
۶۵	نامه دالغوروکی به قائم مقام و موافقت او جهت عزیمت یک نفر تبعه ایران به کشور روسیه جهت آوردن همسر خود.	۱۶۹-۱۷۰	۱۷۱-۶۳۲-۲
۶۶	نامه دالغوروکی به قائم مقام در مورد ادعای ملکی چند		

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن باز نویسی شده	شماره سند در آوشیر
	نفر از تبعه ایران در روسیه، ضرورت بر تحقیق بیشتر و ارائه سوابق و قول برای استرضای آنها در صورت اثبات مدعا.	۱۷۰ - ۱۷۱	۱۷۱ - ۶۱۵ - ۱
۶۷	نامه دالغوروکی به قائم مقام در مورد حمایت از استرداد مطالبات حاجی میرواسع خراسانی در روسیه بر طبق وساطت قائم مقام و موکول نمودن آوردن نیبره وی (رعیت دولت روس) به اجاره پاسکویچ.	۱۷۱	۱۷۱ - ۶۴۰ - ۱
۶۸	نامه دالغوروکی به قائم مقام راجع به عزیمت وی از ایران به پترزبورگ و تسلیم امورات به میرزا بزرگ، نامه پاسکویچ به نایب السلطنه و اظهار ارادت به شاه ایران.	۱۷۲	۱۷۱ - ۶۸۳ - ۱
۶۹	نامه دالغوروکی به قائم مقام در مورد تلاش در فراهم آوردن استرضای قائم مقام، اظهار اندوه و نگرانی از بیماری عباس میرزا، نامه پاسکویچ به عباس میرزا و لزوم هرچه زودتر دور نمودن خوانین و عیال آنها [از سرحد].	۱۷۳	۱۷۱ - ۶۴۴ - ۱
۷۰	نامه بزرگ به قائم مقام در اعتراض بر مجبور کردن آراطون نام ارمنی رعیت روس به امر خیاطی در ایران، اظهار بر آزادی شخص مزبور در شغل دلخواه وی، (تجارت) و درخواست از قائم مقام در تأمین این گونه آزادیها.	۱۷۴	۱۷۱ - ۷۰۳ - ۲

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند در آرشیو
۷۱	نامه بزرگ به قائم مقام درمورد ضبط مال التجاره تاجر روسی توسط تاجر ایرانی و تقاضای حل و فصل این دعوا بر طبق قاعده تجارت.	۱۷۵	۱۷۱ - ۶۹۰ - ۲
۷۲	نامه بزرگ به قائم مقام در اظهار رضامندی از حل و فصل ادعای یک نفر تبعه روس و دو تن از اتباع ایران در ارتباط با خزانه دولت روس؛ و درخواست رسیدگی به مدعای دیگری در رابطه با تعیین محمد ترکمان در استرآباد و طلبکاران او در روسیه.	۱۷۶ - ۱۷۷	۱۷۱ - ۶۹۰ - ۱
۷۳	نامه دالغوروکی به عباس میرزا درمورد فصل چهاردهم عهدنامه، و طرز تعبیر آن و تأکید بر این که مقصود از اعزام و ایلچی‌گری وی در ایران به عمل آوردن مضامین عهدنامه [ترکمان‌چای] است.	۱۷۷ - ۱۷۹	۱۷۱ - ۶۱۸ - ۱
۷۴	نامه بزرگ به قائم مقام راجع به کسر وجه نقد و غله کرور هشتم عهدنامه، ضرورت در عدم تأخیر در پرداخت کسر وجه نقد و ارسال غله و اعتراض بر نحوه تحویل غله در ارتباط با تحویلداران و.....	۱۷۹ - ۱۸۱	۱۷۱ - ۶۹۵ - ۱
۷۵	نامه بزرگ به قائم مقام در مورد کسر وجه باز پرداخت اجناس مسروقی سرکیس شماخی تبعه روس.	۱۸۲	۱۷۱ - ۷۱۳ - ۲
۷۶	نامه بزرگ به قائم مقام درمورد قتل و غارت عده‌ای از اهالی گنجه، زوار مشهد مقدس (در سبزواری) توسط		

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند دو آرشیو
۷۷	آدمهای محمدخان تربتی ملتزم رکاب پسر حسنعلی میرزا و ضرورت استرداد اموال مقتولین و بقیه.	۱۸۳	۱۷۱- ۷۰۷-۱
۷۸	نامه بزرگ به قائم مقام در ادعای احجاف توسط گمرکچی گیلان نسبت به تجار روسی و تحکم برگذاردن قراری جهت رفع این گونه خلاف حسابهای خلاف قرار عهدنامه [ترکمان چای].	۱۸۴	۱۷۱- ۷۱۳-۱
۷۹	نامه بزرگ به قائم مقام در مورد طلب بعضی از اتباع روس از اتباع ایران، ضرورت کارسازی وجوه مزبور و گذاردن قرار لازم در باب اموال مسروقی اهالی گنجه زوار مشهد مقدس.	۱۸۵	۱۷۱- ۷۱۲-۲
۸۰	نامه بزرگ به قائم مقام راجع به تبریک عید نوروز و آرزوی فتح و ظفر برای قشون عباس میرزا نایب السلطنه.	۱۸۶-۱۸۷	۱۷۱-۶۹۳
۸۱	نامه بزرگ به قائم مقام و تقاضای اعطای نشان شیر و خورشید از درجات مختلف به بعضی صاحب منصبان روسی [از طرف شاه ایران] و موضوع آشوب و انقلاب لهستان.	۱۸۷-۱۸۸	۱۷۱-۷۱۹
	نامه بزرگ به قائم مقام راجع به ارسال مراسله مربوط به لهستانیها در ارتباط با فرمایش نایب السلطنه	۱۸۹	۱۷۱- ۷۰۲-۲

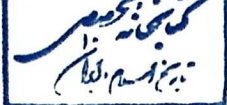
شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند
۱۷۱- ۶۹۹-۱	نامه بزرگ به قائم مقام درمورد [جنگ لهستان و روسیه]، عدم تصور دولت روسیه در طولانی شدن جنگ مزبور، قطع ارتباط ورشو با سایر شهرهای لهستان، هرج و مرج و اختلافات درونی در ورشو، پیروزی قریب الوقوع روس در ورشو و رابطه دوستی روسیه با سایر دول اروپا.	۱۸۹-۱۹۰	۸۲
۱۷۱- ۶۹۹-۲	نامه بزرگ به قائم مقام در اظهار خوشحالی از ورود نایب السلطنه و قائم مقام به آذربایجان و اظهار رضایت از کارگزاران و حکمفرمایان ولایات آذربایجان.	۱۹۱	۸۳
۱۷۱-۷۱۶	نامه بزرگ به عباس میرزا درمورد اخبار مربوط به جنگ [روسیه و لهستان در ارتباط با فرماندهی پاسکویچ، تصرف تمام شهرهای لهستان، محاصره شهر ورشو و خبر قریب الوقوع تصرف این شهر].	۱۹۲-۱۹۳	۸۴
۱۷۱- ۶۸۶-۲	نامه بزرگ به قائم مقام درمورد غارت [مال التجاره] مس تبعه روس در اردکان، قرار بر پیدا نمودن عین مس و استرداد آن و در غیر این صورت اخذ وجه آن از مال عبدالرضاخان به دلیل دخالت وی در این مفسده.	۱۹۳-۱۹۴	۸۵
۱۷۱- ۷۲۲-۱	نامه بزرگ به قائم مقام در باب حاکم گیلان و نظم امور تجارت آنجا و لزوم معاونت قائم مقام در اجرای تعیین تکلیفهای وی، خواه موافق عهدنامه و خواه مصلحت طرفین.	۱۹۴-۱۹۵	۸۶

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن باز نویسی شده	شماره سند در آرشیو
۸۷	نامه بزرگ به قائم مقام در جویا شدن علت تأخیر در پاسخ بعضی مطالب ارسالی از سوی او [بدهی اتباع ایرانی به روس، بدهی اتباع روس فراری به ایران و اموال منهوبه اهالی گنجه زوار مشهد و...].	۱۹۵-۱۹۶	۱۷۱- ۷۲۲-۲
۸۸	نامه بزرگ به میرزا علی نقی منشی در باب مس منهوبی تاجر روس، اشاره به نامه ای که قبلاً به قائم مقام نوشته شده [سند شماره ۸۵] و لزوم همکاری گیرنده نامه در استرداد مس منهوبی.	۱۹۷	۱۷۱- ۷۱۲-۱
۸۹	نامه بزرگ به قائم مقام درمورد طلب ابوالقاسم نام تبعه روس از تبعه ایران و ضرورت پیدا نمودن مدیون و اعزام او به نزد بزرگ بدون مضایقه.	۱۹۸	۱۷۱- ۷۰۲-۲
۹۰	نامه بزرگ به قائم مقام و خبر فتح ورشو توسط پاسکویچ و رفع فتنه و آشوب در لهستان.	۱۹۹	۱۷۱-۷۱۸
۹۱	نامه بزرگ به قائم مقام درمورد تقسیم صحرای مغان به طالش و شیروان و ارائه دلائل در پاسخ نارضایتی قائم مقام نسبت به این امر.	۲۰۰-۲۰۱	۱۷۱- ۶۷۸-۱
۹۲	نامه بزرگ به عباس میرزا درمورد معرفی کاپیتان پی نیلی صاحب منصب متخصص روس به قائم مقام جهت همراهی با عباس میرزا در سفر یزد، بی اعتنائی و اخراج شخص نامبرده از طرف قائم مقام و درخواست بزرگ		

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن باز نویسی شده	شماره سند در آرشیو
	مبنی بر ضرورت پرداخت کلیه مقرری وی از ابتدا تا روز آخر به سبب لزوم حمایت بزرگ از وی.	۲۰۴-۲۰۱	۱۷۱-۷۲۳
۹۳	نامه بزرگ به قائم مقام و معرفی وزیر مختار جدید «ینرال غراف سیمونیچ».	۲۰۵-۲۰۴	۱۷۱- ۶۹۵-۲
۹۴	نامه بزرگ به قائم مقام درمورد پیروزی پاسکویچ بر لهستانیها و فتح ورشو و درخواست ارسال نامه‌های وی در این مورد به میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه و کاپیتان کمبل.	۲۰۶-۲۰۵	۱۷۱- ۶۸۷-۲
۹۵	نامه سیمونیچ به قائم مقام درمورد شوق دیدار قائم مقام و عباس میرزا و عدم وصول رقیمجات ارسالی.	۲۰۸-۲۰۷	۱۷۱-۷۲۳
۹۶	نامه سیمونیچ به قائم مقام درمورد وصول مکتوب، اظهار دوستی و مودت و شوق ملاقات وی، و عدم مضایقه در انجام فرمایشات شاهزاده اعظم محمد میرزا.	۲۰۹-۲۰۸	۱۷۱-۷۲۹
۹۷	نامه سیمونیچ در مورد ورود او به تهران و گلایه توأم با تحکم و بازخواست از عدم مهیا بودن محل سکونت و سایر ملزومات وی در تهران و ناگوار بودن این موضوع برای وزیر مختار دولت روسیه.	۲۱۱-۲۱۰	۱۳۰-۲۵
۹۸	نامه سیمونیچ وزیر مختار روسیه به شاهزاده اعظم		

شماره سند	شماره صفحه متن یا نویسی شده	موضوع سند	شماره سند
۱۵۵-۱۴	۲۱۲-۲۱۱	[محمد میرزا] در تسلیت و اظهار غم و اندوه از مرگ [نایب السلطنه] و ضرورت حمایت و پشتیبانی [فتحعلی شاه] از [محمد میرزا] به مانند ولیعهد مرحوم.	
۱۷۱-۷۳۶	۲۱۴-۲۱۳	نامهٔ سیمونیچ به محمد میرزا (شاهزادهٔ اعظم) درمورد وصول رقیمه و ابراز خرسندی بسیار، ارادات قلبی به ولیعهد مرحوم و بیشتر از آن به محمد میرزا، تأکید بر اهتمام در انجام فرمایشات و اظهار خشنودی از ورود قریب الوقوع محمد میرزا به آذربایجان.	۹۹
۱۳۰-۲۳	۲۱۶-۲۱۴	یک گزارش محرمانه احتمالاً به قائم مقام درمورد ذیل: - مخالفت وزیر مختار روس با عدم وجود قونسول ابن کشور در گیلان و توجیه این موضوع از طرف وزیر مختار. - حمایت وزیر مختار از ولایتعهدی محمد میرزا و تحیر پادشاه. - تبانی آصف الدوله، ظل السلطان و امین الدوله جهت گماشتن ظل السلطان به ولیعهدی و نایب السلطنه قراردادن محمد میرزا و...	۱۰۰
۱۷۱- ۷۰۶-۲	۲۱۷-۲۱۶	نامهٔ جنرال قونسول روسیه «دمطری فودنتیس» به میرزا محمد وزیر درمورد ضرورت بازایی و استرداد اموال مسروقهٔ یکی از اتباع روس در مرنند.	۱۰۱
		نامهٔ سیمونیچ به قائم مقام درمورد شکوه و شکایات	۱۰۲

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند در آرشیو
	مکرر حکام ولایات و سرحدداران [قزباغ - روسیه] از شرارت‌های اهالی سرحدنشین [ایرانی] و لزوم تعیین صاحب منصب معتبر و کارآمد جهت استرداد اموال منهبیه و دستگیری مرتکبین و روانه نمودن آنها به آن طرف جهت تنبیه آنها و برقراری امنیت دائمی.	۲۱۷-۲۱۸	۱۷۱-۷۲۸
۱۰۳	نامهٔ سیمونیچ به قائم‌مقام در مورد قتل و غارت چند نفر تاجر رعیت روس در حوالی خوی و مطالبه و تحکم بر پیدا و مورد سیاست عبرتانه نمودن قاتلین بدون هیچ‌گونه تأخیر و تعویق	۲۱۹-۲۲۱	۱۷۱-۷۲۵
۱۰۴	نامهٔ دمطری فودنتس جنرال قونسول روسیه و میرزا محمد وزیر در ارتباط با طلب تبعهٔ ایران از رعیت روس و قول بر سعی و حمایت در استرداد وجه مزبور.	۲۲۱	۱۷۱- ۷۰۶-۱
۱۰۵	نامهٔ سیمونیچ به قائم‌مقام و وساطت درمورد ادعای ملکی ورثهٔ یکی از آشنایان او [ایرانی و در ایران] و خواهش بر صدور فرمان واگذاری این املاک به آنها.	۲۲۲-۲۲۳	۱۷۱-۷۳۲
۱۰۶	نامهٔ سیمونیچ به قائم‌مقام درمورد عزیمت و ورود وی [سیمونیچ] به تبریز و شرکت در جشن خلعت‌پوشان ولیعهد [ناصرالدین میرزا] و دیدار با کدخدایان.	۲۲۳-۲۲۴	۱۷۱-۷۳۷



۲- فهرست پیوستها

شماره سند	موضوع	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند در آرشیو
۱	نامه کمبل به قائم مقام، تشکر از اظهار تالم قائم مقام جهت فوت ایلچی انگلیس و ضرورت آگاهی کمبل از چگونگی جهت حرکت و محل توقف قائم مقام [در سفری که در پیش است].	۲۲۵	۱۷۱-۵۱۶
۲	نامه کمبل به قائم مقام درمورد اعزام مکینل به نزد قائم مقام، به همراه نامه‌ای که وزیر شرقی انگلیس به قائم مقام نوشته است.	۲۲۶	۱۷۱-۵۹۱
۳	نامه جان مکینل به قائم مقام درمورد مراسله قائم مقام به فرمانفرمای هندوستان (وزیر مشرق انگلیس)، مغایرت آن با مراسلات فعلی، اعتراض به محتوای مرسوله در ارتباط با انتصاب ایلچی و ورود او به ایران و دستخط قائم مقام در حاشیه سند و پاسخ اعتراض مزبور.	۲۲۷-۲۲۸	۱۷۱-۵۹۲-۱

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند در آرشیو
۴	نامهٔ جان کمبل به قائم مقام درمورد صدور رقم از طرف عباس میرزا جهت عزیمت مسترشیل و سررندان [صاحب منصبان انگلیسی مأمور آذربایجان] به همراهی شاهزاده محمد میرزا به صفحات عراق جهت رفع فتنه و اغتشاش آن نواحی و استدلال جان کمبل دال بر اینکه اعزام این دو نفر به آن منطقه خلاف فصل دوم عهدنامه بین دو کشور می باشد و خواهش پادشاه وقت لازم است.	۲۲۹ - ۲۳۰	۱۷۱ - ۵۹۳-۲
۵	نامهٔ جان کمبل به [قائم مقام] درمورد ارسال نامهٔ فرمانفرمای هندوستان برای وی.	۲۳۰	۱۷۱ - ۵۹۳-۱
۶	نامهٔ جان کمبل درمورد اظهار شادمانی و مسرت از لشکرکشی [عباس میرزا] به سرخس، تربت حیدریه و..... جهت سرکوبی ترکمانان و مقهور و مغلوب گردانیدن آنها.	۲۳۱	۱۷۱-۵۹۵
۷	نامهٔ کمبل به قائم مقام دربارهٔ قصد وی بر چادر زدن در حوالی کهنامی، اسکو و..... و استدعای تأکید بر کدخدایان آن منطقه جهت آماده نمودن ملزومات وی از قبیل نان و گوشت و همیز و...، بازیافت وجه آن و دستور قائم مقام در حاشیه جهت بررسی و تعیین مهماندار برای وی.	۲۳۲	۱۷۱-۵۹۸

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند
۱۷۱-۵۹۹	نامۀ جان کمبل به عباس میرزا در اظهار سربلندی و سپاس از احضار وی به جهت همراهی با موکب عباس میرزا و پاسخ وی مبنی بر ضرورت تعیین بُعد مسافت و محل قشلاق.	۲۳۳	۸
۱۷۱-۶۰۲	نامۀ مک‌نیل به قائم‌مقام در اظهار شادمانی از عزیمت نائب‌السلطنه به یزد جهت رفع شورش آنجا، وضعیت فکری مردم در این رابطه، اختلاف تاجر انگلیسی با گمرک تبریز و ارجاع حلّ موضوع به فصل دوم عهدنامۀ ایران و انگلیس (جنرال ملکم).	۲۳۴-۲۳۶	۹
۱۷۱-۶۰۳	نامۀ جان مک‌نیل به قائم‌مقام در اظهار مسرت از احضار وی جهت همراهی در رکاب [عباس میرزا] و عدم امکان حرکت وی به علت تکسر مزاج متعلقان تا تعیین [قطعی] مکان قشلاق و توقف.	۲۳۶-۲۳۷	۱۰
۱۷۱-۶۰۶-۱	نامۀ جان کمبل به قائم‌مقام در مورد اعزام تاتار به فرنگستان و اظهار بر اینکه نوشتجات فرنگستان قائم‌مقام به صحابت وی ارسال گردد.	۲۳۷	۱۱
۱۷۱-۶۰۶-۲	نامۀ جان مک‌نیل به قائم‌مقام در مورد عدم تغییر فصل دوم عهدنامۀ جنرال ملکم با دولت ایران [راجع به تجارت] و لزوم اجرای آن به همان نحو.	۲۳۸	۱۲

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند در آرشیو
۱۳	نامهٔ جان کمبل به قائم مقام درمورد عدم اعتبار هرگونه نقل قول از جانب وی توسط دیگران، به استثنای مستر مک‌نیل.	۲۳۸	۱۷۱-۶۰۶-۳
۱۴	نامهٔ جان کمبل به عباس میرزا درمورد امید به باریابی به حضور وی در دارالخلافه و خبر دریافت شمشیر و نشان مستر شیل و سرتیپ و سرهنگان انگلیسی از طرف [فتحعلی شاه].	۲۳۹	۱۷۱-۶۰۷-۱
۱۵	نامهٔ جان کمبل به قائم مقام درمورد غارت اموال وی در فارس و توقع بر صدور فرمانی از طرف شاه جهت استرداد اموال وی از نهب‌کنندگان.	۲۳۹	۱۷۱-۶۰۷-۲
۱۶	نامهٔ جان کمبل به عباس میرزا در اظهار مباهات و افتخار از مرحمت دو رأس اسب برای وی.	۲۴۰	۱۷۱-۶۰۷-۳
۱۷	نامهٔ جان کمبل به قائم مقام درمورد بروز طاعون در اردبیل، شدت آن در تبریز، عدم امکان حضور وی در رکاب [عباس میرزا] به علت بیماری [همسرش] و لزوم تعیین جانی در نزدیکی اردبیل به جهت توقف.	۲۴۰-۲۴۱	۱۷۱-۶۱۰
۱۸	نامهٔ جان کمبل به قائم مقام درمورد ارسال نوشتجات وی به امنای دولت انگلیس، اعزام و مأمور [عنقریب] ایلچی از طرف فرمانفرمای هندوستان به ایران و رقیمه جنرال ملکم در باب معلم به جهت نظام مبارکه.	۲۴۱-۲۴۲	۱۷۱-۶۱۱

شماره سند	موضوع سند	شماره صفحه متن بازنویسی شده	شماره سند در آوشیر
۱۹	نامهٔ جان کمبل به قائم مقام در اظهار تشکر و قدردانی از ارسال یک رأس اسب سر جنگ برای وی.	۲۴۲	۱۷۱-۵۹۳-۲
۲۰	فرمان محمدشاه مبنی بر حضور جان کمبل در سفر و حضر در رکاب محمد شاه و اجازهٔ نصب علم نشان دولت بهیة انگلیس در مقر خلافت کبری.	۲۴۳	۱۷۱-۵
۲۱	سواد عهدنامهٔ ترکمان چای.	۲۴۴-۲۵۲	۱۳۹-۶۷ الی ۷۴
۲۲	سواد عهدنامهٔ تجارت.	۲۵۲-۲۵۷	۱۳۹-۷۵ الی ۷۸
۲۳	سواد عهدنامهٔ تشریفات ایلچیان و سفرا.	۲۵۷-۲۶۰	۱۳۹-۷۹ الی ۸۱
۲۴	سواد عهدنامهٔ غرامات و تخلیهٔ سرحدات (تفسیر فصل چهارم و ششم عهدنامهٔ ترکمان چای در شش فصل).	۲۶۰-۲۶۴	۱۳۹-۸۲ الی ۸۴

فصل دوم

اسناد

سند شماره ۱

[مربوط به فصل دهم عهدنامه و عهدنامه تجارت]

[سجع مهر فتحعلی شاه]:

گرفت خاتم شاهی به قدرت ازلی
قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

آنکه عالیجاهان رفیع جایگاهان، حکام و عمال و مباشرین مهام دیوان ممالک محروسه بدانند، که چون بر وفق عهدنامه مبارکه، که مابین اولیای دولتین بهتین ایران و روس، مرقوم گشته و به مهر امضای حضرتین سنیتین رسیده، لازم است که هر وقت تجار مملکتین با امتعه مال التجاره به سرحدات جانبینی وارد و صادر گردند، صد پنج قراردادی را در یک مکان کارسازی نموده در سایر شهرها و ولایتها هیچ چیز از آنها مطالبه نشود.

لذا در این وقت که عالیجاه فراست و کیاست آگاه، فطانت و متانت همراه، عمدة الاعاظم المسیحیه، جنرال کنیاز دالغوروکی، ایلچی دولت بهیه روسیه وارد دربار دولت علیه گردید، حکم محکم شاهنشاهی به عز نفاذ مقرون گشت، که:

امتعه مال التجاره تجار روس در یکی از سرحدات آذربایجان و گیلان و مازندران، هنگام ورود و صدور، صد پنج قراردادی را مطالبه کنند؛ و زیاده از وجه مزبور حبه و دیناری به هیچ اسم و رسم اعم از راهداری و عشاری و سایر وجوهی که از تاجرین و عابرین به سبب گذراندن مال التجاره باز یافت می شود مطالبه نمایند. هرگاه فرضاً فیما بین تاجر

صاحب مال و مستأجر گمرک‌خانه گفتگوئی بر سر قیمت اجناس که به گمرک میرسد واقع شود، حکم محکم همایون آن است که:

هر نوع مستأجرین گمرک‌خانه روس با تجار ایران درین باب رفتار می‌نمایند،^۱ مستأجرین گمرک‌خانه ایران نیز، همان‌طور با تجار ممالک روس رفتار نموده، به هیچ‌وجه تخلف و انحراف از حکم محکم همایون نورزند و در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر شوال‌المکرم سنه ۱۲۴۵

سند شماره ۲

[مربوط به فصل ششم عهدنامه]

[سجع مهرفتحعلی شاه]:

گرفت خاتم شاهی به قدرت ازلی

قرار در کف شاه زمانه فتحعلی

آن‌که مفتاح ابواب فتوح و مصباح مشکوت^۲ روح، فرزند اسعد بی‌همال، نایب خلافت بی‌زوال، عباس‌میرزا، موفق و مؤید بوده بداند که:

از قراری که عالیجاه فراست و کیاست آگاه، فطانت و متانت پناه، عمده‌الاعظام المسیحیه، جنرال کنیاز دالغوروکی، ایلچی دولت بهیه روسیه، به عرض پایه سریر خلافت مصیر رسانید، مبلغ پنجاه هزار تومان از بابت کروور هشتم عهدنامه هنوز باقیست؛ که مبالغی معتد از آلات و اجناس در رهن او مانده. لهذا امر قدر قدر همایون به عز نفاذ مقرون می‌گردد که مبلغ مزبور را، الی موعد شش ماه، از نوروز فیروز بارس ثیل خجسته

۲. اصل: مشکوة

۱. اصل: نماید

تحويل گذشته، تمام و کمال تحويل و تسليم نموده، قبض رسيدگی باز يافت کند؛ و به نظر اولیای دولت قاهره رسانند. آلات و اجناس را که در رهن است نیز از رهن در آورد، درین باب قدغن لازم دانسته تجاوز جایز ندارد و در عهده شناسد.

تحریراً فی شهر شوال المکرم ۱۲۴۵

سند شماره ۳

[مربوط به فصل دهم عهدنامه و عهدنامه تجارت]

عالیجاها، بلندجایگا[ها]، مجدت و نجدت همراها،

دوستا، مهربانا

فرمان همایون اعلیحضرت شاهی، که در خصوص گمرک صادر شده است، در جوف این نوشته محبانه خود ارسال خدمت آن عالیجاه نموده، متوقع می باشم که آنرا در کل ممالک محروسه ایران، منتشر نموده و بناگذاری قرار نمایند، که مطالبه گمرک در همه جا از آن قرار معمول شود. این فقره را نیز باید بر همه معلوم و آشکار بدارند، که در وقتی که در ولایت گیلان، مازندران و یا آذربایجان از مال تجار ما، گمرک صدوینج را مطالبه و وصول می نمایند، لهذا گمرکچیان هر ولایت قبض الواصل در خصوص آن به تجار^۱ ما بدهند. زیرا که در جاهای دیگر دوباره از آنها گمرک مطالبه ننمایند. دو طغرا فرمان علی حده^۲ نیز که یکی به اسم نواب شاهزاده خراسان و دیگری به نام نواب شاهزاده مازندران عز اصدار یافته است، ارسال خدمت آن جناب می شود. این محب امیدوار است که فرامین^۳ همایون را به نواب شاهزادگان رسانیده و نیز اتمام و انجام آنها را، به استحکام تمام، از ایشان مطالبه خواهند نمود. فرمان چهارم نیز آن است که به اسم نواب اشرف والا

۲. اصل: علاحدہ

۱. اصل: تجارهای

۳. اصل: فرامین

نایب‌السلطنه صادر شده است. از آن جناب متوقع و مستدعی آن می‌باشم، که سوادهای چهار فرامین همایون را با مهر مخصوص خود ممضی^۱ داشته، به جهت^۲ دوستدار ارسال نمایند. یقین حاصل است که آن جناب خیرخواه در اتمام این توقعات محب، سعی و اهتمام خود را دریغ نخواهند فرمود. باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بر دوام باد.

حرر فی عزه ذیقعدة الحرام سنة ۱۲۴۵
کنیاز دولغوروکوف^۳

سند شماره ۴

[مربوط به فصل دهم عهدنامه و عهدنامه تجارت]

عالیجاه، بلندجایگاه، مجددت و نجدت

همراها، دوستا، مهربانا

جنرال قونسول عالیجاه میرزا امبرکر^۴ بنابر شکایت تاجرین روسیه که به او اظهار کرده بودند، با نوشته خود به این محب معلوم نموده است که:

گمرکچیان تبریز به جهت هر یک بار پنبه چهار ریال از تاجرین مزبور مطالبه نموده و می‌گیرند. از تاجرین مسلمان که آنها نیز متعلق دولت روسیه‌اند، از همین جهت، از یک بار دو ریال می‌گیرند و از این سبب جبر علانیه در حق اولین ظاهر و بیان می‌شود. هر

۱. اصل: ممضا

۲. اصل: جهة. در همه جا جهة نوشته شده است که فقط در پانویس این سند به اصل اشاره می‌شود.

۳. در اکثریت قریب به اتفاق نامه‌های دالغوروکی، در ذیل نامه، نام وی با خط خودش به روسی نوشته شده یعنی امضا شده و در بعضی از این نامه‌ها در مقابل نام روسی وی نوشته شده: دستخط جناب دالغوروکی، که به این امر فقط در این پانویس اشاره می‌شود.

۴. در اسناد شماره ۶ امبرغر و شماره ۲۳ عمبورکر نوشته شده است.

چند عالیجاه معظم‌الیه این فقره را به عالیجاه میرزا اسحاق^۱ معلوم نموده و از او خواهان رضامندی شده است. لیکن از آن عالیجاه کارسازی نشده است. لهذا محب از آن عالیجاه دوست عزیز و خیرخواه متوقع آنم که در این خصوص به هر کس لازم و رواست حکم فرمایند، که تا وقت معمول شدن فرمان همایون شاهی، در باب گمرک، این‌گونه مطالبه را از تاجار^۲ ما موقوف بدارند. امیدواری حاصل است که خواهش محب را قبول خواهند فرموده و هرگونه بناگذاری که در این باب مقرر فرمایند، البته محب را نیز از چگونگی آن مطلع و مخبر می‌نمایند، که محب هم از آن قرار به عالیجاه میرزا امیرکر ادای جواب نماید، باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بر دوام باد.

حرر فی ۲ شهر ذی‌قعدة سنه ۱۲۴۵

کنیاز دولغوروکوف

[متن پشت سند]: معالی نصاب، اتاییک اعظم

سند شماره ۵

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

عالیجاها، بلندجایگاها، مجدت و نجدت همراها،

دوستا، مهربانا

آقا محمدحسین، ولد مرحوم مشهدی آقا محمد، که قبل ازین ساکن لنکران بود و الحال در انزلی می‌باشد، آقا فیض‌الله تاجر، ولد مرحوم مشهدی میرزا علی، که الحال در قریه چلونند در خدمت میرحسن خان می‌باشد. [همچنین] آقا میرحاتم، که مشهور به

۱. اصل: اسحق. در همه جا اسحق نوشته شده است که فقط در پانویس این سند اشاره به اصل شده است.

۲. اصل: تاجاران

داداش است و حالیا ساکن انزلی است. این سه نفر مزبور، به خیرنسا بیوک خانم، دختر مرحوم جنرال^۱ لیدناند میرمصطفی خان طالش و به مادر او فخرنسا خانم، با سه فرد تمسک، مبلغ سیصدوسی و هشت تومان [و] پنج هزار و پانصد دینار مقروض‌اند. لطف فرموده مقرر بدارند، که اشخاص مزبور، قرض خود را ادا نموده، تمسک خودشان را بازیافت نمایند. هرگاه در مقابل حرفی و جوابی داشته باشند آورده در تبریز اظهار و بیان بدارند. امید که آن جناب، در همه مطالبات تحریره، لازمه اهتمام و سعی خود را، بی مضایقه در کار داشته و محب را از قرار و مداری که خواهند گذاشت مخبر و مطلع بدارند. باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بر دوام باد.

حرر فی ۲ شهر ذی حجة الحرام ۱۲۴۵
کنیاز دولغورکوف

سند شماره ۶

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

عالیجاها، بلندجایگاها، مجددت و نجدت

همراها، دوستا، مهربانا

جنرال قونسول دولت علیه روسیه عالیجاه امبرغر^۲ در ماه اپریل^۳ فی سنه ۱۸۲۸ بنابر خواهش آن عالیجاه وساطت خود را در خصوص رهانیدن حاجی تبریزی و حاجی علی سلماسی، که در ایروان در حبس می‌بوده‌اند، به جناب فرمانفرمای گرجستان، قلمی

۱. اصل: جنرال، در اکثر اسناد بجای جنرال، جنرال نوشته شده و فقط در پانویس این سند به اصل اشاره می‌شود.

۲. در سند شماره ۴ «امبرگر» و سند شماره ۲۳ «مبورگر» درج شده است و در کتب مربوط به این دوره Amburger امبورگر و انبورگر آمده است.

۳. آوریل

و معروض نموده بوده است. ایشان نیز حکمی در این باب به دیوانخانهٔ ایروان مقرر داشته‌اند. از قراری که باعث محبوس بودن آنها، به دیوانخانهٔ مزبور معلوم گردیده است، این بوده است که:

اشخاص مذکور به حاکم سابق ایروان یعنی حسین خان سردار مقروض می‌بوده‌اند. یولسیای شهر ایروان نیز چنان معروض داشته است که محبوسین در همان وقتها از حبس رها شده به طرف ایران رفته‌اند. چونکه نوشته‌ای در این خصوص، از جناب فرمانفرمای گرجستان فلدمارشال غراف پاسکویچ، به محب رسید، بنابر آن لازم دید^۱ احوالات را برای اطلاع^۲ آن جناب تحریر و قلمی نماید.^۳ باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بر دوام باد، برب‌العباد.

حرر فی ۲ شهر ذی‌حجة الحرام سنة ۱۲۴۵
کنیاز دولغوروکوف

[متن پشت سند]: جناب جلالت انتساب، مجدت و معالی نصاب، اتابکی اعظم، دوست مشفق صمیمی، قایم‌مقام با احتشام دام اقباله مشرف شود.

۱. اصل: دیده

۲. اصل: اطلاعی، در اکثر اسناد بجای اطلاع، اطلاعی نوشته شده که فقط در این پانویس به اصل آن اشاره

۳. اصل: گردیده

می‌شود.

سند شماره ۷

[مربوط به فصل یازدهم و چهاردهم عهدنامه]

عالیجاها، بلندجایگاهها، مجدت و نجدت پناه،^۱

دوستا، مهربانا

در ماه نوامبر^۱ فی سنه ۱۸۲۸ میرمهدی خان و محمدخان، با کسان خود، به محال آلر که متعلق خان‌نشین طالش است، آمده، خلق چهار قریه من متعلقه روسیه را کوچانیده، به سرحد ایران آورده و نیز جو و گندم که در آنجا بوده است، برای خود برده‌اند. یعنی گندم دوست و هشتاد و شش گیر و پنج قاوز و جو پنجاه و چهار گیر. علاوه بر این در ماه دیگر نیز یعنی یک ماه بعد از آن معزی‌الیها باز از محال مورانقو برده‌اند: گندم هفت گیر، جو چهار گیر. دیوانخانه طالش شاه ویردی‌بک را فرستاد از خوانین مزبور خواهش نموده است که آذوقه مذکور را که برده‌اند رد نمایند ولیکن ایشان این‌گونه خواهش را قبول نکرده‌اند. لهذا بودبولکونیک قاریناقو^۲ از محب خواهش نموده است که به کارگذاران این ولا معلوم بدارم، تا که ایشان نیز به خوانین مذکور مقرر نمایند، که آنچه غله از قریه‌های مزبور برده‌اند، باز به لنکران بفرستند. یا از قرار مظنه طالش قیمت آنرا بدهند و قیمت آن از این قرار است:

یک گیر گندم دو منات و یک گیر جو یک منات و نیم می‌باشد.

لهذا متوقع و مستدعی آن می‌باشم که به عهده هر کس لازم است امر و مقرر بدارند که یا غله برده را به لنکران پس ببرند و یا از قرار نوشته‌ای قیمت آن را رد و عاید کارگذاران ولایت طالش نمایند، که دیگر گفتگویی در این باب نشود. یقین حاصل است که آن جناب لازمه اهتمام را در این خصوص در کار داشته و هر قرار و مداری که بگذارند محب را نیز از آن مطلع و مخبر خواهند نمود که از آن قرار ادای جواب نموده شود، باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بر دوام باد.

حرر فی ۲ شهر ذی‌حجه الحرام سنه ۱۲۴۵

کنیاز دولفوروکوف

[متن پشت سند]: و نجدت همراه، دوست مهربان، جناب قایم مقام مشرف و مزین فرمایند.

۱. نوامبر

۲. بودبولکونیک قاریناقو کارگذار طالش بوده است. ر.ک. سند شماره ۸ همین مجموعه.

سند شماره ۸

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

عالیجاها، بلندجایگاها، مجدت و نجدت همراها،

دوستا، مهربانا

کارگذار طالش بودبولکونیک قاریناقو، به محب معلوم نموده است، که اهاالی من متعلقین ایران، که در زمستان در مغان^۱ که متعلق خاننشین طالش است قشلامیشی^۲ می‌کنند، با انواع و اقسام وسایل، مردمان من متعلقین دولت روسیه را تحریک نموده و به طرف ایران می‌برند. زیاده باعث این فقره میرحسن خان، میرمهدی خان با چهار نفر پسرش و صمدخان است که در سرحد توقف دارند. چنان که همین صمدخان پنجاه و هشت باب خانوار از طایفه شاهسون [را] تحریک نموده به نزد خود برده است. میرمهدی خان نیز چپاول نموده، مال و اجناس مردم را برده و اسیر می‌نماید؛ و بعد از آن قیمت از آنها گرفته، مرخص می‌سازد. چنانکه در میان این‌گونه اتفاقات دو نفر آدم کشته شده سه نفر آدم نیز زخم‌دار گردیده‌اند. این‌گونه حرکات ناهنجار و ناسزا در سرحد طالش، روز به روز زیاده‌تر شده، راه استراحت در خاننشین طالش [را] کلاً مسدود می‌دارند. از آن سبب چگونگی آن را بودبولکونیک قاریناقو، چندین دفعه به نواب جهانگیر میرزا، حاکم آن ولا معروض داشته است. آن جناب ازین نوشته محب ملاحظه و مشاهده خواهند فرمود؛ که رفتار متعلقین ایران، در سرحد طالش، کلاً برعکس دوستی و یک‌جهتی دولتین علیتین‌اند. پس محب امیدوار است، که این‌گونه رفتار و کردار ناهنجار، از آن جهت معمول شده و قطع نمی‌شود، که گزارش آن به اطلاع آن جناب نرسیده و به خدمت نواب نایب‌السلطنه عرضه داشت نشده است. لهذا متوقع و مستدعی آن می‌باشم؛ شخصی را که آن جناب لایق و سزاوار دانند؛ معین و مشخص بدارند، که رفته همه امورات آن سرحد را به سزای دوستی الحاله رونق داده و رفع نماید. نیز مقرر بدارند که خوانین مزبور از آنجاهائی که اکنون متوقف‌اند دور و برکنار شوند.

زیرا مادامی که ایشان در آنجا متوقف هستند؛ این گونه رفتار و راه فساد قطع و مسدود نخواهد شد. هر چند در خصوص همین فقره، ایلچی که قبل از محب در اینجا می بوده است؛ چندین دفعه تحریر نموده و خواهش کرده است و کارگذاران این دولت هم تعهد کرده اند که به اتمام برسانند. لیکن تا حال هم انجام آن در عقدۀ تعویق مانده است. لهذا حال محب صراحتاً به قوت فصل چهاردهم عهدنامه ترکمان چایی، مطالبه می نمایم که خوانین مزبور را از سرحدات بردارند. اهمال و درنگ اعلیاجاه، نواب اشرف والا نایب السلطنه در اتمام این فقره، دلالت بر آن می نماید، که آن جناب خواهان آن نمی باشند که در سرحدات به سزای دوستی و یک جهتی الحاله قرار و مدار راحت و آسایش را به استحکام تمام برقرار بدارند. ازین سبب این محب با حواس تمام و بی تحمل در انتظار آن می باشم، که بزودی جوابی از آن جناب تحصیل نمایم. زیرا که به موافق همان جواب آن عالیجاه، خود هم چگونگی آن را به کارگذاران دولت خود معلوم و معروض بدارم. و این فقره را نیز از آن جناب مخفی و مستور نمی توانم داشت، که رفتار جهانگیر میرزا محب را متحیر میدارد. زیرا نه که مستدعیات حقانۀ صاحب منصب و سرحداران ما را قبول نموده و خوانین مزبور را از این گونه رفتار ناپسند مانع نمی شود، بلکه تصور می کند که خود آن نواب والا، آنها را به این گونه حرکت های ناهنجار و ناسزا تحریک و تحریص می نماید. باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بر دوام باد.

حرر فی ۲ شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۲۴۵

کنیاز دولغوروکوف

[متن پشت سند]: ان شاء الله تعالی، صحیفه المودت،^۱ به شرف مطالعه عالیجاه، بلندجایگاه، مجدد و نجات همراه، دوست مهربان، جناب قایم مقام عالی مقام، مزین و مشرف شود.

سند شماره ۹

[مربوط به فصل یازدهم]

عالیجاها، بلندجایگاهها، مجدت و نجدت همراها،

دوستا، مهربانا

آقارحیم ولد شفیع تاجر شیروانی، ساکن حاجی ترخان، عریضه‌ای به جناب سالار اعظم و فرمانفرمای گرجستان، فلدمارشال گراف پاسکویچ ایروانسکی داده، به موافق دو فرد تمسک که از رحیم ولد محمدحسن انزلی چی، و از مشهدی کاظم ولد علی محمد ساکن انزلی، مبلغ شش هزار روبل^۱ پول اسکناس طلب دارد، متوقع گردیده است، که مبلغ مزبور را از اشخاص مذکور، وصول و باز یافت کرده؛ به خود صاحب طلب عاید و تسلیم شود. جناب معظم‌الیه نیز همان عریضه را با دو فرد تمسک مذکور؛ به نزد دوستدار ارسال نموده، مقرر داشته‌اند که موافق حق و حساب، رضای کامل به صاحب عریضه داده شود. رحیم ولد محمدحسن، از وقت تجارت خود در حاجی ترخان، کلاً مال خود را به نزد کاظم برادر خود ارسال نموده و خود نیز در سنه ۱۸۲۹ از حاجی ترخان مخفی عازم انزلی شده [است]. الحال با برادرش کاظم در انزلی در یکجا می‌باشند. گزارش این مطلب را مفصلاً به آن جناب معلوم نموده؛ و نیز متوقع می‌باشم که از این جهت به هر کس لازم باشد، امر و مقرر بدارند، که مبلغ مزبور را از قرض‌داران مذکور وصول کرده، آورده، تسلیم این محب نموده، تمسکهای خودشان را باز یافت نمایند. و یا رحیم ولد محمدحسن را با برادر خود، که با او جمیع المال است روانه تبریز نمایند؛ که آمده در اینجا قرض خود را ادا نموده، یا که جواب حسابی خود را بیان نماید. محب امیدوار است، که آن جناب بنابر خیرخواهی، که دایماً در امور دولتین می‌ورزند در خصوص انجام این مطلب، سعی خود را دریغ نخواهند فرمود. هرگونه قرار و مداری که آن جناب بگذارند؛ البته محب را نیز از چگونگی آن مخبر و مطلع خواهند داشت، که دوستدار نیز از آن قرار ادای جواب نماید. باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بر دوام باد.

حرر فی ۲ شیه ذی حجة الحرام سنه ۱۲۴۵

کنیاز دولغوروکوف

سند شماره ۱۰

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

عالیجاها، بلندجایگاها، مجدت و نجدت همراها،

دوستا، مهربانا

چونکه در این وقت، رفتارهای ناهنجار سرحدات طالش را مفصل تحریر نموده، به صحابت الله ویردی چاپار، ارسال خدمت می نمود؛ در جزو این رسيله احسن لازم و بل واجب دانسته؛ اتمام کار خود الله ویردی مزبور را به یاد آن جناب می آورد؛ که ان شاء الله تعالی، از قرار وعده ای که فرموده اند، یک هزار و یکصد تومان پول او را، در وقت توقف خود آن جناب در زنجان البته وصول فرموده و حاضر خواهند نمود؛ که بعد از ورود خود به این ولا، تسلیم محب نموده، گفتگوی این مطلب را بالمره قطع و فصل نمایند. یقین حاصل است که آن جناب بی آنکه این محب یادآوری نماید، خود ایشان در این فقره لازمه اهتمام خود را بی مضایقه مبذول و در کار خواهند داشت. باقی امیدوار آن می باشم که در وقت، مراجعت چاپار محب، جواب هر یکی نوشته محب را به موافق خیرخواهی و صلاح اندیشی، که آن جناب دارند، تحریر و قلمی خواهند نمود. باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بر دوام باد برب العباد.

حرر فی ۴ شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۲۴۵

کنیاز دولغوروکوف

[متن پشت سند]: همراه دوست مهربان جناب قایم مقام عالی مقام مشرف شود.

سند شماره ۱۱ [مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

عالیجاها، بلندجایگاها، مجدت و نجدت همراها،
دوستا، مهربانا

مردان خان ساکن محال سولدوز، من متعلق اورومی؛ به جناب فرمانفرمای گرجستان و غیره فلدمارشال غراف پاسکویچ ایروانسکی عریضه داده؛ خواهش مراجعت به اوطان اصلی خود معروض داشته است. معظم‌الیه نیز، حکمی در این خصوص، به بزرگ و کارگذار ایروان ولایت ارمن زمین قلمی فرموده‌اند. او نیز احوالات را تحریر داشته، به صحابت محمد آقا برادر مردان خان نزد دوستدار ارسال نموده است. اسامی خانوارها که خواهش مراجعت به اوطان خود دارند؛ در جوف این مراسله‌المودت^۱، برای اطلاع آن جناب ارسال می‌شود. امید که آن جناب، به ملاحظه استحکام قواعد دوستی و یک‌جهتی دولتین علیتین؛ که الحال در درجه‌اعلی برجا و برقرار می‌باشد، به عهده هر کس لازم و سزا دانند، حکم اکید عز‌اصدار یابد، که به موافق سیاهی به خانواران مزبور، رخصت مراجعت حاصل شده، بدون ممانعت محمدآقای مذکور [را] کوچانیده؛ به ولایت ارمن زمین، که برای آنها محل سکنی مشخص شده است ببرد.

یقین حاصل است که آن جناب از راه خیرخواهی و صلاح‌اندیشی، که پیوسته به التیام امورات دولتین دارند؛ این امر را، به اتمام و به انجام رسانیده و هر قرار و مداری که در این باب معمول فرمایند، محب‌رانیز از چگونگی آن مخبر و مطلع خواهند فرمود. از آن قرار به محمدآقا حکم داده شود باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بر دوام باد.

حرر فی ۲ شهر محرم‌الحرام سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغورکوف

[متن پشت سند]: جناب جلالت انتساب، مجدت و معالی نصاب، اتابک اعظم دوست مشفق صمیمی قایم‌مقام دام مجدده مشرف شود.

سند شماره ۱۲

[مربوط به فصل سیزدهم عهدنامه]

عالیجاها، بلندجایگاهها، مجدت و نجدت همراه،

دوستا، مهربانا

نوشته‌ای از جناب فرمانفرمای گرجستان، فلدمارشال غراف پاسکویچ ایروانسکی، مع عریضه قزاق خوانسکی، به محب رسید. مشعر بر این که پسر قزاق مزبور، سیلی نام خوانسکی، که در فوج بولکونیک مالچانوف خدمت می‌نموده است، در سنه ۱۸۲۶ به دست ایرانیان اسیر و گرفتار گردیده است. چند نفر دیگر که در همان وقت اسیر شده بودند، مستخلص گردیده، به فوج خود مراجعت نموده‌اند. لیکن قزاق مزبور، با دو نفر قزاق دیگر، که باز از همان فوج می‌باشند یعنی ایلپاکر پیومن و واسیلی ایدیولین، در طهران در نزد یکی از نواب شاهزادگان مانده‌اند. از قرار تقریر قزاق نیرات سیدوف، چنان معلوم می‌شود که سیلی نام خوانسکی را به طرف ولایت ترکمان فرستاده‌اند. احوالات را به آن جناب قلمی داشته، متوقع و مستدعی آن می‌باشم، که در این خصوص بنابر خیرخواهی، که در همه امورات التیام و استحکام دولتین می‌ورزند؛ لازمه سعی و اهتمام خود را در کار بدارند، که قزاق مزبور را در هر کجا و پیش هر کس باشد، جویا شده و پیدا نموده، خلاصی داده، نزد دوستدار روانه نمایند؛ که محب نیز روانه خدمت جناب فرمانفرما نماید. تا که آن جناب نیز، رضای کامل به عریضه قزاق خوانسکی بدهند؛ و یقین حاصل است، که هرگونه قرار و مداری که در این باب بگذارند، محب را نیز از چگونگی آن مطلع و مخبر خواهند داشت؛ که از آن قرار ادای جواب نموده شود. باقی ایام عزت و حرمت برقرار باد.

حرر فی ۲ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغورکوف

[متن پشت سند]: ذریعة الوداد به شرف مطالعة عالیجاه بلندجایگاه، مجدت و نجدت همراه، دوست مهربان جناب قایم مقام عالی مقام مشرف [باد].^۱

سند شماره ۱۳

[مربوط به فصل یازدهم، فصل دهم و عهدنامه تجارت]

عالیجاها، بلندجایگاها، مجدت و نجدت

همراها، دوستا، مهربانا

دیوانخانه حاجی ترخان، شرحی به فرمانفرمای گرجستان و غیره فلدمارشال جناب
 غراف پاسکویچ ایروانسکی ارسال نموده؛ معروض داشته است، که حاجی آقا، ولد
 حاجی میرزا، تاجر گیلانی که از حاجی ترخان مخفی وارد انزلی شده و از آنجا عازم
 رشت گردیده است. همین شخص به خزانه قونطور یعنی متعلق اهل تجار [؟] هفتاد و
 هفت هزار و پانصد و بیست و پنج روبل^۱ پنجاه دینار مقروض می باشد. از این جهت از
 دولت علیه ایران، خواهش نموده شود، که تاجر مزبور را روانه آن ولا نمایند، تا که قرض
 خود را ادا نماید. لهذا معظم‌الیه گزارش آن را به محب قلمی فرموده، مقرر داشته اند که
 در این باب وساطت خود را، در^۲ دولت علیه ایران در کار داشته باشم. بنابر آن
 چگونگی را به آن جناب قلمی نموده، متوقع و مستدعی آن می باشم که به هر کس لازم و
 سزا دانند، حکم اکید اصدار نمایند که حاجی آقا ولد حاجی میرزا تاجر گیلانی را از
 رشت بی مضایقه روانه حاجی ترخان نمایند. زیرا که قرض خود را به خزانه قونطور ادا
 نموده و یا حرف حسابی در مقابل داشته باشد معلوم و اظهار دارد. یقین حاصل است که
 آن جناب، در این باب لازمه سعی و اهتمام خود را بی درنگ در کار داشته؛ و [از] قرار و
 مداری که در این جهت معمول شود محب را نیز مخبر و مطلع خواهند فرمود، باقی ایام
 عزت و حرمت برقرار.

حرر فی ۲ محرم الحرام سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولفوروکوف

[متن دستخط پشت سند]: عالیجاها، بلندجایگاها، مجدت و نجدت همراها،

دوست مهربان، جناب قایم مقام مشرف شود.

سند شماره ۱۲

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

عالیجاه، بلندجایگاه، مجدت و نجدت همراه، دوستا، مهربانا
از جمله ساکنین محال مغان، از اهل قریه دکمه داغلو، سلیمان یولچی اوغلی و
مرادمین از قریه قیراغلی، میرزا حسن کربلانی حسین اوغلی از قریه میرزاغلی، حسین
علی زال اوغلی از ایلات بوندوق، قاسم مصطفی اوغلی با زن خود، از قریه قراجه لر،
پدر منصور اوغلی، میرزا حسن کربلایی، حسین اوغلی، حسینعلی زال اوغلی، سلیمان
نیکی اوغلی، مصطفی ملاسلیمان اوغلی پسر علی حق ویردی اوغلی، به پیش حسن خان
مغانی گریخته‌اند که در زیر حمایت دولت علیه ایران می‌باشد. معلوم است که باعث
گریختن آنها به تحریک خان مزبور بوده است.

لذا فرمانفرمای گرجستان و غیره فلدمارشال غراف پاسکویچ ایروانسکی، به محب
مقرر داشته‌اند که گزارش این مطلب را به دولت علیه ایران معلوم و بیان نموده، با تأکید تمام
خواهش نمایم که این‌گونه رفتارها که برعکس عهدنامه مبارکه است؛ کلاً و جمعاً بریده و
قطع گردیده باشد.

به موافق شرح اوکروژنی ناچالینک عسکریه، یعنی بزرگ ولایت سکنای مسلمین،
جناب فرمانفرمای فلدمارشال غراف پاسکویچ ایروانسکی، از اهالی ایلات پسیان:
اسحاق کدخدا با چهل خانوار، گل محمد کدخدا حمزه لیلو با متعلقین خود که عبارت از
ده باب خانوار باشد؛ و عطا کیش کربلانی خداویردی اوغلی با سه باب خانوار، در اوّل
ماه ابریل، یعنی دو ماه قبل ازین به طرف ایران عازم شده‌اند. محمد حسن بیک
ریش سفید سلطانلو، به مجرد از کوچیدن آنها مطلع شده، با سواره متعاقب شده که
ایشان را به اوطان خود برگرداند. در این حالت اسکندر پسر محمد حسین سلطان و
محمد علی پسر نصیر سلطان و حسین خان و چند نفر سوار چلبیانلو و گروس، در مقابل
کدخدای مزبور بنای جنگ و انداختن تفنگ گذاشته تا که فرصت عبور از رود ارس برای
ایل مزبور به حصول پیوسته است.

بنابر خواهش جنرال قونسول، هر چند عالیجاه میرزا اسحاق به رسیدن حقیقت این امر

حکم نموده‌اند و از جواب او استنباط می‌شود که یعنی محمدعلی، اسکندر و حسین خان مذکور با محمدحسن یک کدخدا هیچ‌گونه دعوا ننموده‌اند. چونکه بزرگ سرحدنشین طرف ما صراحتاً به فرمانفرمای معظم‌الیه معروض داشته است، که محض اوقات دعوی مشارالیه با محمدحسن یک کدخدا فرصت عبور از رود ارس به ایل مزبور داده است. لهذا از آن عالیجاه دوست مهربان متوقع و مستدعی آن می‌باشم، که به عهده هر کس لازم و سزا دانند مقرر فرمایند که خانوارهای مزبور را خواه برای نمونه، مراجعت به اوطان خود داده؛ و نیز بنای صریح و قرار و مدار اکید، برای رفع و دور نمودن این‌گونه اتفاقات، از جهت وقت آینده، که کلاً خلاف قواعد و همسایگی؛ و برهم‌زن آسایش رعیت^۱ طرفین و برعکس استحکام دوستی الحاله دولتی است، نسبت به خوانین سرحدنشین پیش گیرند. مراجعت ندادن به خانواران مزبور باعث امیدوار[ی] کلی اکثر سایرین می‌گردد، که از طرفین به طرفین در تک‌پو بوده و مصدر قطع آسایش بشوند. محب امیدوار است که جناب نواب اشرف والا نایب‌السلطنه؛ این فقره را ملاحظه و مشاهده خواهند فرمود؛ که ازدیاد و کسر چند باب خانوار، چه برای دولت علیه ایران و چه برای دولت بهیه روسیه، چندان تفاوتی نمی‌کند. لیکن آنانی را که بطور مزبور جمعی به دعوا و به انداختن تفنگ برده باشند، معاینه نشانه‌ایست از جنگ طرفین. محب مطمئن می‌باشد که عالیجاه نواب اشرف والا برای کلاً رفع نمودن، این‌گونه حرکات ناسزا و برای اتمام و احترام خواهش فرمانفرمای معظم‌الیه، مقرر خواهند داشت که خانوارهای مزبور را به اوطان خود مراجعت بدهند؛ و هرگونه قرار و مداری که در این خصوص گذاشته شود لطف نموده، محب را نیز از چگونگی آن مخبر و مطلع خواهند فرمود. باقی ایام عزت و حرمت برقرار باد.

حرر فی ۲ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغوروکوف

[متن پشت سند]: ان شاء الله تعالی ذریعة الوداد به شرف مطالعة عالیجاه بلندجایگاه، مجدت و نجدت پناه، جناب قایم مقام عالی مقام، مشرف و مزین شود.

سند شماره ۱۵

[مربوط به فصل ششم عهدنامه و فصل چهارم]

اعلی‌جاه، بلندجایگاه، رونق‌افزای وساده شوکت، و عظمت

و اقتدار، زینت بخش اریکه شهرت و حشمت و اختیار،

فروزان اختر سپهر مکرمت و تاجداری

حضرت نواب مستطاب، نایب السلطنه العلیه‌العالیه را بعد از اظهار مراسم ارادت و صداقت معروض می‌دارد، که مخلص به زیارت رقم مبارک نواب اشرف والامشرف شد، در شانزدهم شهر حال. این که مرقوم رفته بود که تحویل دهندگان غله و همچنین پول را در کراتین نگه می‌دارند. حقیقت ناخوشی که الان در ایران موجود است، ما را لابد می‌کند که لازمه احتیاط را مرعی داشته، قراری منظور نماییم که ناخوشی مزبور به حدود ما هم سرایت نکند. لکن چون در هر باب می‌خواهم که رای نواب اشرف والا را به عمل آورده باشم، لهذا مخلص به تحویلداران روسیه حکم می‌نماید که اهتمام وجد و جهد تمام خود را ظاهر داشته، غله منقوله و بخصوص پول را در خود کراتین^۱ تحویل گیرند. مخلص بر خود لازم می‌داند که به عرض نواب اشرف والا رساند که بزرگ کمیسریای عباسیه یک نفر بولکونیک بسیار خدمت‌کننده‌ایست که به کثرت و خالصی خدمت خود تحصیل التفات دولت خود را نموده است. همه اتباع و اجزای^۲ کمیسریای مزبور مردمان صاحب اعتبار می‌باشند. لهذا جسارت کرده نواب اشرف والا را مطمئن می‌سازم که آنها قدرت ندارند که سختگیری و مزاحمت به هر طور که باشد بکنند. بلکه به دقت تمام همین فرض خودشان را به عمل می‌آورند. بنابر آن یحتمل اکثر اوقات نمی‌توانند غله را که به آنها می‌آورند قبول نمایند، زیرا که نه به آن خوبی می‌باشد که باید باشد. نواب اقدس والا کمال عدالت دارد و راضی نخواهند شد که غله را بدون ملاحظه تحویل گیرند. علاوه بر آن در صورتی که به هر خرواری چهار تومان داده شود، ما حق داریم که غله خوب مطالبه نماییم. بالجمله مخلص در این باب به حقیقت رسیده

۱. منظور قرنطینه است.

۲. اصل: اجزاء

چگونگی را به نواب اشرف والا معروض خواهد داشت. در باب تعطیل و دفع الوقت اتمام این امر باید به آن نواب مستطاب والا معروض دارم که مخلص به جناب قائم مقام قلمی داشته بود که در انقضای مدّت شش هفته هیچ یک نفر از تحویل دهندگان در عباسیه و نخجوان ظاهر نبودند. در این صورت این تعطیل از طرف ما صادر نمی شود، فی الجمله این ایصال موافق قرارداد و به موجب تعهدات مکرره جناب قائم مقام و همچنین آن نواب اشرف والا بایست در سال گذشته تمام شود، اما تا حال به تأخیر افتاده است. لهذا به غوررسی آن حضرت والامر بت رجوع می نمایم که به حقیقت برسند، که آیا این تعطیل را باعث کیست؟ و در باب این که نواب اشرف والا مرقوم فرموده بودند که بزرگ نخجوان از سرحد تجاوز نموده دخل و تصرف به کارهایی که دخل به او ندارد می نماید. مخلص باید به تواضع شایان و احترام فراوان از نواب اشرف والا استدعا نماید مقرر فرمایند که مخلص را مطلع و مخبر نمایند که آیا کدام صاحب منصب به اسم این امر را مرتکب شده؟ در عباس آباد یک نفر کماندانت و یک نفر بزرگ قشون که بولکونیک دولژین السکی باشد، در نخجوان پرستاف مایور باسقف است و حاکم ولایت ارمن زمین عالیجاه کنیاز یبوتوف که در ایروان می نشیند. کدام یک از آنها فی الحقیقه از سرحد تجاوز می کند؟ و چطور رفتار به خود رخصت می دهد؟ معلوم نماید. نواب اقدس والا نمی تواند تشکیک نماید که به مجرد وصول این خبر، بدون عذر به این صاحب منصب، خطاب و عتاب سخت شده قرار می گذاشته خواهد شد که اگر چنین عمل بود، در مابعد به تازگی تجدید نشود. مخلص می تواند آن نواب اشرف والا را مطمئن نماید، که در هیچ جا شرط و عهدنامه را مثل ما مرعی و ملحوظ نمی دارند و هیچ یک از صاحب منصبان ما خلاف اینها را نمی کنند، مگر اینکه به بازخواست عظیم گرفتار می شود. مخلص یقین دارد که نواب اشرف والا خود در این باب دولت ما را محق می دانند. باقی ازدیاد عمر و دولت نواب والا را خواهان می باشم.

تحریراً فی ۱۶ شهر ربیع الاول ۱۲۴۶

دالفوروکی

دستخط کنیاز دالفوروکی

[در حاشیه نوشته شده است:]

جواب این را درست نوشته مهر کردیم

[متن پشت سند]: عالیجاه بلندجایگاه، رونق‌بخش اریکه شوکت و عظمت و اقتدار، نواب مستطاب، نایب السلطنه العلیه‌العالیه دام اجلاله مشرف شود.

سند شماره ۱۶

عالیجاها، بلندجایگاه، نجابت و فخامت همراه، جناب
اتاییک اعظم و قائم مقام دانشمند، کاراگاه، دام اجلاله

مراسله محبت مواصله آن دوستدار رسید و از مضمون دوستی و یک‌جهتی نمون آن کمال خوشحالی و سرور حاصل گردید. ان‌شاءالله تعالی در جاده دوستی و یگانگی برقرار و پایدار باشند. محب نیز از طرف خود آن جناب را، در این باب مطمئن می‌توانم نمود، که قدر و قیمت همه این‌گونه محبت‌های ایشان را که درباره محب، در همه اوقات ناخوشی دوستدار، از قلب صاف خود در کار و اظهار فرموده و می‌فرمایند، به حقیقت درک کامل کرده، هرگز در مابعد از خاطر خود محو و فراموش نخواهم کرد. چونکه احوال محب از قراری که قبل از این هم قلمی گردیده است رو به بهبودی نهاد و روز به روز بهتر و خوش‌تر می‌باشد. لهذا امیدوارم که ان‌شاءالله تعالی، به عنایت خدا، بعد از هشت نه روز دیگر، قدرت و توانائی حاصل آمده، آن دوست عزیز و گرامی را ملاقات و نیز شرف‌اندوزی خدمت ذی سعادت نواب اشرف والا تحصیل نموده شود. امید که محبت و یک‌جهتی خود را کم نفرموده، همه روزه به ارسال مودت نامجات و به ارجاع هرگونه خدمات مع سلامتی حالات خود را، که عین مطلب است قلمی و ارسال و قلب محب را قرین سرور و حبور خواهند فرمود. باقی ایام عزت و حرمت و سلامتی مزاج شریف برقرار و مستدام باد

تحریراً فی ۲۰ شهر محرم ۱۲۴۶

کنیاز دولفوروکوف

[متن پشت سند]: عالی‌جاه بلندجایگاه، عظمت و حشمت دستگاه، اتابک اعظم، دوست مشفق مهربان، جناب قائم‌مقام با احتشام مشرف شود.

سند شماره ۱۷

عالی‌جاه رفیع و منیع جایگاه، جناب قائم‌مقام دانشمند و
اتابک اعظم، کاراگاه، دام اجلاله‌العالی

نوشتجات آن جناب واصل؛ و از مضامین بهجت آئین آنها، کمال فرح و سرور حاصل گردید. حقیقت این‌گونه دل‌سوزی و دل‌داری شایسته و سزاوار که دربارهٔ محب مبذول و در کار می‌دارند، حرفی و لغتی چنان پیدا نمی‌کنم، که به آن واسطه رضامندی بی‌حد و نهایت قلبی خود را به آن جناب بیان توانم کرد. لهذا مقدار [ی از] آن را به تقریر و اظهار عالی‌جاه دوست عزیز مهربان، مقرب الخاقان محمدحسین خان ایشک آقاسی‌باشی محول و مرجوع کردم. که بعد از دریافت خدمت ذی‌سعادت نواب اشرف والا، نایب‌السلطنه العلیه و آن جناب، عرض و اظهار نماید. نیز امیدوارم که خود آن جناب هم، در حضور باهرالنور بخصوصه از طرف خودتان، همه را قبول و تصدیق فرموده، در اخلاص و صداقت محب که نسبت به جناب شما دارم به هیچ‌وجه متشکی نباشند. سلامتی احوال محب لله‌الحمد زیاد رو به بهبودی گذاشته؛ لکن از کثرت سستی در این روزها پاهایم قدری باد کرده‌اند، مع‌هذا امیدوار چنانم که به عنایت خدا، ده روز دیگر به فیض ملاقات آن جناب رسیده دریافت شرف خدمت نواب مستطاب نایب‌السلطنه را نیز تحصیل و همهٔ ممنونی و رضای قلب خود را، خود مشافهتاً معروض و اظهار نمایم. بس که از ورود عالی‌جاه معزی‌الیه بسیار مشعوف و خوشوقت گردیدم، یک روز هم به علاوه از آن عالی‌جاه خواهش توقف در نزد خود نمودم. زیرا که زیاد از احوال محب اطلاع به هم رسانیده، مفصلاً به آن جناب به درستی معروض و اظهار سازد. در خصوص آقاسید

محمد تاجر اصفهانی آن جناب را مطمئن می‌نمایم که در اوّل رسیله حسنیه موافق خواهش آن جناب معمول و بر طبق دلخواه شما به هر که لازم باشد قلمی و تحریر خواهد نمود. متوقع^۱ است که تا وقت ملاقات، همه روزه به ارسال محبت نامجات و به ارجاع هرگونه خدمات، مع سلامتی احوال شریف خود، که عین مطلب و مقصود است، محب را مسرور و دلشاد دارند. باقی ایام عزت و حرمت و دوستی برقرار باد.

حرر فی ۲۵ شهر محرم سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغوروکوف

[متن پشت سند]: جناب مجدّت و معالی نصاب، ابهت و جلالت اکتساب، دوست مشفق واقعی، قایم مقام با احتشام دام اقباله مشرف شود.

سند شماره ۱۸

[مربوط به فصل ششم عهدنامه]

عالیجاها، بلندجایگاهها، اتابیک اعظما، دوستان، مشفقاً

به جهت ظهور ناخوشی ویا و غیره در خود دارالسلطنه تبریز و سایر ولایات و نواحی ایران، بزرگان سرحدنشین ارمن زمین راه آمد و شد را میانه اهالی خودشان و ایرانیان، بواسطه قراولهای قرائتین قطع و مسدود نموده‌اند، که تا ساخته شدن قرائتینهای درست دیگر، از سایر جاها تردد نشود. لهذا از اینگونه قرارداد تازه جمیع اهالی را که جنس به عباسیه حمل و نقل می‌نمایند مطلع و مخبر کرده‌اند. محب نیز از طرف خود از آن جناب مستدعی می‌باشد که به هر کس لازم داند امر و مقرر فرمایند که حمل و نقل کنندگان را،

و جنس را، و سایر مترددین آن طرفها از جاهائی که معین و مشخص گردیده‌اند تردد نمایند. یعنی از معبر جواد و عباسیه آمد و شد کنند و به هیچ وجه از جا و معبر دیگر به آن طرف از قراولهای قرائتین، به طرف دیگر نروند. زیرا که آنان که به خلاف این قاعده و بناگذاری جدید رفتار نموده تردد کنند،^۱ هر کس و هر قوم و از هر قبیله که باشد به قاعده و قانون سخت قرائتین گرفتار گردیده مورد تنبیه و بازخواست خواهد شد. امید که آن جناب این گونه خواهش محب را قبول فرموده، هرگونه قرار و مداری که در این باب مقرر دارند چگونگی آن را به محب قلمی و مرقوم خواهند فرمود. باقی ایام عزت و حرمت برقرار باد، رب العباد

حرر فی ۲۵ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۴۶
کنیاز دولغوروکوف

سند شماره ۱۹

عالیجاها، بلندجایگاهها، اتابیک اعظما، دوستا، مشققا، مهربانا
دیروز میرزای دویم خویستوف، که به توقف در نزد دوستدار مأمور است وارد این ولا شد، لهذا از جمله لوازمات انگاشته که در این باب آن جناب جلالت انتساب را مخبر و مستحضر نمایم. ان شاء الله در فرصت اول دوستدار مشارالیه را به خدمت شریف آن جناب احضار و استدعا خواهد کرد؛ که او را از مرحمت و نوازش خود محروم نفرمایند. زیاده چه اظهار دارد. باقی ایام دوستی و یک جهتی برقرار باد.
تحریراً فی ۲۹ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۴۶
کنیاز دولغوروکوف

[متن پشت سند]: جناب جلالت انتساب، اتابک اعظم افخم، دوست مشفق مهربان، قایم مقام دولت علیه ایران مشرف شود.

سند شماره ۲۰

عالیجاه، جناب قایم مقام، اتابک اعظم، مشفق، مهربان

محبت نامه آن دوست عزیز خیرخواه، مع رقیمه ملاحظت شمیمه نواب اشرف والا، که از راه مرحمت و عنایت که نسبت به ما دارند عز اصدار یافته بود، واصل گردید، رب انار که ارسال داشته بودید رسید. خانه مرحمت دایماً آبادان باد و از این گونه زحمت دادن به آن جناب البته عفو خواهند نمود. احوالات محب به قراری است که در عریضه خود که در جوف این رسیده ارسال خدمت آن دوست مهربان می باشد قلمی و تحریر گردیده است، از کثرت حق و سعی عالیجاه دکتر اکارمیک، که نهایت رضامندی از ایشان دارم امیدواری تمام حاصل است؛ که من بعد روز به روز بهتر و خوب تر شود و در خیرخواهی آن دوست هیچ وقت و در هیچ حال متشکی نبوده و نخواهم شد. ان شاء الله تعالی در جاده دوستی زیاد برقرار و بر دوام باشند، امید که در احسن اوان زحمت را بر خود قبول نموده عریضه مخلص را به نظر نواب اشرف والا رسانیده، علاوه بر آن زباناً هم شکرگذاری از محب بطوری که آن دوست مهربان شایسته و لازم دانند معروض دارند. مستدعی است که همه روزه احوالات سلامتی نواب ولیعهد اعظم مع چگونگی صحت مندی خود آن دوست واقعی قلمی و ارسال فرمایند، که زیاد باعث خوشحالی و بهبودی احوال محب خواهد بود. باقی ایام سلامتی و استقامت مزاج آن دوست عزیز برقرار و پایدار باد، برب العباد،

تحریراً فی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۴۶

[متن حاشیه سند]:

احوال محب چون که به غایت سست است و آن حالت را ندارد که تواند کاری به راه اندازد و یا متوجه امورات بشود زیرا که بی طاقت^۱ شده است و زودتر از ده دوازده^۲ روز خود را قادر به کار کردن نمی بینم. لهذا از آن جناب خواهش عفو در این خصوص نموده و امیدوار می باشم که آن دوستدار هیچ مطلبی را فراموش نفرموده و در هیچ امری کوتاهی نخواهند گذاشت، باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بر دوام باد.

کنیاز دولغوروکوف

[متن پشت سند]: ذریعة المصافات به شرف مطالعه عالیجاه بلندجایگاه، جناب قایم مقام با احتشام، اتابیک اعظم، مشفق مهربان دام اجلاله مشرف شود.

سند شماره ۲۱

به خدمت سراسر سعادت نواب اشرف والا

عرضه داشت می نماید که

افتخارنامه نامی و رقیمة واجب الاحترامی که از کثرت لطف و شفقت و از وفور مرحمت و عنایت عز اصدار یافته بود، واصل و از مضمون ملاطفت نمون آن کمال افتخار و بهیو^۳ادی حاصل گردید. خدای جلیل الشأن از کرامت بی نهایت خودشان عمر عزت و حرمت آن نواب بندگان پناه را ازدیاد و محافظت^۴ نماید. مخلص مرحمت آن نواب اشرف والا را درباره خود، نه تنها از وصول این رقیمة مبارک مفهوم می نمایم، بلکه زیاد

۲. اصل: دوازده

۴. اصل: محافظت

۱. اصل: ناقت

۳. اصل: افتخاری

بر آن، در همه اوقات ناخوشی خود، از عالیجاه دکتر کارمک^۱ که لازمه همه سعی و اهتمام خود را، درباره مخلص زیاد از آنکه توان تحریر و تقریر نمود، شنیده و مشخص کمترین گردیده است. لهذا امید که لطف و مرحمت آن نواب عالی از سر مخلصان کم نگردد.

احوال مخلص از قراری است، که دیروز دو ساعت از روز گذشته، به اتفاق عالیجاه دکتر معظم‌الیه وارد قریه کهنامی^۲ شدیم و از برکت حق، سعی و دلسوزی دکتر که به غایت، رضامندی از او دارم، تصور می‌نمایم که رو به بهبودی گذاشته روز به روز خوب‌تر و بهتر شده باشم. از جهت شکرگزاری^۳ از مرحمت نامتناهی آن نواب اشرف والا لازم و واجب دانسته به تحریر عریضة‌الخلوص پرداخت. امید که همه روزه شفقت بی‌نهایت آن نواب اشرف، ولیعهد گرام، واجب‌الاحترام، از سر مخلصان کم مباد. تا ایام سلطنت و حکمرانی بر دوام و برقرار باد، برب‌العباد.

کنیاز دولغوروکوف

سند شماره ۲۲

عالیجاها، بلندجایگاها، اتاییک اعظما، مخلصان استظهارا
مراسله مرسله عطوفت مواصله، که از فرط یگانگی و محبت مرقوم و ارسال داشته بودید، در بهترین وقت شرف وصول ارزانی داشت. مضامین لطف و شفقت آئینش من‌البدایه‌النهاییه معلوم و مفهوم گردید. احوال‌پرسی که آن جناب از روی محبت خاص نموده بودند، موجب ممنونی و رضامندی از آن جناب گشت و بر امیدواری مخلص یک

۱. اصل: داکدر کارمیک

۲. کهنامی: محل تولد ناصرالدین شاه. ر.ک. یادداشتها، ذیل «کهنامی»

۳. اصل: شکراری

بر هزار افزود. از خدا خواهان می‌باشم که دوستی و یگانگی جانین، روز به روز در تضاعف و تزايد باشد. چنانکه الان هست. باری مخلص از طرف خود در اخلاص و یک‌جهتی خود نسبت به آن جناب نقص و قصوری نمی‌بیند، امید که از آن طرف هم محبت و حُلت قلبی چنانکه طبیعی ذات شریف است انا فانا در ازدیاد باشد. مترصد است که همه روزه حقایق حالات سلامتی را که عین مدعا و مطلب اصلی مخلص است، به ارجاع هرگونه خدمات اتفاقیه که داشته باشند قلمی و مخلص را سرفراز فرمایند، باقی ایام الطاف برقرار باد،
تحریراً فی ۲۴ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۴۵
[نقش مهر پشت سند]: عبده‌الراجی بزرگ

[متن حاشیه سند]:

چون مخلص از کیفیت احوالات سلامتی آن جناب اطلاع نداشت بعد از ورود عالیجاه مقرب‌الحضرت العلیه محمدحسین خان ایشیک آقاسی‌باشی که در باب سلامتی و استقامت مزاج شریف استحضار به حصول انجامید مایه بسی خوشوقتی و سرور گردید. خدا ان‌شاء‌الله وجود شریف را از بلیات روزگار محفوظ دارد. برب‌العباد، باقی ایام التفات برقرار باد.

[متن پشت سند]: ذریعة الخلوص به شرف مطالعة عالیجاه بلندجایگاه، عظمت و حشمت دستگاه، مخلصان استظهاری، اتاییک اعظم، جناب قائم‌مقام با احتشام مشرف شود.

سند شماره ۲۳

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

جناب مجدت و معالی نصاب، سیدالوزراء، اتاییک اعظم،

قایم مقام دولت علیه ایران، دوست مشفق مهربان

در خصوص کوچانیدن اهالی پسیان، به معاونت اسکندر ولد محمدحسین سلطان و محمدعلی ولد نصیرسلطان و حسین خان چلبیانلو؛ مرحوم جنرال قونسول میرزا عمبورغر^۱ به عالیجاه میرزا اسحاق قلمی داشته بود. آن عالیجاه نیز در جواب آن تحریر نموده‌اند که اشخاص مزبور از ارس نگذشته و از برای کوچانیدن ایل مزبور دعوی به حسین بیگ نموده‌اند. بلکه قبل از راندن ایل مذکور و گذشتن آنها از ارس وارد شده‌اند. طایفه چلبیانلو که خواهش می‌کرده‌اند که ایل گذشته از ارس را به نزد خودشان ببرند. از این سبب اشخاص مزبور زد و خوردی^۲ با آنها نموده‌اند و نه با مباشرین. مرحوم جنرال قونسول نیز همین جوابهای عالیجاه میرزا اسحاق را برای اطلاع بزرگ قراباغ قلمی نموده ارسال داشته است. و الحال در جواب آن مجدداً نوشته از او در آن خصوص به محب رسید. چنانکه معظم‌الیه برای زیاد تحقیق و مشخص نمودن امر مزبور ایشداپس قابدان^۳ خلیج را تعیین به پسیان نموده است. که گزارش این اتفاق را مفصلاً به درستی فهمیده و معلوم نماید. او نیز سیزده نفر از معتبرین اهل آن ولا آورده، قسم به او داده، پرسش احوال نموده و مشخص گردیده است، که کوچیدن اهالی پسیان به طرف ایران کلاً برعکس خواهش خودشان بود، بل به سبب امید و نوید پوشیده و مخفی که اشخاص مزبور به آنها می‌داده‌اند شده است. نیز خود آنها با سوارهای خودشان به طرف سرحد ما گذشته در کوچانیدن و بردن آنها معاونت تمام در کار داشته‌اند و در نزدیکی پل^۴ خدا آفرین با محمدبیگ که ممانعت به رفتن ایل مزبور می‌نموده است دعوا و جنگ نموده‌اند. محب قبل از این هم گزارش آن را به آن جناب قلمی و تحریر نموده و مستدعی بر آن

۱. در اسناد شماره ۴ و ۶ به ترتیب «امبرکو» و امبرغر آمده است.

۲. اصل: خردی

۳. ظاهراً قابدان تلفظ دیگری از کاپیتان است.

۴. اصل: پول

شده است، که از راه خیرخواهی خود، که پیوسته برای استحکام و برقرار داشتن دوستی طرفین دارند، خانواران مزبور را بجای خودشان پس گردانیده و نیز رفع همه اینگونه شکایتهای سرحدنشینان را نموده محب و خود آن جناب را از زحمت اینگونه تحریرات و گفت و شنید فارغ و خلاص نمایند. حال که عالیجاه مترجم اول شاهمیرخان مایور ملک بیگلروف را برای بعضی^۱ امورات به نهایت زودی و تعجیل تمام مأمور^۲ به قراباغ نموده‌ام، بهتر آن است که آن جناب هر کسی را سزا و شایسته دانند، همراه معظم‌الیه نموده، امر و مقرر بدانند که به اتفاق او همه این کدورت‌های سرحد قراباغ را بالمزّه رفع و دفع نموده به مطالبات معلومه رضای کامل داده شود. امیدوار است که اینگونه خواهش محب که باعث دفع فساد مابین است از راه صلاح‌اندیشی خود قبول خواهند فرمود و هرگونه قرار و مداری در این باب بناگذاری نمایند، دوستدار را نیز از گزارش آن مطلع و مخبر خواهند فرمود. تا ایام عزت و حرمت دوستی و یک‌جهتی پاینده و برقرار باد. برب‌العباد.

تحریراً فی شهر نهم ایون^۳ سنه ۱۸۳۰

کنیاز دولغوروکوف

[متن پشت سند]: صحیفه‌المودت، جناب مجدت و معالی نصاب، سیدالوزراء،
اتابیک اعظم قایم‌مقام دولت علیه ایران، دوست مشفق مهربان
ملاحظه فرمایند.

۲. اصل: معمور

۱. اصل: بعضی

۳. ژوئن

سند شماره ۲۴

[مربوط به فصل نهم عهدنامه]

جناب مجدت‌العالی نصاب، سیدالوزراء، اتابیک اعظم،

قایم مقام دولت علیه ایران، دوست مشفق مهربان

بعد از وفات جنرال قونسول میرزا عمبورغر صاحب، اتمام امورات مرجوعه به عهده مرحوم، الحال به میرزا بزرگ صاحب، واگذار و محول گردیده است؛ که در خصوص همه اموراتی که متعلق به جنرال قونسولی داشته باشد، بعد از این معظم‌الیه به آن جناب قلمی و تحریر نماید. و آن جناب نیز همه تحریرات او را چنانکه سزای و شایسته جنرال قونسول است قبول و برداشت نمایند. چونکه اطلاع آن جناب در این باب واجب و لازم بود، لهذا به تحریر این چند کلمه از اوضاع کار مطلع و مخبر نمود. لهذا امیدوار است که پیوسته خیرخواهی خود را در همه اوقات و همه امورات بی‌مضایقه در کار داشته، همیشه صلاح‌اندیشی را به استحکام^۱ تمام [و] درست نگهداری خواهند نمود. تا ایام عزت و حرمت دوستی و یگانگی برقرار و بر دوام باد، برب‌العباد.

کنیاز دولفوروکوف

سند شماره ۲۵

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

جناب مَجْدَتْ و معالی نصاب، سیدالوزاء، اتاییک اعظم،

قایم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

محمد بیک ولد بهبود بیک و نیز نصیر بیک قراباغی شکایتی به بزرگ آن ولا نموده؛ و ایشان نیز گزارش^۱ آن را به محب قلمی داشته، معاوتی در این خصوص خواهش نموده است. چنانکه در این نزدیکی، چند نفر سوار چلبیانلو، به رخصت کریمخان چلبیانی با اسلحه تمام به قریه محمد بیک مزبور آمده، یک باب خانوار از اهل رعیت او از آنجا گریزانیده و برده اند. باز همان سواره های مزبور دوباره آمده، یک نفر خانواری را چپو نموده، چند نمدهالچوق و غیره اشیای^۲ خانه او را برداشته اند. لیکن نمدها را باز به صاحبش پس داده؛ و ماباقی اشیای خانه اش را نداده در نزد خود نگهداشته اند. باز همین چلبیانها، از قریه موغانلو، من متعلق نصیرییک مزبور، شش باب خانوار مع یک گله گوسفند گریزانیده برده اند. لهذا لازم دیده چگونگی آنرا به آن دوستدار قلمی و تحریر نموده، متوقع و مستدعی آن می باشم، که برای رفع این گونه رفتار ناگزیده و کردار ناپسندیده اهل سر حدنشینان، فکر بکری نموده، و به صلاح اندیشی خود طوری مقرر و بناگذاری نمایند، که در آخر این گونه اتفاقات باعث کدورت مابین نشود. نیز به هر کس لازم آید حکم نمایند، که خانواران مزبور را مع اشیاء و گله گوسفند مذکور^۳ به صاحبان خود رد و تسلیم نموده، و مرتکبین را مورد تنبیه علانیه نمایند، که دیگر من بعد برای همه سایرین^۴ عبرت تمام شده باشد. باقی محب امیدوار است که آن جناب بنابر خیرخواهی خود لازمه سعی و اهتمام را در کار خواهند داشت. ایام عزت و حرمت دوستی و یک جهتی برقرار و بر دوام باد.

برب العباد، تحریر فی شهر نهم ماه ایون سنه ۱۸۳۰

۲. اصل: اشیاء

۴. اصل: نابین

۱. اصل: گزارش

۳. اصل: مزکور

سند شماره ۲۶

[مربوط به فصل دوازدهم و یازدهم عهدنامه]

عالیجاها، بلند جایگاهها، دوستان، مشفقان، مهربانان

مراسله دوستی مواصله شریف را مطالعه نموده و از مضامین محبت آئینش اطلاع کامل حاصل افتاد. در باب مبلغ هفده تومان و نیم وجه اجاره حمام لنگرکنان، که زحمت کشیده مصحوب حامل مراسله مرسل فرموده بودند؛ کمال رضامندی و امتنان به هم رسانید. علی الخصوص، در حالتی که وقوع این نوع محبت، مثمر این ثمر خواهد بود، که هر آن که بعد ازین هم جرأت کند که وجهی از آن طرف برداشته به این سو آید، انصاف ذاتی و عدالت جبلی آن جناب راضی نخواهد گشت که بی تنبیه باشد؛ و سبب عبرت دیگران هم خواهد بود.

در باب مشارکت حمام مزبور، که قلمی فرموده اند، بر رأی جنابعالی ظاهر و هویدا خواهد بود، که مدت سه سال می شود که حمام مذکور کلاً به اسم املاک میرحسن خان موافق قانون ضبط سرکار گشته؛ در این سه سال هیچکدام از بومی و غریب، ادعای ملکیت آن حمام را نکرده بودند و هر ساله وجه اجاره کلاً آن حمام به سرکار کارگزاران روسیه می رسیده [است]. اگرچه حسب الفرموده و خواهش آن جناب نهایت تجسس را خواهد کرد، لیکن جنابعالی با انصاف بزرگانه خود اقرار خواهند کرد؛ که در صورتی که دو سال وجه اجاره آن حمام را کلاً بگیرند و همیشه به اسم حمام میرحسن خان آن را ضبط کرده باشند، و احدی ادعای شراکت نموده باشد و بالفعل ادعا کنند، ممکن نیست که کسی ادعای آنها را مناط اعتبار داند. ولیکن از آنجا که جنابعالی خود فرموده اند که ورثه یتیم چند ادعا دارند و فقیرند؛ دوستدار به هیچ وجه مضایقه ندارد که چیزی به عنوان کمک به فقرای مزبور از کیسه که عین المال خود بدهد. خواه بقدر مبلغ مرسله، خواه بیشتر، خواه کمتر، به هر مبلغ که جنابعالی صلاح دانند دو کلمه مرقوم که در نهایت شفع و انبساط خواهد داد که هم رضای جنابعالی به عمل آید و هم به فقرای مرقومه چیزی رسیده باشد. زیاده چه نگارد. باقی ایام عزت و دولت بر دوام باد.

دست [خط] کنیاز دو لغوروکی

[دستخط پشت سند]: صحیفه‌الوداد به شرف مطالعه جناب مجدت و معالی نصاب،
اتاییک اعظم، قایم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق
مهربان مشرف شود

سند شماره ۲۷

جناب جلالت نصاب، ابهت و نبالت اکتساب،
اتاییک اعظم، دوست، مشفقا

پاره [ای] مطالب بود که بایست به آن جناب اظهار کرده شود. چون تحریر همه آنها
طولی داشت؛ صلاح چنان دیدم که عالیجاه ارسرونی [را] روانه صوب خدمت نمایم؛ که
زیانی به آن جناب همه را حالی و بیان سازد. لهذا در باب همه مطالب به عالیجاه مشارالیه
الفاکرده‌ام، که در آنجا با آن جناب گفتگو نماید. دوستدار مشارالیه را به آن دوست مشفق
واقعی سپرده امیدوار است که همه را صورت انجام داده، از حقایق حالات سلامتی
خودتان که اهم مقصد است دوستدار را مستحضر فرمائید. زیاده چه نویسد، ایام دوستی
برقرار باد،

تحریراً فی ۲۲ شهر صفر المظفر سنه ۱۲۴۶

دولغوروکی

دستخط کنیاز دولغوروکی

[متن پشت سند]: عالیجاه، بلندجایگاه، عظمت و حشمت دستگاه، اتاییک اعظم،
دوست مشفق واقعی جناب قایم مقام با احتشام دام مجده مشرف
شود.

سند شماره ۲۸

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

جنابا مجدت و معالی نصاب، جلالت و نبالت انتساب،

اتابک اعظم، دوستا، مشفق، مهربانا

هشت ماه قبل بر این، در باب اسبهای مسروقی پود پاروطچیک شبدوف که محمد ولی قراداغی ساکن قریه احمدادی در نزدیکی قریه ازی از او و از یک نفر قزاق که در نزد مشارالیه بود سرقت کرده است، دوستدار به آن جناب قلمی و اظهار کرده بود. نهایت جواب داده بودید که در این باب به عالیجناب میرزانصراله، وزیر قراداغ، مرقوم شد که دزد را پیدا و اسبهای مسروقی را استرداد نماید. لکن تا حال که این قدر مدت متمادی منقضی گشته؛ اثری از پیدا کردن دزد و استرداد اسبها ظاهر نیست. حالا مجدد از بزرگ بولک پیاده نخجوان، عالیجاه بولکونیک دولژین ایسکی، مراسله در این باب به دوستدار رسید، بنابر آن به آن مشفق واقعی اظهار و توقع می‌نمایم که حکم محکم و امر مشدد صادر فرمایند که اسبهای مسروقی را از محمد ولی سارق که تا حال در قریه احمدادی می‌باشد حکماً و حتماً استرداد و تسلیم کماندانت نخجوان نمایند. امیدوارم که ان شاء الله این دفعه این امر به حسن دقت و اهتمام تمام آن جناب صورت انجام خواهد گرفت که دیگر ضرورت تکرار مراسله نشود و زحمت به آن مشفق صمیمی نرسد، زیاده چه اظهار دارد، ایام دوستی و اتحاد برقرار باد.

تحریراً فی ۲۹ شهر صفرالمطفر سنة ۱۲۴۶

دالغوروکی

دستخط جناب دالغوروکی

[متن پشت سند]: جناب جلالت انتساب، مجدت و مناعت اکتساب، اتابک اعظم،

دوست مشفق مهربان، قایم مقام دولت علیه ایران مشرف شود.

سند شماره ۲۹

[مربوط به فصل دهم و عهدنامه تجارت]

اعلیجاه بلندجایگاه، رونق افزای وساده عظمت و اقتدار،

ضیابخش اریکه شهرت و اختیار، فروزان اختر برج مکرمت و اجلال،

درخشان گوهر بحر خلافت و اقبال، نایب السلطنه العلیه العالیه را

بعد از اظهار مراسم اخلاص معروض می دارد، که رقم مبارک نواب اقدس والاشراف وصول ارزانی داشته، از مضامین التفات آئینش استحضار حاصل شد. از آن نواب والا نهایت ممتونی و رضامندی دارم. از این که حکم فرموده اند که از بضاعت روسیه که از لنکران می آید، و در اردبیل به فروش نمی رسد، محض در تبریز گمرک گرفته شود؛ یقین حاصل است که وقتی که نواب اشرف والا در این باب مخلص را قرین استحضار و مباحثات فرموده اند، این حکم معمول خواهد شد. در باب سعی و اهتمام امنای دولت علیه ایران؛ درخصوص متقلب و مقصر که مخلص چندین دفعه در استرداد آنها اظهار کرده است؛ می تواند نواب والا را مطمئن سازد، که اگر این اهتمام و سعی ها هستند حیف است نتیجه و ثمره ندارند. اگر نواب اشرف والا خواسته باشد مخلص می تواند به موجب کاغذ ثابت نماید، که در عرض یک سال و نیم توقف خود، در دربار شوکت مدار نواب مستطاب اشرف والا، یکی از زیاده از پنجاه چنین قسم مطلب به اتمام نرسیده است. این که نواب اشرف والا در باب نفع تاجر ما که گمرک را یک دفعه در آذربایجان بدهد و در سایر جاهای ایران ندهد، مرقوم فرموده بودند. مخلص نمی تواند اظهار نسازد که در عرض مدت چهار ماه در خود آذربایجان در این باب نتوانستند که فرمان مبارک اعلیحضرت شاهنشاه اعظم را که موافق خواهش آن نواب اشرف والا صادر شده است امضا نمایند. در آن صورت امید کم می ماند که در این قدر جاهای ایران این قرارداد مضبوط معمول شود. حقیقت قراردادها آن وقت موجود می توانند شد وقتی که آنها از هر دو طرف بلانقص معمول و مرعی می شوند. مخلص می تواند که نواب اشرف اقدس والا را در این باب معروض دارد؛ اما نمی خواهد و جسارت نمی کند که بسیار زحمت دهد. اما نظر بر این که آن حضرت به رقم مبارک خود در جواب کاغذی که مخلص به

جناب قائم مقام قلمی داشته بود مخلص را قرین افتخار فرموده بودید از آن جهت لازم دیده، به تحریر این معروضه مبادرت ورزید. همچنین خواست که خود را فرایاد خاطر عاطر فیض مظاهر نواب اشرف والا سازد. چون مظنه می رفت که بالمره از یاد آن حضرت رفته ام. از قراری که مذکور شد، نواب مستطاب والا جای توقف خود را تبدیل می دهند. اما ایلچی امپراطور اعظم ممالک روسیه را که حال در دربار آن حضرت می باشد، هیچ یک از کارگزاران سرکار شوکت مدار در این باب مخبر و مطلع نساخته است. مخلص در این خصوص و سایر بابها، به جناب قایم مقام علی التفصیل نوشته است. یقین به خدمت با رفعت نواب اقدس والا معروض خواهد داشت. استدعا آن که به قبول اطمینان در باب ارادت بی نهایت و احترام تمام مخلص؛ که نسبت به آن نواب والا دارم، این خیرخواه را مفتخر و قرین مباهات فرمایند. لازم بود معروض شد. ایام شهرت و احتشام برقرار باد. تحریراً فی ۴ شهر ربیع الاول سنة ۱۲۴۶

دستخط کنیاز دالغوروکی

[متن پشت سند]: فلک جناب حضرت ولیعهد اعظم دولت علیه ایران،
نایب السلطنه العلیه العالیه و دام اجلاله مشرف شود

سند شماره ۳۰ [مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

جناب مجدت و معالی نصاب، جلالت و نبالت انتساب،

اتایک اعظما، دوستا، مشفقا

مراسله مشعر بر این، از عالیجاه بولکونیک اسد یقارلوف و انینی قوبر ناطور بلده تقلیس، به دوستدار رسید، که حاجی بابا ولد لطفعلی که در سالهای قبل در آوردیاد ساکن بود، موافق تمسک دیوانخانه، معادل چهارهزار و هشتصد و هفتاد و هشت روبل اسکناس، که روبل به قرار نیم ریال شاهی بوده باشد؛ به ساپوژنکوف تاجر حاجی طاهرخانی مدیون است و مدتی است از وعده ادای طلب مشارالیه منقضی شده، مدیون از عهده دین خود بر نمی آید.

لهذا با تواضع شایان به آن جناب اظهار و توقع دارم که امر و مقرر فرمایند، که مشارالیه را در هر جا که باشد پیدا، و طلب صاحب طلب را موافق تمسک استرداد و عاید سازند. معلوم است که آن جناب نظر به اهتمام و دقت که در این گونه امور دارند، در این خصوص مضایقه نفرموده، دوستدار را از کیفیت قرار قرین استحضار خواهند فرمود. زیاده چه اظهار دارد، ایام دوستی برقرار باد.

تحریراً فی ۴ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۶

دستخط کنیاز دالغوروکی

سند شماره ۳۱

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

جناب مجدت و جلالت انتساب، شہامت و بسالت اکتساب،

اتاییک اعظما، دوستا، مشفقاً

شرحی مشعر براین از عالیجاه ینرال مایور کربل، بزرگ قشون داغستان، به دوستدار رسید، که مشہدی احمد و مشہدی آقابابا پسران کربلائی نقی در عریضہ خود کہ بہ مشارالیه داده اند. اظهار نموده اند کہ، آقا بزرگ رشتی ولد حاجی رضا، موافق تمسک موازی دوست عدد اشرفی با جاقلو بہ ایشان مدیون است. چہار سال است کہ چندین دفعہ صاحبان طلب بہ مقام مطالبہ برآمده اند اما مدیون مزبور دین خود را کارسازی نکرده است. لہذا دوستدار حسب الاظهار عالیجاه مشارالیه، مراتب را بہ آن جناب حالی و توقع می کند، کہ امر و مقرر فرمایند، کہ طلب مشارالہا را از مدیون مزبور گرفتہ، بہ قونسولگری دولت بھیه روسیہ برساند کہ بہ صاحبان طلب تسلیم نماید. امیدوارم کہ ان شاء اللہ آن جناب در این باب مضایقہ نفرمودہ دوستدار را از کیفیت قرارداد مستحضر فرماید. زیادہ چہ نگارد.

تحریراً فی ۴ شہر ربیع الاول سنہ ۱۲۴۶

کنیاز دولغوروکوف

سند شماره ۳۲
[مربوط به فصل ششم عهدنامه]

جناب جلالت انتساب مجدد و معالی نصاب
اتایک اعظما، دوستا، مشفقا

اظهارنامه مشعر براین، از نخجوان به دوستدار رسید، که حمل و نقل غله، از بابت سی هزار تومان، دو ماه است که بالمره موقوف شده است و هیچ تحویل دهنده دیگر در هیچ جا نیست. همه آنها متفرق شده اند. لهذا محب لازم دید که آن جناب را در این باب مستحضر نماید، که قراری بگذارند، که این حمل و نقل بطوری که لازم است، یک دفعه تمام شود. عالیجاه ینال اینطندانت، یعنی سیورساتچی قشون قفقاز، به دوستدار قلمی نموده است؛ که چون حمل و نقل غله بایست در سال گذشته تمام شود؛ از امسال هم به حساب ما هشت ماه انقضا یافته است و اکثر احوال در این مدت طویل تغییر یافته است. جو دیگر برای ما ضرور نیست. نظر به گذشت، به دولت علیه ایران، بازگندم قبول می شود. لهذا از آن مشفق مهربان توقع دارم که معادل هفت هزار و یکصد و چهل و چهار تومان و یک هزار و ششصد دینار گندم حمل و نقل نمایند. همه مواعید و شرایط چون به عمل نیامده است، ما حق داریم که این مطالبه را نمائیم، زیاده چه اظهار دارد. ایام دوستی برقرار باد.

تحریراً فی ۴ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۶

کنیاز دالغورکوف

سند شماره ۳۳

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

جناب معالی نصاب، سیدالوزرا، اتایک اعظم،

قایم مقام دولت علیه ایران، دوست مشفق مهربان

محب در باب فرستادن سید علی اکبر شیشه ولد سید حیدر که در قریب مقروض بوده؛ و به این طرف گذشته است، به دیوانخانه شیشه برای کارسازی نمودن دین خود و قطع و فصل دعوی که اهالی آنجا به او دارند؛ و همچنین چهارده نفر که در نزدیکی قریه جواد نخجوان، چند نفر از اهالی آنجا، که استپان ولد مقرویچ و استپان ولد صفر باشد تاخت و غارت کرده بودند، شرحی به آن دوست مشفق و مهربان چندی قبل ترین قلمی کرده بودم. نهایت تا حال اثری از فرستادن سید علی اکبر مزبور و استرضا دادن به تاخت شدگان^۱ ظاهر نیست. لهذا دوستدار مجدداً به آن جناب اظهار و توقع می‌کند که دوستدار را از کیفیت قرار داد و بناگذاری نسبت به این امور مستحضر فرمایند، زیاده چه نگارد.

تحریراً فی ۴ شهر ربیع الاول، ۱۳ شهر اوقوست^۲ سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغوروکوف

سند شماره ۳۴

[مربوط به فصل چهارم عهدنامه]

جناب جلالت نصاب، مجددت و معالی انتساب،

اتابک اعظم، دوستا، مشققا

محب جواب رقم مبارک نواب مستطاب نایب السلطنه العلیه را که به سرافرازی دوستدار صادر شده بود، فرستاده، خود را مذکور خاطر عاطر فیض مظاهر، نواب اشرف والا نمود. در حالتی که یقین داشتیم، که نواب اقدس والا و آن مشفق مهربان، دوستدار را بالمره فراموش فرموده اند. زیرا که از قراری که مسموع می شود، آن جناب تشریف به سراب می برد و از آنجا به اردبیل می رود، اما دوستدار در این باب به هیچ وجه مخبر و مطلع نمی باشد. اما از افواه و خارج این را می داند و اکثر اوقات نمی دانم به کجا به نواب اشرف والا عریضه قلمی و به آن جناب مراسله تحریر سازم. خود آن جناب می داند که توقف دوستدار در اینجا، محض برای امور هر دو دولت است. اکثر اوقات و علی التوالی که دوستدار با آن جناب در مقام کتابت است، نمی توانم که از آن جناب بریعه [؟] و دور باشم. از آن جهت می خواستم پیش از وقت بدانم که چطور قرار داد در باب ایلچی گری ما گذاشته شده است. اگر نواب اشرف والا مصمم اند در اردبیل زمستان را به سر برند. باری آن جناب دوستدار را اظهار کرد که اعلیحضرت شاهنشاه اعظم نامه اعلیحضرتان امپراطور اعظم و امپراطوریس معظمه مکرمه را فرستاده است. از قرار حرف آن جناب، بایست چند روز بعد از مراجعت دوستدار از اردوی آن جناب، نامه های مزبور انفاذ نزد دوستدار شود. بعد از آن محب، عالیجاه ارسرونی را به خدمت فرستاد. آن جناب به او فرموده بود که به دوستدار معلوم سازد که نامه های مزبور بعد از سه روز ارسال خواهد شد. بعد به صحابت ابراهیم بیک افسر به محب قلمی داشتید که به زودی بعد از او به صحابت چاپار خودتان آنها را ارسال خواهند داشت. محب محض به جهت این روانه کردن فلت مکرراً تا دیروز به تأخیر انداختم. اما دیدم که وعا؛ آن جناب تمام نمی شود. لابد بودم که مشارالیه را روانه سازم. از آن جناب توقع دارم که دوستدار را مستحضر نماید که چه سبب می تواند نامه ها را در نزد آن جناب نگهدارد، آن جناب مطمئن باشد

که هیچ کس بیشتر خیرخواهی مثل دوستدار در زود گذارنیدن امور ندارد؛ و همهٔ اهتمام محب دایماً به این متعلق است، و هیچ کس آن قدر نمی‌خواهد دوستی صاف را با آن جناب داشته باشد، چنانکه محب. اما نظر بر اینکه همهٔ سعی و تلاش دوستدار در هر باب عبث است و علامات دعوا در سرحد و این قدر کم اعتنایی در سایر موارد ظاهر می‌شود. دوستدار لابد است که لاینقطع، با نارضائی و شکایت آن جناب را زحمت دهد. اگر آن جناب وعدهٔ خود را وفا می‌کرد؛ اینها اتفاق نمی‌افتاد و شاید آن قدر برای آن جناب ناگوار است، چندان که برای محب. توقع دارم که آن مشفق مهربان، دوستدار را از سلامتی مزاج شریف خود که امیدوارم حالا به حال آمده است مستحضر فرماید. ایام الحال برقرار باد.

تحریراً فی ۴ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۶

دست خط کنیاز دالغوروکی

سند شماره ۳۵

[مربوط به فصل چهاردهم و یازدهم عهدنامه]

جناب معالی نصاب، سیدالوزرا، اتایک اعظم،

قایم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

بعد از مراجعت مترجم اول عالیجاه مایور شاهمیرخان، از قرباغ، از بزرگ آن ولا، سیاهی و نوشتجاتی در خصوص بد و بی‌حسابی که از اهالی این ولا در سرحد قرباغ متواتر اتفاق افتاده و رو می‌دهد به محب رسانید؛ که همانها در کار است و ترجمه می‌نماید. بعد از اتمام آن البته پس از این ارسال خدمت خواهد شد. هر چند عالیجاه معظم‌الیه در وقت رفتن و مراجعت از قرباغ خواهان آن بوده است، که شرفیاب خدمت نواب امیرزادهٔ نامدار محمد میرزا گردیده، کلاً گزارش را معروض داشته، تا که رضای کامل در این مطالبات تحصیل نماید. لیکن جناب نواب والا در این اوقات از قصبهٔ اهر

بیرون رفته، در جای‌های دیگر تشریف داشته‌اند و از این رهگذر دیگر شرفیابی برای او حاصل نگردیده است. به آن جناب دوست مهربان، قبل از این هم از این جهت‌ها چندین دفعه معلوم و بیان گردیده است که در خصوص قطع و رفع بدو بی‌حسابی سرحد قراباغ فکر بکری نموده، راه رفتار و کرداری که به استحکام دوستی و یک جهتی‌الحال دولتین علیتین ناموافق و ناسازاست بسته و مسدود بدارند. اما تا حال هیچ اثری از آن ظاهر نگردیده، سهل است؛ بلکه روز به روز بی‌حسابی زیاد و افزون‌تر می‌شود. لهذا گزارش آن را معلوم آن جناب نموده، متوقع و مستدعی آن می‌باشم؛ که بنابر خیرخواهی خود که پیوسته در استحکام دوستی جانین در کار می‌دارند؛ محض برای نفع و راحتی طرفین شخصی را که خود منتخب فرموده و سزای انجام این مطلب بدانند، مشخص و معین بدارند که رفته، در خدمت نواب امیرزاده اعظم به استحضاری بزرگ قراباغ همه مطالبات را به اتمام رسانیده، رضای کامل به طلبکاران بدهد، که زیاد از این در این خصوص، در مابین ما تحریرات نشده و باعث راحت مابشود. چنانکه پارسال هم بنابر خواهش دوستدار سرکرده‌ای مع سوارهای مخصوصه تعین و مقرر داشته بودند، که در سرحد گردش نموده و همه مردم را از بدو بی‌حسابی منع نموده، پاس دوستی را نگهداری می‌نمودند. از این رهگذر بود که مدت سه ماه چه آن جناب و چه محب ازین مقوله نوشتجات راحت و آرامی داشتیم. نمی‌دانم از چه سبب بود، که امسال نیز همان قرار را که برای طرفین منافع بود در کار نفرموده سرکرده و سواره را در گردش در سرحد تعیین ننموده‌اند، چونکه محب باید جوابی به بزرگ قراباغ تحریر نماید. لهذا امیدوار می‌باشد که بعد از وصول نوشته دوستدار، قرار و مداری که باعث پاسداری دوستی دولتین باشد، گذاشته و نیز چگونگی آن را به زودی به محب تحریر و قلمی خواهد نمود؛ که دوستدار نیز به موافق آن جوابی تحریر داشته، از چگونگی آن بزرگ قراباغ را مطلع و مخبر بدارم. باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بر دوام باد.

حرر فی ۵ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغوروکوف

سند شماره ۳۶

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

جناب معالی نصاب، سیدالوزرا، اتابیک اعظم، قایم مقام

دولت علیه ایران، دوست مشفق مهربان

شرحی مشعر بر این از عالیجاه بولکونیک نیکلا شنفکی بزرگ قرا باغ و شکی و شیروان، به دوستدار رسید، که اولاد نصیرسلطان و محمدحسین سلطان، با چند نفر سوارها، در بیست [و] چهارم شهر محرم الحرام، از رود ارس عبور کرده به قراولهای معبر نزدیک قریه بارتاز، ابوابجمعی بهبود بیک برابورایشجک پسیانی هجوم آورده آنها را پراکنده کرده؛ بهبود بیک را با یک نفر آدم خود، دستگیر و دست بسته به این طرف سرحد آورده اند. بعد از آن که بهبود بیک از اسیری خلاص شده مراجعت نمود، مذکور ساخت که در همان وقت که مشارالیه در چادر نزدیک قریه بارتاز تنها نشسته بود، کسان مفصله ذیل:

اسکندر ولد محمدحسین سلطان، سلمان ایضاً پسر محمدحسین سلطان، حسین خان برادرزاده نصیرسلطان، صفر ولد عابدین برادر نصیرسلطان، حسین ولدحسین بالا قوم نصیرسلطان، احمد ولدکربلائی اسد برادر نصیرسلطان، نوروز ولد شاه حسین، الله ویردی غلام نصیرسلطان

نزد او آمده شروع به مواعظ ساختگی^۱ نموده مطالبه جواب نکردند که چرا مشارالیه عباس دزد و حرامزاده آدم نصیرسلطان را که در خاک ما پنهان شده بود، به نزد عالیجاه مشارالیه فرستاده است. بعد از آن حرام زادگان مشارالیه هم بهبود بیک مزبور را گرفته و دست و پایش را بسته همراه می بردند، که ناگاه از بی حسابی خودشان متنبه شده، او را از جای مسمی به علی بولاغی این طرف ارس خلاص کرده اند. لهذا محب به آن جناب در این سرحد که هر چند امر بزرگ و کلی نیست ولیکن برای دولت ما ناگوار است اظهار می نماید که نصیرسلطان فراری و خاین در نزدیکی سرحد ما، محض برای افساد و

تاخت و تاز مردم می‌نشیند. بسیار صلاح می‌بود که این مرد را که به دولت ایران و همچنین که به دولت بهیمة روسیه، زیانکار است از سرحد دور نمایند. زیرا که افساد او محض باعث گفتگوی لازم ما بین می‌شود. امیدوارم که آن جناب نظر به دقت و اهتمامی که در رفع این‌گونه بی‌حسابیها دارند و صلاح‌جویی هر دو دولت می‌باشد، در این باب قرار مضبوط خواهند گذاشت که من بعد این‌گونه خلاف حساب ظاهر نشود. زیاده چه نگارد.

تحریراً فی ۴ شهر ربیع الاول، ۱۳ شهر اوقوست سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغورکوف

[متن پشت سند]: صحیفه‌المودت به شرف مطالعه عالیجاه، بلندجایگاه، مجدت و نجدت همراه، دوست مهربان، جناب قایم‌مقام عالی‌مقام مزین و مشرف شود.

سند شماره ۳۷

جناب معالی نصاب، سیدالوزرا، اتابیک اعظم، قایم مقام
دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

به موافق وعده‌ای که به آن جناب داده بودم؛ بعد از مراجعت مترجم اول عالیجاه مایور شاه‌میرخان از قراباغ، سه طغرا^۱ رقم نواب نایب‌السلطنه که برای صاحب منصبان جنرال پایقرادیوف^۲ قبل از این صادر گردیده بود، که در همدان از عالیجاه نجابت و فخامت همراه فتحعلی‌خان بگلریگی وصول شده است، درجوف این ارسال خدمت

۲. در منابع مورد بررسی پایقراطیف آمده است.

۱. اصل: صفرا

گردید. امید که بازیافت فرموده و با نوشته محبت سرشته خود، محب را از تبلیغ آن مخبر و مطلع بدارند. باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بر دوام باد.

حررفی ۵ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۶

کیناز دولغوروکوف

سند شماره ۳۸

[مربوط به فصل ششم عهدنامه]

جناب مجدت و معالی نصاب، سیدالوزرا، اتایک اعظم،

قائم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مهربان

عزت نامه نامی و محبت نامه گرامی؛ که از راه لطف و مرحمت، به صحابت چاپار مخصوص، ارسال و روانه فرموده بودند واصل و از مضمون دل سوزی آیین آن کمال شغف و خوشحالی حاصل گردید؛ و واجب آن بود که جواب آن را به زودی قلمی نموده ارسال خدمت آن جناب نماید. لیکن چون که در همین وقت عالیجاه مایور شاهمیرخان مترجم اول را به جهت بعضی امورات واجبه، روانه آن صوب نیکو ادب می داشت؛ به تحریر این چند کلمه پرداخت^۱. هرگاه گزارش این ولا را خواهش فرموده باشند، البته عالیجاه معظم الیه زبانی به خدمت آن جناب اظهار و معلوم خواهد نمود. متوقع و مستدعی آن است که در اتمام مطالبات محوله که مشافهتاً معروض خدمت آن جناب خواهد شد، اهتمام^۲ بلیغ خود را بیشتر از پیش تر اظهار فرموده، عالیجاه معظم الیه را به زودی مقضی المرام مراجعت دهند؛ که زیاد باعث خوشحالی و مسروری محب خواهد بود. باقی امید که همه روزه به ارسال محبت نامهجات و به ارجاع هرگونه خدمات محب

۲. اصل: لهذا اهتمام

۱. اصل: پرداخته

را خوشوقت داشته، قرین سرور و حبور فرمایند. باقی ایام به کام باد.

حرر فی ۱۰ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۶

کیناز دولغوروکوف

سند شماره ۳۹

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

جناب معالی نصاب، سیدالوزرا، اتابیک اعظم،

قایم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

از قرار نوشته آن جناب محب سعی می نماید که سیاهه بدو بی حساب سرحد قرا باغ را به زودی ارسال خدمت نمایم. لیکن زودتر از آن که برای مطالبات از هر دو طرف کسان معتبری برای احقاق نمودن حق مشخص و معین گردند به اتمام نمی توانند برسند. لهذا مجدداً متوقع و مستدعی آن می باشد که آن جناب، بنا بر التماس محب، شخص معتبری را از طرف خود، از این جهت معین فرموده و محب را مطلع بدارند، که بعد از آن من نیز از طرف خود به بزرگ شیشه احوالات را تحریر نموده و نیز خواهش نمایم که او هم صاحب منصبی از طرف خود مشخص بدارد، که همه این مطالبات در ما بین خودشان گذارنیده و طی نمایند، که راه این گونه تحریرات از میانه ما کلاً قطع شود. امیدوار می باشم که آن جناب بنابر خیرخواهی خود خواهش و التماس محب را قبول فرموده، بزودی قرارداد کرده و از چگونگی آن محب را نیز مخبر و مطلع خواهند فرمود، باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بردوام باد برب العباد.

حرر فی ۲۴ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۶

کیناز دولغوروکوف

سند شماره ۴۰

[مربوط به فصل ششم عهدنامه]

جناب معالی نصاب، سیدالوزرا، اتابیک اعظم، قایم مقام

دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

چون که در این وقت، عالیجاه ایشک آقاسی، ارسرونی را روانه آن ولا می نمود، واجب دانسته، در خصوص همه مطالبات ملزومه نوشتجاتی به آن جناب تحریر نموده است. که ان شاء الله بعد از دریافت خدمت ابلاغ نموده، زبانی نیز معروض خواهد داشت. لهذا محب امیدوار می باشد، که آن جناب در آن مطالبات لازمه اهتمام را از راه خیرخواهی که دایماً در همه امورات دارند به عمل خواهند آورد. دوستدار، نیز بعد از آنکه ارسرونی از آنجا اطلاعی دهد؛ از اینجا حرکت نموده عازم و روانه خدمت نواب نایب السلطنه گردیده و به دیدار آن جناب مسرور خواهد شد. نیز در خصوص اعلی مرحمت های اعلیحضرت امپراطور اعظم نسبت به محب؛ که زیاده از آن چه منتظر بودم و به سزای آن خدمتی ننموده ام ظاهر و در کار فرموده اند. البته معظم الیه به تفصیل تمام به آن جناب تقریر و بیان خواهد نمود. یقین حاصل است که آن جناب نیز از راه دوستی که نسبت به محب دارند مشعوف خواهند شد باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بردوام باد.

حررفی ۲۴ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغوروکوف

[متن پشت سند]: قایم مقام دولت علیه ایران و دوست عزیز و مشفق مهربان مشرف شود.

سند شماره ۴۱

[مربوط به فصل دهم عهدنامه و عهدنامه تجارتی]

جناب معالی نصاب، سیدالوزرا، اتابیک اعظم، قائم مقام

دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

شرحی قبل از این، در خصوص اموال تجار تفلیس؛ که قربان علی الله ویردی اوغلی من اهالی ارومی برده است، به آن جناب تحریر شده بود لکن تا حال هیچگونه جوابی در این خصوص به محب نرسید. حالیا مجدداً نوشته‌ای از جناب وائینی قوبرناطور تفلیس در این باب به محب رسید. مشعر بر اینکه الله ویردی اوغلی قربان علی و برادر او میرزا خداویردی در سولدوز در کوچه احسان غار بوده، در خدمت عبدالصمدخان می‌باشند. لهذا از آن جناب مستدعی آن می‌باشم که به هر کس لازم و سزا دانند امر و مقرر^۱ فرمایند، که قرض داران مزبورین را بدست آورده، روانه تبریز کرده، به جنرال قونسول بسپارند، که آنها ادای قرض خودشان را نمایند. یا هرگاه در مقابل حرف و سخنی داشته باشند، به جنرال قونسول معلوم سازند، امید که هر نوع قرار و مداری در این باب بگذارند، محب را نیز از چگونگی آن مخبر و مطلع بدارند. باقی ایام برقرار و بردوام باد.

حرر فی ۲۴ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغوروکوف

سند شماره ۴۲

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

جناب معالی نصاب، سید الوزرا، اتایک اعظم،

قائم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

نوشته آن جناب، در خصوص امام وردی و امین ولد ملا محمد علی، که در سرحد آدم کشته، از این طرف روانه شهر ایروان شده‌اند و اصل نمود. بنابر آن، به موافق خواهش آن جناب؛ نوشته‌ای در آن خصوص به بزرگ ایروان قلمی نموده و خواهش کرده‌ام، که البته قاتلین را در آنجا بدست آورده روانه این ولا نمایند؛ که به کارگزاران سرکار نواب اشرف والا^۱ تسلیم شود. امیدوار می‌باشم که از قرار نوشته محب به اتمام خواهد رسید. چون که استحضاری آن جناب در این باب لازم بود به تحریر این چند کلمه پرداختم. باقی ایام عزت و حرمت آن جناب برقرار و بردوام باد، برب العباد.

حرر فی ۲۴ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغوروکوف

سند شماره ۴۳

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

جناب معالی نصاب، سیدالوزرا، اتابیک اعظم، قائم مقام

دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

در باب مرخصی کوچ و بنه جمعی از اهالی قبه که سالهاست در اینجا مشغول خدمت‌اند، آن جناب قبل از این به محب نوشته بودند که تفصیل آن از این قرار است:
- کسان نجفقلی بیگ:

والده، همشیره، پسر (۳ نفر)، نوکر و خدمه (۳ نفر)، محمدحسن، پسر، ایلدار (۳ نفر)،
- کسان عالیجاه سلطان احمدخان:

والده، خاله، خالوزاده، پسرخاله.

- کوچ میرزا بابا و عیال مشارالیه.

- کوچ خلیفه علی ولد کربلانی طاهر.

- ولد شیدا بیگ.

- محمدرضا بیگ ولد ابراهیم بیگ.

- کوچ و پسر و صبیّه خلیفه (۳ نفر).

و همچنین عالیجاه مقرب‌الخاقان میرزا ابوالحسن خان وزیر امور دول خارجه در باب مرخصی کوچ و بنه چند نفر از اهل بادکوبه که تفصیل آن هم از قرار ذیل است نوشته بودند:

خانۀ مصطفی بیگ (سی نفر)، خانۀ شیخ علی بیگ، خانۀ حاجی، خانۀ کریم، عوض نام (۴ نفر).

و نیز در باب مرخصی کوچ حکیم آقابابایی همدانی، که در شیروان است، قلمی داشته بودند. محب نیز همه خواهش آن جناب و وزیر معظم‌الیه را، به خدمت با رفعت فرمانفرمای گرجستان و غیره فلدمارشال غراف پاسکویچ ایروانسکی را معروض داشته متوقع شده بودم، که کوچ و بنه همه آنها را به موافق خواهش شماها مرخص فرمایند، که بلامانع روانه این ولا نزد شوهران خود شوند. الحال نوشته‌ای از جانب فرمانفرمای

معظم‌الیه در این خصوص به محب رسید که خواهش شماها را قبول فرموده، و نیز التماس محب را محترم داشته، به وائینی قویر ناطور یعنی بیگلربیگی تفلیس مقرر داشته‌اند، که کوچ و بنه‌های مرقومه را بلامانع در هر کجا هستند مرخص بفرمایند که عازم و روانه ایران شوند. لهذا لازم دیده از این احوال آن جناب دوست مهربان را مطلع و مخبر نمود. امید که قبول آن باعث مسروری خاطر شریف بوده باشد. باقی ایام به کام
حرر فی ۲۴ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغوروکوف

سند شماره ۴۴

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

جناب معالی نصاب، سیدالوزراء، اتابیک اعظم، قایم‌مقام

دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

در خصوص اسب مسروقی بود بورد و جیک شبیدوف و قزاق، جواب تحریر نموده‌اند، که از اسبها و مرتکبین آن خبری و اثری معلوم و ظاهر نشد. هرگاه ملاحظه فرمایند، در نوشتجات اول هم محب به آن جناب قلمی داشته است، که سارق اسبهای مزبور محمد ولی نام است؛ که در قراداغ ساکن قریه احمدآباد می‌باشد و الحال هم در آنجاست. پس متوقع می‌باشم که به عهده هر کس لازم و شایسته دانند، حکم نمایند، که البته اسبها را از محمد ولی نام، ساکن قریه احمد آباد، من متعلق محال قراداغ گرفته، ارسال نزد دوستدار نمایند؛ که محب روانه نزد صاحبان خود نماید. امید که بعد از این آن جناب اسبها را وصول فرموده و رضای کامل روا خواهند داشت. باقی ایام عزت و حرمت، دوستی و یک جهتی آن جناب برقرار و بردوام باد، برب العباد.

حرر فی ۲۴ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغوروکوف

سند شماره ۴۵

جناب مجدث و معالی نصاب جلالت و نبالت انتساب، اتابک اعظما
در آخر سال گذشته هزار و هشتصد و بیست و نه مسیحی، نواب مستطاب
نایب السلطنه العلیه العالیه، به موجب رقم مبارک به بیگریگی حکم فرموده که تمامی
اموال محمدعلی شیروانی ولد قاسم را، از مدیونین او استرداد و به دوستدار برساند؛ که
برای استرضای ادعای تاجر فرانسه به خاندان کاخنیوف عاید نمایم. هنگام عزیمت
دوستدار به اصفهان به ایلچی مرحوم دولت بهیه انگلیس قلمی نمودم که این مال را از
دولت ایران تحویل گرفته قبض بدهد. همان وقت محب در آن خصوص شرحی به
وزرای^۱ خود نوشته اظهار کرد، اوقات توقف نواب امیرزاده خسرو میرزا در پطرزبورغ^۲
ایلچی دولت فرانسه غرتسوخ مار تیمار در این باب با کارگزاران نواب امیرزاده معظم‌الیه
گفتگوها کرده. حالا وزرای ما، مجدداً محب را در این باب اظهار کردند که ایلچی
فرانسه، به ملاحظه این که خاندان کاخنیوف رضامندی حاصل نکرده، ضرر و
خسارت‌های بسیار می‌کشد. به تازگی به ایلچی مشارالیه اظهار مطلب نموده است که ما
وساطت کرده نواب مستطاب اشرف والا را به اتمام رسانیدن این امر راغب و تحریص
نمائیم. وزرای ما نمی‌دانند^۳ به چه سبب، این که این قدر طول کشیده به اتمام نمی‌رسد.
از محب التماس مینمایند، که سعی و اهتمام خود را مصروف داشته، «این امر را با
رضامندی تمام به انجام رساند»^۴. دوستدار به اظهار مطالبه وزرای ما، در این خصوص به
آن جناب مبادرت ورزیده؛ برخود لازم می‌داند که علاوه نماید که ابرام متواتر ایلچی
دولت فرانسه، مقیم دربار دولت ما، در باب استرضا دادن به خاندان کاخنیوف، وزرای
ما را در زحمت و مرارت می‌اندازد. آن جناب خود انصاف دهد که چقدر ایلچی دولت
فرانسه و وزرای ما را مستغرب نماید که امر چنین جزئی در مدت شش سال نمی‌تواند به

۱. اصل: وزار. به همین ترتیب در بعضی جاها بجای کلمه وزراء، وزار آمده که تصحیح شد و در سایر

پانویسها به آن اشاره نمی‌شود ۲. اصل: پطرزبورغ

۳. اصل: نمی‌داند

۴. جمله داخل گیومه در اصل چنین بوده است: این امر را به انجام رضامندی تمام رساند.

اتمام رسد. با وجود حقیقت آن و اظهار ایلچی ما که در ایران است در آن باب، به این سبب، از آن جناب به احترام تمام توقع دارم، که اهتمام تمام خود را میذول داشته، مقرر فرمایند که اموال مدیونین محمد علی مزبور، در اندک زمان به زودی تمام جمع آوری شده، به دوستدار برسد. امیدوارم که آن جناب در این باب اظهار ما را انکار نکرده؛ دوستدار را همچنین وزرای ما را از مرارت تأخیر و تعویق که تا حال بود مستخلص نمایند. زیرا که نواب مستطاب والا و آن جناب در باب اتمام و اختتام آن حکم کرده بودند^۱. محب حتی مظنه نداشت که یادآوری مجدد نمودن به آن جناب را لابد شود. زیرا که یقین داشتم که چنانکه حرف مبارک نواب مستطاب والا خالی از خلاف است، همچنین احکام آن حضرت نمی‌توانند که بدون تأخیر به اتمام نرسند: باقی ایام دوستی برقرار باد.

تحریراً فی ۲۴ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغوروکوف

سند شماره ۴۶

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

جناب معالی نصاب، سیدالوزرا، اتاییک اعظم، قائم مقام
دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

از پارسال در جواب نوشته محب، که در خصوص روانه نمودن سیدعلی اکبر ولد
سید حیدر به قلعه شیشه برای ادای قرض خود نوشته‌اند، مسوده آن را با احترام تمام در
جوف این ارسال خدمت گردید؛ و به موافق همین نوشته آن جناب، در همان وقت محب
گزارش را به دیوانخانه شیشه معلوم نموده و امیدوار داشتم که سیدعلی اکبر، در
دیوانخانه شیشه حاضر خواهد شد؛ و محب چگونه نمی‌توانست تصور آن نماید که بعد
از صدور رقم مبارک و مطلع داشتن آن عالیجاه، تأخیری در فرستادن مشارالیه به شیشه
شده باشد. وقتی که مجدداً نوشته‌ای در این باب از شیشه رسید، بسیار حیرت نمودم و
علاوه بعد از وصول جواب آخرین آن عالیجاه؛ که کلاً برعکس نوشته اولین است زیاد
تعجب تر شدم. در عهدنامه هیچ‌گونه چنین مطلبی اظهار نشده است که از متعلقین روسیه
که به چندین نفر مقروض بوده باشند؛ به این طرف فرار نموده و قرض خود را ادا
نمایند^۱، طلبکاران او آمده در تبریز با او محاسبه خود را تمام نمایند. هرگاه انحال
جناب مقرر نمی‌فرمایند که سیدعلی اکبر را روانه شیشه نمایند، این‌گونه رفتار کلاً
برعکس دوستی دولتین می‌باشد. زیرا که هشت و یا ده ماه محب بیشتر ازین به دیوانخانه
معلوم نموده‌ام که فرستاده خواهد شد. حالا برعکس آن اظهار می‌فرمایند. بنابر کاردانی
و دانشمندی آن جناب خود مفهوم می‌دارند، که با این‌گونه تغییر و تبدیل در امورات
دولتین کارها انجام‌پذیر نگردیده و محب نیز رضا به آن نمی‌توانم شد. باقی ایام به کام باد.
حرر فی ۲۴ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغورکوف

[متن پشت سند]: جلالت و نبالت انتساب، مجدت و معالی نصاب، اتاییک اعظم،
قایم مقام، دوست عزیز و مشفق مهربان

سند شماره ۴۷

[مربوط به فصل ششم عهدنامه]

جناب جلالت انتساب، مجدت و معالی نصاب، اتایک اعظم، دوست، مشفق
شرحی از کمیسیای عباس آباد دیروز به دوستدار رسید؛ که تا پانزدهم شهر ربیع الاول
تحویل غله هنوز تجدید نشده و به این منوال زیاد از دو ماه است که تحویل بالمره
موقوف شده است، از این قرار آن جناب دریافت می‌تواند کرد که کمیسیای مزبور، به
تحویل دهندگان نمی‌توانست سختگیری کرد. چنانکه نواب مستطاب نایب السلطنه
العلیه دوستدار را به ترقیم در آن باب سرافراز فرمودند. لهذا از آن جناب به احترام تمام
توقع می‌نمایم که در این باب به نواب اشرف والا معروض دارند، محب یقین دارد که
نواب مستطاب اقدس والا، آنها را که جرأت عرض خلاف کردن، به آن حضرت والا
مرتب می‌نمایند، بی‌تنبیه و باز خواست لازم نمی‌گذارند. همچنین از آن جناب توقع
می‌شود، که حکم محکم فرمایند که این تحویل بالاخره اتمام‌پذیر^۱ شود. دوستدار باید
به آن جناب اظهار دارد که اگر از امروز تا شش هفته دیگر به اتمام نرسد، در آن صورت
ما دیگر غله را نمی‌توانیم قبول کرد. محض احترام نواب مستطاب اشرف والا تأخیر
تحویل را تا حال قبول کردیم. در عوض شش هفته موعده اول که تعهد شده بود این است.
سال دیگر که باز طول می‌کشد و زیاد از وعده مذکور فوق، حق ندارم که باز به تحویل
گرفتن غله از بابت کسروجه کرور هشتم مقروض امر نمایم. لازم بود اظهار شد، ایام

دوستی و اتحاد بر قرار باد.

تحریراً فی ۲۸ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۴۶

دالغوروکی

دستخط جناب کنیاز دالغوروکی

[متن پشت سند]: جناب مجدت و معالی نصاب، جلالت و بسالت انتساب، اتابک اعظما، دوست مشفق صمیمی، قایم مقام با احتشام مشرف شود.

سند شماره ۲۸

[مربوط به فصل پنجم، چهاردهم، دهم عهدنامه و عهدنامه تجارتی]

جناب مجدت و معالی نصاب، سیدالوزرا، اتابک اعظم،

قایم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

از قراری که آن جناب در نوشته خود، به محب معلوم و تحریر نموده‌اند، که قربان علی، ولد الله ویردی را و برادر او میرزا خداویردی را، حکم فرموده‌اند که بیاورند که ادعای تجار روسیه با آنها قطع و فصل شود، به امید این که به موافق فرمایش آن جناب این امر به اتمام خواهد رسید. لهذا دوستدار هم رضامندی خود را به آن جناب معلوم می‌نمایم. در خصوص سید علی اکبر هر قدر که محب عهدنامه را خواندم، در هیچ جای آن ندیدم نوشته باشند که از متابعین روسیه هر کس قرض دارد، یا طلبکار از متابعین ایران بوده باشد، آنها را از ولایت روسیه به ایران بیاورند، که کار آنها در اینجا در حضور جنرال قونسول و حاکم به اتمام رسیده، قطع و فصل شده باشد. محب هر قدر فکر می‌نماید آن جناب به فصل هفتم معاهده جداگانه که برای حمایت تجارت معین گردیده و با عهدنامه ترکمان‌چایی ملحق شده است تکیه می‌نمایند که مسوده آن فصل هفتم در

جوف این ارسال خدمت می‌شود، ولیکن آن جناب آن را ملاحظه نمی‌فرمایند، که همان معاهدات جداگانه که بعینه قوت و معنی عهدنامه را دارد، بخصوصه برای مشروح و مبین نمودن فصل دهم عهدنامه تعیین نموده‌اند. چنانکه در خود فصل دهم نیز تحریر رفته است که آن از برای همین جهت تعیین گردیده است که مسوده آن نیز در جوف این ارسال خدمت می‌شود. پس قوت معاهده جداگانه نسبت به آن متابعین روسیه دارد که در این ولا تجارت و معامله داشته و در ولایت محروسه ایران برای آنها کاری و یا دعوایی اتفاق افتد. آقا سید علی اکبر به هیچ وجه من‌الوجه به حساب و معنی این فصل در نمی‌آید و نیز محب باید ملاحظه آن را هم کرده باشد، که از طرف دولت ایران، بالکلیه هیچ یکی از آن فصولات به عمل نیامده است. سید علی اکبر از اهل شیشه و رعیت من متعلقه دولت روسیه است. چنانکه در خاطر دارم ظاهراً که کوچ و بنه او هم در شیشه می‌باشد. خود او از آنجا به این امید به اهر آمده است که با این وسیله از دست طلبکاران خود غایب بشود. در این حالت دولت ایران در آن چه حقی دارد که او را پس ندهد؟ هر حرام‌زاده که چپاول می‌نماید و قرضها می‌کند و آدم می‌کشد، همین که از رود ارس به این طرف عبور می‌نماید، در آن وقت خود را من جمیع الجهات از اعمال ناهنجار خود پاک و صاف دیده و دولت ایران هم به این‌گونه مردمان معاونت می‌نماید. از این گذشته که این‌گونه رفتارها کلاً به مرتبه نهایت خلاف و عکس مبانی دوستی می‌باشند، علاوه بر آن در اتحاد و یک جهتی دولتین، به غایت اخلاقی به میان می‌آورند. محب خیال و تصور آن را نمی‌تواند نمود که هیچ یکی از جمله دولها خصوصاً دولت ایران قبول آن نماید که او معین مردمان بدفعل و لثیم حرام‌زاده بشود. هر چند محب بنابه کم سعادت چندین دفعه نمونه‌های این عمل را در اینجا می‌بینم. لیکن باز خود را در آن امیدواری نگهداری می‌نمایم؛ که بلکه باعث آن از جهت بعضی نامفهومی‌ها بوده باشد. در حالتی که به این مرتبه آشکارا به راستی و درستی و صافی به خدمت ذی سعادت نواب اشرف والا معلوم و معروض شود، البته آن حضرت بلا تأخیر حکم و مقرر خواهند فرمود، که خواهش حقانه دولت روسیه را که به وساطت اسم و مرتبه محب معلوم و بیان می‌گردد به اتمام

رسیده شود. این تمثال‌هائی^۱ که لاجوابند. کلاً به کنار گذاشته همین قدر را تحریر می‌نمایم که آیا هیچ ممکن هست که [از] حرف پسر علیحضرت شاه اعظم جلیل‌الشان و وارث تخت عظام ممالک ایران تخلف نمایند^۲. وانگهی که فرمایش آن حضرت به وساطت وزیر بزرگ اعلیحضرت شاهی و کارگذار اولین در خانه نواب نایب‌السلطنه و قائم مقام بی‌مثل و مانند با نوشته دولتی به فرستاده اعلیحضرت امپراطوری تحریراً بیان و اظهار نموده باشد. محب هیچ‌گونه تشکیک در آن نمی‌نمود که آن حکم نواب نایب‌السلطنه که به محب تحریر شده بود که مسوده آن را نیز قبل از این ارسال خدمت نموده است به اتمام نرسیده باشد، متعجب‌تر شدم وقتی که از قربابغ اطلاعی به هم رسانیدم که سیدعلی اکبر مزبور باز هم به شیشه نرفته است. همچنین از مضمون نوشته دوم آن جناب که در این خصوص به محب تحریر نموده بودند، زیاده بر زیاده تعجب برای دوستدار حاصل شد و به راستی معلوم می‌نمایم، که از مضمون نوشته سیم آن جناب در این خصوص متحیرتر شدم. زیرا نوشته‌اند که حکم نواب اشرف والا در این باب از آن جهت تا به حال به اتمام نرسیده است، که ازقراری که میرزا نصرالله معلوم می‌نماید سیدعلی اکبر مذکور در خصوص رفتن به شیشه نهایت انکار را دارند. پس محب در اینجا مطلب را به اتمام رسانیده، منتظر وصول نوشته چهارم آن جناب را می‌کشم، که جواب صریحی در این خصوص تحریر نموده باشند. لہذا که کماندانت قلعه شیشه کالاچوفسکی احوالات را قبل از این به خدمت با رفعت فرمانفرمای گرجستان غراف پاسکویچ ایروانسکی معروض داشته‌اند.

حال محب هم ملزم می‌دارم که همه گزارش این مطلب را به تفصیل تمام به جناب فرمانفرما و به وزیر امورات دول خارجه قلمی و معلوم نموده؛ و مسوده همه نوشتجاتی که در این خصوص از طرف ماها تحریر شده است در جوف نوشته خود ارسال نزد ایشان بدارم. باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بر دوام باد، برب‌العباد.

حزّری ۶ شهر ربیع‌الآخر سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغوروکوف

۲. اصل: نماید

۱. منظور از تمثال‌هائی، «واردی» می‌باشد

سند شماره ۴۹

[مربوط به فصل چهاردهم، دهم و عهدنامه تجارتی]

جناب مجدت و معالی نصاب، سیدالوزرا، اتابک اعظم،

قایم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

اظهار مبارک بادی که نموده، کلمات خوش آیند و دلپسند که آن جناب در نوشته خود به این جانب نسبت داده؛ و نیز در خصوص اشفاقات و مراحمات نواب اشرف والا نایب السلطنه که محب را مطمئن و امیدوار داشته بودند. به حقیقت باز اوصاف رضامندی خود را به آن جناب معلوم داشته و نیز در جواب آن بیان می دارد، که همه قیمت اعلای آن را به دقت تمام از درون قلب مفهوم نموده و می نماید. در صداقت و ارادت مخلص بخصوصه نسبت به ذات اعلای نواب اشرف والا، در دوستی و یگانگی محب به آن جناب و خیرخواهی من در استحکام محافظت کردن دوستی دو پادشاهان عظیم الشأن ما، امیدوار می باشم، که جایی جزئی تشکیکی نداشته باشند. زیرا که سعی و اهتمام محب پیوسته در آن بوده است؛ که در هر جهت از این گونه میل و خواهش خود را زیاده بر زیاده بر شما معلوم و ثابت بدارم. هرگاه امورات و کارها باز هم به آن پایه که باید و شاید دید نرسیده اند باعث بر آن این محب نمی باشد. سبب آن هم از این دوستدار نمی تراود. فاما امیدوارم که چه نواب اشرف والا و چه خود آن جناب و اجب الاحترام، همه رأی و خواهش باطن قلب خودتان [را] برای مستحکم نمودن مبانی دوستی و یگانگی دولتین، با اتمام و انجام نمودن همه امورات و کارها، که چندین وقت است در عقده تعویق مانده اند، الحال با عمل و کار بیان و آشکار خواهند فرمود. اعلیجاه نواب اشرف والا نایب السلطنه باز هم وسیله نو و تازه دارند که عدالت حقانه خود را در امر افسر فراری معلوم و در کار فرمایند. زیرا که از این مطلب علانیه معلوم و آشکارا خواهد شد که از مراده ما با نواب اشرف والا نایب السلطنه به چه حد و مرتبه انتظار و امیدواری باید داشته باشیم. نامه ها بنا به تحریر آن جناب ارسال نزد عالیجاه میرزا صالح گردید، که او نیز بزودی به آن جناب برساند.

در خصوص تعیین فرمودن محصل برای اتمام و انجام کارهای تجار ما، رضای

بی نهایت خود را به آن جناب معلوم و اظهار نموده امیدوار می باشم، چنانکه در نوشته خود هم معلوم فرموده اند، ان شاء الله تعالی همه آن با حق و حساب و به درستی صورت پذیر گردند. در یوم شانزدهم این ماه سندمیر^۱، محب از اینجا با این اراده حرکت می نماید، که به زودی به آن جناب ملحق شده و آن دقیقه نیک را پیدا نماید که آن جناب را با صحت تمام بلا فکر و غم، یعنی خوشحال و خرم ملاقات نماید. باقی همه اطمینانی که در احترام گذاری و دوستی حقیقی آن جناب از محب اظهار می شوند قبول فرمایند.

حرر فی ۶ شهر ربیع الاخر سنه ۱۲۴۶
کنیاز دولفوروکوف

[متن پشت سند]: صحیفه المودت به شرف مطالعه جناب مجدت و معالی نصاب، سیدالوزاء، اتابک اعظم، مخلصان استظهاری، قایم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان مشرف شود.

سند شماره ۵۰

[مربوط به فصل سیزدهم عهدنامه]

جناب جلالت انتساب، مجدت و معالی نصاب،

اتابک اعظم، دوستا، مشفقاً

یک نفر افسر روسی که در سال سنه ۱۸۲۶ دستگیر شده سال چهارم می‌باشد که در نزد عالیجاه حسین‌خان سردار بوده، بعد در نزد پسر او علیقلی‌خان می‌بوده است. این روزها به نزد محب آمد و از او چنان معلوم نمودم، که مشارالیه چند وقتی است، در اردوی همایون به سر برده و نواب اشرف والا نیز از بودن او در اردو اطلاع داشته‌اند. لهذا محب به حقیقت تمام باید معلوم آن جناب نمایم؛ که بعد از اطمینان و خاطر جمعی که نواب اشرف والا به لفظ مبارک خود در همدان به محب مقرر و بیان فرموده بودند؛ محب گمان نداشت که به خلاف تعهدات مقدسه عهدنامه مبارکه مقرر فرموده باشند که اسیر مزبور را پس ندهند.^۱ بلکه خود او از این جهت که زیاد او را نگهداری ننماید، مجبور به آن شده باشد که مخفی گریخته، به نزد محب بیاید. این‌گونه رفتار نواب اشرف والا و خود آن جناب، کلاً خلاف عهدنامه دوستی می‌باشد و به هیچ وجه مقابل و عوض آن رفتاری که دولت ما با شما می‌نماید و به تخصیص مرحمت بلانهایت که اعلیحضرت صاحب قدرت امپراطور اعظم من نسبت به نواب مستطاب نایب السلطنه العلیه العالیه روا و اظهار می‌دارند. چنانکه به کرات به ثبوت رسیده است، نیست. لهذا امیدوارم که مراتب مزبوره باعث خواهد شد که نواب مستطاب والا، خود و همچنین وزرای او بیشتر جویای همه اسرای ما که در ایران هستند شده ارسال نزد محب نمایند. تا زیاد معلوم و ثابت نمایند که حقیقتاً فرض و ملزومه خود را، که در وقت انعقاد عهدنامه مبارکه ترکمان‌چای، که به امضای اعلیحضرت شاه اعظم نیز رسیده است و به گردن خود گرفته‌اند، که نواب مستطاب والا در هر حال موافق آن باید با دولت ما رفتار نماید، ادا می‌فرمایند. محب اسیر مزبور را این روزها روانه سرحد خود خواهم نمود. جمشید نام

اسیر دیگر که از جمله ارامنه بود، هرچند خواهش و التماس نمود که او را نیز در اردوی خود نگهداشته معاونت نمایم. اما به خلاف خواهش او محب حکم نمود که او در اردوی دوستدار توقف ننماید. سهل است اخراج نمودم، زیرا که می خواهم که به این حرکت خود به نواب اشرف والا و به خود آن جناب آشکارا معلوم و بیان دارم که محب معاونت خود را نه در حق هر کس بلکه در حق آنان که حق انتظار از محب دارند و خودشان هم سزاوار آن می باشند معمول می آورد. ایام عزت و حرمت برقرار باد، برب العباد.

تحریراً فی ۱۰ شهر ربیع الاخر ۱۲۴۶

[متن پشت سند]: جناب جلالت و نبالت انتساب و معالی نصاب، اتابک اعظم، دوست مشفق صمیمی، قایم مقام افخم. دام اقباله مشرف شود.

سند شماره ۵۱

مربوط به فصل ششم: فصل چهاردهم و فصل دهم عهدنامه و عهدنامه تجارت

جناب مجدت و معالی نصاب، سیدالوزرا، اتابک اعظم
قایم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان
نوشته آن جناب رسید و از مضمونش استحضاری کامل حاصل شد. اولاً برای
تحویل گرفتن پول و اشیاء که برابر^۱ تشیک فراری که منسوب به بولک تفلیس بود.
چنانکه این دوستدار به آن جناب تحریر نموده است، عالیجاه ارسرونی را مأمور کرده ام
و هرگز در اتمام و انجام رسیدن امری که جناب قایم مقام والامقام وعده داده باشد

۱. این اسم در بعضی اسناد برابر ایشیک و بعضی برابر ایشک هم نوشته شده است.

تشکیکی نداشته‌ام. حال هم به تازگی^۱ اطمینانی زیاد برای دوستدار حاصل گردید. اما آن جناب در خصوص مقصر یعنی خود افسر هیچ چیز مذکور نفرمودند. لهذا توقع می‌شود که دوستدار را مخبر فرمایند که در این موارد رای والای نواب نایب^۲ السلطنه العالیه چه چیز است و چه قراردادی گذاشتند. ثانیاً در خصوص خوانین و بیگان که از طرف ما گریخته‌اند و در سرحد طالش سکنی^۳ دارند، دوستدار امیدوار است که بناهایی که از جهت دور کردن مشارالیها از سرحد گذاشته شده‌اند چنانکه خود آن جناب هم محب را مخبر نموده‌اند، در اندک زمانی معمول خواهند شد. زیرا که آن جناب چهار ماه پیش ازین همین فقره را برای دوستدار وعده کرده بودند و محب کلاً امیدوار بر آن بود که همه آنها تا بحال به انجام رسیده خواهد بود و با همین طورها در سرحدات ما بنظم جزئی گذاشته خواهد شد. از طرف ما آن جناب را مطمئن و خاطر جمع می‌توانم نمود که در دور کردن مشارالیها ممانعت نخواهد بود. سهل است بلکه اگر ضرور باشد در این خصوص اعانت هم خواهیم نمود. زیرا که هیچ‌گونه خواهان آن نمی‌باشیم که هیچ کدام از آن خوانین و بیگان عازم و روانه ولایت ما بشوند. ثالثاً در خصوص مصطفی خان شیروانی چون که دوستدار به آن جناب چیزی برای او اظهار نکرده است، پس در این مورد دوستدار جوابی ندارد. رابعاً در باب وجه پنجاه هزار تومان چیزی از دلگرانی و رنجشهایی که از جهت به این تأخیری وصول نمودن وجه مزبور و دور کردن و تغییر دادن وعده‌ها تحصیل می‌شوند اظهار نمی‌نماید. زیرا که نواب اشرف والا و خود آن جناب از این فقره بی اطلاع نمی‌باشند. لهذا محب در آن باب وعده تازه نمی‌تواند گذاشت ولیکن متوقع و مستدعی آن می‌باشم که اهتمام نموده، پیش از پنجم جمادی الثانی وجه مزبور را با التمام کارسازی نمایند. زیرا مظنه دارم که قبل از وعده مزبور از ایران معاونت بنمایم و زبنده نمی‌دانم که بعد از ورود خود به اعلیحضرت امپراطوری عرض نمایم که وصول وجه مذکور باز هم در ناتمامی مانده است. گذشته از اینها دیگر آن رابه آن جناب معلوم نمی‌دارم که همه جواب دهندگی در خصوص وعده آخرین، کلاً در گردن محب بوده و می‌باشد. خامساً در خصوص نقل تجار، عالیجاه میرزا انبورگر مرحوم در غیبت دوستدار

۲. اصل: نایب نایب

۱. اصل: تازه‌گی

۳. اصل: سکن

در تبریز تمسکی از عالیجاه جهانگیرخان گرفته بود و این امر به وساطت مشارالیه سرانجام یافته بود، پس این امر ناحق نمی‌تواند شد. زیرا که آن^۱ را از یک طرف حاکم آذربایجان و از طرف دیگر جنرال قونسول دولت بهیة روسیه به اتمام رسانیدند و کار تمسک یکی از قواعد و قانون مضبوط است. لهذا اگر حق تمسک باطل شود، بعینه چنان است که مجموع قوانین باطل شده باشند. پس در این صورت به چه می‌توان مطمئن و متقاعد شد و به چه نحو می‌توان امورات را گذرانید.

در خصوص اموال تاجر روس که در قریه اسکندرخان^۲ سرقت کرده‌اند عالیجاه بزرگ^۳ که مباشر امور جنرال قونسول است به آن جناب اظهار کرده بود، خود آن جناب به دوستدار اعلام کرده بودند، که سارقین را پیدا نموده‌اند و نواب نایب‌السلطنه در وقت بودن عالیجاه مایور شاهمیرخان در اوجان مقرر فرموده بودند، که عوض این مال مسروقه را از اسکندرخان بگیرند. این حکم بیشتر از دو ماه قبل بر این صادر شده بود. دوستدار نمی‌تواند بفهمد که چرا این امر به اتمام نرسیده و در عقده تعویق مانده است؟ محب آن جناب را می‌تواند مطمئن سازد که تاجر روس که در ایران هر سال زیاده از دویست هزار تومان معامله می‌کند برای تحصیل کردن نود و پنج تومان خلاف عرض نخواهد کرد، و در هر صورت جرأت نمی‌تواند بکند که مباشر خود را فریفته گرداند. زیرا که شاهدی هم در این مواد در کاراند و دوستدار امیدوار می‌باشد که نواب والا مقرر خواهند فرمود که این امر را بدون تأخیر به اتمام برسانند. لهذا در این فقره مطلب کلی در دریافت نمودن عدالت است که با تحصیل آن برای وقت آینده همه راه‌های دزدی و دغلی کلاً مسدود خواهند شد؛ و الاً جمع آن وجه به حدی جزئی است نه که سه ماه ما را در کار دارد، بلکه لیاقت متحمل شدن نیم ساعت هم نمی‌باشد. سادساً دوستدار فردا به قلعه شیشه آدم خواهد فرستاد که از طرف حاکم قراباغ یک صاحب منصب مأمور بشود تا که امورات طرفین را سرانجام دهد. در این خصوص دوستدار به خود لازم

۱. اصل: او

۲. به نظر می‌رسد که عبارت سکنه دارد و نام قریه حذف شده است به نظر می‌رسد که مطلب چنین بوده باشد. «اموال تاجر روس که در قریه [۹] افراد اسکندرخان سرقت کرده‌اند»

۳. در همه اسناد «بزرگ» و در کتاب خاطرات وزیر مختار «بزرگ» آمده است.

دانست که از آن جناب توقع نماید که اگر آن جناب خواهش دارند که من بعد بی نظامی در این سرحد منقطع شود مقرر فرمایند که بدون تأخیر نصیر سلطان را با کوچ و بنه‌اش از سر حد دور کنند. به افسیری نیز که از طرف کماندانت طالش آمده است، دوستدار حکم کردم که با عالیجاه میرزا محمد رحیم ملاقات و مکالمه نمایند. لکن چنان مظنه می‌نمایم که امر آنها به گفتگوی تنها از هم نگذرد و به اتمام نرسد. سابعاً درخصوص حاجی تقی ایروانی که به آن نحو مرقوم شده بود محب نیز باید معلوم بدارم که برای اوجاق اوج کلیسا با کلیه یکسان است که آن وجه که از اوجاق گرفته است. پیش خود نگاه داشته است یا آن که به حسین‌خان سردار تسلیم نموده است. مشارالیه خود باید از عهده آن برآید و بعد از آن در نزد هر کس حق دارد مطالبه نماید. دوستدار امیدوارم که آن جناب موافق این معنی مقرر خواهند کرد، که این امر را به اتمام برسانند و نواب مستطاب نایب‌السلطنه العلیه العالیه چون در هر جهت عدالت خود را ظاهر می‌نمایند، راضی نخواهند شد که حق اوجاق باطل و برطرف شود. ثامناً در خصوص سیدعلی اکبر از قراری که آن جناب متعهد شده‌اند دوستدار امیدوار است که مقرر خواهند کرد که مشارالیه را بدون تأخیر روانه قلعه شیشه نمایند. تاسعاً در خصوص امر آقا محمدعلی شیروانی، کلاً جوابی تحریر نرفته بود، لهذا مستدعی آن می‌باشم که جواب صریحی و قطعی به موافق حساب در آن باب قلمی و تحریر فرمایند.

حرر فی غره شهر جمادی‌الاولی سنه ۱۲۴۶

کنیاز دولغوروکوف

[متن پشت سند]: صحیفه‌الوداد به شرف مطالعه جناب مجدت و معالی نصاب سیدالوزراء، اتاییک اعظم، قایم مقام دولت علیه ایران دوست عزیز مشفق مهربان مشرف شود.

سند شماره ۵۲

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

خداوندگارا

چون مقرر فرمودند که امشب به خدمت خداوندگاری مشرف شود و قبل از این که فیضیات شود کیفیت گفتگویی که با جناب ایلچی صاحب به میانه آمده است معروض دارد. عرض می شود که امروز بعد از مرخصی معاودت به منزل نموده و به خانه کنیاز رفتم^۱. مشارالیه به عادت خود شروع به گفتگو و وقایع اتفاقیه دیروز و دیشب نمود و انصافاً در باب مطالبه افسر گرجی، مستبد به رأی و در نهایت اصرار و ابرام افسر را می خواهد و معنی در عهدنامه و فصل چهاردهم می کند. حرف او این است که سر کردگان و اهل نظام خارج از عامه رعایا می باشند. این غلام فصل مشبعی گفتگو کرده، یکی از بحثهای این غلام این بود که چرا شما از روزی که آمده اید الی حال به کرات سالدات^۲ آمده و این طرف نگاه می داشتید؟ حرفی ذکر نکردید. جواب داد که الی حال چنین امری اتفاق نیفتاده بود و کسی نیامده بود، بلی در وقتی که به اصفهان رفتم چنین شنیدم که چند نفری از ارض روم آمده اند و اولیای این دولت آنها را نگاه داشته اند ولیکن چون از هر فوجی جمعی را وبا و طاعون هلاک ساخته بود، کولونلها همه آنها را متوفی انگاشته و قلمداد نموده اند^۳. قریب نیم ساعت در این خصوص گفتگو کرد. با وجود این که اسمی از فراریان جنگی در فرانسه ننوشته اند و در فارسی هم نیز همه فصول عهدنامه به نظر شریف خداوندگاری رسید چنین ذکر می نرفته [است]. مع هذا به اصرار و ابرام و کج خلقی خواستند برحقیقت ادعای خود بیته اقامه کنند. بنده در این بین در غایت ادب گفتم مرا با شما از راه خیرخواهی یک حرف و التماس است و آن این است که در وقت مکالمه که در اثبات ادعای خود دلیل می خواهید آورده باشید متغیر نشوید. گفتند من با که تغیر کرده ام، این غلام گفت دیروز در وقت اقامه بیته به نوعی حرف می زدید که همه کس از دور و نزدیک شما را مستعد به مجادله می دید و همچنین دفعه اولی که با خداوندگار اعظم در همین خانه حرف می زدید، گاهی اظهار تغیر می کردید، اگرچه

۲. اصل: سالدات

۱. اصل: رفته

۳. اصل: نموده است.

خداوندگاری چیزی نفرموده‌اند. اما بنده سالها است که بندگی این آستانه را قبول کرده‌ام، عادت به این‌گونه گفتگو و معارضه شنیدن نکرده‌اند. نه تنها کسی جرأت این قسم نکته‌گوئی را نسبت به ایشان ننموده خود معظم‌الیه هم نسبت به هر کدام از بندگان خود بلاغیت رئوف^۱ و در نهایت نجابت و زیبایی با آنها رفتار فرموده‌اند. می‌ترسم خداوندگاری محض بر ارفع مجادله و مکابره با شما دوری اختیار کنند. گفت اشهد بالله من احترام خداوندی را بر خود فرض دانسته‌ام [ام]. قسم‌ها می‌خورد که اگر به اصرار و ابرام و گاهی در مراسلات خود چیزی نوشته‌ام از راه خیرخواهی است و همیشه در این دولت و در آن دولت مدّاح بوده و خواهم بود و اگر در این زودی‌ها به خدمت معظم‌الیه برسم مشافهتاً^۲ مراتب دولتی‌خواهی و خیرخواهی خود را اظهار خواهم کرد. بنده گفتم شاید فردا هم تشریف آورند، [و] گفت بسیار از ادراک خدمتشان محظوظ خواهم شد و بیشتر ازین چیزی به ایشان نگفتم. قصد کلی این غلام این بود که امروز مشافهتاً معروض داشت که ایلچی بالفعل در مطلبی بانواب نایب‌السلطنه مکالمه کرده و شرحی خواهد نوشت. بندگان خداوندگاری اگر خود از طرف نواب نایب‌السلطنه چیزی به نسلرود نویسند و ادعای حقیقت حرف خود را هم کنند و نگذارند مناقشه و مکابره از ایلچی به‌ظهور رسد و در گفتگو با ایلچی خود حرف زنند و اگر فرضاً ایلچی چیزی نویسند و آن خداوندگار نیز چیزی نویسند، همین که با ایلچی ظاهراً اظهار نقاری نفرمایند وجود شریف خداوندگاری در دولت روسیه سبب اتحاد و ازدیاد محبت فیما بین امپراطور و نواب نایب‌السلطنه جلوه می‌کند، همیشه در میانه ایلچی و وزرای دولتی که ایلچی در آن دولت متوقف‌اند، بخصوصه در باب عهدنامه مکالمات روی می‌دهد. همین قدر که وجود خداوندگاری مورث مزید اتحاد جلوه کند، نیکنامی آن خداوندگار اشتها می‌پذیرد و به همین سبب بنده خواستم، که در این اوقات از ایلچی دوری نکنند و ان‌شاءالله تعالی فردا ایشان را ملاقات خواهند فرمود، ایلچی ضمناً انفعالی به هم رسانید که بالطبع متغیر می‌شود و متعهد شده است که به هیچ وجه خلاف ادبی روی ندهد، خاطر مبارک جمع باشد.

۲. اصل: مشافهتاً

۱. اصل: رؤف

[مطالب پشت‌نامه، دستخط قائم‌مقام به نویسنده نامه]:

عالیجاها، دوست عزیزا، مهربانا

دو کاغذ شما شب و صبح رسید، از دل‌سوزی [و] خیرخواهی شما بسیار محظوظ شدم، و بنا به وعده دیروز البته امروز خدمت‌کینیز خواهم رسید، ان‌شاء‌الله. اما در باب فصل ۱۴ عهدنامه اول و فصل پنجم عهدنامه ثالث، اعتقاد من این است که قشون روس تا این طرف آب ارس بود، شرط چنین بود، که فراری قشون از طرفین رد شود و همین که از ارس گذشت و به سرحد ولایت خود رفتند، شرط نشده که رد شود و موافق عهدنامه بر ما لازم نمی‌آید که رد نمائیم. رعیت جانبین هم هرچه فرار کنند اگر از بزرگان خان و بیک [و] ملا باشند باید از آنجاها که در عهدنامه مذکور است بگذرند و نزدیک سرحد نباشند و اگر عامه رعایاست هرجا خواهد ساکن شود عیب ندارد. امروز که خدمت‌کینیز رسیدم اگر بر این قول معتقد باشند. هزار ناملایم را متحمل می‌شوم و هر بد که به من بگویند خوب می‌دانم و ممنون می‌شوم و اگر خلاف این معتقد باشند بالمواجهه گفتگو نمی‌کنم، به توسط شما یا امیرنظام یا محمدحسین خان حرف می‌زنم. اگر گفتگو نگذشت آن وقت کاغذی که کنیز به من نوشته جواب می‌نویسم و اگر به آن جواب هم کارسازی نشد، شرحی به غراف نسلرود می‌نویسم و آدمی نزد غراف پس‌کوچ^۱ می‌فرستم. از هرچه امپراطور حکم کند. نایب‌السلطنه ابا و امتناع ندارد و پادشاه ایران خواهش او را در برادری با کمال خورسندی و امتنان می‌پذیرد.

این فقرات را برای آگاهی شما نوشتم که اول و آخر مطلب را بدانید. بلی اگر کنیز در عهدنامه حرفی بی‌انصافانه نزنند، در باب چاره‌جویی کار افسر یا مطلق فراری قشون با او گفتگو می‌کنم. عیب کار این است که اگر من مضمون‌هائی که در عهدنامه نیست قبول کنم آنها هر روز هر لفظی را از عهدنامه به یک معنی که دلخواه خودشان است حمل می‌کنند. حدّ یقف ندارد و آخر کار به فضااحت می‌انجامد. از این جهت محال است که تن در دهم به مضمونی که خلاف ظاهر عهدنامه است. مگر ندیدید که برای یک لفظ کپنک‌چاهی^۲ چه بلایا بر سر ما آمد، اگر بترسم به خدا حق دارم، والسلام.

۱. منظور پاسکوچ است.

۲. ر.ک. فصل بررسی اسناد ص ۴۷ و پانویس شماره ۱

سند شماره ۵۳

[مربوط به فصل دهم عهدنامه و عهدنامه تجارت]

جناب مکرمت و معالی نصاب، جلالت و نبالت انتساب،

مخلصان استظهارا

مشهدی محمد تاجر شروانی، عریضه به مخلص داده است. که مشارالیه هشت بار مالالتجاره از بروجرد خرید نموده می آورد. در خود بروجرد به هر باری سه ریال راهداری، از آنجا گذشته در همدان به هر باری یک ریال و در زنجان به هر باری دو هزار دینار راهداری گرفته اند. حالا که به اردبیل وارد شده است از قرار صد و پنچ گمرک از مشارالیه مطالبه می نمایند. لهذا اظهار می شود که موافق فرمان شاهنشاه اعظم دولت علیه ایران، باید راهداری بالمره موقوف باشد و در هیچ ولایت ایران مطالبه نکنند. نه اینکه هر روزه این قبیل امور که موجب دردسر به آن جناب و باعث تکاتب و تراسل است رو دهد. لهذا مخلص لازم دیده، مراتب را اظهار و توقع دارم که امر و مقرر فرمایند، که هر چه از مشارالیه راهداری گرفته اند، از گمرک موضوع نمایند و به گمرکچی این ولا قدغن نمایند، که خلاف عهدنامه رفتار ننماید.

تحریراً فی ۶ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۶

[مهر پشت سند]: عبده الراجی بزک

سند شماره ۵۲

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

جناب مجدت و معالی نصاب، سیدالوزرا، اتابک اعظم، قائم مقام

دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

از یوم دوازدهم ماه ایون که عبارت از چهار ماه قبل از این باشد، در خصوص مردان خان قراپااخ ساکن محال سولدوز من متعلق ارومی، نوشته ای به آن جناب تحریر نموده ام. حال هم مجدداً از آن جناب مستدعی می باشم، که در آن باب چگونگی را به خدمت با رفعت نواب اشرف والا نایب السلطنه معروض نموده، التماس خود را در کار بدارند، که به سزای دوستی دولتین علیتین مردان خان را با کوچ و بنه و خانواران متعلقین خود رخصت مراجعت دهند، که رفته به موافق خواهش خودشان ساکن ولایت ارمن زمین بشوند و در وقتیکه نواب اشرف والا نایب السلطنه قبول فرموده، رقم در این باب مرحمت فرمایند. مستدعی آن می باشم که رقم مزبور را ارسال نزد دوستدار فرمایند، که محب به صحابت آدم خود ارسال خواهد داشت، که آنها را از آن ولا به طرف مقصد خودشان بکوچانند. یقین حاصل است که هرگونه قرار و مداری در این باب بناگذاری داده شود دوستدار را بزودی مخبر و مستحضر خواهند فرمود. باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بردوام باد

حزرفی شهر جمادی الاول سنة ۱۲۴۶

کنیاز دولغوروکوف

[متن پشت سند]: اتابک اعظم، قائم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق

مهربان مشرف شود.

سند شماره ۵۵

[مربوط به فصل دهم عهدنامه و عهدنامه تجارت]

جناب مجدت و معالی نصاب، اتاییک اعظم قايم مقام دولت عليه ايران

دوست عزيز و مشفق مهربان

مراسله مشعر بر این، از جناب جلالت انتساب، غراف فلدمارشال به دوستدار رسید، که داداش نام ولد رجبعلی گیلانی، برای کارسازی ننمودن یکصد و هشت هزار و دوست و پنجاه و پنج روبل اسکناس، که هر روبلی به قرار نیم ریال طلب خزینه خانه تجارت پادشاهی حاجی طاهر خان [می باشد] گرفتار محکمه شده [است]. در مقابل اظهار نمود که از جمله این تنخواه موازی یکصد و دو هزار و پانصد و هشتاد و پنج روبل، بایست حاجی آقا ولد حاجی میرزا و رجبعلی ولد جعفرخان گیلانی شریکهای مشارالیه کارسازی نمایند. اما ایشان علی سبیل الخفیة از حاجی طاهرخان به تقریر داداش مزبور با همه اموال خودشان به گیلان فرار کرده اند. علاوه بر این اظهار نمود که مشارالیه به حاجی زین العابدین ولد معصوم، معادل هفت هزار و پانصد روبل و به حاجی میرزا باقر ولد حاجی نصیر، سی هزار روبل اسکناس مال التجاره به گیلان فرستاد. مشارالیه تنخواه او را نمی دهند و مدیونین مزبورین تا حال در گیلان می باشند. لهذا حسب الاظهار جناب غراف معظم الیه، با تواضع شایان به آن جناب، مراتب را اظهار و توقع دارم، که امر و مقرر فرمایند که دو نفر شریک داداش مزبور را به حاجی طاهرخان بفرستند، که در آنجا محاسبه خود را به اتمام رسانند. همچنین طلب داداش مشارالیه را از دو نفر آخرین وصول نمایند. در صورتیکه تنخواه در دستش نباشد اموال و مخلفات آنها را فروخته وجه مزبور را سرانجام سازند و برای فرستادن تنخواه به حاجی طاهرخان دوستدار را مستحضر نمایند. باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بر دوام باد.

حرر فی ۱۹ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۶

دولغوروکی

دستخط جناب کنیاز دولغوروکی

[متن پشت سند]: نصاب اتابیک اعظم، قائم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان مشرف شود.

سند شماره ۵۶

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

جناب مجدت و معالی نصاب، اتابک اعظم، قائم مقام
دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

بزرگ خان نشین طالش تمسک بیست تومان را که احمد نام، برادر حاجی محمدعلی، ساکن رشت به میر اسمعیل بیگ، ولد میر مصطفی خان مدیون است، ترد دوستدار فرستاد و اظهار نموده است که از مدیون، وجه مزبور با مراحه آن که چهار تومان باشد استرداد گردد. حال تمسک مزبور در دفترخانه دوستدار است. لهذا مراتب را اظهار ساخته، توقع دارم که به هر که لازم است، امر و مقرر فرمایند، که وجه تمسک را از مدیون مشارالیه استرداد و بعد از آن نزد دوستدار رسانیده، تمسک را باز یافت نماید. زیاده چه اظهار دارد. باقی ایام آن جناب برقرار باد.

حرر فی ۱۹ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۶

دستخط کنیاز دولغوروکی

سند شماره ۵۷

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

جناب مجدت و معالی نصاب، اتابک اعظم قائم مقام دولت علیه ایران، دوست
عزیز و مشفق مهربان

بزرگ خان‌نشین طالش عریضه میرزا عبدالله لنگر کنانی رانزد دوستدار فرستاده
است، مشعر براینکه مشهدی محمد ولد آقا رفیع قزوینی به مشارالیه مبلغ هفتاد و پنج
تومان موافق تمسک دادنی است. در سال یک هزار و دویست و چهل و دو در هنگام
انقلاب بین‌الدولتین علیتین، میرحسن خان تمسک او را با سایر اموال او ضبط کرده و
حال صاحب طلب مزبور مبتلای فقر و فاقه شده، التماس دارد که وجه مزبور از مدیون
استرداد شود. در طبق صدق مدّعی خود صاحب طلب شهادت نامه معتبر، مهور به
مهر سی و سه نفر از اهالی طالش نزد دوستدار فرستاده است، لهذا محب اصل شهادت
نامه را به خدمت آن جناب فرستاده، توقع دارم که امر و مقرر فرمایند که وجه مسطور
فوق را از مشهدی محمد مشارالیه استرداد و نزد دوستدار برسانند که به نزد میرزا
عبدالله انفاذ نمایم، دوستدار امیدوار است که هرچند تمسک مشهدی محمد به خدمت
فرستاده نشده است، اما آن جناب در صدق ادعای مشارالیه اعتقاد می‌نمایند و در
استرضا دادن به او مضایقه نخواهند کرد، زیاده چه نگارد، باقی ایام عزت و حرمت آن
جناب برقرار و بردوام باد.

حرّز فی ۱۹ شهر جمادی‌الاول سنه ۱۲۴۶

دولغوروکی

دستخط جناب کنیاز دولغوروکی

[متن پشت سند]: نصاب اتابک اعظم، قائم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و
مشفق مهربان

سند شماره ۵۸

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

اعلیجاها، بلندجایگاهها، روتق افزای و سادۀ شوکت و اقتدارا
و زینت آرای اریکه خلافت و اختیارا، شاهزادۀ نامدار کامران،
وارث عظام و ولیعهد گرام ممالک ایران،

نواب اشرف والا، نایب السلطنه العلیه العالیه را بعد از مراسم اخلاص و احترام شایان
معروض و بیان می دارد. جسارت به عرض نموده، اظهار می سازم که در سواد رقم
مبارک، آن نواب مستطاب والا در باب امر آقا محمدعلی شیروانی، مخلص به دولت بهیۀ
خود ارسال نمود. مخلص در هر نکته این امر تحقیق و غوررسی می نمایم. لکن اگر دولت
ما مصمم شود که محمدعلی مزبور رابه اینجا بفرستد، در آن صورت مخلص یقین دارد
که نواب اشرف والا، نظر به عدالت عام و بدیهی خود و مقدس بودن مواعید آن
حضرت، مقرر خواهند کرد، که «آن وقت برای بلا حرف و گفتگو رد نمودن به مشارالیه،
اموال و تنخواه او را، همه ادعا رفع شود»^۱. لهذا نشان دادن که اموال در کجاست ضرور
نیست، زیرا که سواد کاغذ جناب قایم مقام، اتابک دولت ایران که به عالیجاه غراف
قومسارا روی ناطور^۲ به انضمام سیاهه مفصل که همه مفصلاً ذکر شده است و مخلص به
خدمت سراسر سعادت نواب والا ارسال نمود، معلوم خواهد شد. باقی ایام سلطنت و
حکمرانی برقرار و بر دوام باد. حرر فی ۲۰ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۶
دستخط جناب کنیاز دولغوروکی

[متن پشت سند]: هو الله العالی. عریضة الاخلاص، به حضور فیض کجور، بلند
جایگاه، روتق افزای و سادۀ شوکت و اقتدار و زینت آرای اریکه
خلافت و اختیار، نواب اشرف والا، نایب السلطنه العلیه العالیه
مزین و مشرف شود.

۱. به نظر می رسد که مقصود از عبارت داخل گیومه، این عبارت باشد: «که اموال و تنخواه او را به مشارالیه
رد نمایند. تا بلا حرف و گفتگو همه ادعا رفع شود».

۲. اصل: ناتور

سند شماره ۵۹

[مربوط به فصل ششم عهدنامه]

جناب مجدت و معالی نصاب، اتابک اعظم، قایم مقام دولت

علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

کمیسای که برای تحویل گرفتن غله، که از دولت بهیۀ ایران فرستاده می شود تعیین گردیده است. به دوستدار اظهار می نماید که با همه مواعید و تعهدات در باب رساندن غله، تا حال شروع نشده است. هر چند که علی اکبر نام تحویلدار خوی، به کمیسای اظهار نموده است که بارهای فراوان غله از ولایت خوی روانه شده است و امیدوار است که در این زودی، غله که از دولت علیه ایران باید برسد، به انبار عباس آباد حمل و نقل خواهد شد. اما این اوقات مشارالیه اظهار کرده که قریب به هزار بار غله که اهالی خوی آورده اند در آن طرف آب ارس انداخته، ایشان و گماشتگان علی اکبر مزبور فرار کرده اند و [با] همه اهتمام و جدّ و جهد، تحویلدار مزبور نتوانسته است، که اهالی مذکور را واداشت نماید، که غله مزبور را به این طرف ارس حمل و نقل نمایند. تحویلدار مشارالیه در این باب شکایت به کمیسای نموده اظهار کرده است، که او به تلف شدن غله ضمانت نخواهد کرد. لهذا کمیسای مزبور برای تحصیل نمودن یقین، به قرائطین که در حوالی عباس آباد واقع است روانه شده، در حقیقت ملاحظه کرده در آن طرف ارس چند جوال که تخمیناً زیاده از پانصد جوال نبوده اند و مشخص نبوده^۱ که آیا غله است یا چیز دیگر، بدون این که نگهبان در سر آنها باشد دیده^۲. چون کمیسای به جهت وقوع قرائطین در قوه نداشت که معاوتی به تحویلدار مزبور در آن طرف ارس نماید، از دوستدار التماس می کنند که در باب فرار نمودن غله آورندگان، همچنین در خصوص بی نظامی لاینقطع، که در رسانیدن غله اتفاق می افتد به دولت علیه ایران اظهار سازم. هر چند دوستدار امیدوارم، که به ورود شتران مرسولی از آنجا برای حمل و نقل غله مزبور قراردادی مضبوط گذاشته می شود. لکن برخود لازم می دانم که آن جناب را از این مقدمه، که میتواند به تلف رفتن و ضایع

شدن غله که در این طرف ارس ریخته شده است، باعث گردد مستحضر سازم. دوستدار محض به ملاحظه صلاح دولت علیه ایران از آن جناب با تواضع شایان در باب قرارداد قطعی و صریح رفع این گونه بی نظامی، التماس می نمایم. علاوه بر این نمی توانم که التفات نواب مستطاب نایب السلطنه العلیه و آن جناب را به ملاحظه این قدر طول کشیدن حمل و نقل غله، که ما را لابد کرده است که صاحب منصبان چند را از شغل خود گذاشته، در عباس آباد نگهداریم نگمارم^۱ [۹] و قطع نظر از این زمستان که در پیش است، مبادا تواند که مجدداً در رسانیدن غله مانعی پیش آرد و این ایصال را به آن سال آینده طول دهد. حقیقت هر چند مائر [۹] قرائطین مقتضی بود که در رساندن غله تأخیری به عمل آید، لکن در عرض پنج ماه چیزی متجاوز این قدر معطلی ممکن نبود. به موجب موانع مزبوره و همچنین موافق مطالبه جناب جلالت انتساب فلد مارشال غراف پاسکویچ، از آن جناب به احترام تمام التماس می نمایم، که به نواب مستطاب نایب السلطنه عرض نمایند، که خواهش دولت ما این است، که دولت علیه ایران بلا تأخیر قرا مضبوط و مؤثر در باب اتمام غله تا حلول قلب زمستان آینده بگذارند. در حقیقت به عمل نیاوردن این گونه خواهش حقانه دولت ما به او بسیار ناگوار خواهد شد. دوستدار یقین دارد که آن جناب سببهای ما را معتبر دانسته، تمامی قوت و قدرت خود را در کار خواهد داشت که مقصود مترقب به عمل آید، باقی ایام عزت و حرمت برقرار باد

حرر فی ۱۹ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۶

دستخط کنیاز دولفوروکی

سند شماره ۶۰

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

جناب مجدت و معالی نصاب اتاییک اعظم

قایم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

بزرگ خان نشین طالش سه سواد تمسک را به تفصیل ذیل که جناب جلالت انتساب
فلمارشال غراف پاسکریچ اصل آنها را نزد مشارالیه فرستاده بود به دوستدار ارسال
کرده است.

تمسک یکصد و بیست	تمسک که آقا فضل الله	تمسک آقامیرحاتم
تومان رایج ریال سکه	تاجر ولد مشهدی میرزا	مشهور به داداش ولد
فتحعلی شاهی که آقا	علی لنکرکنانی که در	میرحسن گیلک که
محمدحسین ولد مرحوم	چله ^۱ وند نزد میرحسن	هجده تومان و پنج هزار
مشهدی آقا محمد به	خان می باشد که مبلغ	و یازده دینار به خیرالنسا
بیوک خانم مدیون است.	دوستان تومان به بیوک	خانم مشهور به بیوک
	خانم صبیبه میرمصطفی	خانم دادنی است.
	خان مدیون می باشد.	

دوستدار مراتب را به آن جناب حالی کرده، موافق رای جناب جلالت انتساب، غراف
معظم الیه توقع دارم که امر و مقرر فرمایند، که وجوه مزبور را از مدیونین استرداد نمایند.
باقی ایام عزت و حرمت برقرار و بر دوام باد.

حرر فی ۱۹ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۶

دولغوروکی

دستخط کنیاز دولغوروکی

سند شماره ۶۱

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

جناب جلالت انتساب، مجدت و معالی نصابا

اتابک اعظم، مخلصان استظهارا

حسب الاظهار و فرموده جناب جلالت انتساب، فلد مارشال غراف پاسکویچ ایروانی، به آن جناب، اظهار می شود که در سال یک هزار و دوست و چهل و پنج، میکائیل پراخوروف از بولک پیاده قماردین الکسی از قلعه کمری فرار کرده به همراه خود دو نفر مملوک دکتر^۱ یعنی حکیم لشکری کاراسیف السکی را که اسامی ایشان به تفصیل ذیل است.

صوفیه دختر واسیلی^۲

نظر بوداکیموف (شانزده ساله)

همراه خود برداشته برده است. از قرار تقریر صاحب مملوکان مزبور ایشان در بلده خوی در نزد یکی از خوانین آنجا می باشند. اما از دو نفر مزبور معلوم می توان کرد که سالدات مشارالیه هم در کجاست. جناب غراف معظم الیه اظهار کرده است که دولتین علیتین معاهدتین جلای وطن کنندگان و فراریان جانبین را که قبل از جنگ آخر و یا در مدت آن به تحت اختیار جانبین گذشته باشند مطالبه نمی کنند. لکن ایشان بعد از جنگ فرار کرده اند. لهذا حسب الفرموده جناب معظم الیه، مخلص به کمال اصرار و اهتمام سه نفر مزبور را مطالبه می کند. و امیدوار است که آن جناب نظر به حقیقت این مطالبه و ملاحظه روابط دوستی و یگانگی دو دولت جاوید مدت در این باب مضایقه نخواهند فرمود. زیاده چه اظهار دارد.

تحریراً فی ۲۲ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۶

[مهر پشت سند]: عبدهالراجی بزرگ

[متن پشت سند]: ذریعة المخالصة، به شرف مطالعة جناب جلالت انتساب و
 مجدت و معالی نصاب، اتابک اعظم، مخلصان استظهاری،
 قایم مقام افخم مشرف شود.

سند شماره ۶۲

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

جناب جلالت انتساب، مجدت و معالی نصاب،
 اتابک اعظم، مخلصان استظهار

بر وفق حکم جناب جلالت نصاب، فلدمارشال غراف پاسکویچ ایروانی، مخلص بر
 خود لازم دیده، به آن جناب اظهار سازد، که مزدورهای کشتی یکاثرین مال بروی کلدی
 میر ابوطالب تاجر ولد میرباقر، در سال هزار و دویست و چهل و پنجم در انزلی
 بوده [اند]. بعد از مراجعت از آنجا اظهار کرده‌اند که دو نفر از جمله آنها، یکی چورنا
 یارالسکی مشجائین پطالینوف، که در وقت بودن او در انزلی، خود را به تحت اختیار
 دولت ایران کشیده، علاوه بر این یکاثرین بورالسکی مشجائین واسیلی دوشکین در
 کشتی مسمی به پاکطوت متعلق به میر ابوطالب مزبور، مزدور بوده، در انزلی مانده،
 سرباز شده است. جناب غراف معظم‌الیه حکم کرده است که لازمه وساطت و اظهار را
 در باب رد کردن این دو نفر مزدور که دولت علیه ایران نگاهداری نخواهد کرد به عمل
 آید. جواب در این باب میرزا امبورگر^۱ مرحوم به عالیجاه میرزا اسحاق اظهار کرده بود.
 عالیجاه مشارالیه جواب داده است که رقم برای رد کردن این دو نفر صادر گردید. نهایت
 چون از آن وقت تا حال اثری از رد کردن ایشان ظاهر نیست، به مقتضای قوت و تأثیر

۱. در اسناد شماره‌های ۴، ۶ و ۲۴ به ترتیب امبرکر، امبرغر و عمبورغر آمده است.

فصل چهاردهم عهدنامه مبارکه، که در او قید شده است، که هیچ یک از دولتين عليتين معاهدتين، جلای وطن کنندگان و فراریان را که قبل از جنگ آخر و یا در مدت آن، به تحت اختیار احد [ی] جانبين نگذاشته باشند مطالبه نمی کنند. لکن این دو نفر بعد از جنگ و بعد از انعقاد عهدنامه گذشته اند. لهذا بجاست که برای لامحاله استرداد آنها اصرار بعمل آید. بناً علی هذا مراتب را به آن جناب اظهار کرده، توقع دارم، که در این باب نظر به مراتب یگانگی و اتحاد دولتين عليتين و حسب اظهار جناب غراف معظم الیه مقرر فرمایند، که این دو نفر را مسترد و تسلیم سازند. امیدوارم که آن جناب در این باب مضایقه نخواهند کرد.

تحریراً فی ۲۲ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۶

[مهر پشت سند]: عبدهالراجی بزرگ

سند شماره ۶۳

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

جناب مجدت و معالی نصاب، اتابک اعظم،

قایم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

چنانکه خود نواب مستطاب، نایب السلطنه العلیه العالیه، همچنین خود آن جناب به دوستدار تعهد فرمود، که در باب افسر گرجی چولاکایف نام جواب بدهد. لهذا دوستدار در این خصوص نخواست که آن جناب را زحمت بدهد. نظر بر اینکه تا حال در این باب از آن جناب جوابی تحصیل نکرده، بنابر آن توقع دارم که دوستدار اظهار نمایند که چگونه قطع و فصل این را نموده اید؟ تا توانم که در آن باب به دولت خود عرض نمایم. دوستدار حالا از طرف خود صراحتاً مطالبه می نمایم، که بنابر فصل چهاردهم عهدنامه مبارکه این افسر مسترد گردد. زیرا که بر وفق فصل مزبور عهدنامه دولتين

علیتین معاهدتین، جلای وطن کنندگان و فراریان را که قبل از جنگ یا در مدت آن به تحت اختیار جانبین گذشته باشد مطالبه نمی کنند. اما افسر مزبور بعد از جنگ فرار نموده است. نواب مستطاب والا به نگهداشتن فراری مزبور آشکارا عهدنامه مبارکه را، که خود نواب والا و اعلیحضرتان هر دو شاهنشاه عظام، معقود و تصدیق نموده اند، منقوض می سازد علاوه بر این افسر مزبور حالا در اینجا بود و آدم دوستدار او را پیدا کرده به حضور محب آورده بوده است. بهانه فرار نمودن از هیچ وجه مقبول نمی تواند شد. زیرا که او بر آن دوست تسلیم شده، در تحت حمایت آن می باشد. دوستدار کمال افسوس دارد که آن جناب محب را اغلب اوقات به حالتی می اندازند که لابد شده به این طور شدت. ندانستم در باب امری که کیفیت قطع و فصل آن چنین آشکار در عهدنامه مبارکه قید شده است که راه اشتباه اصلاً ندارد^۱. باقی ایام عزت و حرمت برقرار باد.

حرر فی ۲۲ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۶

دستخط کنیاز دولغوروکی

۱. به نظر می رسد عبارت افتادگی دارد.

سند شماره ۶۴

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

جناب جلالت انتسابا مجدت و معالی نصابا

اتابک اعظم، مخلصان استظهارا

در باب یک صد تومان طلب ماردروس ولد الاشاک ایروانی، از عالیجاه فتحعلی خان بیگلربیگی، در سیم شهر صفرالمظفر، شرحی به خدمت ذی مسرت قلمی و اظهار کرده بودم. جواب داده بودند که شرحی به عالیجاه احمدخان مرقوم شد که به بیگلربیگی در این باب بنویسد و تحقیق نماید. بعد از رسیدن جواب اظهار و اعلام خواهد شد، نهایت از آن تاریخ الی حال نه جواب رسیده است و نه طلب مشارالیه. لهذا مجدداً مخلص بر خود لازم دید که در این باب به آن جناب اظهار و مسئلت نماید، که آیا در این باب چگونه قرارداد کردند و به اتمام رسانیدند. زیرا که تا حال انتظار جواب حاصل است. امیدوارم که آن جناب به اقتضای دوستی دولتین علیتین مقرر می فرمایند، که این امر که این قدر به تأخیر افتاده است، به زودی به زودی قرین اتمام گردد.

تحریراً فی ۲۲ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۶

سند شماره ۶۵

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

جناب مجدت و جلالت انتساب، اتابک اعظم، قائم مقام دولت

علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

مراسله مرسله آن دوست مشفق مهربان واصل شد. در باب محمدحسن نام اردبیلی، که زوجه او در شیروان است، می خواهد رفته زوجه خود را بیاورد. بر آن نحو که نوشته

بودید استحضار کامل حاصل گردید. آن جناب خود می‌دانند که هر کس از رعایای دولت ایران به ممالک بهیة روسیه روانه باشد و رفتن او موافق عهدنامه ممنوع نشود، برای این چنین آدم همین یک بلیط ممهور به مهر آن دوست مهربان کافی است. حالا اگر آن جناب می‌خواهد کاغذی به محمدحسن مزبور از طرف خود تسلیم فرموده و همان کاغذ را به دفترخانه محب بیاورد، که دستخط گذاشته شود تا در عرض راه به مشارالیه ممانعت نکنند. زیاد چه اظهار دارد، باقی ایام عزت و حرمت آن جناب برقرار و بر دوام باد.

حرر فی ۲۳ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۶

دولفوروکی^۱

دستخط جناب کنیاز دولفوروکی^۱

[متن پشت سند]: ... انتساب، اتابک اعظم، قایم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان مشرف شود.

سند شماره ۶۶

[مربوط به فصل دوازدهم عهدنامه]

جناب مجدت و جلالت انتساب، اتابک اعظم، قایم مقام

دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

در باب املاک شیخ صالح بیک ولد خلیفه شریف ولکیجی و سیف علی بیک و حسن بیک ولکیجی. از آن جناب با احترام تمام توقع دارم، که به اشخاص مزبور قدغن فرمایند، که کاغذها و قبالات املاک مزبوره خود را ابراز نمایند. در صورتی که چنین کاغذها را

آنها نداشته باشند تحقیق باید کرد. در باب مطالبه املاک مزبور تا حال تلاش کرده‌اند یا نه و به چه سبب آنها از تصرف املاک خود ممنوع شده‌اند. هر وقت آن جناب خبر مراتب مزبور را به دوستدار رساند آن وقت محب در آن باب تحقیق به عمل می‌آورم. اگر ادعای آنها حسابی و حق باشد در آن حال، آن جناب را مطمئن می‌توانم کرد، که آنها استرضای لازمه را تحصیل خواهند کرد. باقی ایام عزت و حرمت آن جناب برقرار و بر دوام باد.

حرر فی ۲۸ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۶

دولفوروکی

دستخط جناب کنیاز دولفوروکی

[پشت سند]: اتاییک اعظم، قایم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق
مهربان، مشرف و مزین شود.

سند شماره ۶۷

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

جناب مجدت و جلالت انتساب، اتاییک اعظم، قایم مقام

دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان

محب به کمال خوشحالی و خورسندی، به ملاحظه و ساطت آن جناب والانصاب، به کماندانت دریند، در باب اظهار حمایت، بخصوص استرداد مطالبات حاجی میر واسع خراسانی، که در آنجا دارد، کاغذی قلمی می‌نماید و بخصوص آوردن یک نفر نبیره مشارالیه نیز که اظهار کرده بودند. اگر او از ساکنین دریند است و رعیت دولت بهیه روس، محب این را بدون اجازه جناب جلالت انتساب فلدمارشال غراف پاسکویچ نمی‌تواند قلمی نماید. باقی ایام عزت و حرمت آن جناب برقرار و بر دوام باد.

حرر فی ۲۸ شهر جمادی الاول ۱۲۴۶

دولفوروکی

دستخط جناب کنیاز دولفوروکی

سند شماره ۶۸

جناب جلالت انتسابا، مکرمت و معالی نصابا،

اتاییک اعظما، دوست مشفق مهربانا

چون دوستدار چند روز است که ناخوش است. ناخوشی رخصت نمی‌دهد که از خانه برون روم و آن دوست مهربان را ملاقات نمایم. علاوه بر این در باب مرخصی دوستدار کاغذ رسیده است. لهذا محب بر خود لازم دید، که آن جناب را در این باب مستحضر و توقع نماید، که نواب والا را از این معنی آگاهی دهند. اگر ان شاء الله ناخوشی دوستدار رخصت دهد، می‌خواهم که ملاقات حاصل نمایم. اگر حیات باقی باشد بعد از ده دوازده روز از ایران خدا حافظ گفته روانه پطرزبورغ خواهم شد و امورات را به عالیجاه میرزا بزک تسلیم می‌نمایم. دیگر ذریعه از غراف فلدمارشال به اسم مبارک نواب مستطاب نایب السلطنه العلیه به دوستدار رسیده است. نمی‌دانم آن را مصحوب صاحب منصبی ارسال خدمت با رفعت نواب والا نمایم و یا اینکه به خدت شریف آن جناب انفاذ سازم. هر طور مناسب دانید از آن قرار معمول دارد و چون مناسب نمی‌دانم که محب از ایران برود، بدون این که اظهار اخلاص و ارادت خود را به اعلیحضرت شاهنشاه اعظم در ازای^۱، آن همه مرحمتها و شفقتها که نسبت به دوستدار مبذول داشته‌اند بنمایم. لهذا فردا چاپاری به طهران از این ولا روانه خواهم کرد. توقع دارم که رقم اسب چاپاری صادر فرموده، یک نفر چاپاری هم از چاپار سرکار همراه مشارالیه فرمایند که در راه بلدیت نماید.

حرر فی ۷ شهر جمادی الاخر سنه ۱۲۴۶

دستخط جناب کنیاز دولفوروکی

۱. اصل: ایزاء، در سایر اسناد نیز بجای «در ازای» «در ایزاء» نوشته شده که فقط در این پانویس اشاره به اصل شده است.

سند شماره ۶۹
[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

جناب جلالت و نبالت انتساب، اتایک اعظم،
دوست عزیز و مشفق مهربان

مراسله دوستی مواصلة شریف واصل و از مضمون محبت مشحونش اطلاع کامل حاصل گشت. در خصوص قوش قزل بورنی خالی که قلمی فرموده‌اند، دیشب هم در این خصوص اشعاری رفته بود. امروز مراسله نوشته و بالفعل آدمی می‌فرستد، که به آن اسم و رسم که آن دوست مشفق مهربان مرقوم داشته‌اند، دو بهله قوش پیدا کنند و مرگل دارند. این قدر بر رای عالی آشکار خواهد بود، که هر آن چه مورث رضای خاطر مبارک اعلیحضرت شاهنشاه باشد و در قوه دوستدار باشد انجام خواهد پذیرفت. اگر قوشهای مزبور یافت شود یقین خواهد آمد. از رهگذر انکسار مزاج نواب نایب‌السلطنه العلیه به غایت اندوهگین است. ان‌شاءالله تعالی دوی حکیم کارمک مفید افتد. کاغذ جناب مارشال^۱ پاسکویچ^۲ را هم به خدمت آن جناب فرستاد، که به حضور نواب نایب‌السلطنه رسانند. از آن جناب متمنی است که شکرگزاری دوستدار را در ترسیل مراسله محبت ترجمه که به خط شریف ارسال فرموده‌اند قبول فرمایند. باقی مطالب را ان‌شاءالله هنگام ملاقات مسرت علامات مُشافهتاً خواهیم گفت و شنید. حال مکرراً این قدر اظهار می‌شود که در باب دور کردن خوانین و عیال آنها سعی کنید که به این زودی این کار درست شود. و حصول این مطلب را بخصوصه متنی بر دوستدار خواهند گذاشت. زیاده ازین اظهار نمی‌کند، مگر بعد از ملاقات مسرت علامات. ایام شوکت و کامرانی برقرار و بر دوام باد.

حرر فی ۸ شهر جمادی‌الثانی ۱۲۴۶

دولفوروکی

دستخط جناب کنیاز ده‌لفوروکی

[متن پشت سند]: اتابیک اعظم، قایم مقام دولت علیه ایران، دوست عزیز و مشفق مهربان مشرف شود.

سند شماره ۷۰

[مربوط به فصل دهم عهدنامه و عهدنامه تجارت]

جناب جلالت انتساب، مجدت و معالی نصاب،

مخلصان استظهارا

آراطون نام ارمنی، ولد الله وردی شروانی، معروض نمود که مشارالیه با مال التجاره به این ولا آمده مشغول تجارت است. چون در صنعت خیاطی سر رشته دارد، او را حکماً می خواهند بکار ببرند، که برای سرباز رخت بدوزد. نظر بر این که آراطون مزبور رعیت روم است و کسی بر او تسلط ندارد که به زور به کار واداشت نماید. لهذا از آن جناب توقع دارم که امر و مقرر فرمایند که احدی با مشارالیه رجوعی نداشته، گذارند که به کسب و کار خود مشغول شود، و تعلیقه به او مرحمت شود که هر روزه یکی به او متعرض نشود، تا باعث این گردد که زحمت به آن جناب داده شود. در این باب هر چند مخلص به عالیجاه میرزا نصرالله اظهار و توقع کرد. لکن نه جوابی از عالیجاه مشارالیه رسید و نه قراری گذاشته شد. بنابر آن مخلص لابداً به خدمت شریف زحمت داد.

تحریراً فی ۱۱ شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۴۶

[مهر پشت سند]: عبده الراجی بزک

[متن پشت سند]: ذریعة الخلوص، به شرف مطالعه جناب جلالت انتساب، مجدت

و معالی نصاب، مخلصان استظهاری، قایم مقام افخم دولت علیه ایران مشرف شود.

سند شماره ۷۱

[مربوط به فصل دهم عهدنامه و عهدنامه تجارت]

جناب جلالت انتساب، نبالت و مجدت نصابا،

اتابک اعظم، مخلصان استظهارا

آقا علی اصغر لنکر کنانی عریضه به قونسولگری داده است که یکصد و پنجاه پوط مس و هشتصد و پانزده پوط آهن او را که مشارالیه در حاجی ترخان به وعده یک سال از تاجران روس خریده و به کمی گذاشته روانه کرده بود که به فروش برسد. حاجی محمد حسن که حالا به رحمت الهی رسیده به خلاف حساب و به این حرف [که] گویا از برادر عارض مزبور طلب دارد ضبط و تصرف کرده است، در ضمن این عارض، مشارالیه شهادت نامه به مهر جمعی از تجار و غیره اظهار کرده است، لهذا مخلص سواد عریضه او را به انضمام شهادت نامه در جوف همین ذریعه گذاشته انفاذ خدمت نمود، توقع دارم که آن جناب به حقیقت این مطلب رسیده، موافق شهادت نامه و حق و حساب مقرر فرمایند، که این امر را قرین انجام سازند و اگر طرفین دعوی راضی باشند، بهتر است که آن جناب قدغن فرمایند، که چند نفر از تاجرین و اهل معامله از طرف ورثه مرحوم و چند نفر هم مخلص قدغن می نمایند که از جانب علی اصغر مشارالیه، با وکیل الطرفین، با هم نشستند چنانکه قاعده تجارت است و مقتضی عدالت و انصاف قطع و فصل این امر را بنمایند. امیدوارم که آن جناب مقرر فرمایند که به زودی این امر صورت انجام پذیرد. زیاده چه اظهار دارد. ایام الطاف برقرار باد.

تحریراً فی ۱۴ شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۴۶

[مهر پشت سند]: عبده الراجی بزک

[متن پشت سند]: ذریعة المخالصه به شرف مطالعه جناب جلالت انتساب، مجدت و

معالی نصاب، اتابک اعظم، مخلصان استظهاری قایم مقام افخم

مشرف شود.

سند شماره ۷۲ [مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

جناب جلالت و نبالت انتسابا، مجددت و معالی
نصایا، مخلصان استظهارا

مراسله مرسله شریفه واصل شد و از مستطوراتش استحضار حاصل گردید. مخلص در ازای قرارداد و بناگذاری آن جناب برای اتمام ادعای یعقوبوف، اجاره‌دار بادکوبه، از مشهدی طهماسب بیک و محمد هاشم‌خان و حاجی موسی لنقرونی، اظهار رضامندی می‌نمایم. مخلص مخصوصاً در این باب به آن جناب زحمت می‌دهد که ده هزار و هفتصد و پنج منات^۱ از اشخاص مزبوره فوق باید به عوض طلب خزینه دولت ما از یعقوبوف به خزینه مذکوره برسد. امیدوارم که این قرارداد آن جناب که از راه دوستی است صورت انجام پذیرد^۲ و معتمدالدوله به ایصال وجه مزبور مسارعت نماید. در باب تعیین محمد ترکمان ولد علی، آن جناب به مخلص اظهار و خواهش کرده است که سیاهه مفصل اموال مشارالیه را که در استرآباد است با تشخیص آن کس که اموال در نزد اوست و تعیین قیمت که باید به آن قرار فروخته شود به آن جناب معلوم سازم. در این باب به جواب دادن به آن جناب مفتخر می‌شوم که سیاهه اموال مزبور از جناب جلالت انتساب، فلدمارشال غراف پاسکویچ، نزد مخلص فرستاده نشده است، بلکه همین قدر اظهار گشته که اموال مزبور آهنین و هفت جوش معادل دوازده هزار و پانصد منات می‌باشد. آن جناب خود تعقل فرماید که سیاهه دادن در حالتی که اموال در استرآباد، ولایت ایران باشد برای ما مشکل است، به ما همین قیمت معلوم است، اما، آن قیمت که باید در استرآباد فروخته شود، مخلص هم نمی‌تواند مشخص نماید، زیرا که به مخلص معلوم نیست که در استرآباد آهن و هفت جوش به چه قیمت فروخته می‌شود. باری، مخلص از آن جناب توقع دارد، که امر و مقرر فرمایند، که اگر فرستادن اموال، به حاجی طاهرخان، نزد صاحب‌طلبان تعیین محمد ممکن نباشد، محض در آن صورت در آنجا بفروشند و اگر

مقدور شود فرستادن بهتر است و هرچه وجه کرایه شود، مجمع طلبکاران تعین محمد کارسازی می نمایند. مخلص امیدوارم که آن جناب به مقتضای عدالت آشکار خود روا نخواهند داشت، که به طلبکاران تعین محمد که رعایای دولت دوست می باشند ضرر و خسارت عظیم رسد. لهذا، یقین حاصل است که آن جناب فرصت را فوت نکرده، مدعای حقانۀ مزبور ما را قرین انجام خواهند فرمود. مخلص از جانب خود، دائماً منتظر فرمایشات آن جناب می باشد که به خوشحالی مخصوص قرین اتمام سازد و آن چه مقصود آن جناب است به عمل آورد. دیگر در باب زینل بیگ توقع دارم که عدالت خود را درباره او ظاهر سازند. زیاده چه اظهار دارد.

تحریراً فی ۱۴ شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۴۶

[مهر پشت سند]: عبدهالراجی بزرگ

[متن پشت سند]: ذریعۀ المخالصة، به شرف مطالعۀ جناب جلالت انتساب، مجدث و معالی نصاب، اتابک اعظم، مخلصان استظهاری، قایم مقام افخم مشرف شود.

سند شماره ۷۳

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

اعلیجاه بلندجایگاه، روتق افزای و ساده شوکت و اقتدار، و زینت بخش آریکه خلافت و اختیار، شاهزاده نامدار کامران، وارث اعظم و ولیعهد اکرم افخم ممالک ایران، نواب مستطاب، نایب السلطنه العلیة العالیة را بعد از اظهار مراسم صداقت و ارادت معروض می دارد، که رقم مبارک نواب اشرف والا در جواب معروضه مخلص، که در باب فصل چهاردهم عهدنامه مبارکه قلمی

نموده بود، واصل شد. چون جناب جلالت و نبالت انتساب فلدمارشال غراف پاسکویچ ایروانی، اختیار تام تمام از جانب اعلیحضرت امپراطور اعظم با اقتدار در باب صورت دادن امورات متعلقه به دولت علیه ایران دارد، بنابر آن مخلص خواهش آن نواب والا را به جناب معظم‌الیه اظهار می‌سازد. یقین دارم که جناب غراف به سفارت کبر[ا]ی ما که در حضرت نواب والا مقیم است، در باب همین مطلب حکم فرستد. از آن نواب والا التماس دارم، که امر و مقرر فرمایند، که صفحه جداگانه را که خود نواب والا در رقم مبارک خود اشعار فرموده بودند به تعجیل تمام نزد مخلص انفاذ دارند. مخلص خود به این امید خوشحالی حاصل می‌نماید که صفحه مزبوره مشتمل بر استدلال فصل چهاردهم عهدنامه، بطوریکه نواب والا دریافت فرموده‌اند باشد. در آن وقت مخلص راه خیال و سببها را که نواب اشرف والا را و داشت می‌نمایند که فصل چهاردهم عهدنامه مبارکه را، به خلاف آن طریقی که مخلص ادراک می‌کند، تعبیر سازند، خواهد دید. در آن صورت مخلص آن چنانکه لازم است معروض خواهد داشت. مخلص را که ایلچی دولت بهیه اعلیحضرت امپراطوری مأمور به ایران می‌باشد لازم است به دقت تمام به عمل آوردن مضامین عهدنامه مبارکه را مرعی و ملحوظ دارد، چرا که مقصود اصلی در تعیین ایلچی‌گری ما همین است. در باب اینکه نواب والا اظهار فرموده بودند که بسیار طالب و خواهان بودند که به توسط مخلص درین باب طوری بکنند، که باعث خوشنودی جناب ینرال فلدمارشال شود، لکن چون مخلص این کار را به عهدنامه انداخت و دست به استدلال زد، به طول انجامید و افسرده‌خاطر شدند، که چرا مقصودی که داشتند به این سبب به عمل نیامد. مخلص همیشه آنچه فرض خود است، مرعی داشته و خواهد داشت، مخلص را از مشاهده کردن این بسیار دلگیری و زحمت حاصل است، که عهدنامه مبارکه که باید دو دولت را متفق و متحد سازد، نواب والا را از عمل آوردن مقتضیات عدالت و استحفاظ روابط دوستی منع می‌نماید. باقی ایام بزرگواری و مکرمت برقرار باد.

حزّری ۲۰ شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۲۴۶

دستخط جناب کنیاز دولغوروکی

[متن پشت سند]: عریضة الاخلاص به شرف حضور باهرالنور اعليجاه، بلندجايگاه. رونق افزای وساده شوکت و اقتدار، فروزان اختر سپهر خلافت و اختیار، شاهزاده آزاده کامکار والاتبّار، حضرت نایب السلطنه العلیه العالیه دام ظلّه مشرف و مزین شود.

سند شماره ۷۴

[مربوط به فصل ششم عهدنامه]

جناب جلالت و نبالت انتسابا، مجدّت و معالی

نصا، مخلصان استظهارا

دیروز وقت شام چاپاری از نخجوان وارد و مراسله از کمیسیای آنجا آورد، که به تاریخ دوم شهر جمادی الثانی^۱ از تحویلداران بلده خوی، که علی اکبر بیک، نظر علی بیک و احمد بیک باشند، طلا به وزن اشرفی تومانی مبلغ یکصد و چهل و دو تومان، نقره به وزن صاحب قران پنجاه و شش تومان و پنج هزار دینار، که کلاً یکصد و نود و هشت تومان و پنج هزار باشد، تحویل شده است. از آن قرار تا اتمام وجه کرور هشتم باز مبلغ پانزده هزار و یکصد و نود و چهار تومان و پنج هزار دینار نقد و غله معادل هفت هزار و یکصد و چهل تومان و سه هزار و دویست دینار باقی می ماند. آن جناب از این ملاحظه می فرمایند که وجه نقدی که در باب فرستادن آن به عباسیه از آن جناب توقع قرارداد و بناگذاری مضبوط دارم و آن جناب خود به جناب کنیز دالغوروکی تعهد فرموده اند، تا حال تحویل نشده است. لکن امیدوارم که آن جناب در اتمام و اكمال کسر وجه مزبور تأخیر نفرمایند که به آن واسطه خواهش همگی ما به عمل آید. در باب غله کمیسیای

مزبور به ما اظهار می‌نماید که از ماه محرم به هیچ وجه غله تحویل نگشته است. در خصوص پانصد بار غله که در این طرف ارس انداخته شده است و در آن باب جناب کنیز معزی‌الیه به آن جناب اظهار نموده است، غله مزبور به همان منوال مانده است. شتران بر کار [؟] هر چند فرستاده شده است، لکن علی‌اکبر بیک تحویلدار در حمل و نقل آن اهمال کرده به خوی رفته است. [نیز] کربلانی بابا که همراه شتران مأمور بوده است در عوض این که غله مرسوله را حمل و نقل سازد مشغول به کرایه کشی دیگران برای نفع خود شده است. غله مزبور [که] این قدر زمان طویل در بیرون مانده، لامحاله بواسطه باران و بدی هوای پاییز، عیب به هم رسانیده، به مرتبه‌ای که از خوراکیت و هم چنین از درجه تدخیر ساقط گشته است. چنانکه علی‌اکبر بیک مشارالیه خود نیز به این معنی اعتراف دارد. این‌گونه حرکات البته به آن جناب ناگوار است. اما برای نفع دولتین لازم دیدم که کیفیت را به آن جناب معلوم دارم. امیدوارم قراری که لازم است در باب رفع این بی‌نظامیها گذاشته، هر قدر ممکن است، به تعجیل امر و مقرر فرمایند، که این تحویل را به اتمام رسانند، زیرا که مخلص به کمال افسوس اعتراف می‌کنم، که کسر وجه نقد و غله، هنوز از آن کلی است، که مخلص تواند خواهش معهود نواب مستطاب اشرف والا و آن جناب را به عمل آورد. ضمناً اظهار می‌سازم که در تحویل غله قبل از اتمام تحویل در هر دفعه به معرفت اربوفسکی صاحب کلاس هفتم که از جمله اجزای کمیسیا می‌باشد به تحویل‌داران پارچه قبض یومیه داده شده است و باید بعد از آنکه تحویل‌دهنده قدر معین تحویلی خود را که باید تحویل دهد تمام کرده همان پارچه قبضها را رد کرده از کمیسیا قبض کل مقرون به قاعده بگیرد. اما ناخوشی ویا که امسال در ایران اتفاق افتاد، بعضی از تحویل‌داران را واداشت کرد که [با] پارچه قبضها به ایران فرار نمودند، پیش از آنکه قدر معین غله را به اتمام رسانند و هنوز ظاهر نشده‌اند و ایشان به تفصیل ذیل تحویل داده‌اند و باید به همه تحویل‌داران مفصله در ازای این تحویلات، از کمیسیا قبض کل حقیقی داده شود.

میرزا رضاخان تحویل دار ولایت خوی		میرزا علی ایضاً تحویل دار خوی	
گندم	جو	گندم	
۳۲۶ خروار	۱۳۲ خروار	۳۵۰ خروار	
۴۱ من	۸۱ من	۴۹ من	
علی اکبر بیک ایضاً		برات علی صاحب جمع تحویلدار مرز	
گندم	جو	گندم	جو
۱۴۰۰ خروار	۱۱۱ خروار	۱۸۱ خروار	۸۹ خروار
۲۶ من	۸۵ من	۸۱ من	۳۰۰ من
میرزا بیک تحویل دار مرز			
گندم	جو	گندم	جو
۵۱ خروار	۸۲ خروار	۱۸۱ خروار	۸۹ خروار
۱۲ من	۲۷ من	۸۱ من	۳۰۰ من

لهذا از آن جناب توقع دارم، که امر و مقرر فرمایند که تحویل داران مزبور با پارچه قبضه‌های خود آمده از کمسیا قبض کل بگیرند. اگر این از برای ایشان زحمت باشد همه پارچه قبوضات خود را به صحابت کسی به کمسیا بفرستند و علی اکبر بیک و یا اینکه دیگری را وکیل نمایند که در عوض آنها قبض کل حقیقی بگیرند و این قرارداد واجب و حتمی را، یحتمل هر چه تمام‌تر بناگذاری نمایند. زیرا که با تمام تحویل تمامی وجه نقد کمسیای که در عباس‌آباد مرتب شده و خرج کلی به دولت ما دارد، بر هم می‌شود و تحویل غله بر بزرگ قشون عباس‌آباد خواهد شد. در این صورت اگر پارچه قبوضات یومیه تا وقت بر هم شدن کمسیا به کمسیا اظهار نشوند بعد از آن مقبول نخواهد شد. نظر به مراتب مزبوره فوق مخلص می‌خواهد که اعتقاد آن جناب را که تا کی این غله و وجه نقد کسر کرور هشتم تماماً تحویل خواهد شد بدانند. زیرا که مخلص از طرف خود باید به کمسیا در این باب جواب بدهد. از آن جهت چاپار را که از نخجوان آمده است در اینجا معطل کرده‌ام. زیاده چه اظهار دارد.

تحریر فی ۲۸ شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۲۴۶

[مهر پشت سند]: عبده‌الراجی بزرگ

دستخط عالیجاه نوکر آقای بزرگ

[متن پشت سند]: ... جلالت انتساب، مجدد و معالی نصاب، اتابک اعظم، مخلصان استظهاری، قائم مقام افخم دولت علیه ایران.

سند شماره ۷۵

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

جناب جلالت انتساب، اتابک اعظم،

مخلصان استظهارا

موافق قرارداد که جناب کنیاز دالغوروکی با عالیجاه محمدحسین خان در باب سیصدونودودو تومان کسری قیمت اجناس مسروقی سرکیس شماخی که عالیجاه جهانگیرخان تمسک داده است نموده بودند. مبلغ یکصدویانزده تومان به استحضار عالیجاه معزی‌الیه رسید. از قرار تعهدی که محمدحسین خان به مخلص کرد، هشتاد و پنج تومان دیگر هم این چند روزه می‌رسد. در باب تتمه وجه مزبور از آن جناب توقع دارم، مادام که در اینجا تشریف دارند به کسی محول فرمایند، که کسر وجه را بعد از تشریف بردن آن جناب، و ورود مخلص به تبریز، سرانجام کرده برساند. به عهده هرکس هم که محول می‌کنید به مخلص معلوم دارید که بشناسم تا بعد از همان کس مطالبه شود. امیدوارم که آن جناب در این باب مضایقه نخواهند کرد.

تحریراً فی ۳ شهر رجب‌المرجب سنه ۱۲۴۶

[مهر پشت سند]: بزرگ

[متن پشت سند]: ذریعة‌الخلوص، به شرف مطالعه جناب جلالت انتساب، اتابک

اعظم، مخلصان استظهاری، قایم‌مقام افخم دولت علیه ایران
مشرف شود.

سند شماره ۷۶
[مربوط به فصل یازدهم و چهاردهم عهدنامه]

جناب جلالت انتساب، مجید و معالی
نصایا، مخلصان استظهارا

اهالی گنجه زوآر مشهد مقدس عریضه داده‌اند، که ایشان امسال از زیارت مشهد شریف مراجعت کرده، در عرض راه در خاک سبزوار در کاروانسرای زعفران، آدمهای محمدخان تربتی که در رکاب اعوان^۱ میرزا پسر نواب حسنعلی میرزا می‌باشد، بر سر ایشان ریخته، بعضی را به قتل رسانیده و بعضی را زخم‌دار کرده، اموال آنها را به تفصیلی که در سیاهه در جوف می‌باشد غارت کرده‌اند. زوار مشارالیه هم در طهران خواسته بودند که به خدمت اعلیحضرت شاهنشاه اعظم عرضه‌داشت نمایند نگذاشته بودند. لهذا مخلص مراتب را به آن جناب اظهار داشته، توقع دارم که در این باب قراری که لازمست بگذارند، که اموال مقتولین و آنها را که جان به سلامت برده‌اند به تفصیل سیاهه مزبور، استرداد و عاید سازند. امیدوارم که آن جناب در این باب نظر به دوستی دولتین علیتین مضایقه نخواهد کرد و مرتکبین را که مورد این‌گونه بی‌حسابی شده‌اند بی‌تنبیه و بازخواست نخواهند گذاشت. چون اظهار مراتب لازم بود قلمی گردید.

تحریراً فی ۴ شهر رجب‌المرجب سنه ۱۲۴۶

[مهر پشت سند]: بزک

دستخط عالیجاه ینرال قونسول نیکولای بزک

۱. احتمالاً منظور ارغون میرزا می‌باشد.

سند شماره ۷۷

[مربوط به فصل دهم عهدنامه و عهدنامه تجارت]

جناب جلالت انتساب، اتابک اعظم،

مخلصان استظهارا

از قرار عرایض تجار ما که از گیلان به قونسولگری می‌نویسند و عریضه که تازه به مخلص رسیده است، گمرکچی گیلان از تجار ما خصوصاً از تجار بادکوبه، که نفت^۱ به آنجا می‌آورند، زیاده از قرارداد صدو پنچ عهدنامه، به هر خروراری نفت دو ریال و نیم و بعضی اوقات سه ریال نیم علاوه می‌گیرند. حقیقت این‌گونه خلاف حساینها بسیار اتفاق می‌افتد، در گیلان و اغلب اوقات چنین عرایض می‌رسد. باری چون این طور عمل گمرکچی آنجا خلاف قرار عهدنامه مبارکه است. لهذا لازم دیدم که مراتب را به آن جناب معلوم کرده توقع نمایم، که در این باب قراری که باید و شاید گذارند و شرحی مؤکد به معتمدالدوله بنویسند. هر قسم بناگذاری که موجب رفع این‌گونه حرکت خلاف حساب می‌شود بکنند که دیگر بعد از این ان شاء الله چنین عمل روندهد و خلاف عهدنامه ظاهر نشود. امیدوارم که آن جناب در این باب مضایقه نفرمایند. زیاده چه اظهار دارد.

تحریراً فی ۵ شهر رجب سنه ۱۲۴۶

[مهر پشت سند]: بزرگ

[متن پشت سند]: ذریعة الاخلاص، به شرف مطالعه جناب جلالت انتساب، اتابک اعظم، مخلصان استظهاری، قایم مقام مشرف شود.

سند شماره ۷۸

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

جناب جلالت انتسابا، مجدت و معالی نصابا،

مخلصان استظهارا

هر چند مخلص در باب این مطالب به آن جناب چند دفعه اظهار کرده است، اما چون آن جناب به صوب زنجان تشریف می‌برند. لازم دیدم که مجدداً یادآوری نمایم. اولاً در باب طلب زینل‌بیک از چند نفر همدانی و عالیجاه فتحعلی خان بیگلربیگی و در خصوص طلب مشارالیه از کلب علی خان بادکوبه‌الاصل، که الان در دارالخلافه است و در باب طلب آقا حسن بادکوبه از میرزا کلب حسین، از قراری که مذکور شد میرزا کلب حسین مشارالیه خود در آنجاست. مقرر فرمایند که موافق تمسک طلب مشارالیه را کارسازی نماید. در باب اموال مسروقی زوار مشهد مقدس اهالی گنجه، قراری که لازم است گذارند، که این امور به زودی صورت انجام یابد و به عقد تأخیر نیفتد. امیدوارم که به ورود آن جناب به زنجان و حصول فراغت در این نامه‌ها دقت و اهتمام خود را مضایقه فرمایند، زیاده چه اظهار دارد.

تحریراً فی ۵ شهر رجب سنه ۱۲۴۶

[مهر پشت سند]: عبده‌الراجی بزرگ

سند شماره ۷۹

جناب جلالت و نبالت نصاب، کفالت و کفایت انتساب،

اتابک اعظما، مخلصان استظهارا

شوق ادراک فیض صحبت لازم‌المسرت و مراتب صدق عقیدت و صداقت خاص، که مخلص نسبت به آن جناب مشفق مکرم دارد، مقتضی افتاد، که در این وقت که بعد ظاهری در میانه طاری [۹] و عیدسعید نوروز فیروز نزدیک شده است، به تحریر این چند کلمه مخلصانه پرداخته، به مقام تهنیت به عید همایون [بر]آیم. لہذا به احترام تمام و اعزاز لایق به آن جناب مبارک بادی می‌نمایم و از خدای عزوجل به کمال شوق مسئلت و استدعا دارم، که این عید را به آن جناب میمون و مبارک فرماید، و بر قشون نصرت نمون حضرت نواب مستطاب نایب‌السلطنه العلیه العالیه فتح و ظفر را کرامت کند. مترصد است که همه روزه به تحریر حقایق حالات سلامتی، که مقصود اصلی مخلص است و ارجاع هرگونه فرمایشات اتفاقیه که داشته باشند، مخلص را قرین مسرت و خوشحالی و افتخار سازند. زیاده چه اظهار دارد.

تحریراً فی ۲۷ شهر رمضان سنه ۱۲۴۶

[مهر پشت سند]: عبده‌الراجی بزک

[مثن حاشیه سند]: و این روزها میرزا موسوف، که از دولت بهیه روسیه، برای

محرری قونسولگری مأمور شده است و در زبان فارسی بلدیت هم دارد، خواندن و حرف زدن رامی‌داند وارد تبریز شده [است].

چون استحضار آن جناب در مراتب مزبور لازم بود، اظهار شد. زیاده چه نویسد.

دستخط مباشر امور سفارت و قونسولگری عالیجاه

میرزا بزک

[متن پشت سند]: ذریعة الاخلاص به شرف مطالعه جناب جلالت و نبالت انتساب،
مجدت و معالی نصاب، مخلصان استظهاری، قایم مقام دولت علیه
ایران مشرف شود.

سند شماره ۸۰

جناب جلالت و نبالت نصاب، کفالت و کفایت انتساب،

اتابک اعظم، مخلصان استظهار

جناب جلالت انتساب، جنرال فلدمارشال غراف پاسکوچ ایروانی به مخلص مقرر
داشته اند، که در سیاهه صاحب منصبانی که از طرف قرین الشرف، اعلیحضرت شاه
والاجاه، به آنها نشان شیر و خورشید مقرر شده است داده شود. هر چند اشخاص
مفصله ذیل هم قید شده:

- بولکونیک استبکوی مهندس ایشک آقاسی اول جناب غراف فلدمارشال

- کپیتان قواردیه دیکا

- کرایچیوالسکی سیورساتچی باشی، صاحب کلاس ششم

تا حال اشخاص مزبور به صدور رقم مبارک مفتخر نشده اند. لهذا جناب غراف
معظم الیه به مخلص مقرر داشته است، که التماس خود را از نواب مستطاب نایب السلطنه
العلیه، در باب فرستادن رقم نشان شیر و خورشید مرتبه دوم مرصع به الماس برای
بولکونیک استبکو، برای دیکا کپیتان قواردیه رقم نشان شیر و خورشید مرتبه سیم مینا و
برای کرایچیوالسکی سیورساتچی باشی رقم نشان شیر و خورشید مرتبه سیم مینا،
علاوه بر این برای دو نفر ایشک آقاسی و انینی قوبرناطور تفلیس [که] عالیجاه
استریقارلوف کد امشتاب روز میستر مورزاخانوف و باردطجیک شن شن باشند موافق
التماس خود قوبرناطور معزی الیه و توقع عالیجاه جنرال ادوتانت کنیاز دولغوروکی^۱
و عده نشان شیر و خورشید مرتبه دوم شده است، به اولین مرصع بالماس و به ثانی مینا.

علاوه بر این باروطجیک قشون سواره آنی‌نین که در خدمت جناب غراف فلدمارشال مشغول انجام فرمایش علی‌حده^۱ است جسارت کرده در خصوص خود یادآوری می‌نماید و استدعا دارد که او را به اعطای نشان شیر و خورشید مرتبه دوم مینا مفتخر فرمایند. مشارالیه همراه عالیجاه جنرال ادوتانت کنیاز دولغوروکی در خدمت نواب مستطاب نایب‌السلطنه بوده است و او در خدمت نواب اشرف والا به اسم گورگین مشهور بوده [است]. مخلص بر خود لازم دید که شمول التفات نواب مستطاب نایب‌السلطنه را به حال طیطورلارنی ساویطینیک میرزا الکسندر خودزکو مترجم ایلچی‌گری ما، که در عرض چندین ماه از خود دارالخلافة بطرزبورخ الی بادکوبه، همراه دوازده عراده توپ تعارفی اعلیحضرت امپراطور اعظم و سایر اشیاء انعامی سفارت ایران همراه بوده است، التماس نمایم، که آیا نواب مستطاب والا مصلحت نمی‌داند، که به مشارالیه در مقابل این زحمت نشان شیر و خورشید مرتبه دوم مرصع به الماس عنایت شود؟ آن جناب را به تحریر مطالب خود زحمت داده، توقع دارم، که در باب همه اشخاص مفصله فوق به عرض نواب مستطاب والا رسانیده، اگر رأی والا علاقه گیرد ارقام نشان ایشان را مصحوب چاپار مخلص خود ارسال فرمایند. ضمناً اظهار می‌شود که مخلص سواد کاغذی را که عالیجاه میرزا ابوالحسن خان در باب آشوب اتفاقیه در «له»^۲ قلمی نموده است انفاذ خدمت شریف نمود که مستحضر بوده نواب مستطاب والا را از مراتب واقعه مطلع سازند. مخلص بسیار خجالت می‌کشد به این قدر مطلب و التماس خود مصدع اوقات شریف آن مشفق مکرم شد. اما می‌توانم که آن جناب را مطمئن سازم، که اگر کار خود این مخلص می‌بود [و] به کنار انداختن آن تخفیف زحمت آن جناب را می‌توانست کرد، لامحاله برکنار می‌گذاشتم. بالجمله آن جناب به انجام رسانیدن مطالب مزبوره فوق مخلص را مرهون منت خواهند کرد. زیاده چه اظهار دارد.

تحریراً فی ۲۷ شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۴۶

[مهر پشت سند]: عبده‌الراجی بزرگ

دستخط مباشر امور سفارت و قونسول‌گری عالیجاه میرزابزرگ

سند شماره ۸۱

جناب جلالت و نبالت نصابا، شہامت و بسالت

اتسابا، اتابک اعظما، مخلصان استظہارا

از آن جناب توقع دارم کہ مخلص را معذور فرمایند، کہ با این چہار بہ خدمت شریف قلمی نمی‌نمایم. بہ خواہش این کہ فرمایش نواب مستطاب نایب السلطنہ العلیہ العالیہ را بہ زودی ہرچہ تمام‌تر بہ عمل آورم، در این دفعہ مخلص بہ نوشتن مراسلہ بہ آن جناب در باب لہستانیہا کہ قبل از ورود اسمعیل بیگ چہار حاضر بود کہ ارسال شود اکتفا می‌کند. لطف فرمودہ مراتب مزبور را بہ عرض واقفان حضور باہرالنور، نواب مستطاب نایب السلطنہ العلیہ معروض دارید. مخلص بہ زودی چہار دیگر را بہ خدمت ذی سعادت روانہ خواہد کرد و بہ تفصیل جواب کاغذہای آن جناب را، کہ دوستدار را، بہ صدور آنها سرفراز فرمودہ‌اید، قلمی خواہد کرد، زیادہ چہ اظہار دارد.

تحریراً فی ۲ شہر جمادی الاول سنہ ۱۲۴۷

[مہر پشت سند]: عبدہ الراجی بزک

سند شماره ۸۲

جناب جلالت و نبالت نصابا،

اتابک اعظما، مخلصان استظہارا

دوستدار مصحوب اسمعیل بیگ چہار، خود مراسلات بسیار بہ خدمت آن جناب قلمی و ارسال نمود. ہرچند مشارالیہ در مراجعت خود تأخیر می‌نماید، لکن امیدوارم کہ از آن جناب بہ محب جواب شافی و کافی آورد. بالجملہ بہ تصور این کہ بہ آن جناب نظر بہ دوری محل اقامت خود و نظر بہ نگرانی کہ در وصول اخبار یورپا دارند مطلوبست

که به حقیقت، کیفیت امر روس را با لهستانها استحضار به هم رسانید. دوستدار ترجمه اخبار تازه را که در فازت مندرج است به خدمت با رفعت ارسال کرد. آن جناب از فقرات آن ملاحظه خواهند فرمود که فتنه لهستانها که هرگز دولت ما خیال نمی‌توانست کرد که این قدر مدت طول خواهد کشید، بالمره به اتمام رسید^۱ و بیش‌خانه ما در نیم‌فرسخی وارشاوا^۲ می‌باشد. دارالسلطنه له و همه روابط و علایق شهر مزبور با سایر شهرهای له به مرتبه مقطوع گردیده است که وارشاوا دیگر نمی‌تواند کمک و آذوقه برای خود تحصیل کند. علاوه بر آن در وارشاوا میانه خود لهستانها نفاق ظاهر شده [است]. دولت آنها موقت است و بزرگ قشون ایشان معزول [و] قتل‌نفس و بی‌حسابی بسیار روا داده [است]. همه این مراتب علامت تازه است که لهستانها از هرگونه امید خود که به تدبیرات سُست و جاهلانه خود داشتند مأیوس شده‌اند. شاید به یقین تصور کرد که بعد از اندک زمانی خبری در باب تصرف وارشاوا و رفع این فتنه به ما برسد، روابط دولت بهیه روسیه با همه دول یورپا و همچنین عثمانیها بالمره قرین دوستی است. دوستی و مرادمت مخصوص میانه دولت قاهره امپراطوری و دولت امپراطور افسترنیاوکرویل یعنی پادشاه پروسیه حاصل و موجود است و رابطه دوستی میانه دولت ما و دولت انگلیس همچنین در کمال مرتبه است و با فرانسه نیز کمتر از این نیست. هرچند در مملکت مزبور جمعی هستند که لاینقطع به خلاف صلاح دولت فرانسه خواهش دعوا با هر که باشد می‌کنند، زیاده چه اظهار دارد که حاجت باشد. ایام الطاف برقرار باد بر برب العباد.

تحریراً فی ۲۹ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۴۷

[مهر پشت سند]: عبده‌الراجی بزک

سند شماره ۸۳

جناب جلالت و نبالت نصایب، شهامت

و بسالت انتسابا، مخلصان استظهارا

چندی قبل ترین در این ولا مذکور گردید که نواب مستطاب نایب السلطنه العلیه العالیه و آن جناب مشفق مکرم، اراده دارند که به ساحت آذربایجان تشریف شریف ارزانی فرمایند. این خبر بر مخلص متتهای خوشحالی و تسکین القلب رسانید. آرزوی محب این است که این خبر راست شود. حقیقت دوستدار پیش از وقت در نزد خود خوشحالی و شعف را، که حین ملاقات آن جناب، ادراک خواهد کرد تصور می نماید. باری دوستدار نمی تواند که به آن جناب مشفق معظم اظهار نسا زد که ما به چه مرتبه از حسن سلوک و معاشرت عالیجاهان دوستان استظهاران امیرنظام محمدخان و میرزا اسحاق رضامندی داریم. این کارگزاران با قدر و منزلت همیشه موافق رأی نواب مستطاب نایب السلطنه العلیه العالیه و مطابق آن دوستی بی زوال و خالص، که دولت علیه ایران را، به کمال سعادت با دولت بهیئ روسیه، مربوط می سازد رفتار می نماید.

در باب حکمفرمایان ولایات نزدیک سرحد آذربایجان دوستدار نظر به دوستی که نسبت به آن جناب در دل خود می پرورد باید اظهار دارد، که از طرف خان نشین طالش ابر تاریک، آفتاب خوشحالی ما را ظلمانی می سازد. از طرف خوی به هیچ وجه نارضائی نداریم. از طرف قراداغ می توانیم بلکه باید متتهای رضامندی داشته باشیم. ما از فطانت و خواص ممتاز نواب امیرزاده بهرام میرزا که همه وظایف و شأن خود را در کمال آراستگی می فهمد ممنونی داریم. حقیقت معظم الیه در هرگونه قرارداد لازم به دولت ما رفاقت کرد. نمونه آن بی اغماضی و صداقت را که ذاتی نواب امیرزاده معظم الیه بود او را فرزند بالیاق و ارث تخت سلطنت ایران می نماید اظهار می کند. مشفق معظم من! دوستدار یقین دارد که این چند کلمه علامت دوستی خالص دوستدار نسبت به آن جناب بوده [که] به آن مشفق گرامی خوش آیند شود، اگر خلاف این به فکر محب می آمد به آن جناب قلمی نمی نمودم. زیاده چه اظهار دارد، ایام الطاف برقرار باد.

تحریر فی ۲۰ شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۴۷

[مهر پشت سند]: عبدهالراجی بزی

سند شماره ۸۴

حضرت نواب مستطاب فلک جناب گردون قباب در شاهوار

بحر خلافت و نامداری، ولیعهد دولت ابد مدت ایران

شاهزاده کامکار و والاتبار، جمیل‌العنوان، نایب‌السلطنه العلیه العالیه را بعد از اظهار مراسم صدق ارادت و اخلاص معروض رای بیضا ضیا می‌دارد، که چاپار ایلچی‌گری اسمعیل‌بیک فرستاد، این مخلص به مراجعت خود خوشحالی افزون از وصف به این ارادت‌کیش رسانید، زیرا که چهار طغرا رقم مبارک نواب اقدس والا را که از راه مرحمت به افتخار این خیرخواه عقیدت شعار شرف صدور یافته بود آورد. یکی از این ارقام شیرین‌تر که متضمن فرمایش نواب والا بود که مخلص هر قدر مقدور است زودتر و غالب‌تر از کیفیت اعمال و احوال جناب جلالت نصاب فلدمارشال غراف پاسکویچ آن نواب اقدس والا را مستحضر سازد باعث خوشحالی مخصوص گردند. زیرا که این فقره [ه] علامت مشارکت آن حضرت بلندمرتبت بود که همیشه در بزرگواری و رونق امر اعلی‌حضرت امپراطور اعظم ولی‌النعمی دارند. این اخلاصمند خود را همیشه بلاحد سعادت‌مند می‌شمارد، اگر تواند که حتی فرمایش جزئی نواب اقدس ارفع والا را به عمل آورد. بنا بر آن مخلص آنی و دقیقه [ای] درنگ و تأخیر نکرده^۱، اسمعیل‌بیک چاپار را با اخبار دولتی که در این روزها رسیده است در باب نصرت خبریت علامت قشون ما در کنار چپ رودخانه ویسلا و تصرف تمامی شهرهای له و محاصره شهر وارشوا و انسداد راه کومک و آذوقه به شهر مزبور، به خدمت سراسر سعادت نواب والا فرستاد. حقیقت جناب فلدمارشال معظم‌الیه علامت تازه حیل و رسم دعوا را جلوه ظهور داده است. خبر تسخیر و تصرف دارالسلطنه وارشوا و به اتمام رسیدن جنگ و دعوا، بلاشک در اسرع و اقرب زمان به زودی تمام به این مخلص صداقت‌کیش می‌رسد. در آن وقت مبادرت ورزیده مراتب مفصله آن را مصحوب چاپار دیگر به عرض آن حضرت سپهر بیسپت خواهد رسانید. باقی ایام مکرم و کامرانی و زمان عشرت و شادمانی برقرار و

پایدار باد.

تحریراً فی ۲ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۷

[مهر پشت سند]: عبده الراجی بزک

سند شماره ۸۵

[مربوط به فصل دهم عهدنامه و عهدنامه تجارت]

جناب جلالت و نبالت نصاب، شہامت و بسالت انتساب،

اتابک اعظما، مخلصان استظهارا،

مراسله سامی و مفاوضه گرامی واصل شد. در باب مس منہوبی عالیقرب^۱ [؟] مشہدی آقامیرزا گنجہ [ای] کہ در اردکان قشون نواب حسنعلی میرزا، غارت کردہ اند، بہ آن طور کہ قلمی و اظہار فرمودہ بودند، بہ نواب سیف الدولہ میرزا صاحب اختیار یزد از طرف نواب مستطاب نایب السلطنہ العلیہ العالیہ رقم مؤکد صادر شد، کہ جستجو نمودہ، ہر گاہ مرتکب و عین المال پیدا و مشخص تواند شد بہ عینہ مس را استرداد [نمایند]. ہر گاہ معلوم نشود، چون عبدالرضا خان مایہ این مفسدہ و سبب این خسارت فی الحقیقہ شدہ، قیمت مس را از مال او اخذ و استیفا نماید. استحضار حاصل گشت. مخلص کمال ممنونی و رضامندی در ازای این قرارداد موافق قاعدہ آن جناب مشفق دارم و امیدوارم کہ تا حال خبر رضامندی دادن بہ مشہدی کاظم وکیل مشہدی آقا میرزا کہ در یزد است بہ آن جناب رسیدہ باشد. اگر چنانچہ نرسیدہ باشد توقع دارم کہ رقم مجدد بہ وزیر نواب سیف الدولہ میرزا صادر و بہ حامل ہمین ذریعہ تسلیم فرمایند، کہ بہ ہر طور باشد، یا مس منہوبی را بہ عینہ از مرتکبین کہ بعضی آنها را خود مشہدی کاظم وکیل می داند و می شناسد استرداد و عاید مشہدی کاظم متوقف یزد مزبور نماید. یا این کہ

بطوری که خود آن جناب اظهار فرموده بودند، از مال عبدالرضاخان وصول و عاید سازد. بالجمله چون مس مزبور در خاک ایران به غارت رفته است، هرطور که آن جناب در وصول عین المال و یا قیمت آن مصلحت دانند، نوعی بفرمایند که به زودی وصول و عاید گردد. امیدوارم که آن جناب در این باب نظر به دوستی و یگانگی که فیما بین دولتین علیتین حاصل است مساعی جمیله جبلی خود را مضایقه نفرمایند تا باعث زیاده مزاحمت رسانیدن به آن جناب نشود. زیاده چه اظهار دارد که حاجت باشد.

تحریراً فی ۸ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۷

[مهر پشت سند]: عبدهالراجی بزک

[متن پشت سند]: ذریعةالخصوص به شرف مطالعه، جناب جلالت نصاب، شهامت و بسالت انتساب، اتابک اعظم، مخلصان استظهاری، جناب والامقام قائم مقام دام اقباله مشرف شود.

سند شماره ۸۶

[مربوط به فصل دهم عهدنامه و عهدنامه تجارت]

جناب جلالت نصابا، شهامت و بسالت

انتسابا، اتابک اعظم، مخلصان استظهارا

چندی قبل ترین، عالیجناب آقاملاعلی برای نظم امور تجارت گیلان از طرف معتمدالدوله وارد این ولا شد. ما با او گفتگویی بسیار کردیم. در بعضی به معاونت عالیجاهان دوستان استظهاران محمدخان امیرنظام و میرزا اسحاق موافقت به عمل آمد. اما در بعضی مشارالیه با ما به کنار نیامد. با وجود این در مراسله که مخلص حالا به عالیجاه منوچهرخان نوشته‌ام، موافق دوستی که در میانه دولتین علیتین حاصل است،

توقع همین در آن باب کرده‌ام که فرمان اعلیحضرت شاه والا، جاه، در آن خصوص در همدان شرف صدور یافته است و ملاعلی در آن باب از دوستدار مضایقه نموده رضا نشد. از آن جناب توقع چنانست که در این باب معاونت خود را شامل حال فرمایند. علاوه بر آن مجموع قراردادهائی که مخلص تکلیف نموده است، خواه مبنی و مطابق عهدنامه مبارکه و مضمون فرمان همایون شاه والجاه اعظم باشد و خواه موافق مصلحت و نفع رعایای جانبین، آن جناب که حقیقت مراتب را یقین فرمایند، تشکیک ندارم که معتمدالدوله را اصرار خواهند کرد که تکالیف مخلص را قبول نماید و محب را از کیفیت به مراسله خود مستحضر خواهند فرمود. سواد کاغذ که به معتمدالدوله نوشته‌ام در جوف همین ذریعة انفاذ خدمت سراسر سعادت شد. زیاده چه اظهار دارد.

تحریراً فی ۱۱ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۷

[مهر پشت سند]: عبده الراجی بزک

سند شماره ۸۷

[مربوط به فصل یازدهم و چهارم عهدنامه]

جناب جلالت و نبالت انتساب، اتابک اعظما،

مخلصان استظهارا، مشفقاً، مکرم

چندی قبل‌ترین در باب پاره [ای] مطالب به تفصیل ذیل دوستدار شروح متعدد به خدمت آن جناب مشفق مکرم قلمی و ارسال نموده‌ام. در باب حاجی آقا ولد حاجی میرزا گیلانی که مبالغ کلی به قانطور حاجی طاهرخان مدیون بود، از آنجا فرار به ایران کرده است، گویا در آن حدود می‌باشد. در ۲۷ شهر صفر نوشته شده است.

در باب طلب زینل‌بیک بادکوبه از کسان مفصله: کلبعلی خان بادکوبه که حالا در تهران است، میرزا لطف الله همدانی که در خدمت آن جناب است.
در ۲۶ شهر ذیحجه نوشته شده است.

در باب آقا محمد صادق عرب اوغلی که مبالغ کلی به تجار روس دادنی بود از تبریز فرار به طهران و گویا به خراسان نموده است.
در ۲۶ ذی حجه قلمی شده است.

در باب اموال منهویه از اهالی گنجه زوار مشهد مقدس، که در حوالی سبزوار غارت کرده‌اند.
در ۳ شهر صفر نوشته شده است

در باب میرزا تقی ولد نصیر که در حاجی طاهرخان مدیون بود، فرار به رشت کرده و از آن جا به خراسان رفته است، نوشته بودیم، جواب مرقوم فرمودند، که در این باب به وزیر خراسان میرزا موسی رقم صادر شد که او را پیدا و به رکاب بفرستد. از آن وقت الی حال اثری ظاهر نیست.

هنوز جواب نرسیده است، لهذا دوستدار لازم دانسته مجدداً در این خصوصها یادآوری آن جناب مشفق مکرم کرده، توقع دارم که اندک اهتمامی در اتمام مطالب مزبوره ظاهر فرمایند، که زیاد از این ان شاء الله طول نکشیده موجب زحمت و تصدیع آن جناب نشود. یقین حاصل است، که آن جناب نظر به دوستی و یگانگی دولتین در این باب مضایقه نخواهند کرد. زیاده چه نگارد.

تحریراً فی ۱۶ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۷

[مهر پشت سند]: عبده الراجی بزک

سند شماره ۸۸

[مربوط به فصل دهم عهدنامه و عهدنامه تجارت]

دوستا، عزیزا، مهربانا

نوشته دوستی سرشته واصل شد، مضامین آن معلوم و مفهوم گردید. در باب مس منهوی عالیقرب^۱ مشهدی آقا میرزا گنجه الاصل، که اظهار نموده بود [ند] رقم به نواب سیف الدوله میرزا صادر شد، که یا مال منهوی را بعینه از مرتکبین، اگر پیدا کردن آنها ممکن شود استرداد [نمایند]. یا این که از مال عبدالرضا خان که مسبب این خسارت است استیفا شود. از این قرارداد جناب والا مقام قائم مقام، که به وساطت آن دوست مهربان شده است بسیار رضامندی حاصل کردم. خرسندی دارم که آن دوست اهتمام خود را در این باب مصروف داشته است. نهایت مجدداً دوستدار در باب مس مزبور شرحی به جناب والا مقام قائم مقام قلمی نموده‌ام و از شما هم توقع دارم که در باب وصول مس مزبور، آنچه مقدور است اهتمام نمائید و رقم که خواهش شده است به زودی به حامل رقعہ برسانید، که بدون معطلی روانه یزد شود. یقین حاصل است که در این باب مضایقه نخواهند کرد و نمونه دوستی خود را ظاهر خواهند ساخت، تا دوستدار زیاده از این زحمت به جناب قایم مقام و آن دوست مهربان ندهد.

تحریراً فی ۸ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۷

[نقش مهر پشت سند]: بزرگ

[متن پشت سند]: دوست عزیز گرامی، میرزا علی نقی منشی مفتوح نمایند.

۱. این کلمه با احتمال خوانده شده است. شاید عالی نصرت باشد.

سند شماره ۸۹

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

جناب جلالت و نبالت انتساب، اتابک

اعظما، مخلصان استظهار، مشفقا، گراما

ابوالقاسم ولد حاجی محمد علی، عریضه به جناب جلالت انتساب فلد مارشال غراف پاسکویچ ایروانی داده و تمسک و شراکت نامچه را که میانه او و مشهدی عبداللّه ولد کاظم مازندرانی همزه کلائی منعقد شده اظهار کرده است، که از مشارالیه طلب دارد و جناب معزی‌الیه نیز تمسک و شراکت نامچه را نزد دوستدار ارسال کرده است. لهنذا دوستدار حسب‌الفرموده ینرال پایقراطیف، به آن جناب قلمی و اظهار و در ضمن آن به احترام تمام توقع دارم، که امر و مقرر فرمایند که مشهدی عبداللّه مزبور را در هر جا که باشد پیدا و به این ولا روانه دارند که طی دعوا شود. در این باب هر چند دوستدار به عالیجاه امیرنظام قلمی نموده بودم و جواب داده بود، که گویا مراتب را به خدمت آن جناب قلمی کرده است. چون از آن وقت الی حال اثری ظاهر نشده، مجدداً لازم دانستم که به خود آن جناب در این باب اظهار سازم. امیدوارم که آن جناب در این باب مضایقه نفرمایند. زیاده چه اظهار دارد.

تحریراً فی ۱۶ شهر جمادی الاول سنة ۱۲۴۷

[نقش مهر پشت سند]: عبده الراجی بزرگ

سند شماره ۹۰

حضرت نواب شاهزاده اعظم با اقتدار، فروزان اختر سپهر مجد و
اجلال و نامداری، درخشان گوهر بحر مکرمت و اقبال و تاجداری
وارث با الاستحقاق تخت سلطنت ایران، امیر توران، نایب السلطنه العلیه العالیه را
بعد از اظهار مراسم صدق عقیدت و ارادت و اخلاص معروض می دارد، که دارالسلطنه
وارشاوا خود را در زیر قدم مبارک اعلیحضرت امپراطور اعظم افکنده، سردار نامدار
جناب جلالت نصاب، فلدمارشال خراف پاسکویچ، کنیز وارشاوی دارالسلطنه وارشاوا
را به جنود نصرت نمود روس مسخر و فتنه و آشوب سایر دیوانخانه های آن را بالمره
رفع و لهستانیها بلاحرف مطیع و متقاد فرمان پادشاه حقیقی خود شدند. مخلص اخلاص
شعار به صحابت احمد بیک پیشخدمت خود به عرض این مقدمه خیریت ختامه
مبادرت ورزیده، یقین دارم که این خبر بهجت اثر خوشحالی عظیم بخاطر عاطر فیض
مظاهر، آن نواب اقدس ارفع والا، که در کمال انضباط پیوستگی خاص خالص به
اعلیحضرت امپراطور اعظم اکرم ولی النعمی دارد حاصل می سازد. از وزیران نواب
مستطاب والا التماس نمودم که تفصیل تسخیر وارشاوا و حرکات کنیز وارشاوی که در
هنگام پورش هوای سخت گلوله توپ به دوش چپ او خورده و از آمد بخت، اثر مضرانه
برای حیات و زندگانی گرانمایه آن سردار نامدار نخواهد داشت، به واقفان حضور
معدلت دستور، نواب مستطاب والا معروض دارد. مخلص جسارت کرده، خود را به
مرحمت و التفات آن نواب فلک جناب والا تسلیم می نماید. ایام مکرمت و اقبال برقرار و
پایدار باد، بر بعباد.

تحریراً فی ۱۶ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۷

[نقش مهر پشت سند]: عبدهالراجی بزک

سند شماره ۹۱

[مربوط به فصل چهارم و پنجم عهدنامه]

جناب جلالت و نبالت انتساب، کفالت و کفایت نصاب

اتایک اعظما، مخلصان استظهار، مشفقاً، مکرماً

مراسله مرسله شریفه آن جناب که از کاشان در شهر ربیع‌الثانی بخصوص چوب‌باشی قلمی فرموده بودند واصل شد. فقرات آن را به دقت تمام خواندم لکن با برخی تعجب. اولاً تقسیم صحرای مغان به طالش و شیروان، به آن جهت است که سهمی از آن به واسطه تحدید ولایت، تعلق به خان‌نشین طالش یافته و سهم دیگر به ولایت شیروان، و هر یک از این ولایتها دیوانخانه سوا و مداخل علی‌حده دارد، که به همدیگر مخلوط نمی‌تواند شد. بنابراین دوستدار بر خود واجب می‌داند که آن جناب را مستحضر نماید، که تغییر و تبدیل در فقرات قراردادنامه مکلفه در باب چوب‌باشی را دوستدار ممکن نمی‌بیند. ثانیاً شرطی که در قراردادنامه مندرج و متضمن است [اینست] که دواب را به صحرای مغان آن وقت رخصت باید داد که پانصد تومان به قونسولگری کارسازی شود. چنین معلوم است به آن جناب خوش نیامده، زیرا که آن جناب می‌گوید که این شرط از راه بی‌اعتنایی و بی‌احترامی است، نسبت به دولت ایران. به جلال الهی قسم است که به آن جناب مشتبه شده، و حال آن که دولت روس که قدرت او به کل عالم معلوم است، هیچ وقت نخواسته و نمی‌خواهد که تخفیف و بی‌حرمتی بسیار جزئی هم نسبت به دولتهای دیگر هر کدام باشد به عمل آید. چگونه ممکن است که به خیال آید؟ دولت ما دولت علیه ایران را که همیشه از جمله علاقه دوستی کامل دارندگان دولت بهیه روسیه محسوب و خصوصاً حالا که با دولت روس با منتهای رابطه دوستی مستحکم و موافقت بی‌قیاس در حکم واحد است تخفیف کند. کاش که شرط مزبور فوق را دراین معنی دریافت می‌فرموده باشند، اما می‌توانم آن جناب را معتقد سازم، که آن شرط محض از راه ضابطه و قاعده است، که در عموم دیوانخانه‌های ولایات متعدده روسیه گذاشته شده و مقتضی است که اندک سهمی از مداخل هم از هر جا که باشد به کمال انضباط، مصون از تلف شود. از آن جناب توقع داشته امیدوارم که این خیال مخالف صفا

و صداقت جانبین را از خاطر شریف بیرون کنند. زیاده چه اظهار دارد.

تحریراً فی ۱۷ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۴۷

[نقش مهر پشت سند]: عبده الراجی بزرگ

سند شماره ۹۲

[مربوط به فصل نهم عهدنامه]

نواب مستطاب فلک جناب فروزان اختر سپهر مکرمت و اقتدار، درخشان

گوهر بحر عظمت و اختیار، شاهزاده اعظم جمیل العنوان، وارث تخت

سلطنت ایران، ولیعهد اکرم افخم نایب السلطنه العلیه العالیه

را بعد از اظهار مراسم اخلاص و ارادت کیشی معروض رای بیضا ضیا می دارد، که از روز ورود این عاقبت اندیش^۱ به مملکت آن نواب والا، به حسن توجه و التفات آن حضرت والا سرافراز بوده، خود را فوق الغایت سعادتمند می انگاشت که رأی همایون اعلی حضرت امپراطور اعظم قرار بر آن یافت که این اخلاص کیش را برای اقامت در دربار جهان مدار نواب اشرف والا تعیین فرمایند. بناءً علی هذا بعد از رفتن عالیجاه کنیاز دولغوروکی، توقف این مخلص، در دربار آن حضرت سپهر بسطت، از طرف وزرای ماممضی و محقق گردید. از مراتب رضامندی و خرسندی آن نواب اشرف والا، از مخلص، مشعوف گشته تمامی اهتمام و سعی خود را صرف کرده طالب و سایل شدم که در امور هر دو دولت به قدر امکان زیاد مرغوب الیه باشم. حتی جسارت کرده به ملاحظه صلاح آن نواب اقدس والا معروض می دارم که در هنگامی که آن حضرت والاربتت به سفر یزد^۲ که حالا به جلال و نامداری نواب والا ختم شد مصمم گشتند، مخلص دانست

۱. اصل: عقبه اندیش

۲. رک. سازمان اسناد ملی ایران - اسناد بیوتات، آلبوم شماره ۱۰۰، صفحه ۱ و ۲، نامه های عباس میرزا به

که آن حضرت می‌خواهند که در میان قشون، صاحب‌منصبها از اهل اروپا^۱ داشته باشند. بنابراین ارادت صاف مخلص که نسبت به سرکار آن نواب والا دارد مقتضی شده، به عالیجاه محمدخان امیرنظام کپیتان پی‌نیلی را که به عقل و دانش خود که در امور جنگ دارد، همچنین بواسطه زیرکی و اهتمام و به خلق نجیبانه، به کمال راستی و درستی، در قشون سواره نظام با احتشام، وظایف خود را مرعی می‌توانست داشت مخلص معرفی کرد. حقیقت این اخلاص کیش به آن جهت او را با اهتمام تمام معرفی کردم، که مشارالیه خود و زندگی خود را محض در خدمت آن نواب مستطاب والا، نه در خدمت دیگر پادشاه و شخص دیگر نثار می‌نمود. چنان که در وقت فتنه فوج خوی در ارجستان مشارالیه بالانچی را به زور آورده که طبل روانه شدن را زده، خود اولاً روانه راه یزد شده، سربازان را و داشت به اطاعت نمود. حقیقتاً ظاهر کرده بود، که او لایق آن اعتماد است که تحصیل آن را در خدمت نواب مستطاب والا مصمم بود. عالیجاه امیرنظام معزی‌الیه کارگذار باقدر و منزلت که تمامی حواس او به مزید اجلال و بزرگواری و قدرت و انتظام امور نواب اقدس والا مستعد است، نظر به اختیاری که به او داده شده است، کپیتان پی‌نیلی مشارالیه را به خدمت قبول کرد، که هرسالی به قرار ششصد تومان از خزینۀ عامره سرکار نواب اشرف والا باسیورسات، شش رأس اسب و شش رأس قاطر، برای حمل و نقل احوال او هنگام سفر در وجه او داده شود. حقیقت به مخلص حسن اخلاق عالی آن حضرت والا معلوم است. بنابراین امیدوارم که از راه التفات و توجه، مشروحات بی‌برده و آشکار این مخلص را قبول فرمایند. منظور این اخلاص کیش از پیشنهاد کردن کپیتان پی‌نیلی، به خدمت نواب اقدس والا، محض مراعات صلاح خدمت آن حضرت والا رتبت بود. در این باب به خدا و به آبروی خود قسم می‌خورم. اما چون مخلص دانست که به مشارالیه دشمنان و خصمان که دل آنها از حسد و ناخیرخواهی آن نواب والا مملو است، رو خواهند آورد بناءً علی‌هذا آفیسر مشارالیه را به جناب قایم مقام معرفی کردم. زیرا که خیال کردم که نمی‌توانم حامی بهتر از او برای کسی که خود را در خدمت نواب اشرف والا نثار می‌کند، منتخب سازم. مخلص به عرض و اظهار خود آن

نواب اشرف والا را مصدع نمی‌شود، که معرفی این اخلاص‌کیش به چه برودت و بی‌اعتنائی قبول شده بود و همچنین سکوت دارم که دل اخلاص منزل، هنگام رسیدن این خبر، به چه ملالت افسردگی حاصل کرد. همین قدر جسارت ورزیده اظهار می‌دارد، که کپیتان پی‌نیلی دایماً از آن حضرت سپهر بسطت متبّع بوده و وظیفه مقررّه او از خزینه سرکار نواب مستطاب والا کارسازی نشده [است]. هنگام نهضت موکب مسعود از کرمان مشارالیه بالمره فراموش شده، نواب امیرزاده کامکار، خسرومیرزا، فرزند گرامی آن حضرت والا، به معاونت خود، او را از حال اضطرار که به آن گرفتار بود، بیرون آورده، اسباب ورود را به کاشان برای او رسانیده [است]. در شهر مزبور کپیتان پی‌نیلی به نزد جناب قائم مقام آمده، اما حیف که عبث بود. مشارالیه مجدداً اخراج شده بدون اینکه خرجی به او رسیده باشد و بدون قاطر بارکش محض معاونت عالیجاه کپیتان بارون‌اش اسباب ورود به دارالسلطنه تبریز را به او آماده کرده بود. ورود کپیتان مشارالیه به این ولا مخلص را دل شکسته کرد زیرا که هیچ وقت به خیال خود نمی‌آوردیم، که پاداش آن همه ارادت این مخلص نسبت به سرکار نواب مستطاب والا و اهتمام این اخلاصمند در مصالح و فواید آن حضرت استخفاف معرفی و وساطت مخلص دربارهٔ افسر با قدر و منزلت شود. مراتب معروضه فوق بلاشبّه بدون اطلاع آن نواب اشرف والا بظهور رسیده است. بنابر آن جسارت ورزیده در این باب به عرض والا رسانیده، استدعا می‌نمایم که به چند سطر که مایهٔ تسلی خاطر اندوه رسیده می‌تواند شد، این مخلص اخلاص شعار را سرافراز فرمایند. حقیقت بی‌آن برای مخلص توقف در ایران بلاحدّ غم‌اندوز است. چون وظیفه این ارادت‌اندیش مقتضی است، که استحفاظ اهل اروپا را که به تحت حمایت، ایلچی‌گری که حالا مخلص بزرگ آن است، پناه می‌آورند مراعات نمایم. بنابر آن مخلص جسارت ورزیده به استدعای خاضعانه آن نواب والا را مصدع می‌شود که حکم فرمایند که کپیتان پی‌نیلی که می‌خواهد به یورپا مراجعت نماید، با آبرو از خدمت آن نواب مستطاب والا مرخص شود و مواجهی که موافق قرارداد نامچه، به او باید برسد از روز داخل شدن او به خدمت تا روز مرخص شدن او بعد از وضع یکصد و سی تومان بازپاfty او به مشارالیه کارسازی نمایند. همچنین سیورسات و مخارج حمل و نقل احوال او را که موافق قرارداد نامچه بایست به او رسیده باشد و

نرسیده است بدهند. مخلص باز از آن نواب والا استدعا دارد، که از مخلص در ازای جسارتی که در این عریضه خود اظهار کرده، بازخواست نفرمایند. مکارم حسن اخلاق نواب اشرف والا این ارادت‌کیش را به آن واداشت. باقی ایام بزرگواری و بختیاری و نامداری برقرار و پایدار باد، بر برب‌العباد.

تحریراً فی ۵ شهر جمادی‌الثانی من شهر سنه ۱۲۴۷

[نقش مهر پشت سند]: عبده‌الراجی بزک

سند شماره ۹۳

[مربوط به فصل نهم عهدنامه]

جناب جلالت و نبالت نصاب، ابهت و بسالت

انتساب، اتابک اعظم با اقتدار، مخلصان استظهارا

همواره بر وفق خواهش و به دعای احباب بلار تیاب، خوشوقت و شادکام و مقضی‌المرام باشند. بمنه وجوده، بعد از ابلاغ مراسم مخالفت مشهود می‌دارد که در این وقت خاطر خطیر همایون اعلیحضرت قوی شوکت امپراطور اعظم علاقه گرفته است، که عالیجاه ینرال مایور غراف سیمونیچ را وزیر مختار مقیم دربار اعلیحضرت قدر قدرت شاه افخم اکرم جمجاه تعیین فرمایند. چاکر معزی‌الیه در ماه مای^۱ که شهر ذی‌الحجه باشد وارد دارالسلطنه تبریز شده اقدام به تکاتب با دولت علیه ایران خواهد کرد. ما امیدواریم، که این انتخاب اعلیحضرت امپراطوری پسند طبع والای اعلیحضرت شاه اعظم نامدار و همچنین مرغوب خاطر عاطر نواب مستطاب وارث تخت سلطنت ایران باشد، به همین جهت دوستدار مبادرت ورزیده، آن جناب مشفق معظم را در این

باب اخبار نمود و در ضمن آن دوستدار، وظیفه شادی فریضه خود می‌انگارد، که مراتب شکرگذاری خاص خالص خود را در ازای آن همه التفات و مهربانیهای آن جناب، که در این اوقات مباحثی دوستدار به امور ایلچی‌گری ما در ایران دربارهٔ دوستدار مبذول داشته‌اند به آن جناب اظهار سازم. در حقیقت مذاکره آنها و همچنین مراتب دوستی خالص بی‌ریب که دوستدار نسبت به آن جناب دارد، در دل اخلاص منزل مانند رهن ثمین گرانبها محفوظ خواهد ماند. امیدوارم که ان‌شاءالله بعد از این هم جناب باریتعالی توفیق خود را رفیق آن جناب نموده، در همه موارد یاری و معاونت خود را به آن جناب مشفق مکرّم کرامت فرموده، روز به روز عمر دولت و عزّت آن جناب در افزایش و تزايد باد. برب العباد، باقی ایام الطاف برقرار باد.

تحریراً فی ۲۹ شهر شوال ۱۲۴۷

[نقش مهر پشت سند]: عبده‌الراجی بزک

سند شماره ۹۴

جناب جلالت و نبالت نصاب، شهامت و بسالت

انتساب، اتابک اعظم، مخلصان استظهارا

دوستدار مسارعت کرد، پیشخدمت خود احمدبیک را با خبر به اطاعت آمدن لهستانیها و مسخرشدن دارالسلطنه وارشواوا به دستکاری جنود نصرت نمود روس، به رهنمونی سردار نامدار جناب فلدمارشال کنیاز وارشواوی، غراف پاسکویچ، روانه خدمت لازم‌المسرت نموده، ترجمه درست و خالص روایت گرفتن وارشواوا را به آن جناب ارسال و به احترام تمام توقع می‌نمایم، که آن را به نظر انور نواب صاحب قدرت وارث تخت سلطنت ایران ادام‌اله اجلاله رسانند. فتنه و آشوب لهستانیها که از ده ماه قبل

از این طول کشیده [بود]،^۱ در نامداری بی‌زوال روس و کمال صنعت سردار به اتمام رسید. ما در مشارکت خاص خالص دولت علیه ایران که در این مقدمه قبول می‌نماید، تشکیک نداریم. زیرا که روابط دوستی علامات آن دولت، نسبت به اعلیحضرت امپراطور اعظم ولی‌النعمی، به ما و به کل عالم معلوم و آشکار است. از آن جناب توقع دارم، که زحمت را بخود قبول فرموده، یک لفافه کاغذ را که در جوف همین مراسله به جناب جلالت نصاب میرزا ابوالحسن خان وزیر امور دول خارجه اعلیحضرت شاه والجاه نوشته‌ام و متضمن اخبار مزبور می‌باشد هر قدر ممکن است به زودی نزد معزی الیه ارسال فرمایند. نیز مقرر فرمایند که کاغذ عالیجاه کاپیتان کمبل را که دوستدار در باب گرفتن وارش‌اوا و رفع شدن وعود فتنه و فساد به او نوشته‌ام، به خودش رسانند. مترصد است که همه روزه دوستدار را به صدور رقیمجات^۲ و نوشتجات سرافراز و مفتخر فرمایند. زیاده چه اظهار دارد، ایام الطاف برقرار باد.

تحریراً فی^۳

[نقش مهر پشت سند]: عبده‌الراجی بزک

۲. اصل: رقیمه جات

۱. اصل: می‌کشید

۳. جای تاریخ نامه خالی است

سند شماره ۹۵

جناب جلالت و نبالت نصاب، شهادت و بسالت

انتساب، اتابک اعظم، دوستان استظهار، مشفقاً مهربانا

مکتوب محب اسلوب شرف وصول ارزانی داشت، مضامین یک جهتی نمونش که حاوی و راوی از سلامتی احوال خیریت اشتمال بود موجب خوشوقتی و انبساط بی اندازه گردید. اظهاری از مراتب الفت و اشتیاق خود نسبت به دوستدار کرده بودید. حقیقت دوستدار هر چند تا حال شرف ملاقات آن دوست مکرم را حاصل نکرده، لکن بس که از محاسن اخلاق و نیکویی اطوار آن جناب، مکرر مسموع و مذکور می افتد دل محبت منزل، شوق کلی به دریافت ملاقات به هم رسانده [است]. اوقاتی که در دارالخلافة طهران بودم خود را به امید تسلی می دادم که نواب مستطاب نایب السلطنة العلیة العالیة به قدوم مبارک خود دارالخلافة طهران را رشک فرمای روضه جنان خواهند کرد و البته آن جناب مشفق مکرم، هم تشریف می آوردند، هم شرف حضور باهرالنور نواب ولیعهد معظم و هم نعمت ملاقات آن جناب حاصل می شود و دل آرام می گیرد. نهایت آن اوقات تشریف نیاوردن بندگان نواب اشرف والاتحق به هم رسانده، دوستدار به کمال افسوس عزیمت دارالسلطنة تبریز نمودم، حال که مذکور شد که تشریف شریف به دارالخلافة خواهند آورد قلباً دلگیر شدم که چرا در دارالخلافة آن قدر مکث نکردم که شرف حضور نواب اشرف والا و نعمت ملاقات شادی علامات آن جناب را دریافت نمایم. باری منتهای غبن دارم. دیگر نمی دانم کی فرصت می شود که این نعمت دست دهد. باری، حال آن جناب در نوشته دوستی سرشته خود به دوستدار اشاره کرده بودند که رقیمجات نواب ولیعهد افخم و نوشتجات خود را در جوف پاکت جناب امیرنظام مصحوب محمد صالح بیک فرستاده بودند و اظهار افسوس کرده بودند که کاغذهای مزبور به موقع و به وقت نرسیده. دوستدار به دارالخلافة رفت و محمد صالح بیک کاغذها را به تبریز برد، لهذا اظهار می شود که تا حال نه آن رقیمجات نواب اشرف والا و نه نوشتجات آن جناب دوست مکرم به دوستدار رسیده است و جهت نرسیدن را هم نمی دانم، لازم دیده به اظهار مراتب پرداخت. همیشه در دوستی و خیرخواهی آن جناب

دوست مشفق مکرم آماده و حاضرم، مأمول آن که هرگونه مهمات اتفاقیه که داشته باشند قلمی و دوستدار را به مؤده سلامتی حالات خود مسرور و خوشوقت فرمایند. ایام دوستی و اتحاد برقرار باد.

تحریراً فی ۱۴ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۴۹

[نقش مهر پشت سند]: وزیرمختار دولت بهیه روسیه غراف ایوان سیمونیچ

[متن پشت سند]: صحیفه المصافات، به شرف مطالعۀ جناب جلالت و نبالت نصاب، شہامت و بسالت انتساب، اتاییک اعظم، دوستان استظهاری. قایم مقام عالی مقام دام مجده مشرف شود.

سند شماره ۹۶

جناب ابہت و جلالت نصاب، شہامت و بسالت

انتساب، کفایت و کفالت مآب، اتایک اعظما،

دوستا، مشفقا، عالی مقاما

مکتوب محبت و مؤالفت اسلوب آن جناب که باعث آرام جان و تفریح روح و روان دوستدار است در احسن اوان شرف وصول ارزانی داشت. از مؤده سلامتی حالات خیریت علامات فوق الغایه مسرور و متہج گردیدم، احوال پرسانی که از راه فرط یگانگی و موالات به عمل آورده بودند، متہای شکرگذاری و ممنونی را از آن جناب داشته و دارم. الحمدلله والمنة سلامتی که صرف خیرخواهی دولتین و مسئلت صحت و عافیت دوستان می تواند بود حاصل است. نہایت چون زمان مفارقت و مهاجرت به طول انجامیده و شوق ادراک فیض صحبت از حد و حصر گذشته، لہذا به کمال بی صبری منتظر قدوم میمنت لزوم آن مشفق مہربان می باشم. حقیقت وقت مقتضی است کہ هر چه ممکن است بزودی تشریف فرمای این ولا باشید. در باب فرمایشات نواب مستطاب

شاهزاده اعظم اکرم، محمد میرزا به آنطور که اشاره نموده بودند جناب مقرب الخاقان دوست مشفق مهربان امیر نظام با دوستدار گفتگو کرده ان شاء الله تعالی دوستدار حسب الخواش نواب اقدس والا حتی المیسور سعی و اهتمام خود را در انجام آنها به عمل خواهد آورد، به هیچ وجه من الوجوه مضایقه و اهمال نخواهد شد. چنانکه تفصیل آن را جناب امیر نظام به خدمت نواب اشرف والا و البته به سرکار آن جناب عرضه داشت و معلوم خواهد کرد. چون حامل مأمور و روانه آن صوب سعادت ادب بود شوق باطنی و مودّت قلبی محرک تحریر این چند کلمه دوستانه گردید، ان شاء الله به زودی تشریف آورده چشم انتظار کشیده ما را به ملاقات خودتان نورانی فرمائید. باقی در دوستی و یگانگی خالص آن مشفق صمیمی باقی دایماً حاضر هستم، ایام مودت و مهر و محبت برقرار باد.

تحریراً ۲۷ شهر رمضان سنه ۱۲۴۹

[نقش مهر پشت سند]: وزیر مختار دولت بهیه روسیه غراف ایوان سیمونیچ

[متن پشت سند]: صحیفه المصافات، به شرف مطالعه جناب ابهت و جلالت نصاب، شہامت و بسالت انتساب، کفایت و کفالت مآب، اتابک اعظم، قایم مقام، دوست مشفق عالی مقام، مشرف شود.

سند شماره ۹۷

[مربوط به فصل نهم عهدنامه]

دوست معظم مکرما

بر خود آن مشفق گرامی معلوم است که به چه وضع و به چه تعجیل دوستدار از دارالسلطنه تبریز به سفر پرداختم و به چه سبب زحمات راه را کشیدم و این هم برایشان مخفی نیست که به دارالخلافه طهران آمده، نه عمارتی در آنجا و نه فرصت دیدن تدارک زمستان را داشتم. آری، با وجودی که آن مشفق از کیفیت این همه اوضاع آگاهی تام تمام داشتند و خود ایشان هزار دفعه می گفتند، باز قبل از آنکه خانه‌ای به جهت دوستدار تعیین می شد بایست که در مرور دو هفته آدمهایم این طرف و آن طرف پی این امر بدوند و بگردند، الان امکان سکنی محال می بود، اگر عمارت را که آن مشفق مکرّم بی در و پنجره به من داده اند، از کیسه خودم تعمیر نمی نمودم^۱، به علاوه، اگر چه در باب خرج نوکر و علیق اسب محض آنچه لابد و الزم بود خواهش نمودم، گماشتگان شما یا چیزی نمی رسانیدند یا آن که پس از هزار قیل و قال و غوغا به تدریج می دادند، که گویا التفات عظمای به من مبذول می فرمایند. الان مقابل ده روز می باشد که خرج نوکرها قطعاً و اصلاً نمی رسد، چرا که وزیر چنین صلاح دانسته اند، که مهماندار ما اخراجات را نمی دانم از کدام مبالغ شهر بگیرد. اگر آن مشفق گرامی می دانستند که تفصیل این همه جزئیات تا چه حدّ به دوستدار نامرغوب و محض شنیدن آنها چقدر مکروه می باشد، خودشان مصدق ناسزاواری و بی ادبی این رفتارها می گشتند. معلوم است که آن مشفق مکرّم عذر و بهانه این خلافیها را در کثرت اشتغال خودشان خواهند دید، اما اولاً البته البته دوستدار به زحمت آن که آن مشفق در فکر من هم می باشند می ارزم و ثانیاً چنین عذر و بهانه بجانیست، چرا که اگر یک نفر نمی تواند از عهده کلّ اشتغال دولتی و غیر دولتی برآید، لازم است که ادای بعضی فقرات را به گماشتگان خودشان محوّل سازند. در حین ورود خواهش من این بوده است که آن مشفق مرا همانا مثل مخلص

اخلاص شعاری آقای شما و دوست خود شما میزبانی نماید و الاً یقین بدانند که وزیر مختار دولت روسیه می‌توانست بطور دیگر حرف بزند و می‌دانست چگونه در ایصال حقوق خود و احترامات دولت خود بایستد. الان عدوآن آن مشفق مکرم که چندی قبل بر این می‌گفتند و ضامن می‌شدند که آن مشفق از عهده شکرگذاری دوستدار هیچ وقت بر نخواهند آمد زیاده از حد مشعوف می‌شوند. به استماع آنکه شما در باب مهمان خودتان چقدر دلسوزی و تعصب دارید. القصه از مضامین این چند کلمه هویدا است که باعث تحریر آنها نه قهر است و نه کینه، مصلحت ندانستم که نارضامندی خودم را شفاهاً و در حضور مردم اظهار نمایم، نوشتم. امید آنکه فی‌ما بعد ضرورت تکرار چنین ناگواریها رو ندهد بلکه هر دو کما فی‌السابق در راه دوستی یکدیگر و در طریق خدمتگذاری و اخلاص نسبت به اعلیحضرت شاه ثابت قدم باشیم، باقی ایام دوستی و اتحاد برقرار باد. [سجع مهر پشت سند]: عبده‌الراجی غراف ایوان سیمونینچ

سند شماره ۹۸

[مربوط به فصل هفتم عهدنامه]

نواب مستطاب کامیاب فلک جناب، درخشان گوهر بحر عظمت و اجلال،
 فروزان اختر سپهر ابهت و اقبال، شاهزاده نامدار
 والاتبار خورشید اشتهار

را بعد از ادای مراسم صدق خیرخواهی معروض و بیان می‌دارد. که اگر چه ازین واقعه غم‌اندوز و در این حادثه جگرسوز نه تنها مخلص و اجزای امور سفارت را قرین انواع درد و الم ساخت. بلکه بنا به اتحاد دولتین علیتین، کارکنان و اجزای شوکت سنیه روسیه بخصوصه در مصایب نواب والا شریک و سهیم می‌باشند. ولیکن مخلص را در

وظیفه از ادب قلبی و عقیدت صمیمی که نسبت به نواب جنت مکان^۱ می‌داشته بالضروره به طریقه ارث به نواب والا به همان درجه و پایه از خلوص نیت اخلاص و ارادت دارد. متمنی است که از راه استقامت ذاتی و قوت قلب قوی که فطری وجود ذی‌جود شریف نواب والا است به قضای ربّانی و تقدیرات سبحانی راضی و صبر و شکیبائی را پیشنهاد خویش سازند. الحمدلله رب العالمین وجود مبارک شاهنشاهی و همت جهانبانی معظم‌الیه مصروف به بذل التفات و مراحم نهانی و آشکار نسبت به نواب والا می‌باشد. امیدوار هستیم که فتوحات و خدمات معظمه محوله به نواب والا روز به روز بیشتر انتشار یابد و تَلَطُّقات سلطانی درباره نواب والا ساعت به ساعت روی به ازدیاد نهد و شک و شبهه ندارد که اعلیحضرت قدر قدرت ولی‌النعمی امپراطور اعظم به همان درجه که نسبت به نواب مرحوم التفات پدران داشتند التفات و مراحم معظم‌الیه نسبت به نواب والا مبذول خواهد بود. مخلص و همه دولتخواهان بالفعل از صمیم قلب به درگاه واهب حقیقی مسئول می‌باشند که وجود مبارک والا را هدایت به صراط مستقیم افتخار و نیک‌نامی سازد و مظفر و منصور صحیحاً سالم‌اً به متعلقاتش پیوندد، زیاده چه جسارت و رزد، باقی ایام شوکت و حکمرانی پابنده و برقرار باد. برب العباد.

تحریراً فی ۳ شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۴۹

[سجع مهر پشت سند]: وزیر مختار دولت بهیه روسیه غراف ایوان سیمونیچ

سند شماره ۹۹

نواب مستطاب کامیاب والا نصاب، شاهزاده اعظم افخم، فروزان اختر
سپهر خلافت و نامداری، درخشان گوهر بحر جلال و کامکاری

حضرت پسندیده فطرت را بعد از ابلاغ مراسم صداقت و ارادت و پس از ابراز لوازم
خیرخواهی و مصلحت‌اندیشی معروض می‌دارد که رقیمه کریمه التفات ضمیمه که از
فرط عنایت و اشفاق از مصدر جلال شرف صدور یافته بود عز وصول ارزانی داشته، از
مسطورات آن که مبنی و مشعر بر اعتماد و التفات آن نواب اشرف والا بود کما هی
استحضر به هم رسید. معلوم است که این خیرخواه بی‌ریب و ریا، به چه مرتبه نسبت به
نواب غفران‌مآب، ولیعهد مرحوم مبرور اخلاص و ارادت و خیرخواهی داشت. حال که
حضرت ایشان رخت ارتحال از دار دنیا به عقبی^۱ کشیده، به رحمت ایزد سبحان فایز
گشته‌اند، به همان طور نسبت به سرکار بندگان سکندر شأن آن نواب اشرف والا داشته
روز به روز در مجاری اوضاع و خدمات محوله، مراتب ارادت و صلاح‌اندیشی خود را
بظهور رسانیده، چنانکه پیشتر، حالا هم به هیچ وجه من الوجوه فرو گذاشت و مضایقه
نخواهد کرد. این که مرقوم فرموده بودند که در باب بعضی فقرات به جناب
مقرب‌الخاقان محمدخان امیر سپاه نظام، فرمایش کرده‌اند که با این عقیدت کیش، گفتگو
نماید، حسب‌الفرموده لازمه گفتگو میانه مخلص و جناب معزی‌الیه به عمل آمد. آنچه که
فرمایش سرکار عالی بود، مخلص به قدر مقدور، اهتمام خود را در اتمام آن ظاهر خواهد
ساخت و کیفیت آن را البته جناب امیرنظام به خدمت ذی‌رفعت سرکار والا عرضه داشت
می‌نماید، تا استحضر حاصل فرمایند. از رقم سابق آن نواب اشرف والا چنین معلوم و
مفهوم گردید که سرکار آن نواب اشرف والا در اول بهار تشریف شریف به آذربایجان
خواهند آورد. از این مؤده و خبر بهجت اثر، فوق‌الغایه انبساط و خوشحالی رخ نمود.
حقیقت به کمال بی‌صبری و بی‌آرامی منتظر قدوم بهجت لزوم سرکار نواب والا هستم،
که هر قدر زودتر تشریف بیاورند عین صلاح و مصلحت وقت است. چنانکه بعد از نزول

اجلال موکب همایون اقدس والا معلوم خواهد شد. باقی در خیرخواهی و صدق عقیدت و ارادت دایماً آماده و حاضر هستم، ایام ایالت و بزرگواری پاینده و برقرار باد.

تحریراً فی ۲۷ شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۴۹

[سجع مهر پشت سند]: وزیرمختار دولت بهیه روسیه غراف ایوان سیمونیچ

[متن پشت سند]: ذریعة الاخلاص به شرف صدور سعادت دستور، نواب مستطاب کامیاب والا نصاب، فروزان اختر سپهر خلافت و نامداری، درخشان گوهر بحر جلالت و کامکاری، شاهزاده اعظم محمد میرزا مشرف شود.

سند شماره ۱۰۰

[مربوط به فصل هفتم و دهم عهدنامه و عهدنامه تجارت]

اخبار این است، این چند روز میرزا الکسندر آدم وزیر مختار روس که آمد حواس شاه را پریشان کرد به جهت این که خواهش که کرده بودیم در گیلان قونسول^۱ ننشیند او به دولت خود نوشته، خواهش قبول نشد، بعضی محاذیر از دولت نوشتند، اولاً این که چه ضرری به دولت ایران دارد، بلکه نفع دارد، معامله بیشتر می شود، تجار ما دلگرم می شوند متاع بیشتر می برند به دولت ما و [به] ایشان هر دو منفعت می رسد. ثانیاً امر دریا باید مضبوط شود، تجار ما را اگر حرفی به هم رسد او^۲ قطع و فصل نماید. از شروط عهدنامه هم هست، اگر از مداخلت ما می ترسند رفتار و سلوک ما را در سرحدات و نسبت به دولت روم ملاحظه نمایند که چهل هزار کس از سالدات چند ماه در اسلامبول

۲. منظور از او قونسول است

۱. اصل: غنسل

توقف نمودند، به امداد سلطان پنج کرور اخراجات از دولت خود کردیم، ما نگذاشتیم دولت روم تمام شود و بعد از آن که به حمایت ما محمد علی پاشا لایب شد، تخلیه ولایات گرفته را نمود و اصلاح میان سلطان و او کردیم، سالدات خود را خواستیم. در گیلان باید قونسول باشد و وزیر عریضه در تعزیت پرسی نوشته و نوشت، در آخر که محمد میرزا را که ولیعهد کردید بسیار خوشحال شدیم؛ و نظر به محبت و مهربانی که امپراطور به نایب السلطنه مرحوم داشت، بعد از شنیدن این که پادشاه محمد میرزا را انتخاب فرموده ولیعهد فرمودند، بسیار از شما راضی و ممنون خواهد شد. خلاصه شاه متحیر ماند که چه کند، ظل^۱ هم امروز به حدی متغیر و کج خلق بود که حد نداشت، من خدمت ایشان رسیدم، دیدم از دست روزگار کفر می خواهد بگوید. شاه هم در دو کار به شدت متفکر می باشند اول در باب ولیعهدی، آصف^۲ و امین^۳ و ظل ریش به هم یافته، حال چنین قرار دارند که ظل ولیعهد شود و در طهران باشد، محمد میرزا را نایب نسنفته تقب بدهند، امر آذربایجان و خراسان و قشون با او باشد، ولی در اطاعت ظل باشد. آصف را زرنگی بخاطر رسید و امین الدوله هم اول از ابتذال و ثانی به جهت حرمز دگی با هم سازش دارند، یک شب در خانه آصف و شب دگر در خانه امین، شب سیم در خانه میرزاتقی باهم نشستند عهد و شرط کردند. اما امین هر چه باهم گفتند به ظل خبر داد و مفسده میان ایشان کرد، آصف هم شنید ولی به روی خود نیاوردند. باز هم دم و دل هم می بوستند و میرزاتقی هم در شک و دواست. اول در درخانه اگر بشود نوکری را طالب است والا قرار بشود که به فارس برود و وزیر باشد، اگر آن هم نشود در اصفهان و اگر آن هم نشود، چون حاجی میرزا احمد فوت شد در زنجان، اگر چه خود میرزا تقی راضی به زنجان نیست، به جهت این که می داند فتح الله میرزا تمکین نمی کند. باری حالا چنین ریش به هم بافتند تا از پیش چه برود. این روزها نوشته از اصفهان به امین الدوله از کسان حاجی سید باقر رسید که در فارس فرمانفرما با ایلخانی و برادر ایلخانی و کلانتر را گرفت، ایلخانی را کشتند و برادرش را کور کردند و کلانتر محبوس است، شاه که هنوز باور نفرمودند، ولی

۱. منظور علی خان ظل السلطان، پسر فتحعلی شاه است که ادعای سلطنت داشت.

۲. منظور اللهیارخان آصف الدوله است

۳. منظور امین الدوله است

۴. منظور سید باقر شفتی است.

چنانکه امین می‌گوید گویا اصل داشته باشد. شجاع‌السلطنه نرسیده بود به شیراز اما از اصفهان اباقان پسرش را از اصفهان پیش فرستاده بود و رسیده بود، حاجی میرزا علی‌رضا چنان می‌داند که شجاع‌السلطنه که اباقان را می‌فرستاد به فرمان‌فرما نوشت که چنین کند و به شاه هم چنین عرض کرد تا خبر از خود فارس چه برسد.

سند شماره ۱۰۱

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

عالیجاها، بلند جایگاهها، شوکت و جلالت دستگاهها،

دوست مشفق مکرم مهربانا

عالی‌شان باقریک پسر مرحوم نظرعلی خان مرندي، عریضه به دوستدار داده است، که در هفتم شهر صفر المظفر که مشارالیه در مرندي در خانه پدری خود منزل کرده، می‌خواست که عازم تبریز شود، بارهای خود را در زیر دالان هشتی جمع کرده بودند. وقتی می‌خواهد که یخدان را باز^۱ کند، می‌بیند که قفل آن را برداشته‌اند و موازی یکصد عدد باجاقلو و شش تومان پول سفید صاحبقران و یک جلد کلام‌الله برداشته برده‌اند و حال آن که در آنجا کسی نبود مگر آدمهای عالیجاه حاجی محمدخان و محمدحسین بک که برادر و برادرزاده مشارالیه باشند. چون در سر سواری بود و بزرگی در آنجا نبود که احقاق حق نماید، روانه این ولا شده [اند]، بنابر آن دوستدار مراتب را به آن مشفق مکرم حالی و توقع دارم که در این باب قراری که لازم است گذارند که مال مسروقه مشارالیه بدست بیاید. امیدوارم که در این باب مضایقه نفرمایند، ایام دوستی و مودت برقرار باد. برب العباد.

تحریراً فی ۸ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۰

[سجع مهر پشت سند]: جنرال قونسول دولت بهیة روسیه دمطری فودتیس

[متن پشت سند]: ذریعة المصافات به شرف مطالعه عالی جاه بلندجایگاه، شوکت و جلالت دستگاه، دوست مشفق مکرم مهربان، آصف جاهی، میرزا محمد وزیر مشرف شود.

سند شماره ۱۰۲

[مربوط به فصل چهاردهم عهدنامه]

جناب جلالت و نبالت نصاب، کفایت و کفالت

انتساب، اتابک اعظم، دوست، مشفقا، مکرم، عالی مقام

از قراری که الان آدم مخصوص از قرا باغ وارد و مراسله، از عالیجاه کنیاز مایور براتوف، بزرگ آن ولا به دوستدار رسانید، چند نفر از راهزنان اهالی خارج سرحد برسر دسته سالدات که در علفزار نزدیک آق اوغلان بودند، ریخته، یک نفر سالدات را زخمدار کرده و شش رأس اسب آنها را برداشته برده‌اند. بعد از آن از قراری که مشخص و محق گردیده است مرتکبین این عمل به تفصیل ذیل:

مراد ولد غروه، امامعلی ولد غروه، کربلائی درویش ولد قلی، محمد علی ولد اسمعیل، پسران میرزا علی و میرزا فضلعلی چلبیانی

آدمهای حاجی خان بوده‌اند. همچنین از قراری که عالیجاه مشارالیه نوشته است در پانزدهم شهر ایون مطابق نوزدهم ماه ربیع الاول، مراد خان از این طرف ارس با هفده نفر چلبیانلو به اهالی او به میسکانلوی سیستان ریخته، از حاجی ولد قورچی و سارو خان ولد داراب قلی که از قرا داش چو خوری می‌رفتند هفده رأس قرامال برداشته به این طرف برده‌اند و علاوه بر آن همان راهزنان در آن اوقات به یساول ما که مأمور خدمت دیوان بوده دوچار شده، اسب او را گرفته، و خودش را از دو جا مجروح و دو نفر دیگر را هم که در محال زنکروور سکنی دارند، یکی را از پشت و دیگری را از پای راست به گلوله

تفنگ زخم‌دار ساخته و یک قبضه تبر و یک رأس اسب و یک لوله تفنگ از آنها برده‌اند. حقیقت این قبیل بی‌حسایها و بی‌نظامیها از اهالی سرحدنشینان این طرف لاینقطع تا حال صادر گشته و حکام ولایات و سرحدداران ما مکرر از این‌گونه شرارت‌های مفسدین سرحد، شکوه و شکایت به دوستدار قلمی و اظهار داشته‌اند. اما چون در عرض این مدّت صاحب‌اختیار عمده که رفع همه این بی‌حسایها را بکلی نماید در این ولا نبود محب به ملاحظه دوستی و یگانگی و حسن مجاورت که در میانه دو دولت قوی مکنت حاصل است به همه اینها تأمل و صبر کرده، انتظار ورود صاحب‌اختیار بالاستقلال را کشید. حال که نواب مستطاب ولیعهد کیوان مهد و آن جناب جلالت‌مآب که در خیرخواهی و مصلحت‌جویی و خدمتگذاری نسبت به نواب مستطاب اشرف والا عدیل و نظیر ندارد، تشریف آورده‌اند لازم است که در این بابها صاحب‌منصب معتبر و کارآمدی تعیین و به تأکید تمام قدغن فرمایند که رفته مرتکبین را دستگیر نموده، نه همین مال و دو اسب منهویه را استرداد و عاید سازد، بلکه ایشان را به این ولا بیاورد که یک دفعه برای آرام و امنیت دائمی سرحد، از شر این مفسدین عبرت‌الناظرین، آنها را مورد سیاست کامل سازند که ان‌شاءالله بعد از این، این‌گونه عمل‌های خلاف رویه مجاورت رو ندهد، چون فرستادگان بزرگ قرا باغ در این ولا معطل قرارداد مضبوط می‌باشند، توقع دارم که در این خصوص قراری محکم و مضبوط گذاشته دوستدار را از کیفیت آن مستحضر سازند تا از آن قرار به عالی‌جاه مشارالیه اخبار و اعلام نماید. یقین حاصل است که آن جناب در این باب دقت و اهتمام که لازم است مبذول خواهند داشت. باقی ایام الفت و مواحدت برقرار و پایدار باد.

تحریراً فی ۱۲ شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۵۰

[سجع مهر پشت سند]: وزیر مختار دولت بهیه روسیه غراف ایوان سیمونچ

[متن پشت سند]: صحیفه‌المصافات را جناب جلالت و نبالت نصاب، کفایت و کفالت انتساب، اتابک اعظم، دوست مشفق و مکرم عالی‌مقام، قایم‌مقام دام مجده مفتوح فرمایند.

سند شماره ۱۰۳

[مربوط به فصل دهم و عهدنامه تجارت]

جناب جلالت و نبالت نصاب کفایت و کفالت انتساب

اتابک اعظما، دوستا، مشفقا، مکرم، عالی مقام

دیروز قوبرک نام، ولد ایوانوس ایروانی، رعیت روس از خوی وارد این ولا، نزد پیرال قونسولگری ما شده، معروض داشته است، که مشارالیه و سه نفر رفیق او که بابا ولد موسیس ایروانی و یک نفر نخجوانی از اهل قریه تبزل و عباس نام مسلمان ایروانی، معامله و دادستد خود را در خوی به انجام رسانیده، از آنجا به اتفاق پنج نفر چاروادار، در پانزدهم شهر ربیع‌الثانی روانه ایروان گشته، شب هنگام به نزدیکی قریه ایواوغلی چهار فرسخی خوی رسیده، چاروادارهای مزبور قمه‌های خود را کشیده بر سر ایشان ریخته، سه نفر را همانجا مقتول ساخته و چهارم را که حالا به این ولا آمده است زخم کاری زده، به تصور این که او هم مرد به کنار انداخته، تمامی اموال ایشان را که عبارت از یک صد و بیست و پنج تومان پول نقد و معادل بیست و پنج تومان رخوت بوده باشد، برداشته متواری می‌شوند. صبحگاه قوبرک مشارالیه اندک به حال آمده، از آنجا مراجعت به خوی کرده، عالیجاه حاجی حاتم‌خان، کارگذار حالایی خوی را از وقوع قضیه مزبوره مستحضر می‌سازد. عالی‌جاه مشارالیه در عوض این که فرصت را فوت نکرده، قراری بخصوص پیدا نمودن مرتکبین گذارد، به قوبرک مشارالیه می‌گوید که او باید در تبریز در این باب مطالبه رضامندی نماید. بنابر آن مشارالیه به کمال فلاکت وارد این ولا گشته است. دوستدار در این خصوص آن جناب مشفق‌گرامی را مستحضر ساخته برخود فرض ناگزیر می‌شمارد که به احترام تمام توقع نماید، که توجه مخصوص خود را بر این گمارند، که در عرض مدت یک سال حالا دفعه سیم است که رعیت روس را مسلمانان به قتل رسانیده‌اند. حال آن که هرگز پیش‌ترها این قبیل حرکات صورت وقوع نداشت. اگر چنانکه آن جناب زحمت را بخود قبول کرد سبب قضیه آخری مذکوره فوق را، که نسبت به چهار نفر تجار ما، که در نزدیکی خوی اتفاق افتاده، به امعان نظر ملاحظه فرمایند، مثل دوستدار اعتقاد خواهند کرد، که سبب محض عدم اهتمام آشکارای دولت علیه ایران است، که در باب قتل خلوتوف رعیت روس که او را در کاروانسرا کشته‌اند،

همچنین در باب قتل سرکیس جانیموف که چاروادارهای ایران در خاک قزاق به قتل رسانیده‌اند، نمی‌خواهند عدالت خود را به ما ظاهر سازند. در ایران و همچنین در همه جا حمایت به مرتکبین قتل نفس، جسارت آنها را زیاد کرده، به بدکاری تازه می‌کشد. آنها که تقصیر را در باب رعایای ما، که مقصرین ایشان را نه همین بی‌تنبیه گذاشته‌اند، بلکه تفحص هم نمی‌کنند، ملاحظه کرده به تقصیر بزرگ تازه دیگر اقدام نمودند. اگر حالا هم در این باب بنایی گذاشته نشود، در آن صورت به رعایای روس، ممکن و مقدور نخواهد شد، که به اطراف و اکناف حدود ایران آمد و شد کنند. اوقاتی که جناب مقرب‌الخاقان امیر نظام، به کارگذاری آذربایجان اشتغال داشت، دوستدار تأخیر و تعویق او را در صورت انجام دادن، مطالبه دوستدار، در این دو قضیه حادثه مزبوره، حمل به محض این کرد که تسلط و اختیار او در این خصوصها محصور و مقصور است. لکن بعد از ورود موکب همایون نواب مستطاب نایب‌السلطنه العلیه العالیه و آن جناب مشفق‌گرامی، که کارگذار عمده ایشان هستند، دوستدار حق کامل داشت، امیدوار باشد، که مطالب مزبوره محب در این چند روزه به انجام و اتمام می‌رسد. زیرا که در این ولا، قاتلین هرگز امکان ندارد که مخفی بمانند. به دوستدار معلوم است که دولت ایران، در کار خودشان در طرفه‌العین آنها را پیدا می‌کنند. حال آن که از یک ماه متجاوز است، که دوستدار از آن جناب، در باب اتمام کار خلوتوف مزبور و سرکیس جانیموف، التماس کرده [است]. با وجود این تا حال اثری از تمامیت آنها ظاهر نیست، محب کیفیت رای و اعتقاد خود را در این بابها به آن جناب اظهار کرده، توقع دارم که بواسطه مؤالفت محکم دولت بهیه روسیه را با دولت علیه ایران به نظر شریف آورده، بدون هیچ گونه تأخیر و تعویق در باب پیدا و مورد سیاست عبرتانه نمودن، پنج نفر چاروادار، که در حوالی خوی سه نفر رعیت روس را به قتل رسانیده و رفیق آنها را که حال در اینجاست، زخم زده‌اند، قرار مضبوط گذارند. از قراری که زخم‌دار مشارالیه مذکور می‌نماید، چاروادارها در قریه احمدآباد خوی سکنی دارند. خود را به امید تسلی می‌دهم که آن جناب، این مطالبه حقانه دوستدار را، قرین انجام و حکم محکم خود را در باب پیدا کردن قاتل خلوتوف و سرکیس جانیموف تجدید فرموده، دوستدار را از کیفیت نتیجه آن مستحضر سازند. زیاده چه اظهار دارد.

تحریر آفی ۲۸ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۰

[سجع مهر پشت سند]: وزیر مختار دولت بهیه روسیه غراف ایوان سیمونیچ

[متن پشت سند]: ذریعة المصافات را، جناب جلالت و نبالت نصاب، کفایت و کفالت انتساب، اتابک اعظم، دوست مشفق مکرم عالی مقام، قایم مقام دام مجده مفتوح فرمایند.

سند شماره ۱۰۴

[مربوط به فصل یازدهم عهدنامه]

عالیجاها، بلند جایگاهها، شوکت و جلالت دستگاهها،

دوستا، مشفقها، مهربانا

مراسله مرسله گرامی شرف وصول ارزانی داشت. در باب میرزا ابوالقاسم که نوشته بودند، موافق تمسک، از حاجی میرباقر نام ایروانی، طلب دارد، لکن مدیون در دادن طلب او اهمال و مضایقه می کند، استحضار به حصول پیوسته، دوستدار بر طبق خواهش آن مشتفق مکرم، شرحی که لازم بود، در این باب به بزرگ ایروان، قلمی و تسلیم مشارالیه کرد، که در آنجا موافق حق و حساب در استرداد حق او حمایت و معاونت لازمه ظاهر سازند. به جهت استحضار آن دوست گرامی به تحریر این چند کلمه مبادرت ورزید. زیاده چه اظهار دارد.

تحریراً فی ۸ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۵۰

[سجع مهر پشت سند]: جنرال قونسول دولت بهیه روسیه دمطری فودتیس

[متن پشت سند]: عالیجاه بلند جایگاه، فخامت و جلالت اکتناه، نبالت و بسالت همراه، دوست مشفق مکرم آصف جاهی میرزا محمد دام مجده مفتوح فرمایند.

سند شماره ۱۰۵

[مربوط به فصل دوازدهم عهدنامه]

جناب جلالت و نبالت نصاب، کفایت و کفالت انتساب،

دوستان استظهار، اتابک اعظم، مکرما، عالی‌مقاما

چون دوستدار با مرحوم حاجی میرزا احمد وزیر زنجان آشنایی داشتیم و او را نسبت به سرکار نواب غفران‌مآب نایب‌السلطنه مرحوم مبرور، البسه الله حُلل‌النور و السرور اخلاص کیش بجا آورده بودم، به ملاحظه آن دوستی حالا اولاد مرحوم مشارالیه، از دوستدار مستدعی وساطت شده، اظهار داشته‌اند، که اولاً دهی در مازندران دارند مشهور به غیرده [۹] که تا حال در تصرف آنها بوده و همچنین محال روز رود که خاصه دیوان و مدتهاست در دست مرحوم پدر ایشان و خود ایشان بوده [است]. حال که والد ایشان به رحمت الهی واصل شده، محمدحسن‌خان که قوم ایشان است، می‌خواهد به ادعایی از دست آنها بیرون آورد. نیز اظهار داشته‌اند که در حوالی دارالخلافه طهران هم دهی دارند موسوم به احمد‌آباد، استدعا دارند که این سه جا به قرار سابق در دست آنها باشد. احدی دخل و تصرف ننماید.^۱ چون دوستدار از کم و کیف این مطلب استحضار ندارد و نمی‌داند که موافق قاعده، قبول کدام یک از اینها امکان دارد. لهذا به دوستی خالص آن جناب مشفق‌گرامی خاطر جمع بوده، کیفیت مطلب اولاد مرحوم مزبور را به آن جناب اظهار داشته، به احترام تمام توقع دارم، که آن جناب برسند. هر کدام از این جاها که ممکن است بطور سابق در دست آنها باشد مقرر فرمایند که احدی دخل و تصرف ننماید. در ضمن آن فرمان واگذاری صادر و ارسال نزد دوستدار فرمایند، که به رای ایشان برساند و هر کدام که امکان ندارد، کیفیت و سبب آن را به دوستدار قلمی فرمایند، تا استحضار حاصل شود. امیدوارم که آن جناب وساطت دوستدار را، در حق این بی‌پرستاران قبول فرموده، نسبت به آنها التفات داشته باشند. باقی همه روزه مترقب وصول مکاتبات دوستی علامات و رقیمجات یک جهتی آیات آن جناب هستم که از

مژده استقامت مزاج شریف خورسندی حاصل سازد.

تحریراً فی شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۵۱

[سجع مهر پشت سند]: وزیرمختار دولت بهیه روسیه غراف ایوان سیمونیچ

سند شماره ۱۰۶

جناب جلالت نصاب کفایت و کفالت مآب اتابک اعظما

دوستا استظهارا مشفقاً مکرماً عالیمقاماً

همواره از فصول نوائب محفوظ و از حصول مراتب محظوظ بوده، بر وفق مقصود خیرخواهان، دوستکام دو جهان باشید. بعد از تقدیم شرایط دوستی و اتحاد بر صحیفه یک جهتی و وداد می نگارد که به عون الله تعالی و از برکت دوستی آن جناب به صحت و سلامتی وارد دارالسلطنه تبریز شدم و امری که مکروه طبع بوده باشد به هیچ وجه صورت وقوع ندارد مگر دوری و مهجوری از آن دوست والا مقام که به غایت مؤثر است. حقیقت بعد از ورود یک روز فاصله که روز خلعت پوشان نواب مستطاب ولیعهد جوان بخت بود دوستدار با وجود کسالت و خستگی راه که داشت. به اقتضای ارادت و خیرخواهی قلبی که نسبت به سرکار شوکت مدار اعلیحضرت شاه والا جاه دارم با اصحاب سفارت به خلعت پوشان رفته بعد از اتمام اساس سلام و صرف شیرینی و تقدیم تهنیت در رکاب ولیعهد کیوان مهد الی درب خانه اعلی آمدم و از آنجا مرخص شدیم که اقلاً عظمی و وزنی برای آن خلعت مختصر مرحمتی اعلیحضرت پادشاه ذی جاه معدلت دستگاه در نظر مردم قرار داده باشد، بالجمله روز دیگر به رسم معمول کدخدایان به دیدن دوستدار آمدند و تهنیت و مبارک بادی به عمل آوردند، دوستدار نوازش بسیار بر آنها کرد. از قول اعلیحضرت شاه والا جاه و آن جناب مشفق محترم اظهار التفات و میل خاطر و رضامندی بر ایشان کردم که سرکار قبله عالم و همچنین جناب اتابک اعظم

منتهای مرحمت و التفات درباره آنها دارند و از حسن خدمات ایشان خورسند و خشنودند، هر چند که این طور فرمایش و سفارش نه از سرکار شوکت مدار پادشاه و الاجاه و نه از سرکار آن جناب به دوستدار شده بود، لکن مخلص از راه مصلحت جویی و خیرخواهی این شیوه را مسلوک داشت. امیدوارم که مطبوع و متحسن طبع گرامی اعلیحضرت معظم و پسندیده خاطر شریف آن جناب مکرم باشد. چون استحضار سرکار آن مشفق مفخم از گزارش حالات این ولا لازم بود. به تحریر این چند کلمه دوستانه خالصانه مبادرت ورزیده اظهار حیات... نمود. ایام دوستی و یگانگی پاینده و برقرار باد.

تحریراً فی شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۵۱

[متن پشت سند]: ذریعة المصافات به شرف مطالعه جناب جلالت نصاب، بسالت و نبالت انتساب، کفایت و کفالت مآب، دوستان استظهاری، مشفق گرامی، اتابک اعظم، قایم مقام والامقام.

فصل سوم

پیوستها

۱- اسناد روابط ایران و انگلیس

سند شماره ۱

مخلصان استظهار، اعتضادا، مشفقاً

مراسله مرحمت مواصله، مصحوبی عالی شأن عبدالله بیک واصل [شد]. از مضمون عطوفت مقرونش، که مشعر بر آثار و اظهار التفات و رأفت و افسوس و تحسر از فوت ایلچی مرحوم و سایر صاحبان متوفی بود [؟] کمال استحضار و آگاهی حاصل و بر مراتب ارادت و مخالفت زاید الوصف افزود. یقین است که همیشه مرحمت آن جناب درباره طایفه انگلیس بوده و هست. مخلص را کمال امتنان و رضامندی از مراحم آن جناب حاصل است و همیشه اوقات التفات و مهربانی دیده ایم. امید که پیوسته الطاف آن جناب برقرار باشد. درین وقت که عالی شأن مشارالیه روانه حضور بود، به تحریر این صحیفه المخالصة پرداخت. مستدعی از مرحمت عالی آن است، که چگونگی حرکت موکب والا را به هر سمت که هست، و این که در کجا توقف و مخلص در کجا ممکن است، که شرفیاب حضور اشرف والا گردد، صریحاً مرقوم فرمایند که مستحضر باشد. چرا که هر روز سخنی مذکور می شود. مستدعی از مرحمت والا این که این مطلب را صریحاً مرقوم فرمایند. البته مرحمت عالی را دریغ نخواهند فرمود. پیوسته مخلص را به اصدار رقیمجات و ارجاع خدمات مسرور دارند. ایام الطاف مستدام باد.

[نقش مهر پشت سند]: جان کمیل

سند شماره ۲

عرضه رای اشرف اقدس والا می‌دارد

که در اشرف اوان و احسن زمان به زیارت رقم مبارک مطاع لازم‌الاتباع اشرف اقدس والا مشرف [گردیدم]. از مضمون عاطفت مقرونش کمال سرافرازی و افتخار و نهایت عزت و اعتبار حاصل نمود و فرق مباحثات به ایوان کیوان سود. از گزارش اوضاع این سفر نصرت اثر و احوال و اوضاع آن صفحات، که رقم زد کلک اعلام فرموده شده بود، آگاهی و استحضار تمام به هم رسانید و موجب ازدیاد امیدواری دولت خواه گردید. در این وقت که عالیجاه فخامت و جلالت همراه، مستر مکنیل، نایب سفارت را، روانه حضور اشرف اقدس والا می‌نمود، به تحریر این عریضه ارادت ترجمه پرداخت. در طی آن عرضه رای ممالک آرای اقدس والا می‌دارد، که درین اوقات، جناب وزیر شرقی دولت بهیئ انگلیس، عریضه اخلاص ترجمه به حضور اشرف والا عرضه داشته، عریضه مزبور را ترجمه و ارسال حضور اقدس والا نمود. پاره‌ای مهمات و مستدعیاتی که دولتخواه داشت، به عالیجاه معزی‌الیه القا نمود، که هنگام باریابی حضور اقدس والا معروض خواهد داشت. ملتمس و مستدعی از مراحم والا آن است، که همواره اخلاص‌کیش را، به اصدار ارقام مطاعه و خدمات لازمه مفتخر و سرافراز فرمایند. امر هم‌الاقدم الاقدس الاعلی مطاع.

[نقش مهر پشت سند]: جان کمبل

[متن پشت سند]: عریضه ارادت مرحمت به نظر مرحمت اثر کارگزاران حضرت اقدس نایب‌الخلافة مشرف گردد.

سند شماره ۳

مخلصان پناها، ملاذا، مشفقا

فقراتی که به میرزا بابا در باب امر مسترکمبل مرقوم فرموده بودید، همگی را مشارالیه به عالیجاه معزی‌الیه و مخلص حالی و خاطر نشان ساخت. آگاهی تمام حاصل شد و از مرحمت‌های آن جناب قرین امتنان گردید. جواب مطالب و فرمایشات ازین قرار است، که آنچه مرقوم شده بود، بعد از اتمام و انجام کار آنچه لازمه سعی و اهتمام است، عالیجاه معزی‌الیه در مصلحت و پیشرفت امور این دولت علیه و سرکارنواب مستطاب نایب‌السلطنه معمول خواهد داشت. لیکن مخلص حیرتی ازین نمود، که آن جناب یک جا به عالیجاه میرزا صالح، فرمایش می‌کنند که اتمام و انجام این امر، در ازای خدماتیست، که در هنگام استقرار مصالحه روسیه در دارالخلافه، مخلص به سرکار نایب‌السلطنه نموده؛ و در فقراتی که به میرزا بابا مرقوم داشته‌اند، با وجود ناتمامی کار، فرمایشات و شروط چند مرقوم می‌دارند. حال اینکه بر عالمی مشخص و معلوم است، که آن جناب از تمامی امورات خارجه و غیر خارج به خوبی استحضار و آگاهی دارند. بر آن جناب مبهم و پوشیده نیست، که ایلچی که مأمور به این دولت علیه می‌شود، مأموریت او از جانب، جناب فرم برمای هندوستانست و در مراسله، که به جناب فرمانفرما مرقوم شده، اصلاً قبول مأموریت و نصب نمودن مسترکمبل را اظهار نفرموده‌اند که با مراسلات وزیر مشرق و کرسی نشین به دولت برسد و از دولت به فرمانفرمای هندوستان اعلام شود. البته ایلچی وارد این دولت خواهد شد. دیگر لازم نبود که مسوده اول ارسال فرمایند و بعد برخلاف آن مرقوم فرمایند. زیاده چه زحمت دهد. ایام الطاف مستدام باد.

[نقش مهر پشت سند]: جان مکینل

[متن پشت سند]: صحیفه‌الاخلاص به مطالعه جناب سیدالوزراء، اتابک اعظم

قایم مقام دولت قاهره شرف باد.

[دستخط قائم مقام در پشت سند]:

هو الله تعالی

دوست کامکار و صدیق شفیق مهربانم

کاغذ فرمانفرما و وزیر مشرق و کرسی نشین را به یک مضمون مسوده داده‌ام. هر سه را میرزا مسعود نوشته است و به مهر مبارک رسیده، تسلیم میرزا علی نقی شده است. سواد هر سه را، مجدداً خدمت شما فرستادم که اگر اختلافی با اصل دارد یقین دانید اشتباه شده [است]. کاغذ کسی دیگر را به عوض کاغذ فرمانفرما فرستاده‌اند. در کاغذ ملکم و دوک ولینتن از ایلچی‌گری خبر نداشته‌ایم، اما در آن سه کاغذ تصریحاً نوشته‌ام. شما البته هرگاه اصل با این سواد اختلاف دارد کاغذ را پس بفرستید.

آنچه من به شما با میرزا صالح پیغام داده‌ام تا امروز جوابش نرسید. حالا که رسید، نوشته‌اید فرمایشی در کاغذ میرزا بابا کردی و شرطها نمودی که منافی آن پیغام است. اما من هر چه ملاحظه می‌کنم شرطی در کاغذ میرزا بابا نکرده‌ام. خواهش هم که منافی پیغام میرزا صالح باشد نکرده‌ام.

سواد کاغذ میرزا بابا را برای آگاهی شما فرستادم و مطلبها را جدا جدا کردم که بدانم کدام یکی را شما شرط دانسته‌اید و کدام یکی را منافی پیغام می‌دانید.

سند شماره ۴

مخلصان استظهارا، محبان اعتضادا، مشفقاً

چون در این اوان فیروزی نشان، عالی شأن عبدالله بیک را روانه حضور مرحمت دستور آن جناب می نمود، به تحریر این صحیفه المخصالصة پرداخت. در ضمن آن نگاشته خامه مخالفه علامت^۱ می سازد که از قرار تقریر عالیجاه مستر شی^۲، رقم مبارک مطاعی، از جانب مرحمت جوانب کارگزاران حضرت نواب نایب الخلافه و به سرافرازی و افتخار عالیجاه مشارالیه شرف اصدار یافته، که مشارالیه با تمایل [۹] سر^۳ رندان روانه رکاب نصرت انتساب شاهزاده محمد میرزا و با سپاه نظام، عازم ممالک عراق و آن صفحات گردیده، اغتشاش^۴ و انقلابات آن سرحدات را رفع نموده باشند. معلوم و مشخص است که عالیجاه مشارالیه و سررندان از دولت بهیة انگلیس مأمور به تعلیم و انتظام نظام مبارکه والا می باشند. رفع آشوب و اغتشاش سرحدات مملکت عراق لازمست، لیکن آن جناب البته از مضمون فصل دوم عهدنامه مبارکه دولتین علیین آگاه و مستحضرند، که در چنین اتفاقات، خواهش پادشاه وقت لازمست و تا امر و خواهش از شاه نباشد، دولت علیه انگلیس را، اصلاً در این گونه امورات مداخلت و رجوعی نیست. مخلص را سخنی نیست که عالیجاه مشارالیه و سررندان از دولت مأمور خدمات و تعلیم نظام می باشند، اما تا مادامی که در آذربایجان و زنجان که متعلق به سرکار اشرف والاست، خدمات نظام مبارکه را باید متحمل و مشغول خدمت باشند. لیکن زمان حرکت سپاه از زنجان به آن سمت، حرکت عالیجاه مستر شی و سررندان، خلاف فصل دوم عهدنامه مبارکه است و حکم و خواهش پادشاه وقت لازمست، سواد فصل دوم عهدنامه را ارسال حضور مرحمت دستور نمود که مراتب را به حضور مهر ظهور اشرف والا عرض نمایند. مراسله درین باب به جناب وزیر دول خارجه نوشته و ارسال دارالخلافه نمود و سواد مراسله مزبور را نیز ارسال حضور ساخت. پیوسته مستدعی آن است که مخلص را به اصدار رقیمجات و ارجاع خدمات و فرمایشات مفتخر و سرافراز

۲. منظور مستر شیل است

۴. اصل: اختشاش

۱. اصل: علامه

۳. اصل: ثر

فرمایند. ایام الطاف مستدام باد.

[نقش مهر پشت سند]: جان کمبل

[متن پشت سند]: صحيفة المخالصة به مطالعة جناب سیدالوزراء، اتاییک اعظم،
قایم مقام دولت قاهره ایران مشرف باد.

سند شماره ۵ عرضه می‌دارد

که چون درین اوقات فیروزی آیات عالیجاه مستر بوروسکی، روانه حضور مرحمت دستور اشرف اقدس امجد والا بود، واجب و لازم نمود که به تحریر این عریضه ارادت ترجمه مراتب ارادت و دولتخواهی را بر رأی مهر ضیای مرحمت پیرای والا پدیدار و آشکار سازد و در طی آن عرضه رای اشرف والا می‌دارد، که درین اوقات عریضه از جناب فرمانفرمای هندوستان رسید که به حضور معدلت دستور اشرف والا معروض داشته، عریضه مزبور را با مصحوب عالیجاه مشارالیه ارسال داشت، که به نظر مبارک والا برساند. چون لازم بود جسارت نمود امر هم‌الاشرف الاعلی مطاع.

[نقش مهر پشت سند]: جان کمبل

سند شماره ۶ عرضه می‌دارد

که در اسعد زمان و احسن اوان به زیارت رقم مبارک مطاع، لازم‌الاتباع اقدس اشرف والا مشرف [شدم]. از مضامین عاطفت قرینش، که مشعر بر فتح و فیروزی لشکر منصور و مغلوب و مقهور گردیدن فرقه ضاله ترکمانان سالور سرخس و نهضت موکب فیروزی کوکب والا از آق دربند به سمت هزاره و تربت حیدریه و شرفیاب شدن عالیجاه محمدخان، سردار خراسان، به خاک پای مبارک اقدس والا و تسخیر قلعه تربت و سه قلاع رزمیه دیگر و به مشیت امر آن سرحدات و تفویض حکومت تربت به ولد ارشد سردار الله یارخان که بر ابروش [۹] مرقوم فرموده شده بود مستحضر و مستخبر گردید. از ظهور این فتح نمایان خاطر دولت خواه و همگی دولت خواهان قرین مسرت بی‌کران... امیدواری آنست که یوماً فیوماً فتوحات^۱ متواتر نصیب عساکر منصور و خاطر دولت خواهان میرور [گردد]. چشم بدانندیشان و حاسدان کور فتح نامه‌های^۲ قلعه خوبشان و سرخس و تربت حیدریه و سایر ممالک را تمامی ترجمه و ارسال خدمت اولیا و امنای دولت علیه انگلیس نمود. یقین است که بعد از وصول فتح نامه‌های مزبور خاطر امنای دولت و تمامی اهالی انگلیس را شادمانی و مسرت کامل حاصل خواهد گردید. زیاده چه جسارت ورزد. امر هم الاقدس الاعلی مطاع.

[نقش مهر پشت سند]: جان کمبل

۱. اصل: فتوحات

۲. اصل: فتح نامه‌ای

سند شماره ۷

مخلصان استظهارا، اعتضادا، مشفقاً

امروز مخلص از خسرو شاه رفت که در میانه کهنامی و قریه کندوان از برای خود جائی مشخص نماید و چادرهای خود را فرستاد که در میان رودخانه زده باشند و اراده هم داشت که ضروریات و علیق الدواب خود را، در قریه اسکو آماده و حاضر ساخته باشد. نهایت امروز که جمعه باشد رفت و ملاحظه نمود از اسکو تا آنجا که مخلص چادر می زند قدری مسافت دارد و دیگر آنکه چون چند نفر از امیرزادگان و ایلچی دولت بهیه روس در حوالی کهنامی چادر می زنند و جمعیت زیاد می شود احتمال هست که به جهت ضروریات بر مخلص و کسان مخلص قدری تنگ بگذرد. مستدعی آن که تعلیق به کدخدای کندوان و کهنامی مرقوم و تأکید شود که ضروریات و ملزومات مخلص را از نان و گوشت و هیزم و علیق و سایر چیزها آماده ساخته کارسازی و موافق تسعیر وقت، قیمت آن را بازیافت دارند. البته مرحمت عالی را دریغ نخواهند فرمود. ایام الطاف مستدام باد.

[متن دستخط حاشیه]: میرزا علی نقی! آدم درستی فکر کن، که مهماندار و پرستار کمبل باشد، برود نزد او بماند. کاغذ از قول من به کدخداها بنویس، به حاجی عبدالصمد بنویس، به میرزا نصرالله هم رقع بنویس، کاغذ به کهنامی و کندوجان بدهند. اما کندوجان گویا همان آن رود [۹] باشد که مادر محمد میرزا آنجاست. نمی توان آنجا منزل نمود. میرزا حسن در آن زمان خوب است مهماندار کمبل باشد که کهنامی از اوست.

[متن پشت سند]: به مطالعه جناب مجدت انتساب، مخلصان استظهاری، قایم مقام مشرف باد.

سند شماره ۸ عرضه می‌دارد

رقم مبارک مطاعی، که از فرط مرحمت و رأفت، به افتخار و سرافرازی این اخلاص‌کیش مرقوم و مصحوب عالیجاه محمدحسن بیگ، غلام پیشخدمت سرکار والا، مرسل فرموده شده بود، در اسعد اوقات به زیارت آن مشرف [گردیدم]. از مضمون عطوفت مقرونش، نهایت سربلندی و اعتبار و غایت سرافرازی و افتخار حاصل گردید. در باب احضار ارادت آثار، به رکاب مستطاب اشرف والا، که مرقوم شده بود، حقیقت این است، که منتها آمال و آرزومندی اخلاص‌کیش، اینست که همواره اوقات، ملتزم رکاب نصرت انتساب والا بود. و از شرفیابی حضور مرحمت دستور، حضرت والا، مفاخرت و افتخار حاصل سازد. نهایت درین اوقات به علت تکسر^۱ مزاج و ناخوشی احوال متعلقان خود، از سعادت حضور ساطع‌النور والا، محروم ماند. دیگر این که بر این اخلاص‌کیش به علت بُعد مسافت مشخص و معلوم نگردیده، که موکب فیروزی کوکب والا، در زمستان امسال در آن صفحات قشلاق خواهند فرمود و یا تشریف فرمای این سمتها^۲ خواهند گردید. هر وقت بر اخلاص‌کیش مشخص شد، البته شرفیاب و سرافرازی و مفاخرت حاصل خواهد ساخت. مراتب را به کارگذاران اشرف والا معروض داشته، ملتئم از مراحم والا آنکه، مقرر فرمایند که اخلاص‌کیش را به زودی به جواب عریضه سرافراز فرمایند و امر هم الاشراف الاعلی مطاع مطاع.

[نقش مهر پشت سند]: جان کمبل

[متن پشت سند]: به نظر مرحمت اثر واقفان حضور، معدلت دستور، حضرت نایب‌السلطنه مشرف باد.

سند شماره ۹

مخلصان، استظهارا، دوستا، مهربانا

الیوم که یوم یکشنبہ دوازدهم شهر شوال است، چون قاصد روانہ خدمت آن جناب بود لازم دیدہ کہ بہ دو کلمہ از احوالات و اخبارات این سمت خود را متذکر خاطر عاطر سازم. اگر جویای احوالات مخلص بودہ باشید، الحمدللہ صحیح و سالم می‌باشم و ناخوشی بجز محرومی از فیض خدمت لازم‌المسرت نداریم. امید کہ بزودی بہ شرف ملاقات مشرف شویم. بعد آن کہ رقیمہ کریمہ کہ از یزد بہ مخلص نوشته بودید رسید و چون مضمون بلاغت مشحونش مشعر بر صحت مزاج عالی و ورود نواب نائب‌السلطنہ بہ دولت و اقبال بہ دارالعبادہ [یزد] بود، کمال مسرت و شادمانی حاصل گردید و بسیار شکر کردیم کہ الحمدللہ والمنہ این امر بدون عائق و مانعی انجام پذیرفت^۱ و یقین است، حال کہ آن جناب این کار را بہ دست گرفته‌اند، معوق و ناتمام نخواهند گذارد و تا انجام ندهند میل بہ کار دیگر نخواهند نمود و الحمدللہ جماعت^۲ اوزبیک ہم کہ مذکور می‌شد بہ سمت مشهد آمدہ خبر رسید رفته‌اند، دیگر در آنجا کاری نخواهد بود و معلوم است بہ ہر سمت کہ بخواهند بروند بطور و قسمی باید رفت، کہ از پشت سر اندیشہ نداشته باشند و اگر از اتفاقات بہ قشون^۳ دولت دیگر برخوردارند، چہ دوست و چہ دشمن خجالت نکشند، آن جناب مطلع نمی‌باشند پیش از آنکہ وارد یزد شوند بعضی مردم ہرزہ‌گو چہ حرفها می‌زدند و ہر قدر مردم میل بہ جانب نواب نائب‌السلطنہ می‌نمودند از حرفهای کذب مردم ہرزہ‌گوہ سرد می‌شدند و مخلص چنان می‌دانستم ہمین قدر کہ وارد یزد شوند، این حرفها موقوف خواہد شد. حال می‌بینم موقوف نشدہ و باز می‌گویند، اگر خدا نخواستہ و عیاذباللہ یک امر جزئی اتفاق افتد، می‌بایست من از اینجا فرار کنم. الحمدللہ کہ تا حال جمیع امورات بہ نہج دلخواہ واقع شدہ. دیگر آنکہ عالیجہ کمیل صاحب بہ مخلص نوشته است در تبریز در خصوص گمرک مال مستر برجس با امیرنظام گفتگو دارد و بہ آن جناب معلوم است کہ امور تجارت دولت ما از قرار عہدنامہ

۲. اصل: جماعۃ

۱. اصل: پذیرفت

۳. اصل: قشن

ایست که دولت ایران با عالیجاه جنرال ملکم بسته‌اند و در فصل ثانی از فصول عهدنامه مزبور مذکور است که عشور و خروج مال طرفین را از مشتری باید اخذ نمایند نه از بایع. با وجود این گمرک بسیار زیادی از مستر برجس مطالبه کرده‌اند که لابد عالیجاه کمبل صاحب، کیفیت را به آن جناب نوشته‌اند، هر چند ما با^۱ امیرنظام دوستی داریم و آن جناب هم سفارش او را نیز فرموده، نمی‌دانم اهمال کرده یا از پیشش نرفته است. اما ما لابد هستیم، در این خصوص هرگاه اهمال شود حرف بزنیم. به جهات چند. اول آن که بسیاری از تجار ما اراده دارند که به این سمت بیایند و همین که این مقدمه گوشزد ایشان شود، موقوف می‌کنند و از این رهگذر ضرر کَلّی به نواب نائب‌السلطنه می‌رسد. ثانیاً اگر در اینجا درست نشده ناچار بایست ما به دولت خود شکایت بنویسیم، که اگر ما ننویسیم تجار ما خواهند نوشت، آن وقت بر ما بحث خواهند آورد. توقع از آن جناب داریم که این امر را بطور خوشی بگذرانند و حرفی که باعث کدورت باشد از میان او برنخیزد. دیگر یقین است که همه روز مخلص را به صدور رقیمجات و ارجاع فرمایشات او شاد می‌نمایند. باقی ایام سعادت به کام باد.

[نقش مهر پشت سند]: جان کمبل

[متن پشت سند]: مصیطة تعالى شأنه العزیز. در اردوی کیوان شکوه، نواب نائب‌السلطنه به نظر شریف عالی جناب قائم مقام مشرف گردانند.
السلام الله

[متن دستخط حاشیه سند، احتمالاً دستخط قائم مقام]:

افغان خواف را گرفته به قاینات آمده است. امیراسدالله خان از ترس «... به عداوت علی نقی هزار تومان»^۲ افغان آمده تا تربت جام... نمی‌تواند [؟] به خراسان برود، اگر نرود از بی‌تدارکی است. بی‌تدارکی همین است که از آذربایجان همین قدرها می‌رسد،

۱. اصل: به

۲. جمله داخل گیومه ناخوانا و متعاقباً نامفهوم است، همچنین دستخط حاشیه این سند کلاً ناخواناست و بعضی لغات آن با احتمال خوانده شده است ر.ک. تصویر اصل سند، ص ۲۹۴ همین کتاب.

دیگر اینجا نمی‌شود یزد و کرمان. مالیات دو ساله باقی است، نظر به خرابی، یک ساله مشکل است، منتهای مرتبه سیورسات بدهد که ۲۳۰ خروار سیورسات است. هرگاه با افزار و نعل‌بندی است و رخت راه بدهم و تنخواه، این قدر برسد، حالا رفته بودیم، خاطر جمع باشید طوری اسبابهای کار که هرجا تشریف ببرند کار پیشرفت دارد. قورخانه اینجاست، معدن چودن هست. استاد آورده‌ایم. هر چه قورخانه بخواهیم هست در نظر دارند. یا چهار یا دو بگیرند اکمل باشد، با نظام، والا بی‌نظام.

سند شماره ۱۰

مخلصان، استظهار را، دوستان اعتضاد، مشفقاً

مراسله مرحمت مواصله، لازم بر اعزاز که از راه رأفت و فرط محبت، مصحوب عالیجاه مقرب‌الحضرت، محمدحسن بیک غلام پیشخدمت مرقوم و ارسال فرموده شده بود، در احسن زمان شرف وصول پذیرفت. از مضامین مرحمت قرینش، کمال مسرت و شادمانی به حصول پیوست. در باب احضار مخلص، به رکاب نصرت انتساب والا که بر ابروش [۹] نگارش یافته بود مستحضر گردید. البته بر آن جناب مشخص است، که همواره آرزو و آمال مخلص آن است که دایم‌الاوقات، شرف‌اندوز حضور ساطع‌النور والا باشد و سرافرازی و افتخار حاصل سازد. نهایت البته به عرض آن جناب رسیده که مدتیست تکسر مزاجی به احوال متعلقان مخلص راه یافته و هر روز ایشان را از منزلی به منزل دیگر حرکت دادن^۱، بسیار مشکل است، بلکه به احوال [آ] آنها ضرر کلی می‌شود. دیگر چادر و اسباب کسان و بینه مخلص را، هر چند روز از جایی به جایی نقل کردن^۲، صعوبت و زحمت تمام دارد. مقصود مخلص این است که، بعد از آنکه

۲. اصل: کردند

۱. اصل: دادند

مشخص و معلوم شد که، امسال درین زمستان موبک فیروزی کوکب اشرف والا در چه سمت و کدام مکان قشلاق خواهند فرمود و دیگر در عرض مدت زمستان، تغییر و تبدیل در مکان توقف و قشلاق نخواهند داد، آن وقت، مخلص با بنه و اسباب و مایحتاج زمستان و کسان و متعلقان از این ولا حرکت و شرفیاب رکاب فیروزی مآب خواهد گردید. چنانچه بر آن جناب، مشخص است که دیگر تغییر و حرکت از قشلاق به سمت دیگر نخواهد شد، اول مکان قشلاق و توقف از جهت مخلص و متعلقان و کسان مخلص مشخص فرموده، اعلام فرمایند، تا شرفیاب شود. عریضه هم به حضور معدلت دستور اشرف والا عرضه داشته، مستدعی آنکه به زودی جواب مرقوم فرمایند. قبل ازین هم همین مراتب را به آن جناب معروض داشت، به جواب آن مفتخر نگردیده [است]. ایام الطاف مستدام باد. [نقش مهر پشت سند]: جان مکلیل

[متن پشت سند]: صحيفة الخلوص، به مطالعه جناب سیدالوزرا، اتابک اعظم، قایم مقام دولت قاهره ایران مشرف باد.

سند شماره ۱۱

مخلصان استظهارها، اعتضادا، مشفقاً

یوم چهارشنبه پانزدهم، تاتاری از اسلامبول وارد، لیکن اخبار تازه که قابل عرض باشد نداشت، که عرض شود و می خواهم که تاتار را درین زودبها یعنی دو سه روز دیگر روانه نموده باشم. توقع آن که نوشتجاتی که باید ارسال فرنگستان شود، مصحوب حامل ارسال فرمایند، که به صحابت تاتار ارسال شود. البته مرحمت عالی را دریغ نخواهند فرمود و به زودی ارسال خواهند داشت، که تاتار معطل نشود. ایام الطاف مستدام باد. [نقش مهر پشت سند]: جان کمبل

سند شماره ۱۲

مخلصان استظهارا، دوستا، مهربانا

عهدنامه که عالیجاه جنرال ملکم با دولت ایران بسته در فصل ثانی آن از امور تجارت به نهجی است که مذکور شد، بعد که عالیجاه مستر الس با عالیجاه ماری‌ار آمدند و فصول عهدنامه را به نوع دیگر قرار دادند، مگر فصل تجارت را و چون تأملی در آن داشت به امنای دولت ایران نوشت که این فصل را از قراری که عالیجاه جنرال ملکم داده معمول دارند، تا بعد چه شود و ایشان قبول نموده و من بعد هم در خصوص این فصل عهد جدیدی بسته نشد. پس باید از قرار همان عهدنامه عالیجاه جنرال ملکم عمل نمائیم، به جهت اطلاع عرض شد باقی والسلام.

[نقش مهر پشت سند]: جان مکئیل

سند شماره ۱۳

عرضه می‌دارد

که مذکور شد، پاره‌ای اشخاص، اکثر اوقات، بعضی عرضها از زبان و قول دولتمخواه، به حضور مرحمت دستور حضرت اقدس والا عرض می‌کنند. بر رأی اقدس والا پوشیده نماناد، که هر کس عرضی از قول دولتمخواه بکند و یا صحبتی از قول دولتمخواه بدارد در حضور والا از درجه اعتبار ساقط و معتبر ندانند. دولتمخواه هر عرضی داشته باشد، یا به حضور اقدس عرضه خواهد داشت، یا آدم معتبری از خود، مثل عالیجاه مستر مکئیل روانه حضور اقدس والا خواهد ساخت. مستدعی آنست که حرف احدی را کارگذاران سرکار اقدس در امورات دولتمخواه معتبر ندانند.

فی شهر رمضان المبارک ۱۲۴۸

[نقش مهر پشت سند]: جان کمبل

سند شماره ۱۴ عرضه می‌دارد

دولتخواه شوق شرفیابی حضور اقدس را بسیار دارد، لیکن امیدوار است، که در اول بهار امسال در دارالخلافة، باریاب حضور مهر ظهور اقدس گردیده، سرافرازی و افتخار حاصل سازد. عرض دیگر آنکه، چون حضرت نایب‌الخلافة العلیة العالیة پیش‌تر ازین، به وزیر دول خارجه مرقوم فرموده بودند، که عالیجاهان مستر شل و سرتیب و سرهنگان که وارد می‌شوند به دارالخلافة، تمامی باید باریاب حضور اعلیحضرت شاهنشاهی گردیده، مورد مراحم و التفات خسروانی شده سرافرازی حاصل نمایند. درین وقت دولتخواه فرصت دیده مراتب را به تأکید به وزیر دول خارجه اظهار و از سرکار شاهنشاهی تمامی مورد التفات شمشیر و نشان مبارک گردیدند. یک قبضه شمشیر با فرمان مبارک به افتخار مسترشی شرف اصدار یافت و موجب سرافرازی مشارالیه گردید. زیاده چه جسارت ورزد. امرهم مطاع. [نقش مهر پشت سند]: جان کمبل

سند شماره ۱۵ دوستان استظهارا

مدتی قبل ازین، در باب اموال و اسباب منهوبه دوستان، فرمان مهرلمعان، به افتخار مقرب‌الخاقان منوچهرخان صادر گردید، که اموال دوستان را، از منهوبین استرداد نموده به دوستان برسانند. تا بحال اثری ظاهر نشد. مال دوستان در فارس به غارت رفته [است]. مملکت فارس در تحت اختیار و اقتدار مقرب‌الخاقان منوچهرخان است. متوقع که مراتب را به خاک پای مبارک اعلیحضرت شهرباری عرض و فرمان مؤکد مجدد صادر فرمایند، که اموال دوستان را، که قیمت آن یک هزار و دویست تومان می‌شود، گرفته تسلیم گماشته دوستان نمایند. البته درین باب زحمت خواهید کشید. ایام مستدام باد. [نقش مهر پشت سند]: جان کمبل

سند شماره ۱۶

عرضه می‌دارد

که عالی‌جاه مستر مکئیل وارد شد و مراتب مراحم و التفات حضرت والا را به دولتشوای حالی نمود و موجب افتخار و سربلندی گردید. دو رأس اسب مرحمتی حضرت اقدس والا را مشارالیه رسانید و ازین نوع مراحم و التفاتهای حضرت والا، سر مباحات و مفاخرت به ایوان کیوان افراشت. امیدواری آنست که حضرت سبحانه تعالی همواره مراحم والا را درباره دولتشوای پاینده و مستدام بدارد. امرهم مطاع.

[نقش مهر پشت سند]: جان کمبل

سند شماره ۱۷

مخلصان استظهار، محبان ملاذا، مشفقاً

چون عالیجاه دکتر^۱ کارمک روانه صوب خدمت با رفعت بود، لازم شد که به تحریر و ترسیل این صحیفه‌الخلوص خود را متذکر خاطر مرحمت مظاهر سازد. در مطاوی آن نگاشته، خامه مخالفت ختامه می‌سازد، که درین روزها در خسرو شاه مسموع شد، که در اردبیل ناخوشی طاعون به هم رسیده [است]. اگر این سخن صدق باشد، البته موکب فیروزی کوکب اشرف والا توجه و نهضت به اردبیل خواهند فرمود و مذکور می‌شود که به سمت مرحمت آباد تشریف خواهند آورد. در تبریز هم که ناخوشی شدت نموده، مخلص حال در خسرو شاه توقف نمود و به علت ناخوشی بی‌بی صاحب، نتوانست که شرفیاب رکاب والا شود. توقع آن است که چنانچه موکب اشرف والا، به این سمتها

تشریف خواهند آورد، مخلص را اعلام فرمایند. حقیقت هوای سمت مراغه و مرحمت آباد بسیار خوبست و از برای توقف زمستان، هرگاه ناخوشی شهر تمام شود، بسیار بهتر است. اگر در اردیبل توقف خواهد شد، مرقوم فرمایند که در نزدیک اردیبل در لوری و آن سمتها جائی امکان دارد؟ که مخلص با کسان خود توقف تواند نمود یا خیر؟ مستدعی آنکه مراتب را مرقوم و مصحوب چابار، هر وقت درست مشخص شد ارسال فرمایند. پیوسته مخلص را به ارسال رقیمجات و ارجاع فرمایشات مسرور و مفتخر فرمایند. ایام الطاف مستدام باد.

[نقش مهر پشت سند]: جان کمبل

[متن پشت سند]: صحیفه الاخلاص به مطالعه جناب سیدالوزرا اتابک اعظم
قایم مقام دولت قاهره ایران مشرف باد.

سند شماره ۱۸

مخلصان استظهارا، محبان اعتضادا، مشفقا

نوشتهجات امنای دولت بهیه انگلیس را، که ارسال فرموده بودید واصل شد. از مراحم و محبتهای آن جناب مشعوف و مسرور گردید. نوشتهجات مزبور را مصحوب تاتار روانه اسلامبول نمود. لیکن تا کاغذها به اولیای دولت برسد و از دولت به جناب فرمانفرمای هندوستان اعلام شود، البته ایلچی از جانب جناب فرمانفرما مأمور به این دولت علیه خواهد شد. در باب نوشتهجات عالیجاه زین العابدین خان و سینک خان که ارسال داشته بودید، مصحوب تاتار روانه ساخت، که نوشتهجات هر یک [را] در ارزنة الروم و اسلامبول برسانند. چند روز دیگر که آدم مجدد روانه خواهد ساخت، فرمایشات آن جناب را در باب مشارالیه، به ایلچی خواهد نگاشت که مستحضر شود. ایام الطاف

مستدام باد.

[حاشیه سند]: مجدداً عرض می‌شود که مسوده رقیمه جناب جنرال ملکم را، در باب معلم به جهت نظام مبارکه به صحابت قاصد فرستاد. اصل آن هر وقت رسید ارسال خواهند نمود.

[نقش مهر پشت سند]: جان کمبل

[متن پشت سند]: صحيفة الخلوص، به مطالعه جناب سیدالوزرا، اتابک اعظم، قایم مقام دولت قاهره ایران مشرف باد.

سند شماره ۱۹

محبان، استظهرا، دوستان

عالیجاه فخامت دستگاه، حکیم صاحب، وارد و مزده صحت و استقامت وجود مسعود را رسانید و از مراسم محبت و اتحاد قلبی که ملازمان سامی را نسبت به دوستدار هست محب را استحضار و آگاهی داد. کمال خرسندی و شادمانی حاصل گردید و بر مراتب دوستی و یگانگی افزود. یک رأس اسب سر جنگ که به جهت محب مرحمت و ارسال فرموده بودید رسید. خانه محبت و دوستی آبادان. درین وقت که آدمی از خود روانه ارض اقدس می‌ساخت، به تحریر این رسله السوق پرداخت. متوقع است که پیوسته دوستدار را به ارسال مراسلات مودت آیات و ارجاع هرگونه رجوعات و فرمایشات شاد و مسرور دارند. ایام دوستی و یگانگی مستدام باد.

[نقش مهر پشت سند]: جان کمبل

سند شماره ۲۰

[سجع مهر بالای سند]: نگین دولت اقبال در یمین محمد

فرمان والاشد

که عالیجاه بلند جایگاه، مجدت و نچدت همراه، نبالت و فخامت انتباه، فراست و کیاست آگاه، عمده‌الاعظم المسیحین نیت سرجان کمبل، ایلچی دولت بهیه انگلیس، به مزید توجهات شاهانه مخصوص بوده بداند. که چون آن عالیجاه به مراتب دولخواهی و مصلحت‌جویی معروف می‌باشد، وجود او را، در حضور مهر ظهور التفات دستور همایون، سفرأ و حضرأ مستلزم مصلحت دولتین علیتین و مزید موافقت شوکتین بهیتین می‌دانیم. علی‌هذا مقرر می‌فرمائیم هر وقت از اوقات، موکب فیروزی کوکب شهرباری، به ولایات و ممالک محروسه عزیمت و حرکت کند، باید آن عالیجاه ملتزم رکاب مستطاب بوده، از سعادت حضور همایون بهره‌یاب شود. محض کمال موافقت دولتین بهیتین اجازت ملوکانه دادیم که عَلم‌نشان دولت بهیه انگلیس را در مقر خلافت کبری و محل اردوی عظمی نصب کنند.

تحریراً فی شهر شعبان المعظم ۱۲۵۰

۲- اسناد معاهده ترکمان‌چای و ملحقات آن

سند شماره ۲۱

سواد عهدنامه دولتین ایران و روس که در ترکمان‌چای گرمرو
به توسط نواب ولیعهد دولت علیه ایران در سنه تنکوزیل
شب پنجشنبه پنجم شهر شعبان ۱۲۴۳ شرف اختتام پذیرفت.

اعلیحضرت پادشاه اعظم والاه ایمبراتور اکرم شوکت دستگاه، مالک بالاستقلال
کل ممالک روسیه و اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت، خسرو نامدار، پادشاه
اعظم با اقتدار ممالک ایران، چون هر دو علی‌السویه اراده و تمنای صادقانه دارند که به
نویب و مکاره جنگی که بالکلیه منافی رای ایشان است نهایی نگذارند و نسبتهای قدیم
حسن مجاورت و موّدت را، مابین دو دولت بواسطه صلحی که متضمّن دوام باشد و
بواعث خلاف و نفاق آتیه را دور کنند، در بنای مستحکم استقرار دهند. لهذا برای تقدیم
این کار خجسته آثار، اعلیحضرت ایمبراتور کل ممالک روسیه، جناب ایوان پاسکویچ،
جنرال اوتاند خود جنرال انفاندیری سردار عساکر جداگانه قفقاز، ناظم امورات ملکیه
گرجستان و ولایتهای قفقاز و حاجی ترخان، مدبر سفاین حریه بحر خزر و صاحب
حمایلات الکسندرنوی مقدس مرصّع به الماس و آنای مرتبه اول مرصع به الماس و
ولادمیر مقدس مرتبه اول و کیورکی مقدس مرتبه دوم و صاحب دو شمشیر افتخاریکی
طلا موسوم برای شجاعت و دیگری مرصع به الماس و صاحب حمایلات دول خارجه،
مرتبه اولین عقاب سرخ پیکر پروسیه و هلال دولت عثمانی و نشانهای دیگر و جناب
الکسندر اوپرسکوف و یستوستنی اسطاطسکی سوطنیک قامرکر دربار ایمبراطوری و
صاحب حمایلات مقدسه مرتبه ثالث ولادمیر و مرتبه ثانی ستانیسلاوی له^۱ و ابغونای
سروسلیمی را و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران، نواب مستطاب والا، شاهزاده نامدار
جمیل‌العنوان، نایب‌السلطنه عباس میرزا را وکلای مختار خود تعیین کردند و ایشان بعد
از آنکه در ترکمان‌چای مجتمع شدند و اختیارنامه‌های خود را مبادله کرده موافق قاعده و

شایسته دیدند، فصول آتیه را تعیین و قرارداد کردند.

فصل اول: بعد الیوم ما بین اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران و ولیعهدان و اخلاف و ممالک و رعایای ایشان، مصالحه و مودّت و وفاق کامل الی الابد واقع خواهد بود.

فصل دوم (در خصوص نسخ شدن عهدنامه گلستان): چون نزاع و جدالی که فیما بین عهد کنندگان رفیع الارکان واقع شد [۶۷] و امروز به سعادت منقطع گردید، عهد و شروطی که به موجب عهدنامه گلستان بر ذمت ایشان لازم بود موقوف و متروک می داشت. لهذا، اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران چنین لایق دیدند که بجای عهدنامه مزبوره گلستان عهدنامه ای دیگر به این شروط و عهد قرار دهند که ما بین دو دولت روس و ایران بیشتر از پیشتر موجب استقرار و انتظام روابط آتیه صلح و مودت گردد.

فصل سیم (در خصوص واگذار نمودن تمامی آن طرف آب ارس): اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران از جانب خود و از جانب ولیعهدان و جانشینان به دولت روسیه واگذار می کند تمام الکای نخجوان و ایروان را، خواه این طرف رود ارس باشد، یا آن طرف. و نظر به این تفویض اعلیحضرت، پادشاه ممالک ایران تعهد می کند که بعد از امضای این عهدنامه در مدّت شش ماه، همه دفتر و دستورالعمل را که متعلق به اداره این دو ولایت مذکوره باشد. به تصرف امرای روسیه بدهد.

فصل چهارم: (در باب تعیین سرحد دولّین): دولّین علّیتین معاهدتین، عهد و پیمان می کنند که برای سرحد فیما بین^۱ دو مملکت بدین موجب خط سرحد وضع نمایند. از نقطه سرحد ممالک عثمانی که در خط مستقیم به قلّه کوه آغری^۲ کوچک اقرب است ابتدا کرده، این خط تا به قلّه آن کوه کشیده می شود و از آنجا تا به سرچشمه رودخانه مشهور به قراسویی پائین که از سراسیب جنوبی آغری کوچک جاریست فرو [د] آمده به متابعت مجرای این رودخانه تا به التقای آن به رودخانه ارس که مقابل شرور ممتد می شود. چون این خط به اینجا رسید، به متابعت مجرای ارس با قلعه عباس آباد می آید و

۱. اصل: که، به نظر می رسد که در زمان سوادبرداری اشتباهاً بجای «دو»، «که» نوشته شده است.

۲. منظور از آغری، آرات است

در دور تعمیرات ابنیه خارجه آن که در کنار راست ارس واقع است، نصف قطری بقدر نیم فرسخ که عبارت از سه ورس و نیم روسی است، رسم می‌شود و این نصف قطر در همه اطراف امتداد می‌یابد. همه اراضی و عرصه‌ای که درین نصف قطر محاط و محدود می‌شود بالا نفراد تعلق به روسیه خواهد داشت و از تاریخ امروز در مدت دو ماه، با صحت و درستی کامل معین و مشخص خواهد شد، و بعد از آن، از جایی که طرف شرقی این نصف قطر، متصل به ارس می‌شود، خط سزحد شروع به متابعت مجرای ارس می‌کند، تا به معبر یدی بلوک و از آنجا خاک ایران به طول مجرای ارس امتداد می‌یابد تا بفاصله و مسافت سه فرسخ که عبارت است از بیست و یک ورس روسی. بعد از وصول به این نقطه خط سرحد به استقامت از صحرای مغان می‌گذرد تا به مجرای رودخانه بالهارود به محلی که در سه فرسخی واقع است که عبارت است از بیست و یک ورس پائین تر [۶۸]، از ملتقای دو رود کوچک موسوم به آدینه بازار و ساری قمش و از آنجا این خط به کنار چپ بالهارود تا به ملتقای رودخانه‌های مذکور آدینه بازار و ساری قمش صعود کرده بطول کنار راست رودخانه آدینه بازار از شرقی تا به منبع رودخانه و از آنجا تا به اوج بلندیهای جگیر امتداد می‌یابد، به نوعی که جمله آب‌هائی که جاری به بحرخرز می‌شود متعلق به روسیه خواهد بود و همه آب‌هائی که سرایشب و مجرای آنها به جانب ایران است تعلق به ایران خواهد داشت. چون سرحد دو مملکت اینجا بواسطه قله جبال تعیین می‌یابد، لهذا، قرارداد شد، پشته‌هائی^۱ که از این کوهها به سمت بحر خزر است به روسیه و طرف دیگر آنها به ایران متعلق باشد، از قله بلندیهای جگیر خط سرحد تا به قله کمر قویی به متابعت کوههائی می‌رود که طالش را از محال اراشق منفصل می‌کند. چون قله جبال از جانبین مجرای میاه را فرق می‌دهند. لهذا، در اینجا نیز خط سرحد را همان قسم تعیین می‌کند که در فوق در باب مسافت واقعه ما بین منبع آدینه بازار و قله جگیر گفته شد. بعد از آن خط سرحد از قله کمر قویی به بلندیهای کوههایی که محال ژوند را از محال اراشق فرق می‌دهند متابعت می‌کند، تا به سرحد محال ولکیج. همواره بر طبق همان ضابطه که در باب مجرای میاه معین شد، زوند به غیر از آن حصه که

در سمت مخالف قتل جبال مذکوره واقع است از این قرار حصّه روسیه خواهد بود. از ابتدای سرحد محال ولکیچ خط سرحد مابین دو دولت به قتل جبال کلویوتی و سلسله کوههای عظیم که از ولکیچ می‌گذرد متابعت می‌کند تا به منبع شمالی رودخانه موسوم به آستارا پیوسته، به ملاحظه همان ضابطه در باب مجرای میاه و از آنجا خط سرحد متابعت مجرای این رودخانه خواهد گرفت تا به ملتقای دهنه آن به بحر خزر و خط سرحد را که بعد از این متصرفات روسیه و ایران را از هم فرق خواهد داد تکمیل خواهد نمود.

فصل پنجم (در خصوص واگذار نمودن اراضی مابین خط سرحد): اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران برای اثبات دوستی خالصانه که نسبت به اعلیحضرت ایمپراطور کل ممالک روسیه دارد، به این فصل از خود و از عوض اخلاف و ولیعهدان سریر سلطنت ایران، تمامی الکاء و اراضی و جزایری را که در میانه خط حدود معینه در فصل مذکوره فوق و قتل برف‌دار کوه قفقاز و دریای خزر است و کذا جمیع قبایل را چه خیمه‌نشین، چه خانه‌دار [۶۹]، که از اهالی ولایت مذکوره هستند، واضحاً و عیناً الی الابد مخصوص و متعلق به دولت روسیه می‌داند.

فصل ششم (در خصوص تعیین وجه مصالحه و خسارت): اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران به تلافی مصارف کثیره که دولت روسیه را برای جنگ واقع بین‌الدولتین اتفاق افتاده و همچنین به تلافی ضررها و خسارتهایی که بهمان جهت به رعایای دولت روسیه رسیده، تعهد می‌کند که بواسطه دادن مبلغی وجه نقد آنها را اصلاح نماید و مبلغ این وجه بین‌الدولتین به ده کرور تومان رایج قرار گرفت که عبارت است از بیست میلیون^۱ مناطق سفید روسی و چگونگی موعد در این وصول این وجه در قرارداد علی‌حده که همان قدر قوه و اعتبار خواهد داشت که گویا لفظاً به لفظ درین عهدنامه مصالحه‌الحاله مندرج است معین خواهد شد.

فصل هفتم (در خصوص ولیعهدی نواب نایب‌السلطنه العلیه): چون اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران شایسته ولایت دانسته همایون فرزند خود شاهزاده عباس میرزا را

ولیعهد و وارث تخت فیروزی بخت خود تعیین نموده است، اعلیحضرت ایمپراطور کل ممالک روسیه برای اینکه از میلهای دوستانه و تمناهای صادقانه خود که در مزید استحکام آن ولیعهدی دارد به اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران برهانی واضح و شاهی لایح بدهد تعهد می‌کند که از این روز به بعد شخص وجود نواب مستطاب والا شاهزاده عباس میرزا را ولیعهد و وارث برگزیده تاج و تخت ایران شناخته، از تاریخ جلوس به تخت شاهی پادشاه بالاستحقاق این مملکت داند.

فصل هشتم (در باب سفاین بحر خزر): سفاین تجارت روس مانند سابق استحقاق خواهند داشت که به آزادی بر دریای خزر و بطول سواحل آن سیر کرده، به کناره‌های آن فرود آیند و در حالت شکست کشتی در ایران اعانت و امداد خواهند یافت و همچنین کشتیهای تجارت ایران را استحقاق خواهد بود که بقرار سابق در بحر خزر سیر کرده به سواحل روس آمد و شد نمایند و در آن سواحل در حالت شکست کشتی به همان نسبت استعانت و امداد خواهند یافت. در باب سفاین حریبه که علمهای عسکریه روسیه دارند، چون از قدیم بالانفراد استحقاق داشتند که در بحر خزر سیر نمایند، لهذا همین حق مخصوص کما فی السابق امروز با اطمینان به ایشان داده می‌شود، به نحوی که غیر از دولت روسیه هیچ دولت دیگر نمی‌تواند در بحر خزر کشتی جنگی داشته باشد.

فصل نهم (در خصوص سفرا و وکلای دولتین): چون مکنون خاطر اعلیحضرت ایمپراطور کل ممالک روسیه [۷۰] و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران اینست که من کل الوجوه عهدی را که به این سعادت و میمنت، ما بین ایشان مقرر گشته مستحکم نمایند. لهذا قرارداد نمودند، که سفرا و وکلا و کارگزارانی که از جانبین به دولتین علیتین تعیین می‌شوند، خواه برای انجام خدمتهای اتفاقی یا برای اقامت دایمی به فراخور مرتبه و موافق شأن دولتین علیتین و به ملاحظه مودتی که باعث اتحاد ایشان گشته، به عادت ولایت مورد به اعزاز و احترام شوند، و در این باب دستورالعملی مخصوص و تشریفاتی قرارداد خواهند کرد که از طرفین مرعی و ملحوظ گردد.

فصل دهم (در خصوص تجارت رعایای طرفین): چون اعلیحضرت ایمپراطور کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران استقرار و فرمایش روابط تجارت را مابین دو دولت مانند یکی از نخستین نواید ملاحظه کردند که می‌بایست از تجدید

مصالحه حاصل شود، لهذا قرارداد نمودند که تمامی اوضاع و احوال متعلقه به حمایت تجارت و امنیت تبعه دو دولت را به نوعی که متضمن رابطه کامله باشد معین و منظم و در معاهده جداگانه که به این عهدنامه ملحق و مابین وکلای مختار جانبین مقرر و مانند جزء متمم او مرعی و ملحوظ می شود، مضبوط و محفوظ دارند. اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران برای دولت روس کما فی السابق این اختیار را مرعی می دارد که در هر جا که مصلحت تجارت اقتضا کند. کونسولها^۱ و حامیان تجارت تعیین نمایند و تعهد می کند که این کونسولها و حامیان را که هر یک زیاده از ده نفر اتباع نخواهند داشت، فراخور رتبه ایشان مشمول حمایت و احترامات و امتیازات سازد. اعلیحضرت ایمپراطور کل ممالک روسیه، از جانب خود وعده می کند که درباره کونسولها و حامیان تجارت اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران به همین وجه مساوات^۲ کامله مرعی دارد. در حالتی که از جانب دولت ایران نسبت به یکی از کونسولها و حامیان تجارت روسیه شکایتی محققه باشد، وکیل یا کارگذار دولت روس که در دربار اعلیحضرت پادشاه ایران متوقف خواهند بود و این حامیان و کونسولها بلاواسطه در تحت حکم او خواهد شد، او را از شغل خود بی دخل داشته، به هر که لایق داند اداره امر مزبور را، بر سبیل عاریه رجوع خواهد کرد. فصل یازدهم (در خصوص مطالبات رعایای طرفین): همه امور و ادعاهای تبعه طرفین که به سبب جنگ به تأخیر افتاده بعد از انعقاد مصالحه موافق عدالت به اتمام خواهد رسید و مطالباتی که رعایای [۷۱] جانبین از یک دیگر یا از خزانه داشته باشند به تعجیل و تکمیل وصول پذیر خواهد شد.

فصل دوازدهم^۳ (در باب املاک رعایای طرفین): دولتین علیتین معاهدتین بالاشتراک در منفعت تبعه جانبین قرار داد می کنند که برای آنهایی که مابین خود به سیاق واحد در دو جانب رود ارس املاک دارند، موعدی سه ساله مقرر نمایند. تا به آزادی در بیع یا معاوضه آنها قدرت داشته باشند. لکن اعلیحضرت ایمپراطور کل ممالک روسیه از منفعت این قرارداد در همه این مقداری که به او متعلق و واگذار می شود سردار سابق ایروان حسین خان و برادر او حسن خان و حاکم سابق نخجوان کریم خان را مستثنی

۲. اصل: مساواة

۱. اصل: کونسولها

۳. اصل: دوازدهم

می‌دارد.

فصل سیزدهم (در خصوص استرداد اسرای طرفین): همه اسرای جنگ دولتین، خواه در مدت جنگ آخر باشد یا قبل از آن و همچنین تبعه طرفین که به اسیری افتاده باشند، از هر مدت که باشد همگی لغایت چهار ماه به آزادی مسترد و بعد از آن که جیره و سایر تدارکات لازمه به ایشان داده شد به عباس آباد فرستاده می‌شود. تا این که به دست مباشرین جانبین که در آنجا مأمور بگرفتن و تدارک فرستادن ایشان به ولایت خود خواهند بود تسلیم شوند. دولتین علیتین معاهدتین در باب همه اسرای جنگ و تبعه روس و ایران که به اسیری افتاده و به علت دوری مکانهایی که در آنجا بوده‌اند یا به علت اوضاع و اسباب دیگر در مدت معینه مسترد نشده باشند، همان قرارداد را می‌کنند و هر دو دولت بای وقت کان اختیار بی حد و نهایت خواهند داشت که آنها را مطالبه کنند و تعهد می‌کنند که هر وقت اسیر خود به دولت عرض نماید، ایشان را مطالبه کنند از جانبین مسترد سازند.

فصل چهاردهم (در خصوص تعیین مکان برای جلای وطن کنندگان طرفین): دولتین علیتین معاهدتین جلای وطن کنندگان و فراریان را که قبل از جنگ یا در مدت آن به تحت اختیار جانبین گذشته باشند مطالبه نمی‌کنند، و لکن برای منع نتایج مضرت جانبین که در مکاتبات و علایق خفیه بعضی از این فراریان به اسم ولایتان یا اتباع قدیم ایشان حاصل می‌تواند شد، دولت ایران تعهد می‌کند که حضور و توقف اشخاصی را که الحال یا بعد از این به اسم به او مشخص خواهند داشت، در متصرفات خود که ما بین ارس و خط رودخانه موسوم به چهریق و دریاچه ارومی^۱ و رودخانه مشهور به جغتو^۲ و قزل‌اوزن تا التقای آن به دریای خزر واقع است رخصت ندهد، اعلیحضرت ایمپراطور کل ممالک روسیه از جانب خود، همچنین وعده می‌کند که فراریان ایران را در ولایت قراغ [۷۲] و نخجوان و کذلک در آن حصه ولایت ایروان که در کنار راست رودخانه ارس واقع است اذن توطن و سکنی ندهد. لکن معلوم است که این شرط معمول و مجری نبوده و نخواهد بود، مگر در باب اشخاصی که صاحب مناصب ملکیه یا مرتبه و

۲. اصل: جغتو

۱. اصل: اورمی

شان دیگر باشند، مانند خوانین و بیگها و ملأهای بزرگ که صورت رفتارها و اغواها و مخابرات و مکاتبات خفیه ایشان دربارهٔ هم ولایتان و اتباع و زیردستان قدیم خود موجب یک نوع رسوخ و تأثیر به افساد و اخلال تواند شد. در خصوص رعایای عامهٔ مملکتین مابین دولتین قرارداد شده که رعایای جانبین که از مملکتی به مملکت دیگر گذشته باشند، یا بعد از این بگذرند مأذون و مرخص خواهند بود که در هر جایی که آن دولت که این رعایا به تحت حکومت و اختیار او گذاشته باشند مناسب داند سکنی و اقامت کنند.

فصل پانزدهم (در خصوص عفو مقصرین و فراریان): اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران به این حسن اراده که آرام و آسایش را به ممالک خود باز آورد و موجبات و مکاره را که اکنون به سبب این جنگ و خصومت بر اهالی مملکت رو آورده و به جهت انعقاد این عهدنامه به فیروزی تمام سمت انجام پذیرد، از ایشان دور کند. به همهٔ رعایا و ارباب مناصب آذربایجان عفو کامل و شامل مرحمت می فرماید و هیچ یک از ایشان بدون استثنای مراتب و طبقات به جرم غرضها و عملها و رفتارهای ایشان که در مدت جنگ یا در اوقات تصرف چند و قه قشون روسیه از ایشان ناشی شده نباید متعاقب شود و آزار بیند و نیز از امروز یک ساله مهلت به ایشان مرحمت می شود که به آزادی با عیال خود از مملکت ایران به مملکت روس انتقال نمایند و اموال و اشیاء خود را نقل یا بیع کنند، بدون اینکه دولت یا حکام ولایت اندک ممانعت کنند از اموال و اشیاء منقوله یا میبیه ایشان حقّی و مزدی اخذ نمایند، و در باب املاک ایشان پنج ساله موعده مقرر می شود که در آن مدت بیع یا برحسب خواهش خود بناگذاری در باب آنها نمایند و از این عفو و بخشش مستثنی می شوند کسانی که درین مدت یک سال به سبب بعضی تقصیرها و گناهانی که مستلزم سیاست دیوانخانه باشند موجب عقوبت میگردند.

فصل شانزدهم: بعد از امضای این عهدنامه مصالحه فی الفور وکلای مختار جانبین اهتمام خواهند داشت که به همه جا دستورالعملها و حکمهای لازمه بفرستند، [۷۳] تا بلا تأخیر خصومت را ترک نمایند. این مصالحه که در دو نسخه به یک مضمون ترتیب یافته است و به دستخط وکلای مختار جانبین رسیده، به مهر ایشان ممهور و مابین ایشان مبادله شده است، از جانب اعلیحضرت امپراطور کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران مصدّق و ممصنّی و تصدیق نامه های متداوله که به دستخط

مخصوص ایشان مزین خواهد بود، در مدت چهارماهه یا زودتر اگر ممکن باشد، ما بین وکلای مختار ایشان مبادله خواهد شد.

تحریراً در قریه ترکمانچای به تاریخ دهم شهر فیورال^۱ سنه ۱۸۲۸ مسیحیه که عبارت است از پنجم شهر شعبان سنه ۱۲۴۳ هجری به ملاحظه و تصدیق نواب نایب السلطنه رسید (به امضای وزیر امور خارجه مقرب الخاقان میرزا ابوالحسن خان رسید، این فقره در عهدنامه که ازین دولت ممهور و ارسال شد مرقوم نشد). [۷۴]

سند شماره ۲۲

سواد عهدنامه تجارت

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول

چون دولتين عليتين معاهدتين تمنا دارند که اتباع خود را از جمله منافع و فوایدی که از آزادی و رخصت تجارت حاصل می شود، بهره مند دارند، لهذا به این تفصیل قرارداد کردند که رعایا و اتباع روس که تذکره متعارفه در دست داشته باشند در همه ممالک ایران می توانند تجارت کرد و کذلک به مملکتهای مجاور دولت مذکوره می توانند رفت و به همین نسبت اهالی ایران امتعه خود را از دریای خزر [یا] از راه خشکی سرحد دولتين روس و ایران به مملکت روس می توانند برد و معاوضه و بیع نمود و خرید کرده متاع دیگر برون برد و از هرگونه حقوق و امتیازاتی که در ممالک اعلیحضرت ایمپراطوری به اتباع دولتهای کامله الوداد اوروپا داده می شود، بهره مند خواهند شد. در حالتی که یکی از اتباع دولت روس در مملکت ایران وفات یابد اموال منتقله و غیرمنتقله او چون متعلق به رعیت دولت دوست است، بدون قصور به اقوام یا شرکای او تسلیم خواهد شد که به

اختیار تمام به نحوی که شایسته داند معامله نمایند و در صورتی که اقوام یا شرکای او موجود نباشند، اختیار ضبط و کفالت همین اموال به وکیل یا کارگذار یا کونسولهای روسیه واگذار می‌شود، بدون اینکه هیچ‌گونه ممانعتی از جانب حکام ولایت ظاهر شود.

فصل دوم

حجج^۱ و بروات و ضمانت‌نامه‌ها^۲ و دیگر عهدها که برای امور تجارت خود ما بین اهالی جانبین مکتوباً می‌گذرد، نزد کونسول روسیه و حاکم ولایت و در جایی که کونسول نباشد تنها نزد حاکم ولایت ثبت می‌شود، تا اینکه هنگام منازعه بین الطرفین برای قطع دعوی بر طبق عدالت تحقیقات لازمه توانند کرد. اگر یکی از طرفین خواهد که بدون اینکه به نحو مذکوره فوق تمسکات محرره و مصدقه که لایق قبول هر محکمه عدالت است در دست داشته باشد، از دیگری ادعایی نماید و جز اقامه شهود دلیلی دیگر نیاورد، این قبیل ادعاها، مادامی که مدعی علیه خود تصدیق به حقیقت آن ننماید مقبول نخواهد شد. همه معاملات منعقد که بصورت مذکوره ما بین اهالی جانبین واقع شده باشد، با دقت تمام مرعی و ملحوظ شده و هرگونه مجانبت که در انجام آن بظهور رسد [۷۵] و باعث ضرر یکی از طرفین گردد مورث تلافی خسارت متناسبه از طرف دیگر خواهد شد. و در صورتی که یکی از تجار روس در ایران مفلس شود حق به ارباب طلب از امتعه و اموال او داده می‌شود. اما اگر از وکیل و کارگذار یا کونسول استعمال نمایند که مفلس مذکور مال ممکن التصرف که بکار استرضای همان ارباب طلب می‌آید در ولایت روسیه گذاشته است یا نه، برای تحقیق کردن این مطلب مساعی جمیله خود [را] مضایقه نخواهند کرد.

این قراردادها که درین فصل معین گشته، همچنین درباره اهالی ایران که در ولایت روس موافق قوانین ملکیه تجارت می‌کنند مرعی خواهد شد.

۱. سعید نفیسی بجای «حجج» قراردادها» ترجمه کرده است.

۲. اصل: ضمانت نامها

فصل سیم

برای اینکه به تجارت تبعه جانبین منافی را که علت غایی شروط سابقه‌الذکر گشته‌اند محقق و مستحکم نمایند قرارداد شد که از هرگونه متاعی که به توسط تبعه روس به ایران آورده، یا از این مملکت برون برده شود و کذلک، از امتعه محصوله ایران که به توسط تبعه آن دولت از دریای خزر یا از راه خشکی سرحد دولتین روس و ایران به ولایات روس برده شود همچنین از امتعه روس که رعایای ایران با همان راهها برون می‌برند، کما فی السابق در وقت داخل شدن و برون رفتن هر دو یک دفعه پنج از صد گمرک گرفته می‌شود و بعد از آن هیچ‌گونه گمرک دیگر از ایشان مطالبه نخواهد شد و اگر دولت روس لازم داند که قانون تازه در گمرک و تعریفهای مجدد قرارداد کند، متعهد می‌شود که درین حالت نیز گمرک مزبور را که پنج از صد است اضافه ننماید.

فصل چهارم

اگر دولت روس یا ایران با دولت دیگر در جنگ باشد تبعه جانبین ممنوع نخواهند شد از اینکه با امتعه خود از خاک دولتین معاهدتین عبور کرده به ممالک دولت مزبوره بروند.

فصل پنجم

چون موافق عاداتی که در ایران موجود است برای اهالی بیگانه مشکل است که خانه و انبار و مکان مخصوص برای وضع امتعه خود به اجاره پیدا کنند، لهذا به تبعه روس در ایران اذن داده می‌شود که خانه برای سکنی و انبار و مکان برای وضع امتعه تجارت هم اجاره نمایند و هم به ملکیت تحصیل کنند و متعلقان دولت ایران به آن خانه‌ها و انبارها و مکانها عتفاً داخل نمی‌توانند شد. لکن در وقت ضرورت از وکیل یا کارگذار یا کونسول روسیه استرخاص می‌توانند نمود که ایشان صاحب منصب یا ترجمانی تعیین کنند که در وقت ملاحظه خانه یا امتعه حضور داشته باشد.

فصل ششم

چون [۷۶] وکیل و کارگذار دولت ایمبراطوری و صاحب منصبان مأموره به ایشان و کونسولها و ترجمانها در ایران امتعه که بکار ملبوس ایشان بیاید و اکثر اشیاء ضروریه معیشت برای اتباع پیدا نمی‌کنند، لهذا می‌توانند بدون باج و خراج هرگونه امتعه و اشیاء که خاصه به مصارف ایشان تعیین شده باشد بیاورد و کذلک. این امتیازات به تمامه دربارهٔ وکیل و کارگذار و کونسول دولت ایران که مقیم دربار دولت روس باشند مرعی و ملحوظ خواهد شد و کسانی که از اهل ایران برای خدمت ایلچی یا وکیل و کونسولها و حامیان تجارت روس لازم است، مادامی که نزد ایشان باشند مانند تبعهٔ روس از حمایت ایشان بهره‌مند خواهند بود. ولکن اگر شخصی از آنها مرتکب به جرمی شود که موافق قوانین ملکیه مستحق تنبیه باشند، در آن صورت وزیر دولت ایران یا حاکم [و] در جائی که آنها نباشند^۱، بزرگ ولایت، مجرم را بی‌واسطه از ایلچی یا وکیل یا کونسول در نزد هر کدام که باشد مطالبه می‌کند، تا اجرای عدالت شود. و اگر این مطالبه مبنی باشد بر دلالی که جرم و تقصیر متهم را ثابت کنند، ایلچی یا کونسول یا وکیل در دادن او مضایقه نخواهد کرد.

فصل هفتم

همهٔ ادعاهای و امور متنازع فیها که فی مابین تبعهٔ روسیه باشد، بالانحصار به ملاحظه و قطع و فصل وکیل یا کونسولهای اعلیحضرت ایمبراطوری که بر طبق قوانین و عادت دولت روسیه مرجوع می‌شود و همچنین است منازعات و ادعاهایی که مابین تبعهٔ روس و تبعهٔ دولت دیگر اتفاق می‌افتد. در حالتی که طرفین به آن راضی شوند و منازعات و ادعاهائی که مابین تبعهٔ روس و ایران واقع شود به دیوان حاکم شرع و یا حاکم عرف ولایت معروض و محول می‌گردد و ملحوظ و طی نمی‌شود، مگر در حضور ترجمان وکیل یا کونسولها. چون این‌گونه ادعاها که یک دفعه موافق قانون طی شده باشد دوباره استعمال نمی‌تواند شد، هرگاه اوضاع نوعی باشد که اقتضای تحقیق و ملاحظهٔ ثانی کند،

بدون اینکه وکیل یا کارگذار یا کونسول روسیه را سابقاً از آن اخبار شود ملاحظه نمی‌تواند شد و درین حالت آن امر استعلام و محکوم علیه نمی‌تواند گردید مگر در دفترخانه اعظم پادشاهی که در تبریز یا طهران باشد. کذلک در حضور یک نفر ترجمان وکیل یا کونسول روسیه.

فصل هشتم

کار قتل و امثال آن گناهای بزرگ که در میان خود رعایای روسیه واقع شود و تحقق و قطع و فصل آن مطلق در اختیار ایلچی یا وکیل یا کونسول روسیه خواهد بود، بر وفق [۷۷] قوانین شرعیه که با ایشان در باب اهل ملت خود داده شده است، اگر یکی از تبعه روسیه به دعوی جرمی مستلزم سیاست با دیگران متهم باشد به هیچ وجه او را تعاقب و اذیت نباید کرد، مگر در صورتی که شراکت او به جرم ثابت و مدلل شود و در این حالت نیز مانند حالتی که یکی از تبعه روسیه بنفسه به جرمی متهم می‌باشد حکام ولایت نمی‌توانند که به تشخیص حکم جرم پردازند مگر در حضور گماشته از طرف وکیل یا کونسولهای روسیه. اگر در اماکنی که صدور جرم از وکیل و کونسولها کسی نباشد، حکام ولایت مجرم را به جایی که کونسول یا صاحب منصبی از دایره وکالت روسیه که آنجا باشد روانه می‌کند و استشهاد نامه که در باب برائت و شغل ذمه متهم بواسطه حاکم و مفتی آن مکان از روی صداقت مرتب و به مهر ایشان رسیده باشد و به این کیفیت به محلی که حکم جرم خواهد شد فرستاده شود. این‌گونه استشهادنامه‌ها سند معتبر و مقبول ادعا خواهد بود، مگر اینکه متهم، عدم صحت آن را علانیه ثابت نماید. در صورتی که متهم چنانکه باید ملزم گشته فتوای صریح حاصل شود و مجرم را به وکیل یا کونسول روسیه تسلیم می‌سازند که برای اجرای سیاستی که از قوانین مقرر است به مملکت روسیه بفرستد.

فصل نهم

دولتین علیتین معاهدتین اهتمام تمام در باب رعایت و اجرای شروط این معاهده خواهند داشت. حکام ولایات و دیوان بیگیان و سایر رؤسای طرفین بیم از مؤاخذه

شدیده داشته در هیچ حالت تخلف و تجاوز نخواهند کرد. بل در حالتی که تکرار تخلف چنانکه باید محقق شود موجب معزولی ایشان خواهد بود. خلاصه ما وکلای مختار اعلیحضرت ایمپراطور کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران که در ذیل دستخط نوشته‌ایم شروطی را که درین معاهده مندرج است و از نتایج فصل دهم عهدنامه عمده است که همان روز در ترکمان‌چای اختتام یافته است و چندان قوت و اعتبار خواهد داشت که گویا لفظ به لفظ در خود عهدنامه مرقوم و مصدق است منتظم و مقرر داشتیم. لهذا این معاهده جداگانه که مشتمل بر دو نسخه است، به توسط ما دستخط گذاشته به مهر ما رسید و مبادله شد. تحریراً در قریه ترکمان‌چای به تاریخ دهم شهر فیورال سنه ۱۸۲۸ مسیحیه عبارت است از پنجم شهر شعبان سنه ۱۲۴۳.

سند شماره ۲۳

سواد عهدنامه تشریفات ایلچیان و سفرا

چون وکلای مختار روس و ایران مجتمع شده بودند تا اینکه بر طبق فصل نهم عهدنامه عمده امروزه برای تشریفات شایسته پذیرفتن ایلچیان و وکلا و کارگزاران که علی‌السویه به دربار دولت جانبین تعیین می‌شوند قاعده و نظامی بگذارند، لهذا این رابطه مشترکه بینهما این‌طور قرارداد کردند:

همین که دولت ایران به رسم دولت از ورود یک نفر ایلچی روس به تفلیس خبردار شد، بلا تأخیر یک نفر از مرتبه که به شأن ایلچی مناسب باشد، اختیار کرده، تا سرحد به استقبال او می‌فرستند و دولت ایران همان وقت فرمانفرمای گرجستان را از عزیمت مهماندار اخبار می‌کند و روز ورود او را به سرحد تخمیناً اخبار می‌نماید و ایلچی از جانب خود اهتمام کرده سفر خود را نوعی حساب خواهد کرد که مقارن ورود او وارد آنجا شود و از ساعتی که مهماندار ایلچی را ملاقات کند، متعهد ایمنی وجود او و

احترامات و اکراماتی که لایق او هستند خواهد بود. ایلچی را در هر منزل استقبالی خواهند کرد که رئیس آن منزل با یک نفر آدم معتبر آن داخل مستقبلین باشد، با معارف و اتباع شایسته و اگر ایلچی در محل معتبر مملکتی مکث کند، حاکم خود برای تعارفات ایلچی بر سر مستقبلین بوده تا به منزلی که برای او مهیا شده همراهی خواهد کرد. اگر ایلچی در شهری که یکی از شاهزادگان حاکم آنجا باشد مکث کند، شاهزاده که حاکم آن شهر است برای خوش آمد و تعارفات ایلچی وزیر خود را به ملاقات او خواهد فرستاد و اگر ایلچی زیارتی از شاهزادگان بکند ایلچی و جمله اشخاصی را که جزو سفارت‌اند تکلیف قعود خواهد کرد و یک صندلی^۱ برای ایلچی حاضر خواهد نمود. هر جا که در رهگذار ایلچی لشکری باشد مسلح شده احترامات عسکریه معموله نسبت به او خواهند نمود. مهماندار اهتمام خواهد کرد، که قبل از وقت دولت ایران را از ورود تازه ایلچی اخبار کند. تا اینکه توانند تدارکات لازمه جهت ورود و سلام او آماده کنند. چون که ایلچی به آخرین منزل دارالسلطنه یا اردویی که اعلیحضرت پادشاه تشریف دارند رسید. ایلچی با یکی از اشخاص معتبر به اسم ولی نعمت همایون خود پذیرفته خواهد شد و در نیمه راه دارالسلطنه یا اردو با استقبالی عظیم از جانب پادشاه که رئیس آنها [۷۹] شخص جیل‌الشانی از دربار پادشاهی خواهد بود پذیرفته خواهد [شد]. مستحفظین شهر یا اردو برای ایلچی پیش‌فنگ خواهند کرد و احترامات عسکریه که لایق شأن او باشد به عمل خواهند آورد و سر خیل مستقبلین پادشاهی همان ساعت، ایلچی را به منزلی که برای او مهیا شده باشد خواهند برد و در آنجا قراول احترامی برای او خواهد بود. فردای ورود او وزیر پادشاه و عظمای دربار سلطنت ایلچی را عیادت خواهند کرد و پس فردا به سلام خاص اعلیحضرت پادشاهی خواهد رفت و ایشیک آقاسی باشی در ساعت مقرر آمده او را اعلام خواهد کرد که برای پذیرفتن او همه آماده است. در این صورت ایلچی به این ترتیب روانه می‌شود، فرآشان شاهی پیش‌رو[ی] دسته ایلچی و پیشاپیش راه می‌روند و جمعی از قراول با نوکرهای ساده ایلچی از عقب ایشان می‌روند. در حالتی که ایلچی اسب مزین که از سرکار شاهی فرستاده شده یا اسب

خاصه خود را سوار شده باشد و جلودار سرکار پادشاهی پیش‌رو را [ه] برود و اشخاص سفارت و اتباع او در جانب راست و ایشیک آقاسی‌باشی در جانب چپ او باشند و از دو جانب شاطران پادشاهی راه بروند و بلافاصله از عقب او دسته [ای] از قراولان ایلچی ما از نوکران پیاده و فراشان پادشاهی دنباله‌رو دسته ایلچی باشند، عساکری که در میدان قصر یا اردوی پادشاهی گذاشته شده باشد تا به در عمارت تا سرپرده برای ایلچی پیش‌فنگ می‌کنند و ایشیک آقاسی که پیشاپیش ایلچی خواهد بود اهتمام خواهد داشت که اشخاصی که در رهگذار او باشند سرپا بایستند. ایلچی در در عمارت یا سرپرده پیاده خواهد شد و به اوطاق وزیر اول یا چادر سپهسالار رفته تا بیرون آمدن پادشاه چند لمحّه در آنجا آرام خواهد گرفت. در این حال ایلچی با همراهان خود ایشیک آقاسی‌باشی در پیش به محوطه عمارت یا سرپرده داخل خواهد شد. قراول یا نوکرهای پیاده ایلچی در میدان بیرونی خواهند ماند. بعد از آنکه ایشیک آقاسی‌باشی آمدن ایلچی را به اعلیحضرت پادشاهی عرض کرد او را از جانب شاه به دخول اطاق یا چادر تکلیف خواهد کرد و ایلچی با همه اصحاب خود به آنجا خواهند رفت. اما در هیچ حالت از ایلچی و از هیچ یک از اصحاب او درخواست نخواهد شد که هیچ‌گونه تغییر به وضع وزی خود که دارند بدهند. لیکن ایلچی و اتباع او اهتمام خواهند کرد که برای خود یک زوج کفش تدارک نمایند که قبل از داخل شدن بیرون بیاورند. بعد از عرض [۸۰] نیاز به حضرت شاه ایلچی را از جانب شاه تکلیف به نشستن می‌شود و برای او صندلی حاضر می‌کنند. بعد از انقضا و منتهای مجلس ایلچی به همان ترتیبی که آمده بود مراجعت می‌کند، لیکن بدون اینکه به اطاق وزیر اعظم یا به چادر سپهسالار داخل شود. بعد از این سلام اول ایلچی به بازدید اشخاصی که به دیدن او آمده بودند می‌روند و رسوم تشریفات برای پذیرفتن وکیل روس یا کارگذار همان خواهد بود، مگر اینکه صاحب منصبانی که به استقبال او می‌فرستند در مرتبه پست‌تر خواهد بود و اصحاب ایشان در عدد کمتر و همه مستحفظین برای ایشان برون خواهند آمد و همان عساکری که در قراول هستند برای ایشان پیش‌فنگ خواهند کرد. وزیر اعظم اعلیحضرت پادشاهی اولاً به دیدن ایشان نخواهد رفت، اما بدون تخلف یک روز بعد به بازدید ایشان خواهد رفت. اگر ایلچی یا وکیل یا کارگذار از جانب ولی‌نعمت خود حامل مراسله باشد

اعلیحضرت پادشاه از دست ایشان خود خواهد گرفت، همان تشریفات به توسط دولت روس در حق ایلچیان و وکلا و کارگزاران ایران که به مأموریت به دربار پطرزبورغ می‌آیند مرعی و ملحوظ می‌شود، لیکن به ملاحظه اختلافات رسومات معموله در دو مملکت این تذکره که مشتمل بر دو نسخه است و دستخط و مهر وکلای مختار جانیین را دارد همان قدر و قیمت دارد که گویا لفظاً به لفظ به عهدنامه عمده امروزه مندرج است. تحریراً در قریه ترکمان‌چای به تاریخ دهم شهر فیورال سنه ۱۸۲۸ مسیحیه که عبارت از پنجم شعبان المعظم سنه ۱۲۴۳ هجری به ملاحظه و تصدیق نواب نایب السلطنه و به امضای وزیر دول خارجه عالیجاه میرزا ابوالحسن خان رسید. این فقره در عهدنامه مرقوم نشد.

سند شماره ۲۴

[عهدنامه غرامات و تخلیه سرحدات]

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول

نظر به ماحصل فصل چهارم عهدنامه عمده امروزه اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران تعهد می‌کند که از تاریخ اختتام عهدنامه مزبوره در مدت دو ماه همه حصه طالش را که بالاستحقاق متعلق به دولت روسیه است و سرحد آن، به صحت و درستی به موجب فصل چهارم عهدنامه عمده معین شده است و به علت افعال خصمانه صادره قبل از جنگی که این عهدنامه به سعادت به انتها می‌رساند، به تصرف عساکر ایران درآمده است، از قشون خود تخلیه کرده به مأمورین روس که به همین جهت به آن مکانها فرستاده خواهند شد تسلیم نمایند. تا زمان تفویض ولایت مذکوره به وکلای روسیه دولت ایران به دقت متوجه خواهد شد که هیچگونه تعدی و ظلمی به اهالی آن ولایت و

اموال ایشان معمول نباشد و حکام ولایت از هرگونه خلاف ضابطه و نظام که در این مدّت آنجا اتفاق بیفتد از طرف دولت مؤاخذه خواهند بود.

فصل دویّم

نظر به ماحصل فصل ششم عهدنامه عمده امروزه که به موجب آن اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران به صراحت متعهد شده است که با اعلیحضرت ایمپراطور کل ممالک روسیه به عوض خسارت ده کرویر تومان رایج که عبارتست از بیست ملیون مناط سفید روسی بدهد، مابین دولّین علیّین معاهدتین مقررگشته است که سه کرویر تومان از آن در مدّت هشت روز بلافاصله بعدالاختتام عهدنامه مذکوره انقضا می یابد، به وکلای مختار روسیه یا به گماشتگان ایشان داده شود و دو کرویر تومان نیز پانزده روز دیرتر وصول یابد و سه کرویر هم در غره شهر اپریل سنّه ۱۸۲۸ مسیحیه که عبارتست از بیست و ششم شهر رمضان سنّه ۱۲۴۳ هجری ایصال گردد و دو کرویر باقی هم که تتمه ده کرویر تومانی است که دولت ایران به دولت روسیه متعهد ایصال گشته در غره شهر نیوار^۱ ۱۸۳۰ مسیحیه که عبارتست از بیست و دویم جدی سنّه ۱۲۴۵.

فصل سیّم

به نیت اینکه به اعلیحضرت ایمپراطور کل ممالک روسیه جهت ایصال صحیح و کامل وجه خسارت مذکوره رهنی بدهند مابین دولّین علیّین معاهدتین قرارداد شده است که تا ایصال کل هشت کرویر تومان، تمامی ولایت آذربایجان در تصرف بی واسطه عساکر روسیه مانده، اداره و انتظام آن بالاستحضار برای منافع روسیه باشد. به نوعی که حکومت مستعاری که الحال در تبریز وضع شده است، در اجرای تسلط و رفتار خود که به رعایت و حفظ ضابطه و آسایش [۸۲] درونی متعلق و به امضای رسایل مخصوصه جهت تدارک ضروریات عساکری که باید علی سبیل العاریه در ولایت مذکوره مقیم باشد مربوط است امتداد یابد. اگر خدا نکرده مبلغ مذکور فوق که هشت کرویر تومان است تا روز پانزدهم ماه آغوست سنّه ۱۸۲۸ مسیحیه که عبارتست از پانزدهم شهر صفرالمظفر سنّه ۱۲۴۴ هجری به تمامه تسلیم نشود معلوم بوده و خواهد بود که تمام ولایت

آذربایجان از ایران انفصال دایمی خواهد یافت و اعلیحضرت ایمبراطور کل ممالک روسیه مطلقاً استحقاق خواهد داشت که آن را یا ضمیمه مملکت خود سازد یا در زیر حمایت بی واسطه و بالانفراد خود خان نشینهای^۱ خود سر که انتقال آنها به ارث باشد در آن معین کند و در باب مبلغهائی که بر وفق این قرارداد در آن وقت به دولت روسیه وصول یافته باشد ایضاً معلوم است که همه بی مطالبه و استرداد برای نفع او می ماند. اما در این صورت دولت ایران نزد دولت روس بالمّرّه از تعهدات نقدیه بری الذّمّه خواهد بود. لکن مقرر است که همین که اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران دو کرور از این سه کروری که بعد از پنج کرور تومان وجه خسارت مشروطه می بایست داده شود تسلیم کرده شود، همه آذربایجان انتهای مرتبه در مدّت یک ماهه از عساکر روسیه تخلیه خواهد شد و به اختیار ایرانیان واگذار خواهد گردید. اما قلعه و ولایت خوی مانند رهن ایصال کرور سیّم از کرورات مذکوره که باید بالتمام در پانزدهم ماه آغوست سنّه ۱۸۲۸ مسیحیه برسد در اقتدار عساکر روسیه خواهد ماند. جنرالی که لشکر روسیه در اختیار او خواهد بود، در باب تخلیه و ردّ همه ما جزو آذربایجان موافق آنکه اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران به دولت ایمبراطوریه روسیه در موعد معهوده همه هشت کرور یا همین هفت کرور تومان را داده باشد پیش از وقت دستور العمل لازمه در دست خواهد داشت. حکومت مستعار تبریز در آن وقت اختیاری را که دارد از خو دسلب کرده، وکلای ایران که برای این کار از طرف اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران مأمور خواهند بود، فوراً به تصرّف آن خواهند پرداخت. لیکن بدون این که ضابطه و آسایش خلق مشوش تواند شد و در شرایط و تعهداتی که در عهدنامه عمده مصالحه الحاله و درین فصول زایده مقرر گشته است تغییری حاصل گردد.

فصل چهارم

عساکر روسیه که بنابر فصل [۸۳] سابق چند وقته آذربایجان را در تصرف خواهند داشت، چون اختیار تام و تمام که موافق صواب دید فرمانفرمای عساکر روسیه در هر

جای این مملکت اقامت نمایند، لهذا قرارداد شد که عساکر ایران که هنوز در بعضی اماکن آذربایجان منتشرند بلافاصله برون روند و خود را به ولایات داخله ایران بکشند.

فصل پنجم

برای رفع اموری که موجب اختلال ضابطه و نظام عسکریه می شود و حفظ آن مابین عساکر جانبین، در مدّت تصرف چند وقته ولایات که در فصل سابق قرار داده شده، به غایت لازم است مقرر شد که درین مدّت اقامت همه فراری لشکر روس که به جانب ایرانیان بگذرد باید که بواسطه رؤسای ایران گرفته شده، فی الفور به نزدیک ترین رؤسای عساکر روس تسلیم شود و همچنین همه فراری لشکر ایران که به جانب روسیه بگذرد، بلافاصله گرفته شده، به نزدیک ترین حاکم ایران تسلیم می شود.

فصل ششم

همان ساعت بعد از مبادله تصدیق نامه ها از جانبین به مباشرها برای تشخیص خط سرحدی که بواسطه فصل چهارم عهدنامه عمده امروزه شرط شده نامزد خواهد شد و کذلک برای ترتیب نقشه صحیح از آن که یک نسخه به مهر مباشرین رسیده، به تصحیح فرمانفرمای گرجستان و نسخه دیگر در کمال مشابعت به تصحیح نواب مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا عرض خواهد شد و بعد از آن این نقشه مبادله شده مستوثق و در مستقبل دست آویز و سند خواهد بود.

این فصول جداگانه که برای تکمیل عهدنامه عمده امروزه تشخیص یافته و مشتمل بر دو نسخه است همان قدر قوه و اعتبار خواهد داشت که گویا لفظ به لفظ در آنجا مندرج است و در هر حال ما وکلای مختار اعلیحضرت ایمبراطور کل ممالک روسیه و اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران آنها را دستخط گذاشته مهر کردیم.

تحریراً در قریه ترکمای چایی گرم رود، به تاریخ دهم شهر فیورال سنه ۱۸۲۸ مسیحیه که عبارتست از پنجم شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۴۳ به ملاحظه و تصدیق نواب نایب السلطنه رسید (و به امضای وزیر دول خارجه عالیجاه میرزا ابوالحسن شدن رسید. این فقره در عهدنامه نوشته نشد.

گزیده تصاویر اسناد

صیغہ ہندوستان

جانب اول و ثانی و ثالثی است که در این کتاب مذکور شد



4

عربیہ المدخلیہ شریف حضرت بابا الزور علیہ السلام غفرلہ و روح فرستہ شدت مبارک

فردوزان خیر بهر مصلحت دین رش برادر از کزاده که مادر آن حضرت شیخ الاسلام القلیلیه دام ظلهم مژده بر آن بود

فردمان شهر شهید وین

[illegible]

لا بد که با حفظ و تمرین در این علم، هر کس می تواند به مرتبه عالی از حقیقت دست یابد.



خداوند به او ایلاک عظیم نام نهاد و فرمود: در ایلاک شرف!

صحة النفس شرط له



مهرش علی الله ان کس از دایره چشم مهرش بر وجهش به دایره مهرش نشو ایله ایله مهرش

چشم لب مهرش بر وجهش کسان در این دایره از مهرش در این دایره ایله ایله مهرش

در این دایره ایله ایله مهرش بر وجهش کسان در این دایره از مهرش در این دایره ایله ایله مهرش

که در این دایره ایله ایله مهرش بر وجهش کسان در این دایره از مهرش در این دایره ایله ایله مهرش

عشره در این دایره ایله ایله مهرش بر وجهش کسان در این دایره از مهرش در این دایره ایله ایله مهرش

در این دایره ایله ایله مهرش بر وجهش کسان در این دایره از مهرش در این دایره ایله ایله مهرش

در این دایره ایله ایله مهرش بر وجهش کسان در این دایره از مهرش در این دایره ایله ایله مهرش

در این دایره ایله ایله مهرش بر وجهش کسان در این دایره از مهرش در این دایره ایله ایله مهرش

در این دایره ایله ایله مهرش بر وجهش کسان در این دایره از مهرش در این دایره ایله ایله مهرش

سند شماره ۳۲

جناب عالی
جناب عالی
جناب عالی

اظهارنامه ستور این از آنجا که بر دسترس سید که در دست خود از بابت سرور از آن در ماه است که با این که در دسترس است
 هیچ خبری در نه دو که در هیچ جانب همه آنها متفرق شده اند که در مجب لازم بود که جناب زار و این با سید
 مسخر باشد که در هر یک که گفت که انچه در دسترس است که لازم است که بفرستد تا مگو چاه بران بفرستد
 بغیر سید را بفرستد و تقاریر بدست در غرض است که چون در دسترس است در ملک که نشسته اند
 شود در این مسم که بابت ماه تقصیر است و اگر احوال در اینست و طبعی بفرستد
 جو که بر سر ماضی در بخت نظر بخت بدست بدست از آن باز فرستد بفرستد که از غرض میان فرغ
 درم که مال مفت برادر و یکصد و چهار خان و یکصد و شصت و چهار که در دسترس است و در دسترس است و در دسترس است
 و بی بخت است و بی بخت که در دسترس است و بی بخت که در دسترس است و بی بخت که در دسترس است
 ۱۲۴۴

این سند در دسترس است
 و در دسترس است
 و در دسترس است

سند شماره ۸۰

جنابہ انشا کف اکتیش لا یک عظمیٰ منہا سہ ہزار

جناب صدر شایبہ جنرالی فہمہ مارٹن غراف کی طرح ابرو داغ بھلی نظر دہشتہ اندہ دریا ہر جہت بھلی نظر

قرب الزلف بپیشکش دادند و با آهنگان شیردوخته مرده است. اما توبه نه تنها منضمه نیست که

اولی خاندان غفرانده بود
اولی خاندان غفرانده بود
اولی خاندان غفرانده بود

اشخاصی برزبرده در درج مبارک شریفه انچه جناب غفران سلطه الیه بر مصلح مقدر شده است که تهنیت خداوند از غیب

مسقطی باب الدیموریاب فرستادن از قناتان شیرخورد شیر به (م) مع باغی برابر لکری که یک کتور به (م) مع

گفتن خوارید و رختن شیر خود بر سر همه غایب دار کرد که بپوشد بیرون بکشد از آن نبرد و در سر او بر سر هم

و اما در طبع این سخن بهینہ ملاطفت التماس خود فرموده و در رفع جاه و عزال او تائید و توفیق فرموده

نشان شیر خور شیر برشته است باد لایق مرغ با لاس دستان خاکی را به اینجای آورده یک فنون کار را

و در صورت خرابی غده مارشال ششول انجام فرایند مردود است جرات کند و در غده خود را از نظر جنس و رنگ

و از دست مستطاب به ملازم بدست داد و در صورت غلبه اشرف اندک باسم ارکان خود برده تلقی برخود نمود دیگر که شری

الغالب اناب عن غلبه شب الظلمه و ابره حال طيفر لادنا و بطنك ميرزا الكسندر خردك ستم و طوار انك و كرمه

ما در خود را بخند و بطریق این الی با کبر همراه کرده عداوت قرب نماند البتة حضرت امیر و فرزند امیر شریف، امیر شریف

باللهي غايته كماله ۱۱ خیر مطالب خود رفت هم نفع ۱۲ راه در باب همه پیش ۱۳ نفع جونی از باب مطالب

[illegible]

سند شماره ۹۲

نواب قلی محمد خان در آن تهر تبریز گشت و بنده و خندان کبر بر گرفت و بجا نشاند و قیسم هر مردی آن دست نشانی بر این بود که با نام آن نواب قلی محمد خان در آن تهر تبریز گشت و بنده و خندان کبر بر گرفت و بجا نشاند و قیسم هر مردی آن دست نشانی بر این بود که با نام آن

در هم می آید که شکر سوزن باغ حسنیه را که در آن روز در آن تهر تبریز گشت و بنده و خندان کبر بر گرفت و بجا نشاند و قیسم هر مردی آن دست نشانی بر این بود که با نام آن

بصیرت در آن تهر تبریز گشت و بنده و خندان کبر بر گرفت و بجا نشاند و قیسم هر مردی آن دست نشانی بر این بود که با نام آن

در آن تهر تبریز گشت و بنده و خندان کبر بر گرفت و بجا نشاند و قیسم هر مردی آن دست نشانی بر این بود که با نام آن

در آن تهر تبریز گشت و بنده و خندان کبر بر گرفت و بجا نشاند و قیسم هر مردی آن دست نشانی بر این بود که با نام آن

در آن تهر تبریز گشت و بنده و خندان کبر بر گرفت و بجا نشاند و قیسم هر مردی آن دست نشانی بر این بود که با نام آن

در آن تهر تبریز گشت و بنده و خندان کبر بر گرفت و بجا نشاند و قیسم هر مردی آن دست نشانی بر این بود که با نام آن

در آن تهر تبریز گشت و بنده و خندان کبر بر گرفت و بجا نشاند و قیسم هر مردی آن دست نشانی بر این بود که با نام آن

در آن تهر تبریز گشت و بنده و خندان کبر بر گرفت و بجا نشاند و قیسم هر مردی آن دست نشانی بر این بود که با نام آن

در آن تهر تبریز گشت و بنده و خندان کبر بر گرفت و بجا نشاند و قیسم هر مردی آن دست نشانی بر این بود که با نام آن

در آن تهر تبریز گشت و بنده و خندان کبر بر گرفت و بجا نشاند و قیسم هر مردی آن دست نشانی بر این بود که با نام آن

سند شماره ۹۷

در معیت حکام

کشتی

بر فرضی که کوسر معلوم است که یکم وضع دیگر نموده استند از در لایحه نیز بنظر بر دهم و یکم بنظر بر دهم و یکم بنظر بر دهم

بر این مختصرت که به در کشته طهران آبره نه عمارت در آن نه فرصت دیدن ندارد که نشان در آن است

انقضی که کیفیت اینهمه اوضاع آگاه بر تمام شد و نشان هر دو نفر کشته شدند باز چند از کشته شده که به دست آمدن
مرتب است که در سر در هفته آدوهایم بنظر و بنظر این امر بدو دند و بنظر آلمان که کشته شده و بنظر

عمارت را که بنظر یکم به در در چرخه طهران از کشته شده تغییر معینم بهر که هر دو به بنظر و بنظر یکم به در در چرخه طهران
لایحه و الهم بنظر و بنظر یکم به در در چرخه طهران از کشته شده تغییر معینم بهر که هر دو به بنظر و بنظر یکم به در در چرخه طهران

اتفاق عظمی که بنظر یکم به در در چرخه طهران از کشته شده تغییر معینم بهر که هر دو به بنظر و بنظر یکم به در در چرخه طهران
دانشه که که همان را با افراتین می دانم از که ام سال بنظر یکم به در در چرخه طهران از کشته شده تغییر معینم بهر که هر دو به بنظر و بنظر یکم به در در چرخه طهران

تا چه حد به دست در امر فرستادن آنجا چه قدر که به در در چرخه طهران از کشته شده تغییر معینم بهر که هر دو به بنظر و بنظر یکم به در در چرخه طهران
مرکب کشته معلوم است که انقضی یکم به در در چرخه طهران از کشته شده تغییر معینم بهر که هر دو به بنظر و بنظر یکم به در در چرخه طهران

و سه در وقت یکم به در در چرخه طهران از کشته شده تغییر معینم بهر که هر دو به بنظر و بنظر یکم به در در چرخه طهران
کشته شده و بنظر یکم به در در چرخه طهران از کشته شده تغییر معینم بهر که هر دو به بنظر و بنظر یکم به در در چرخه طهران

خوشی بر این بهر که انقضی یکم به در در چرخه طهران از کشته شده تغییر معینم بهر که هر دو به بنظر و بنظر یکم به در در چرخه طهران
مشارکت در یکم به در در چرخه طهران از کشته شده تغییر معینم بهر که هر دو به بنظر و بنظر یکم به در در چرخه طهران

آلمان عدالت انقضی یکم به در در چرخه طهران از کشته شده تغییر معینم بهر که هر دو به بنظر و بنظر یکم به در در چرخه طهران
بر کشته شده و بنظر یکم به در در چرخه طهران از کشته شده تغییر معینم بهر که هر دو به بنظر و بنظر یکم به در در چرخه طهران

سند شماره ۲۰ (پیوستها)

لمین
عمره
کلیه
کلیه

و حال آنکه چاه مذکور است بر پایه این سند

در این سند



فیه زحمتی که در این سند است و حال آنکه در این سند

و بعد از آن در این سند است و حال آنکه در این سند

و در این سند است و حال آنکه در این سند

و در این سند است و حال آنکه در این سند

و در این سند است و حال آنکه در این سند

[illegible]

پیشرو و پیشروان

صفحه آخر (سوم) سند شماره ۲۲ (پیوستها)

من بن چند آذر بکاز در حضرت خوانند دشت بران نمیدارم نام تمام که در این مراسم و فراموش
 ها که در دست در میان ملک اقامت نایبند سازاوار داغ و عا که ابران که نوزاد بهر اکر بآذر بکاز
 خشنه با آقا علایرون دوز و خوراد و لایات و اند ابران گشته فصل پنجم برای بر اکر
 و رب اختلال غلط و نظام مکرر بیشتر و خطا آن این عا که با چنین بد دشت حضرت چند دوز
 و لایات و در حضرت بن فراد داشته و بنایت فارست فقر رخ و در بن دشت اقامت همه
 فراد شکر و بر بس که بکاز ابرسان بکوز و آید و دشت رتب برای ابران که دشته و با بفر
 به نوزد یک زن در دشت عا که در دشت سیم نوزد و سپین همه فراد شکر ابران و بکاز بنایت
 بکوز و آقا شکر که دشته و نوزد کزن عا که ابران سیم بر نشت فصل ششم اقامت و لایات
 نصیبی اعمار چنین با شرا اشراف و خط و رسم و دشت حضرت همه ابر همه و ارز و دشت
 نوزد و آذر عا که نک و ابر نشت نشت عا که نشت رسته و بعضی نشت نشت نشت نشت
 در ملک شایست به بعضی نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت
 عا که دشته و نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت
 عا که دشته و نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت
 در آگاه نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت
 دشت و ملک ابران اقامت خط که نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت
 که در و نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت
 دشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت
 و نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت نشت

یادداشتها

آصف‌الدوله

اللهیار خان آصف‌الدوله از بزرگان قاجاریه، داماد فتحعلی شاه، برادرزن عباس میرزا ولیعهد و دائی محمدشاه بوده است. وی در سال ۱۲۴۰ قمری بجای عبدالله خان امین‌الدوله به صدارت منصوب شد. آصف‌الدوله در جنگهای ایران و روس یکی از سرکردگان و فرماندهان سپاه بود.

معروف است که آصف‌الدوله در شعله‌ور ساختن آتش جنگ دوم ایران و روس نقش اساسی داشته است، با این همه خود نخستین کسی بوده که از جلوی قشون روس فرار کرده و به حوالی تبریز رسیده است. در سال ۱۲۴۳ پس از خاتمه جنگ و انعقاد عهدنامه ترکمان‌چای از صدارت معزول و دوباره عبدالله خان امین‌الدوله صدراعظم شد. وی در سال ۱۲۵۰ والی خراسان شد و تا سال ۱۲۶۳ که این منصب را به پسر ارشد خود حسن خان سالار واگذار نمود در ولایت خراسان باقی ماند.^۱

ابوالحسن خان ایلچی

نخستین وزیر ایرانی که از دولت انگلستان و حکومت هندوستان حقوق و مقرری می‌گرفت. میرزا ابوالحسن خان ایلچی شیرازی بود. میرزا ابوالحسن خان در سال ۱۲۲۴ ق (۱۸۱۰ م) به عنوان ایلچی مخصوص از تهران به اتفاق جیمز موریه، منشی سفارت انگلیس روانه لندن شد. وی در لندن به عضویت لژ فراماسونری انگلستان درآمد و آنچه را که او در مدت ۳۵ سال، با دریافت ماهی هزار روپیه از دولت انگلستان

انجام داد، همه به زیان ایران و به سود بریتانیا بود. در سال ۱۲۳۹ ق (۱۹۲۳ م) فتحعلی شاه او را به عنوان وزیر خارجه انتخاب کرد و تا سال ۱۲۵۰ (۱۸۳۴ م) که فتحعلی شاه درگذشت در این سمت باقی بود. وی در ۴ اوت ۱۸۴۶ درگذشت.^۱

اچمیدازین (اوج کلیسا)

فیودورکوف ضمن بازدیدی که در سالهای (۱۸۳۴-۱۸۳۵ م) برابر با ۱۲۵۰-۱۲۵۱ ق، یعنی اواخر سلطنت فتحعلی شاه و آغاز کار محمدشاه از ایران داشته از اچمیدازین عبور کرده و راجع به آن شرح مفصلی آورده است که ذیلاً به مختصری از آن اشاره می‌شود:

«اچمیدازین به زبان ارمنی یعنی "عروج فرزند یکتا". ترک‌ها آن را "اوج کلیس" یعنی سه کلیسا می‌نامند. زمان تأسیس صومعه به دوران پادشاهی تیرداد در سال ۳۰۰ میلاد مسیح مربوط می‌شود. سازنده و بنیانگذار این صومعه، فدایی بزرگ آئین مسیح (گریگوری) بوده.»^۲

«این صومعه آرامنه از جهات بسیاری شایان توجه فوق‌العاده است، صومعه در جلگه‌ای واقع در ۱۵ ورستایی ایروان و در مسافتی نزدیک به ۶۰ یا ۷۰ ورستایی دامنه آرات قرار گرفته است. اچمیدازین با دیواری از سنگ محاصره شده است و از دور به قلعه می‌ماند. کلیسایی که در ساختمان آن هنر معماری کهن به کار رفته، با عظمتی مخصوص در یکی از حیاطهای آن حصار سنگی سر برآورده است، چهار گنبد چند پهلوه که قسمت بالای هر کدام به هرمی ختم می‌شود زینت‌بخش این معبد است. ساختمانهای صومعه عریض و طویل است. در این ساختمانها، اسقف اعظم و..... اقامت دارند..... در حدود سیصد راهب و عده‌ای خدمتکار در آن سکونت دارند...»^۳

۱. برای آگاهی کامل از سرگذشت و خیانت‌های وی ر.ک. اسماعیل راثین، حقوق‌بگیران انگلیس در ایران، (تهران، چاپ داورپناه ۱۳۴۷)، صص ۱۷-۴۳

۲. سفرنامه بارون فیودورکوف، ترجمه اسکندر ذبیحیان، (تهران، انتشارات فکرروز، ۱۳۷۲) صص ۶۲

۳. همان صص ۵۸، برای آگاهی بیشتر ر.ک. صص ۵۸-۶۳ همان کتاب

ارغون میرزا

پسر حسنعلی میرزا شجاع السلطنه بوده که مادر وی دختر مرتضی قلی خان قاجار برادر صلیبی آقامحمد خان و عموی فتحعلی شاه بوده است. ارغون میرزا، چهار برادر دیگر هم داشته، به نامهای، هلاکو میرزا، اباقان، ارغون میرزا و منکوقاآن. راجع به چهار تن از این برادران که پسران شجاع السلطنه باشند وصال شیرازی چنین گوید:

شد ایران دلم از چار ترک جنگجو ویران
هلاکو خان و ارغون خان و اوقتای و اباقان^۱

اسحاق (میرزا)

میرزا اسحاق پسر میرزا حسن (وزیر عباس میرزا ولیعهد). برادر بزرگتر میرزا ابوالقاسم قائم مقام بود، که پس از مرگ وی میرزا ابوالقاسم قائم مقام از تهران به تبریز رفت و بجای او بکار پرداخت و از میرزا اسحاق نگهداری و سرپرستی کرد. سپس که معلوماتی فراگرفت وارد دستگاه ولیعهد شد تا آنجا که در سال ۱۲۴۶-۱۲۴۷ که عباس میرزا و به همراه او قائم مقام جهت رفع شورش یزد و کرمان به آن نواحی رفته بودند به وزارت آذربایجان منصوب گردید.^۲

الکساندر اول

بعد از مرگ امپراطور پل بر اثر توطئه، ولیعهد او الکساندر در سال ۱۸۰۱ به سلطنت رسید. الکساندر بخصوص در روابط و مناسبات با دول خارجی دچار دورویی، یعنی تفاوت فاحش بین ظاهر و باطن بود. امری که سرانجام به زیان وی تمام شد و همین خصلت بزرگترین حربه علیه او گردید. وی در سپتامبر ۱۸۲۵ بر اثر بیماری سرماخوردگی درگذشت.^۳

۱. ر.ک. مهدی بامداد، همان، ج ۴، ص ۴۳۰

۲. ر.ک. نامه‌های پراکنده قائم مقام - بخش یکم - به نقل از منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۵۱

۳. ر.ک. ن. بریان شانی‌نوف، تاریخ روسیه از آغاز تا انقلاب اکبر ترجمه خانبابایی (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷) چاپ دوم، صص ۱۹۶ تا ۲۰۶

امیرنظام (میرزا محمدخان زنگنه)

میرزا محمدخان زنگنه امیرنظام پسر حاجی علی خان، از اخلاف شیخ علی خان زنگنه، اعتمادالدوله دوره صفوی بود، وی از رجال پاکدامن و صدیق دوره فتحعلی شاه و محمدشاه است که در دستگاه عباس میرزا منصب امیرنظامی و فرماندهی ۲۰ فوج از سپاهیان آذربایجان را به عهده داشته است. در صفر ۱۲۴۴ خسرو میرزا به اتفاق هیأت اعزامی به روسیه، امیرنظام در واقع برای اداره این هیأت به روسیه رفت. در سال ۱۲۴۶ ق که عباس میرزا نایب‌السلطنه مأمور برقراری نظم یزد و کرمان و خراسان گردید امیرنظام برای حفظ امور آذربایجان در آنجا باقی ماند. وی تا آخر عمر در آذربایجان بود و در ۱۵ رمضان ۱۲۵۷ در آنجا درگذشت.^۱

امین‌الدوله

حاج محمدحسینخان نظام‌الدوله صدر اعظم پس از شش سال صدارت (۱۲۳۴-۱۲۳۹ ه.ق) در تهران درگذشت و بجای او پسرش عبدالله خان امین‌الدوله در سال ۱۲۳۹ به صدارت منصوب شد. وی در سال ۱۲۴۰ از صدارت معزول و در سال ۱۲۴۳ مجدداً صدراعظم شد و تا درگذشت فتحعلی شاه (۱۲۵۰) در این سمت باقی بود. امین‌الدوله یکی از مخالفان سلطنت محمدشاه بود. وی با دولت انگلستان ارتباط کامل داشته و از هواخواهان آن دولت در ایران بوده است.^۲

بهرام میرزا

بهرام میرزا پسر دوم عباس میرزا نایب‌السلطنه بوده که از اوایل جنگ دوم ایران و روسیه (۱۲۴۱-۱۲۴۳ ه.ق) حکومت خوی را داشته است.^۳ ولی پس از شکست ایران از روسیه در سال ۱۲۴۳ و تسخیر خوی توسط پاسکویچ، نایب‌السلطنه این شهر را تخلیه و

۱. جهانگیر قائم‌مقامی، نامه‌های پراکنده قائم‌مقام فراهانی، همان، بخش یکم، ص ۳۵۷

۲. ر.ک. مهدی بامداد، همان، ج ۲، صص ۲۷۸-۲۸۱

۳. ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، نامه‌های سیاسی و تاریخی.....، همان، ص ۲۸۱

حکومت آن را به امیراصلان خان دنبلی که مخفیانه با روسها ارتباط داشت سپرد.^۱ ولی بهرام میرزا همچنان تا درگذشت فتحعلی شاه و جلوس محمدشاه در آذربایجان بود. پس از آن در زمان سلطنت محمدشاه و ناصرالدین شاه به حکومت و حکمرانی اغلب شهرها و ایالات ایران و همچنین وزارت عدلیه منصوب گردید. همچنین در سال ۱۲۵۷ ملقب به معزالدوله گردید. بهرام میرزا در سال ۱۲۹۹ ه.ق درگذشت.

پاسکویچ

ژنرال فلدمارشال فنودرویچ پاسکویچ (۱۷۸۲-۱۸۵۶ م) از سرداران معروف روسیه است که در جنگهای بسیاری از جمله جنگ (۱۸۱۲-۱۸۱۴) با آلمان و فرانسه شرکت داشت. وی در جنگهای دوم ایران و روس (۱۸۲۶-۱۸۲۸ م) فرمانده نیروهای روس بود. همچنین شورش لهستان را در سال ۱۸۳۰-۱۸۳۱ سرکوب کرد. وی نایب السلطنه و قائم مقام امپراطور در لهستان بود و در سال ۱۸۵۶ (۱۲۷۳ ق) درگذشت.^۲

پایقراطیف

پایقراطیف Payghratyoff که نام او در سند شماره ۳۸ این مجموعه پایقرادیوف آمده است، فرمانده نظامی روسیه بود که پس از معاهده ترکمانچای برای وصول غرامات جنگ با عده‌ای از سپاهیان روسیه در خوی باقی ماند.^۳

جهانگیر میرزا

جهانگیر میرزا متولد ۱۲۲۵ ه.ق. پسر سوم عباس میرزا نائب السلطنه و مؤلف کتاب «تاریخ نو»، شاهزاده‌ای فاضل بوده که در جنگهای دوم ایران و روس یکی از سرکردگان سپاه ایران بوده است. در سال ۱۲۵۰ ه.ق محمد میرزای ولیعهد، جهانگیر میرزا و

۱. ر.ک. مهدی بامداد، همان، جلد اول، صص ۱۹۲-۱۹۵

۲. ر.ک. یحیی آرین‌پور، از صبا تا نیما، همان ج ۱، ص ۶۳ و جهانگیر قائم‌مقامی، نامه‌های سیاسی.....، همان، ص ۲۸۳

۳. ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، نامه‌های پراکنده، همان، بخش یکم، ص ۳۷۸

خسرو میرزا برادران خود را در تبریز توقیف نمود و تحت‌الحفظ به اردبیل فرستاد و چند ماه بعد دستور داد تا آنها را کور کردند. جهانگیر میرزا در سال ۱۲۶۹ در خوی وفات کرد.^۱

چلوند

چلوند تقریباً در دوازده کیلومتری جنوب آستارا و تقریباً در کنار دریا واقع است.^۲

حسن خان سردار

«حسن خان و برادرش از سرداران به نام و شجاع سپاه عباس میرزا بوده‌اند که شهامت و مقاومت‌های آنها در برابر سپاهیان روسیه در جنگ‌های اول و دوم در تاریخ‌های دوره قاجاریه ضبط است.»^۳

«مرحوم مهدی بامداد در شرح حال حسن خان سردار راجع به او و حسین خان برادرش نوشته است. می‌توان آنها را در حد خود از مفاخر ایران محسوب نمود و نباید زیاد از اوضاع ایران مأیوس بود. گاه به گاهی چنین افراد و فرماندهانی ایران داشته است.»^۴

حسنعلی میرزا (شجاع‌السلطنه)

حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه، پسر ششم فتحعلی شاه است که در سال ۱۲۰۴ قمری متولد شد. وی هفت پسر و نه دختر داشته است.^۵ حسنعلی میرزا، در طول عمر خود دارای مناصب بسیار مهمی بوده از جمله حاکم طهران، والی خراسان و..... تا اینکه در سال ۱۲۴۳ از طرف فتحعلی شاه به حکومت یزد و کرمان منصوب گشت، ولی مردم یزد و کرمان در برابر او مقاومت و شورش کردند، پس فتحعلی شاه با دریافت پیشکش

۱. ر.ک. مهدی بامداد، همان، ج ۱، صص ۲۸۴، ۲۸۵

۲. مجتبی مینوی، دو نامه تاریخی از قائم‌مقام، همان، ص ۴۸۸

۳. نامه‌های پراکنده قائم‌مقام، بخش یکم، همان ص ۳۸۴

۴. همان، به نقل از مهدی بامداد، همان، ج ۱، ص ۳۲۹

۵. ر.ک. میرزا محمدتقی لسان‌الملک سپهر، همان ص ۳۱۶

عبدالرضا خان حاکم یزد را در سمت خود ابقا نمود. این درگیریها تا سال ۱۲۴۶ در یزد و کرمان ادامه داشت، تا اینکه در سال ۱۲۴۶ عباس میرزا به آنجا عزیمت نمود و اغتشاشات را رفع نمود. شجاع السلطنه در سال ۱۲۵۰ به دستور محمدشاه از هر دو چشم کور گردید و در قلعه اردبیل زندانی گردید و در سال ۱۲۷۰ در تهران درگذشت.^۱

حسین خان سردار

حسین خان قاجار قزوینی در حدود سال ۱۱۵۵ هجری قمری متولد شد. و چون در دوران ولیعهدی فتحعلی شاه در فارس از غلامان خاصه بود، پس از کشته شدن آقامحمدخان به دستگاه فتحعلی شاه راه یافته و در مشاغل مختلف خدمت می کرد. وی در سال ۱۲۱۲ مأمور سرکوبی صادق خان شقاقی شد و از سال ۱۲۱۵ که جهت رفع اغتشاشات خراسان به آنجا مأمور شده بود الی سال ۱۲۲۱ با سمت سرداری سپاه در خراسان بود. حسین خان سردار در سال ۱۲۲۱ به جنگهای روسیه اعزام شد^۲ و علاوه بر جنگهای اول در جنگهای دوم ایران و روسیه شرکت داشت. پس از انعقاد عهدنامه ترکمانچای که روسها بنا به فصل دوازدهم آن عهدنامه کلیه املاک و متعلقات او و برادرش را ضبط کردند، فتحعلی شاه حسین خان سردار را به حکمرانی خراسان مأمور نمود.^۳ وی تا سال ۱۲۴۵ در این سمت باقی بود تا در این سال به حکم شاه به طهران احضار و به حکومت فریدن و چهارمحال و سرداری ایل بختیاری مأمور شد و پس از چندی در همین سال (۱۲۴۵) در سن نود سالگی درگذشت.^۴

خسرومیرزا

خسرومیرزا پسر هفتم عباس میرزا نائب السلطنه بود که پس از قتل گریبایدوف در رأس هیأتی جهت عذرخواهی به روسیه عزیمت نمود و در آنجا مورد تفقد و مهربانی

۱. ر.ک. مهدی بامداد، همان، ج ۱، صص ۳۶۷-۳۷۸

۲. ر.ک. جهانگیر قائم مقامی، نامه های پراکنده، همان ص ۳۸۷

۳. ر.ک. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، منتظم ناصری، همان، ج ۳، ص ۱۵۹۳

۴. ر.ک. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، منتظم ناصری، همان، ص ۱۵۹۸

امپراطور روسیه قرار گرفت، چنانکه امپراطور در نامه خود به فتحعلی شاه از اعزام خسرو میرزا اظهار رضایت می‌نماید، در بخشی از نامه مزبور آمده است:

«..... چقدر رضامندی دارم و تا چه حد برای من خوش آیند بوده که نواده معزیه‌ای را جهت استحکام و مزید التیام دوستی این دو دولت انتخاب کردید. در مدت قلیلی که نواب امیرزاده در ولایت روسیه توقف نمود، نه تنها مهر و محبت مرا شامل حال خود نمود، بلکه میل و مودت مجموع اهالی این ولا به او شامل شد.....»^۱

خسرومیرزا در سال ۱۲۴۶ به همراه عباس میرزا برای برقراری نظم در حدود یزد و کرمان به آنجا رفت. در سال ۱۲۴۷ نیز از طرف عباس میرزا به خراسان عزیمت نمود و در آنجا در (طبس، کاشمر و...) به فتوحاتی دست یافت.^۲ وی در سال ۱۲۴۸ از طرف عباس میرزا به نیابت حکومت مشهد منصوب گشت. ستوان بارنز مأمور عالی‌رتبه کمپانی هند شرقی که طی این سالها در ایران بوده است، در مشهد ملاقاتی با خسرومیرزا داشته که راجع به آن می‌نویسد:

«در آغاز ناگهان از حضور خسرومیرزا، پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه متعجب شدم. خسرومیرزا در حال حاضر که پدرش در میدان جنگ بود، کفالت حکومت مشهد را به عهده داشت و به نظر می‌رسید که سفرش به اروپا اثر مطلوبی داشته است. نزدیک شدن به این نونهال خانواده سلطنتی دارای چنان تشریفاتی رسمی بود که گویا او شه‌یار کشور است. او آدم بسیار پر حرفی است و شرح مبسوطی درباره مسافرتش به روسیه بیان داشت، در طی این گفتار از آموزش و پرورش آداب مهذب بانوان آن کشور بسیار ستایش کرد. خسرومیرزا بیست و سه ساله به نظر می‌رسید و البته امتیازهای بزرگی بر سایر ایرانیها داشت...»^۳

۱. رک. جهانگیر قائم‌مقامی، نامه‌های پراکنده..... بخش یکم، همان، ص ۲۶۶، به نقل از مجموعه یادداشت‌های مرحوم عباس اقبال در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ترجمه نامه امپراطور روسیه به فتحعلی شاه.

۲. رک. اعتمادالسلطنه منتظم ناصری، ج ۳، ص ۱۶۰۶ و مهدی بامداد، همان، ج ۱، ص ۴۸۴

۳. سفرنامه بارنز، ترجمه حسن سلطانی‌فر، (مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۶)، ص ۵۸

خسرو میرزا به علت توجه فوق‌العاده‌یی که عباس میرزا به وی داشت پیوسته مورد بیم محمد میرزا قرار داشت، به همین جهت به محض جلوس بر تخت سلطنت دستور داد وی و برادر دیگرش جهانگیر میرزا را کور کردند.

دریغند

سلسله جبال قفقاز از سمت شرق محلی را بنام دریغند تشکیل می‌دهد که در قلعه شروان در کنار دریای خزر واقع شده و چهل و یک درجه و پنجاه و یک دقیقه عرض شمالی آنست. طول آن از شرق به غرب قریب پنج ورست است. این شهر دروازه ایران نام دارد که از کوه گرفته تا دریا پیش می‌رود و به سه قسمت تقسیم می‌شود.^۱

سیف‌الدوله میرزا

حاجی سیف‌الدوله میرزا پسر سوم علی‌شاه ظل‌السلطان بوده است. در سال ۱۲۴۶ ه. ق که حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه والی کرمان با عبدالرضا خان یزدی در جنگ بود، فتحعلی‌شاه سیف‌الدوله میرزا را به حکومت یزد منصوب نمود. ولی شجاع‌السلطنه دست از جنگ برنداشت، تا اینکه عباس میرزا به آن خطه مأمور شد و اغتشاشات را سامان بخشیده، سیف‌الدوله را در سمت خود ابقا نمود.^۲

شفقی (سید محمد باقر شفقی)

حجة الاسلام سید محمد باقر موسوی شفقی در سال ۱۱۸۰ هجری قمری در شفت گیلان متولد شد. نسب او با بیست و یک واسطه به امامزاده حمزه‌بن امام موسی کاظم می‌رسد. وی از سن بیست سالگی در نجف اشرف در حوزه درس علمای بزرگی مانند ملا محمد مهدی نراقی به تلمذ پرداخت و پس از اینکه در عتبات اجازه اجتهاد گرفت، در قم به خدمت میرزا ابوالقاسم قمی شفقی الاصل رسید. حجة الاسلام شفقی زمانی که در سال ۱۲۱۷ از قم به اصفهان رفت، با وجود اینکه دانشمندی بود ولی در نهایت فقر و

۲. ر. ک. مهدی بامداد، همان، ج ۲، ص ۱۳۳-۱۳۴

۱. ر. ک. خانک عشقی، همان، ص ۴۲

تهدیدستی بسر می‌برد، ولی به تدریج ثروتمند گردید، تا جایی که در زمرة معدود ثروتمندان کشور و طرف احترام دربار گردید. وفات سیدشفتی در عصر روز یکشنبه دوم ربیع‌الثانی در سال ۱۲۶۰ در اصفهان اتفاق افتاد. در عزای او چند روز بازارهای اصفهان بسته بود و در جمیع بلاد شیعه مراسم تعزیت او را برپا نمودند. تا قریب به یک سال این مراسم در آن نواحی ادامه داشت.^۱

ظل‌السلطان (علی‌شاه)

پسر دهم فتحعلی شاه و برادر اعیانی عباس میرزا نایب‌السلطنه بوده که در سال ۱۲۱۰ هجری قمری متولد شده است.^۲ وی با عباس میرزا میانه خوبی نداشته و خود را برای ولایتمندی شایسته‌تر می‌دانسته است.^۳ سند شماره ۱۰۰ این مجموعه نیز بیانگر این نکته است که وی بعد از مرگ عباس میرزا برای ولایتمندی در تلاش بوده است. بعد از مرگ فتحعلی شاه هم به داعیه سلطنت علیه محمد میرزا برخاست و چهل روز در تهران ظاهراً سلطنت کرد و خود را عادل‌شاه خواند. ولی بعداً به ناچار تسلیم شد و محمدشاه بعد از تاجگذاری وی را به قلعه اردبیل فرستاد. ولی وی از آنجا فرار کرد و به روسیه و بعد عثمانی رفت و در سال ۱۲۷۱ در کربلا درگذشت.

عباس‌آباد

فیودورکوف در سفرنامه خود راجع به عباس‌آباد می‌نویسد:

«از شهر نخجوان مجدداً از راه همان بیابانها به منظور سیر و سیاحت به سوی گذرگاه رود ارس روانه شدم. هنوز به گذرگاه نرسیده بودم که در کنار جاده چشمم به قلعه «عباس‌آباد» افتاد. این قلعه را ۲۵ سال پیش عباس میرزا بر طبق نقشه یک مهندس فرانسوی که در استخدام او بوده،

۱. ر.ک. حجة الاسلام حاج سیدمحمدباقر شفتی، یادگار، سال پنجم، شماره دهم (خرداد ۱۳۲۸) ص ۳۰ و

۳۱

۲. ر.ک. میرزا محمدتقی لسان‌الملک سپهر، همان، ص ۳۱۸

۳. ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزراء قائم‌مقام، همان، ص ص ۲۹۱ - ۲۹۲

ساخته است.^۱

عبدالرضا خان

عبدالرضا خان پسر تقی خان بافقی یزدی، حاکم یزد و از خوانین و بزرگان یزد بوده است. وی ابتدا در سال ۱۲۳۸ پیشکار محمدولی میرزا پسر فتحعلی شاه بود ولی در سال ۱۲۴۳ زمانی که محمدولی میرزا در تهران به سر می‌برد، عبدالرضا خان همه مایملک او را ضبط کرد و بستگان او را روانه تهران نمود. فتحعلی شاه حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه را جهت رفع این غائله به یزد اعزام نمود ولی عبدالرضا خان به مقابله برخاست و شاه را راضی به انتصاب وی به حکومت یزد کرد. ولی به دلیل 'غتشاشانی که به دنبال این مسائل در رابطه با شجاع‌السلطنه بوجود آمد، عباس میرزا در سال ۱۲۴۶ به یزد عزیمت کرد و این غائله را رفع نمود. عبدالرضا خان در کرمان تحت نظر بسر می‌برد که در سال ۱۲۴۷ از آنجا گریخت. پس از جنگ و گریزهای متعددی که داشت وی را در ۱۲۴۹ دستگیر و در طهران به طرز فجیعی به قتل رساندند.^۲

فتحعلی خان بیگلربیگی

فتحعلی خان بیگلربیگی (حاکم) تبریز از رجال دوره سلطنت فتحعلی شاه قاجار که در دستگاه عباس میرزا نائب‌السلطنه در آذربایجان مشغول به خدمت بوده است.^۳ فیودورکوف راجع به او می‌نویسد: «فتحعلی خان بیگلربیگی تبریز که آدم پا به سنی است آن چنان به شراب خو گرفته است که اثر آن را حس نمی‌کند.»^۴

عبدالهادی حائری راجع به وی می‌نویسد:

در سفری که ژوبر به آذربایجان رفته بود (۱۲۲۱ / ۱۸۰۶) از وی [فتحعلی خان] دیدن کرده و وی را «از صفای قلب و معلومات مختلفه‌ای» برخوردار دیده، ژوبر می‌گوید: «فتحعلی خان در خصوص علوم و صنایع و تجارت و تمدن مغرب‌زمین

۱. بارون فیودورکوف، سفرنامه بارون فیودورکوف، همان، ص ۸۲

۲. ر.ک. مهدی بامداد، ج ۲، ص ۲۶۷-۲۶۴. ۳. مهدی بامداد، همان، ج ۳، ص ۶۱

۴. فیودورکوف، همان، ص ۱۴۶

سؤالات و کنجکاوی‌های زیاد می‌کرد. اغلب از استعمال قطب‌نما و اختراع برق‌گیر و بالن و تلگراف و ممالک مکتشفه توسط اروپاییان و نتایج و آثار الکتریسته و تلقیح مایه‌های ضد امراض مسریه با من صحبت می‌داشت.....»^۱

فرمانفرما

حسینعلی میرزا فرمانفرما، پسر پنجم فتحعلی شاه در سال ۱۲۰۳ قمری تولد یافت. وی مدت ۳۷ سال از سال ۱۲۱۴ تا ۱۲۵۰ یعنی زمان فوت پدرش والی فارس بود. فرمانفرما در جنگهای دوم ایران و روس و پس از آن در سال ۱۲۴۳-۱۲۴۵ به رقابت با عباس میرزا دست به توطئه^۲ زد، و سعی داشت که عباس میرزا را به سازش با روسها متهم کند، ولی کاری از پیش نبرد. فرمانفرما در سال ۱۲۵۰ زمانی که محمدشاه به سلطنت رسید با همکاری برادرش حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه غائله فارس را برپا کردند. (سند شماره ۱۰۰ این مجموعه اشاره به همین موضوع دارد). منوچهر خان معتمدالدوله مأمور رفع این غائله گردید و پس از درهم شکستن قوای دو برادر، فرمانفرما را در برج نوش زندانی کرد، تا اینکه در ربیع‌الاول ۱۲۵۱ ه.ق در آنجا درگذشت. وی به مدت سه ماه (از رمضان تا ذیقعدة ۱۲۵۰) به نام حسینعلی شاه در شیراز پادشاه بود.^۳

قره‌باغ

قره‌باغ یک ولایت تاریخی در جمهوری آذربایجان است. این ولایت سرزمینی را احاطه می‌کند که از سلسله کوههای قفقاز کوچک شروع شده و اراضی بین رودخانه‌های ارس و گُز را شامل می‌گردد. نام قره‌باغ در منابع تاریخی از قرن دوازدهم میلادی شروع و ذکر می‌شود. این سرزمین یکی از مسکنهای اولیه و بسیار قدیمی انسان در آذربایجان

۱. عبدالهادی حائری، همان، ۳۱۰، به نقل از ژوبر، ارمنستان و ایران، ص ۸۷ و ۸۸

۲. ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، توطئه حسینعلی میرزا فرمانفرما در فارس، همان.

۳. ر.ک. مهدی بامداد، همان، ج ۱، صص ۴۳۸-۴۴۲

بوده است.^۱ حاکم قره‌باغ در دوره قاجار (آغامحمدخان) پناه خان ابروانی بود که پس از مرگ وی در سال ۱۲۰۹ پسرش ابراهیم خلیل خان حاکم قره‌باغ گشت. وی در سال ۱۲۲۱ در خارج قلعه شوشی کشته شد.^۲ در اکتبر سال ۱۸۱۳ م (۱۲۲۸ ق) بخش وسیعی از قفقاز از حمله قره‌باغ به موجب معاهده گلستان از ایران منفک و به روسیه پیوست.

قفقازیه

«قفقاز به اصطلاح معمول در ایران (قبل از انقلاب روس، خاکی را می‌گویند که فرنگیها ماوراء قفقاز خوانند (یعنی در مشرق کوههای قفقاز) که نسبت به اروپا این طرف جبال قفقاز می‌شود و فرنگیها به ناحیه مغربی و شمالی آن کوهها که در سمت اروپا است قفقاز (یا قفقاز شمالی) می‌گویند که مشتمل بر داغستان و حوالی آنجا است. در صورتی که نسبت به ایران در واقع این قسمت اخیر ماوراء قفقاز می‌شود. به هر حال قسمت جنوبی و شرقی را که ماوراء قفقاز اروپائیا باشد، ما همیشه قفقازیه می‌گفتیم و این قفقازیه مملکتی بود از اوائل قرن نوزدهم مسیحی که مستملکات روسیه و قلمرو امپراطورهای روس و اگر چه در واقع شامل سه ناحیه یعنی گرجستان و ارمنستان و قسمت اسلامی بود، در حکم یک مملکت یا در واقع یک ایالت عظیم روس بود که مرکز حکومتی آن تفلیس پایتخت گرجستان بود. مقر حاکم و فرمانفرمای کل روسی که نایب السلطنه و به قول روسها «نامنیک» بود همان شهر تفلیس بود که چند ایالت در قلمرو فرمانفرمایی وی بود، مانند گرجستان، باکو و ابروان و غیره»^۳.

۱. ر. ک. ع. ا. بهراد، قره‌باغ در چشم‌انداز تاریخ، (انتشارات ارک تبریز، بهار ۱۳۷۲) ص ۸

۲. جهانگیر قائم‌مقامی، نامه‌های پراکنده قائم‌مقام فراهانی، همان، بخش یکم، ص ۲۶۵

۳. سیدحسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی (خاطرات سیدحسن تقی‌زاده)، به کوشش ایرج افشار، (تهران،

علمی، ۱۳۷۲) ص ص ۱۲-۱۳

کمبل، سرجان

Campbell, sir John Nicholl Robert

کمبل ابتدا دستیار دوم سرجان مکدونالد کینیر بود و پس از درگذشت کینیر در یازدهم ژوئن ۱۸۳۰ (۱۲۴۶ ق) عهده‌دار وظایف وی گردید، وی در سال ۱۸۳۴ به سمت سرکنسول و وزیر مختار منصوب شد و در همین سال به وی اختیار کامل داده شد تا با همکاری مک‌نیل نسبت به انعقاد قرارداد با ایران اقدام نماید. وی در سال ۱۸۳۵ ایران را ترک کرد.^۱

کهنامی

کهنامی واقع در آذربایجان است. بطوری که ناصرالدین شاه در خاطرات روز جمعه ۱۳ رمضان [۱۳۰۶ ه.ق] آورده است محل تولد اوست: «..... امروز باید برویم باسمج، راه پنج فرسنگ و نیم..... امیر نظام و مردم دور ایستاده بودند، رعیت‌های کهنامی که مولود خانه ما است، کدخدا و سید و بزرگان کهنامی آمده بودند، همه را خواستیم، آمدند جلو، به آنها التفات کردیم.....»^۲

معتمدالدوله، منوچهر خان

منوچهر خان گرجی از رجال دوره فتحعلی شاه و محمدشاه بود که آقامحمدخان وی را در سال ۱۲۷۷ قمری به اسارت از تفلیس به ایران آورد.

وی در دستگاه فتحعلی شاه ابتدا خواجه حرمسرا بود و بعدها ایشیک آقاسی یعنی رئیس تشریفات گردید. وی از سال ۱۲۴۲ یعنی در زمان جنگ‌های دوم ایران و روس مأمور حفظ کرانه‌های گیلان شد. به علت اعتمادی که شاه به او داشت و شش کرور تومان اولیه غرامات معاهده ترکمان‌چای را به وسیله او به تبریز فرستاد. وی در سال

۱. رک. لویی رابینو، دیپلمات‌ها و کنسول‌های ایران و انگلیس، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، (تهران، نشر

تاریخ ایران، ۱۳۶۳)، ص ۸۵

۲. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان. به کوشش: دکتر محمد اسماعیل رضوانی،

فاطمه قاضیها (تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران با همکاری رسا، ۱۳۶۹) ص ۸۲

۱۲۴۴ ملقب به معتمدالدوله گردید و در سال ۱۲۵۰ یعنی در زمان محمدشاه به ایالت فارس منصوب شد.^۱

مکنیل، سرجان

Mc Neill, sir John

جان مکنیل، پزشک جراح و عضو هیئت همراه سرجان ملکم در سال ۱۸۱۰ بوده است، وی در سالهای ۱۸۲۱ و ۱۸۲۴ با هنری ویلاک به عنوان جانشین دکتر شارپ و همچنین سردبیر موقت هنری ویلاک همکاری داشته است. جان مکنیل در سال ۱۸۳۰ موقتاً به سمت دستیاری سروان کمبل منصوب شد. وی در سی‌ام ژوئن ۱۸۳۵ به عنوان دبیر سفارت مأمور عرض تبریک جلوس محمدشاه گردید.^۲

میرحسن خان طالش

میرحسن خان از سادات طالش بود، که قبل از تصرف طالش توسط روسها حاکم طالش بود. ولی پس از جنگ به روسها پناه برد ولی آنها مطابق عهدنامه او را به عباس میرزا تحویل دادند. وی تا سال ۱۲۴۶ در آذربایجان تحت نظر بود اما در این سال با گردآوری لشکری به طالش گریخت و تاخت و تاز به سرزمینهای اشغالی از طرف روسها را آغاز کرد و آنها را شکست داد. ولی پاسکوویچ و عباس میرزا از هر دو طرف او را محاصره کردند. وی به مازندران و از آنجا به طهران گریخت و در این شهر در همان سال ۱۲۴۶ درگذشت.^۳

میرزا صالح

میرزا صالح شیرازی یکی از پنج نفر شاگردان ایرانی بود که در سال ۱۲۳۰ ه. ق به

۱. ر.ک. جهانگیر قائم مقامی، نامه‌های سیاسی و تاریخی.....، همان، ص ۳۰۱-۳۰۲.

۲. ر.ک. لویی رابینو، همان، ص ۱۰۸.

۳. ر.ک. جهانگیر قائم مقامی، نامه‌های پراکنده قائم مقام، همان، ص ۳۸۵.

دستور عباس میرزا نایب‌السلطنه برای تحصیل به انگلستان اعزام شدند.^۱ وی تا سال ۱۲۳۴ در لندن بود و پس از بازگشت به ایران از پیشقدمان صنعت چاپ در ایران بود و در تاریخ دوشنبه ۲۵ محرم ۱۲۵۳ ق، اولین روزنامه را در ایران بنام کاغذ اخبار یا طلعه در طهران با چاپ جدید سنگی منتشر ساخته است.^۲ همچنین وی یکی از همراهان خسرومیرزا در سفر پترزبورگ بود.

میرزا صالح پس از بازگشت از انگلستان، مجمع فراماسونری انگلستان را در ایران دایر کرد.^۳

میرزا بابا

میرزا بابای افشار باتفاق محمدکاظم اولین محصلینی بودند که به دستور عباس میرزا به فرنگ اعزام شدند. میرزا بابا جهت تحصیل طب و محمدکاظم جهت فراگیری نقاشی به انگلستان اعزام گردیدند. میرزا بابا پس از ده سال در سال ۱۲۳۵ قمری به ایران بازگشت و عنوان حکیم‌باشی عباس میرزا و محمدمیرزا را یافت، ولی گفته‌اند که وی پس از ده سال هنوز مدرکی نگرفته بود که به ایران بازگشت. وی از همراهان خسرو میرزا در سفر روس در سال ۱۲۴۴ نیز بوده است.^۴

نیکلا (امپراطور روسیه)

گراندوک نیکلا، پس از مرگ برادرش الکساندر اول در سال ۱۸۲۵ م (۱۲۴۱ ق) به سلطنت نشست. سلطنت وی با شورش نظامی و در محیطی ناگوار آغاز گردید. وی تا حدی در شرایط زندگی کشاورزان که تا آن زمان هنوز در حال بردگی سر می‌کردند اصلاحاتی به عمل آورد و سعی کرد تا کشاورزان را آزاد نماید. این امپراطور قبل از هر چیز مردی نظامی بود و پیوسته لباس متحدالشکل نظامی بر تن داشت. در زمان سلطنت

۱. ر.ک. مجتبی مینوی، اولین کاروان معرفت، یغما، سال ششم، شماره پنجم.

۲. ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، نامه‌های پراکنده قائم‌مقام، همان، صص ۳۹۷-۳۹۸.

۳. ر.ک. مهدی بامداد، همان، صص ۱۷۵-۱۷۹.

۴. ر.ک. مهدی بامداد، همان، ج ۴، صص ۱۹۱-۱۹۳.

وی شعرا و نویسندگان مشهوری مانند، گوگول Gogol، پوشکین Pouchkine و بلیسنسکی Belinsky و لرمونتوف Lermontof در عرصه ادبیات روسیه حضور یافتند. مسئله شرق در تمام دوران سلطنت نیکلای را بخود مشغول داشت و او هیچگاه از این فکر غافل نبود. وی در روز ۲ مارس ۱۸۵۵ (۱۲۷۱ ق) درگذشت و تخت و تاج را به پسر ارشدش الکساندر واگذار نمود.^۱

میرزاتقی

منظور از میرزاتقی، میرزا تقی آشتیانی است که در دستگاه ولیعهد عباس میرزا از منشیان و مستوفیان بوده است.

میرزاتقی را فرهاد میرزا، در کتاب زنبیل در رده اهل قلم قرار داده است. وی در سال ۱۲۵۲ ه ق در سلطنت محمدشاه، لقب قوام الدوله یافت و به وزارت فریدون میرزا حکمران فارس منصوب گشت.^۲

میرزا محمد وزیر

پسر بزرگ میرزا ابوالقاسم قائم مقام بوده که در سال ۱۲۵۰ قمری به وزارت محمد میرزا ولیعهد در آذربایجان منصوب گشت، گویند که وی در زمان حیات خود دستگاه مفصلی داشته و کثیرالزوجات و کثیرالاولاد بوده است.^۳

نسلرود، کنت کارل رابرت (۱۷۸۰-۱۸۶۲ م)

Nesselrode, Count Karl Robert

وزیر خارجه روسیه، خانواده اش آلمانی بودند ولی به خدمت دولت روسیه درآمدند. نسلرود به سرعت پلکان ترقی را پیمود و در ۳۴ سالگی مشاور عمده تزار

۱. رک. بریان شانی نف، تاریخ روسیه از آغاز تا انقلاب کبیر، همان ص ۲۱۱

۲. رک. فرهاد میرزا معتمدالدوله، زنبیل، همان ص ۱۶۲

۳. رک. مهدی بامداد، همان، ج ۳، ص ۳۳۵. در کتاب بامداد از او با نام «میرزا محمد» نام شده ولی در اسناد این مجموعه میرزا محمد وزیر آمده است.

الکساندر اول در پاریس بود. از سال ۱۸۲۲ الی ۱۸۵۶ م (۱۲۳۸-۱۲۷۳ ق) وزیر خارجه روسیه بود. لیبرال‌های اروپایی، نسلرود را بخاطر مخالفتش با حقوق لهستانی‌ها و کمک او به اطریش در سرکوب قیام مجارها در سال ۱۸۴۹، سیاستمداری مرتجع می‌دانستند.^۱

نظر علی خان مرندی

نظر علی خان یکانلوی مرندی از خوانین مرند بود و سالها حکومت آنجا را داشت. در سال ۱۲۴۲ که وی در مقابل سپاه روسیه مأمور حفظ قلعه گنجه بود، در اثر حمله سپاه روس قلعه را گذاشت و فرار کرد. و نائب السلطنه که از این موضوع سخت برآشفته بود دستور داد وی را تنبیه و پس از مدتی به قتل رساندند.^۲

۱. ر.ک. فرهنگ تاریخ، ترجمه احمد تدین، شهین احمدی، (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۹)، ج ۲، ص

۱۲۱۸

۲. ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، دو نامه تاریخی از عباس میرزا نایب‌السلطنه، همان. همچنین ر.ک. جهانگیر قائم‌مقامی، نامه‌های سیاسی و تاریخی.....، همان، صص ۳۰۳-۳۰۴

واژه نامه

آصف (آصف جاهی) - آصف رای صاحب عقل سلیم را گویند و آصف دولت و آصف
جاه از قبیل آنست.

أَنَا فَأَنَا - لحظه به لحظه

اتابک - بر وزن چکاوک، نگاه دارنده و ادب آموزنده را گویند.

احباب - ۱- جمع حبيب ۲- دوست داشتن و برگزیدن

إحدى جانبین - یکی از دو طرف

اختر - حرم فلکی، ستاره سیار، کوکب.

ارتیاب (بلا ارتیاب) - شک کردن، در شک افتادن، بلا ارتیاب یعنی بدون شک.

اریکه - تخت آراسته

استرخاص - به کسر اول و ثالث، رخصت خواستن و ارزان خواستن

استرضا - به کسر اول و ثالث، خوشنودی خواستن

استظهار - به کسر اول و ثالث، پشت پناه شدن و قوی شدن

استیفا - تمام گرفتن حق

اسعد as'ad - (صفت تفضیلی سعادت)، نیکبخت تر، خوشبخت تر

اشرف - بلندتر از هر چیزی

اشعار - آگاهی و اطلاع دادن

اشفاق - مهربانی کردن

اصدار esdar - بازگردانیدن

اعتضاد - یاری و مدد کردن

افیسر - افسر

اکتناه -ektenah- تفحص و تجسس از اصل و بن چیزی

اکمال -کامل کردن و تمام کردن

التیام -با همدیگر پیوسته شدن و بهم آمدن سر زخم

التقا -دیدار کردن و فراهم آمدن و با هم پیوستن

القاء -افکندن

الکا -olka- ملک و بوم و زمین

امعان -دوراندیشیدن در کاری

انتباه -entebah- بیدار گردیدن، آگاه شدن

انتساب -بستگی، وابستگی، بازیستن خود را به کسی

اوان -وقت و هنگام

اوجاق -اجاق ojaq خاندان، خاندان با شرافت، طایفه

اوطان -جمع وطن

اوکرژنی -حوزه و منطقه

ایشیک آقاسی -در ترکی به معنی داروغه دیوانخانه و در دوره قاجار ایشیک

آقاسی‌باشی رئیس تشریفات دربار را می‌گفته‌اند.

ایلچی -۱- فرستاده مخصوص، سفیر، ۲- مأموری که برای انجام دادن امور دیوانی سفر

می‌کرد.

باجاقلو -قسمی مسکوک طلای ترکان عثمانی

بازیافت -خریدن، پیدا کردن، بدست آوردن

باهرالنور -باهر Baher به معنی ظاهر و آشکار و هویدا و عالی و مشهور

برب العباد -بحق پرودگار آفریدگان همیشه جاوید بماند

بسالت -شجاع و دلیر گردیدن

بنه -رخت و متاع و اسباب خانه، اموال

پواعث -جمع باعث

پولکونیک -مأخوذ از روسی به معنی سرهنگ

پهله bahle -دستکشی که از تیماج و جز آن دوخته و در هنگام دست گرفتن چرخ و باز آن

را بر دست کشند

بهیه bahhiya - مؤنت بهی، نیکویی و خوبی

بیگلربیگی beyglarbegi - لقب بزرگ شهر و رئیس کدخدایان و امیر امیران

بی همال - بی همتا، بی نظیر و بی انباز

پارچه قبض - سند

پرستاف - در روسیه حاکم ولایات کوچک را پرستاف می‌گفتند.

پوط - پوط یا پود واحد وزن روسی و آن معادل با ۱۸/۴۰۰ کیلوگرم است.

پیش‌خانه - آنچه بیش از کاروان برند، چون چادر و دیگخانه و جز آن

پیش‌فنگ - در مشق سربازان به جلوی رو آوردن تفنگ بطور عمودی

تاتار - چاپار

تتمه - بقیه و آخر هر چیز

تشکیک - در گمان افکندن کسی را، شک افکندن کسی را

تضاعف - جمع تضعیف

تعلیقہ - در ایران نوشته پادشاهان را رقم گویند و نوشته امرای عظام مثل وکیل و وزیر و

غیره تعلیقہ

تعین - حصه و مهره و هر چیز مخصوص به کسی

تک پو - تکاپوی، به معنی آمد و شد از روی تعجیل و شتاب و جستجوی بسیار و تردد

بی فایده

تمسک - قبض، حجت، سند، نوشته و سند و حجت مکتوب دین

ثمین - هشت یک و گرانها

جبر - بزور بر کاری داشتن، زور

جبلی - ذاتی، فطری

جلالت مآب - کسیکه مرجعش بزرگی است. در مراسلات در خطاب به بزرگتر این لفظ

را گویند

جنان - جمع جنت که به معنی بهشت است.

جنرال - تلفظ انگلیسی ژنرال

جنود - جمع جند Jound سپاه و لشکر Jond
 میر موسی کف، شمشیر چو ثعبان دارد دست فرعون و جنودش کند از ما کوتاه
 جوال - به ضم اول ظرفی باشد از پشم که چیزها در آن کنند و بار نمایند و آن معروف
 است به دلق
 جوف Javf - درون هر چیزی
 چاپار - پیک و قاصد و پیک سوار و نامه‌بر و برید و پست
 چاروادار - مکاری و کسی که شغل آن کرایه و بارکشی بود
 چپو - تاخت و تاراج و یغما
 حبور hobbur - شادی و فراخی عیش
 حتی المیسور - حتی الامکان، تاجائی که میسر است.
 حقانه - برحق
 حقیقت haqqiyyat - راستی و سزاواری و صاحب حق بودن و سزاوار بودن.
 حلل - جمع حلة، لباسی از نور، حله‌یی از نور .
 حمایل - پارچه ابریشمی وال مانند پهن به رنگ سفید یا سرخ یا سبز یا آبی و جز آن به
 اعتبار درجات که پادشاه به نوکرهای خود در ازای خدمات می‌دهد و در روز سلام آن را
 زیب پیکر خود می‌کنند.
 خاتم - انگشتری، مهر، نگین.
 خلت قلبی - دوستی قلبی
 خیریت - مشتمل بر خوبی، نیکو، خوب، صحیح، اعمال خیریه
 خیریت - عاقبت به خیر، ختم به خیر
 دام اجلاله - بر دوام باد بزرگداشت او
 دام اجلاله العالی - پیوسته باد بزرگداشت عالی او
 دام اقباله - بر دوام بادش روی کردن دولت، پیوسته باد دولت و طالع و نیکبختی او
 دام اقباله العالی - پیوسته بادش روی بد و نهان دولت عالی
 دیوانخانه - محل نشستن امرا و ارباب دفاتر
 ذریعه - وسیله و سبب، هدیه و انعام

ذریعة الخلو ص - وسیله اخلاص

ذریعة المخالصة - وسیله یکرنگی

ذریعة المصافات - عامل صفا

ذریعة الوداد - عامل دوستی

ذی سعادت - سعادتمند

ذی - خداوند، صاحب، دارایی، مالک، و در تداول فارسی، ذی حیات، ذی جلالت، ذی مسرت، ذی سعادت و غیره گویند.

رایت ra'yat - علامت، بیرق، درخش، لوا

رخصت - بضم اول و فتح ثالث، آسانی و فراخی در کاری و آسان فرمودن کاری را

رفعت - بلند قدر و مرتبه شدن

رفیع - شریف، بلند مرتبه و بلند آواز

رفیع الارکان - ستونهای بلند

رقیمه Raqime - نامه و رقع و مکتوب و نبشته و تعلیقه

رهن ثمین - گرو کرده شده

ریب - شک، حوادث زمانه و حاجت و تهمت و آنچه در شک افکند.

ساطع النور - روشن و نورانی و تابدار

سایل Sael - خواهنده، پرسنده،

کدام سایل ازین موهبت شوم محروم که همچو بحر محیط است بر جهان سایل

سیحان - پاک و منزّه.

سپهر - به کسر اول و ثانی بمعنی آسمان است.

سپهر بسطت - کسی که عظمتش به وسعت آسمان است.

سرخیل - رئیس گروه و سردار

سعادت دستور - عامل سعادت

سنیتین - جمع سنیه و سنیه مؤنث سنی به معنی عالی رتبه و بلندمرتبه

سیورساتچی - سورساتچی را به املای اصلی سیورساتچی مأخوذ از کلمه مغول

سیورسات به معنی تدارکات و آذوقه و چی علامت نسبت ترکی و باشی به معنی

سرکرده. منصبی است که باید رئیس کارپردازی گفت.

شافی - صحت دهنده

صحابت - همراهی، مکتوب به صحابت چاپار و اصل شد (مکتوبات متداوله)

صحیفه Sahifat - نامه و کتاب

صحیفه المودت - نامه دوستی،

صحیفه المصافات - نامه یکرنگی و صفا

صحیفه الوداد - نامه دوستی

صوب - جهت و سوی

ضیا ZIYA - روشنی و نور و روشنایی

عالیجاه alijah - بلند مقام، رفیع منزلت

عاطر ater - بوی خوش دهنده، بوی خوش دارنده

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم لطفها می کنی ای خاک درت تاج سرم

عتاب - خشم گرفتن، ناز کردن.

عدیل - مثل و نظیر و مانند

عز ez - ارجمند گشتن، عزت

عز اصدار - عزت، شرف صدور

عز نفاذ - عز وصول بخشیدن، رسیدن نامه (در نامه نگاری برای احترام مخاطب گویند).

عشاری [ع ش ش] - ده یک گیرنده، راهبان، محصل مالیات، گمرکچی

عقده تعویق - گره و مشکل، تأخیر

عقیدت شعار - پاک اعتقاد، یک رنگ (کسی که ظاهر و باطنش یکی است)

علائی - آشکارا و هویدا

علی سبیل الخفیه - محرمانه

علی سبیل العاریه - موقتاً

علیق الدواب - علوفه اسبان، علیق، خوراک ستور از کاه و جو و یونجه و جز آن.

علی حده - جداگانه، جدا

علیه aliyye - بلند مرتبه و رفیع القدر

- عمال - آنانکه در دیوان یا دستگاهی بکاری گمارده شده‌اند
 غبن qabn - زیان آوردن بر کسی و ربیع، سرخوردگی، واخوردگی و اندوه
 غراف - گراف - کنت
 غفران مآب - غفران پناه - مرحوم مغفور، غفران: گناه کسی را پوشیدن، آمرزیدن
 غوررسی - به تدقیق رسیدن کاری را، رسیدگی دقیق
 فاقه - فاقت، فقر و نیازمندی، درویشی
 فاما fa-amma - لکن، و یقیناً، واگر
 فایز faez - غالب و چیره
 فخامت faxamat - بزرگواری و بزرگ قدری
 فراست - زیرکی، هوشیاری
 فطانت fatanatte - درک کرده، دریافتن، هوشیاری، زیرکی
 فلت - رهایی، رها کردن و خلاص دادن
 فیض - بخشش، عطا
 قاووز - واحد وزن کم
 قدغن - غدقن، نهی، منع
 قرامال - قرامل، قرمل، شتر دوکوهانه
 قرانطین (قرانتین، قرنطینه، کرانتین) - جایی که در آن مسافران و عابران را مورد بازرسی
 قرار می‌دهند و از ورود بیماران جلوگیری به عمل می‌آورند.
 قراول - پیشرو لشکر
 قرب الحضرت - نزدیک به فرمانروا
 قشلامیشی - حرکت به سرزمین گرم در زمستان
 قونسول — کنسول
 کارسازی - پرداختن (وجه)، ادا کردن (مال، پول، دین).
 کامله الوداد - دوستی کامل
 کرانتین — قرانتین
 کریمه - نیکو، خوب، پسندیده

- کفالت - عهده دار اجرای امری بعوض کسی گردیدن
- کفایت - قابلیت، لیاقت
- کلک - kelk - قلم
- کماندانت - commandant - حکمران - صاحب منصب ارشد که فرمانده قلعہ نظامیست
- کماهی - kamahiya - همچنان که هست و راست است
- کمیسای - کمیسایا - کمیته
- کونسول - مأموری که کار رسمی او حمایت هم میهنان خود و حفظ منافع آنها در کشور بیگانه می باشد.
- کنیاز - شاهزاده
- کیاست - Kiyasat - زیرکی، تیزفهمی، دانایی
- گوبرینا - ایالات بزرگ که شامل چند ولایت بود را در روسیه گوبرنیا می گفته اند و والی این ایالت را گوبرناتور می گفته اند.
- گیر - واحد وزن
- لایح - Layeh - آشکار، هریدا
- لمحه (-e) Lamha - یک بار اندک دیدن چیزی را، نگرش دزدکی، چشم زد.
- لمعان - Lama'an - درخشش، تابندگی
- لهذا - Lehaza - برای این، ازین جهت، ازین رو
- مأمول - ma'mul - متوقع و امیدوار و آرزومند
- مایور - major - یاور، مآژور، منصب اطبای نظام، صاحب منصب ارشدی که در قشون کار معینی دارد و در بحریه صاحب منصبی که مأمور اداره قورخانه و توپخانه کشتی است.
- مؤید - moayyed - ۱- تأییدکننده ۲- محکم کننده، استوار دارنده
- مباشر - عامل، پیشکار
- مباهات - mobahat - فخرکردن، بالیدن.
- مبتهج - مسرور، خوشحال
- متانت - matahat - محکم بودن، استوار بودن، وقار
- مترصد - motarassed - منتظر، امیدوار، در کمین

- مترقب motarovveb - چشم داشت دارنده، چشم دارنده
- مجانبت mojanabat (-ne-) ۱- پهلوی هم واقع شدن ۲- از یکدیگر دور شدن
- مجدت majd عزت و شکوه و عظمت
- محاذیر mahazir - چیزهایی که از آن حذر می‌کنند و می‌ترسند
- محب moheb (b) - دوست دارنده، دوستدار.
- محبانه mohebbaneh - دوست مانند و بطور دوستی.
- محض mahz - خالص، بی‌غش
- محروسه mahrus -a- (e) - مؤنث محروس به معنی حراست شده و عنوانی که در عهد قاجاریه به کشور ایران داده بودند.
- مخالصت moxalaset - با یکدیگر دوستی ویژه داشتن، دوست یک رنگ بودن
- مخلصان - جمع مخلص، کسی که دوستی حقیقی خود را ظاهر می‌سازد.
- مراسله morasele - مکتوب و نوشته و نامه و پیغام و نوشته‌ای که بهم دیگر نویسند.
- مرآوده - دوستی و معاشرت داشتن
- مرجوع - بازگردانیده، رجوع شده
- مرسله - فرستاده شده
- مرصع - آنچه که در آن جواهر نشانده باشند. جواهر نشان، گوهر نشان
- مرعی - مراعات شده، آنچه که رعایت شود
- مرغوب الیه - خوار شده و زاری کرده شده
- مسارعت mosara'at - شتاب، تعجیل
- مستخلص mostaxlas ۱- نجات داده شده ۲- به تصرف درآمده
- mostaxles ۱- خلاصی جوینده ۲- برگزیننده
- مستطاب mostatab - پاک، پاکیزه، در عنوان بزرگی برای احترام گویند و نویسند.
- مستغرب mostavrab - شگفت دانسته
- مستوثق mostawsey - وثوق دارنده، مطمئن
- مشافهتاً - مشافهه، روبرو سخن گفتن
- مشبع - بطور تفصیل، مفصل

- مشحون - مملو، آکنده
- مشعر mos'ar - قوه ادراک
- مشکوة (مشکات) - جائی که در آن چراغ نهند
- مصباح mesbah - چراغ
- مصافات massafat - جنگها و رزمها
- مصحوب - هـ - راه، مقرون
- مصدر - کسی که در صدر جای دارد
- مصدع mosadde - درد سر دهنده
- مصیر masir - تحول یافتن، منتهی شدن، عاقبت امر
- مطاوی matavi - پیچیدگیها
- مظنه - گمان، ظنّ
- مع ma'(a) - با
- معارضه - ستیزه کردن
- معالی ma'ali - مقامات بلند، خصلت‌های برجسته و ممتاز
- معتد mo'tad(d) - ۱ - در شمار آینده، ۲ - تخمین زده شده ۳ - از حدود گذرنده
- معدلت ma'delat - عدل، داد
- مفتاح meftah - آلتی که بوسیله آن قفل و در بسته را بگشایند.
- مقرب الخاقان - نزدیک پادشاه
- مکابره mokabara - معارضه، ستیزه
- مکاره makareh - ۱ - ناپسندها، مکروهات ۲ - رنجها، سختیها
- مکرمات makromat - بزرگی و جوانمردی و کرامت.
- ملاطفت شمیمه - آمیخته به بوی خوش نیکویی و مهربانی
- ملحوظ malhuz - دیده شده، ملاحظه شده
- ممضی momzi - امضاکننده momza، امضاء شده، به امضاء رسیده
- مملوک mamluk - در ملک آورده شده، بنده، غلام
- مواصله movasalat - مواصلت، با هم پیوستن، پیوستگی

- موالات movalat - دوستی، پیوستگی
- مؤالفت mo'alafat - الفت گرفتن و خوی کردن
- مورث mures - موجب و باعث و سبب
- مؤید mo'ayyad - تأیید کرده شده و از جانب خداوند تبارک و تعالی نیرو داده شد.
- من البدایه النهايه - از آغاز تا پایان
- مناط manat - ملاک، سند، حجت
- منقاد monyad - فرمانبردار، مطیع
- منقوض manquz - تاب باز کرده شده، خراب و ویران شده
- منهوب manhub - تاراج شده و به غارت برده شده
- منیع - استوار و بلند
- مهام maham(m) - جمع مهم، کارهای سخت، امور عظیم و دشوار
- ناچالینک - به معنای رئیس و فرمانده (با توجه به متن) نیز در روسیه هر ایالتی به چند ولایت بزرگ تقسیم می‌شد که حاکم آن ولایتها را ناچالینک یا ناچالینک می‌گفته‌اند.
- ناطور natur - نگهبان باغ و نخلستان و مزرعه، در اینجا منصبی است - احتمالاً بیگلریگی، چنانچه در سند شماره ۲۴۳ همین مجموعه آمده است: «وانینی قوبر ناطور یعنی بیگلریگی تفلیس» ر.ک. همین واژه‌نامه «گوبرنیا»
- نبالت nabalat - صاحب نجابت بودن، نیک و نجیب بودن
- نجابت najabat - اصالت، پاک‌نژادی
- نجدت najdat - دلیری، شجاعت، مردانگی
- نفاذ nafaz - جاری شدن فرمان، جریان امر و فرمان
- نقار nagar - ستیزه، جدال، کینه، عناد
- نهج nahj - راه آشکار و روشن
- نیت knight - شوالیه، نجیب‌زاده‌ای که پس از انجام خدماتی در درجات پائین‌تر القاب نظامی (از طرف پادشاه) به او اعطا می‌شود.
- والنعمی - نِعْماء: فروتنی، مال، دارایی
- وفاق Vefav - سازواری کردن، همراهی کردن

هفت جوش - فلز بسیار سخت

یوماً فیوماً - روز به روز

توضیح: معانی اکثر واژه‌ها با توجه به مفهوم آنها در متن از منابع ذیل استخراج گردیده است:

- فرهنگ نفیسی

- فرهنگ معین

- لغت‌نامه دهخدا

- فرهنگ آندراج

- فرهنگ عمید

- زندگی طوفانی (خاطرات سید حسن تقی‌زاده)

کتابنامه

- ۱- آدمیت، فریدون. امیرکبیر و ایران. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲
- ۲- آدمیت، تهمورس. «تفصیل انتخاب هیأت نمایندگی ایران». یادگار، فروردین ۱۳۲۴ (سال اول)، شماره ۸، صص ۲۷-۳۷
- ۳- آذر، مرحوم حسین. تاریخ جنگهای ایران و روس (آهنگ سروش). به تصحیح امیر هوشنگ آذر، تهران: ناشر: مصحح، ۱۳۶۹
- ۴- آرین پور، یحیی. از صبا تا نیما. تهران: زوار، ۱۳۷۲
- ۵- آفاناسیان، سرژ. ارمنستان، آذربایجان، گرجستان. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: معین، ۱۳۷۰
- ۶- ا. او. سیمونیچ. خاطرات وزیر مختار. ترجمه یحیی آرین پور، تهران: پیام، ۱۳۵۳
- ۷- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. منتظم ناصری. به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷
- ۸- اقبال آشتیانی عباس و دکتر قاسم غنی. «غرامات معاهده ترکمان چای و جریان پرداخت آن». یادگار، مهرماه ۱۳۲۳، سال اول، شماره دوم، صص ۲۱-۳۵
- ۹- انتنر، مروین. ل. روابط بازرگانی ایران و روس. ترجمه احمد توکلی، تهران: موقوفات دکتر افشار، ۱۳۶۹
- ۱۰- انصاری، میرزا مسعود. سفرنامه خسرو میرزا به پطرزبورغ. به تصحیح فرهاد میرزا معتمدالدوله، به کوشش محمد گلین، تهران: کتابخانه مستوفی، ۱۳۴۹
- ۱۱- بارنز، الکس. سفرنامه بارنز. ترجمه حسن سلطانی فر، مشهد: آستان قدس، ۱۳۶۶
- ۱۲- بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران. تهران: زوار، ۱۳۷۱ (جلد ۶)

- ۱۳- بهراد.ع.ا. قره باغ در چشم‌انداز تاریخ. تبریز، انتشارات ارک، بهار ۱۳۷۲
- ۱۴- بینا، علی‌اکبر. تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷
- ۱۵- تاجبخش، احمد. سیاستهای استعماری روسیه تزاری، انگلستان و فرانسه در ایران. تهران: اقبال، ۱۳۶۲
- ۱۶- ترمیناسیان، آناهید. قفقاز در تاریخ معاصر. ترجمه کاوه بیات، بهنام جعفری، تهران: پروین، ۱۳۷۱
- ۱۷- توکلی، احمد. «دو نفر صاحب‌منصب خارجی در خدمت ایران». یادگار شهرپور و مهرماه ۱۳۲۷، سال پنجم، شماره اول و دوم. صص ۱۸-۳۱
- ۱۸- تقی‌زاده، سیدحسن. زندگی طوفانی (خاطرات سیدحسن تقی‌زاده). به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی، ۱۳۷۲
- ۱۹- جمالزاده، محمدعلی. تاریخ روابط ایران و روس. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۲
- ۲۰- جهانگیر میرزا. تاریخ نو. به سعی و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران: علی‌اکبر علمی و شرکاء، ۱۳۲۷
- ۲۱- جانری، عبدالهادی. نخستین رویاروئیهای اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۲
- ۲۲- حصاری، میرهدایت‌الله. «سرنوشت ملال‌انگیز کتابخانه تاریخی اردبیل». کیهان فرهنگی. دی ماه ۱۳۶۵. صص ۲۳-۲۶
- ۲۳- درویل، گاسپار. سفر در ایران. ترجمه منوچهر اعتمادمقدم. تهران: شب‌اويز، ۱۳۷۰
- ۲۴- اسنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲
- ۲۵- راهنما و مشخصات معاهدات دوجانبه ایران با سایر دول. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰
- ۲۶- رابینو، لویی. دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس. ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ص ۸۵
- ۲۷- راثین، اسماعیل. حقوق‌بگیران انگلیس در ایران. تهران: بی‌جا، ۱۳۴۷

- ۲۸- رضوانی، محمداسماعیل. «مکاتیب تاریخی به خط بزرگان». بررسیهای تاریخی، مهر و آبان ۱۳۴۸، سال چهارم، شماره چهارم، صص ۹۵-۷۰.
- ۲۹- رباحی، محمدامین. «دو نامه مهم سیاسی و تاریخی از عباس میرزا نایب السلطنه». یادگار، دی ماه ۱۳۲۶، سال چهارم، شماره چهارم، صص ۲۳-۱۵.
- ۳۰- رباحی، محمدامین. سفارتنامه‌های ایران. تهران: توس، ۱۳۶۸.
- ۳۱- اسناد بیوتات. سازمان اسناد ملی ایران، آلبوم‌های شماره ۱۷۱، ۱۳۹، ۱۲۵، ۱۵۵، ۱۳۰.
- ۳۲- سایکس، سریرسی. تاریخ ایران. ترجمه سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
- ۳۳- سپهر، میرزا محمدتقی. ناسخ التواریخ (دوره کامل تاریخ قاجاریه). با مقابله و تصحیح جهانگیر قائم مقامی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۷.
- ۳۴- بریان شانی‌نوف. ن. تاریخ روسیه از آغاز تا انقلاب اکتبر. ترجمه خان‌بابایانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- ۳۵- شمیم، علی‌اصغر. ایران در دوره سلطنت قاجار. تهران: علمی، ۱۳۷۱.
- ۳۶- عبدالله‌یف، فتح‌الله. گوشه‌ای از تاریخ ایران. ترجمه غلامحسین متین، تهران: ستاره، ۱۳۵۶.
- ۳۷- عشقی، خانک. سیاست نظامی روسیه در ایران. تهران: شرکت افست، ۱۳۵۳.
- ۳۸- علوی شیرازی، میرزا محمدهادی. دلیل السفر، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان شیرازی (ایلچی) به روسیه. به کوشش محمد گلین. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۳۹- فرهادمیرزا معتمدالدوله. سفرنامه فرهادمیرزا. تصحیح و تحشیه غلامرضا طباطبائی. تهران: علمی، ۱۳۶۶.
- ۴۰- فرهادمیرزا معتمدالدوله. زنبیل. به همت حاجی محمد رمضانی. تهران: پدیده (چاپ سنگی)، ۱۳۶۷.
- ۴۱- فرهنگ تاریخ. ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، تهران: آگاه، ۱۳۶۹، ج ۲.
- ۴۲- فیودورکوف، بارون. سفرنامه بارون فیودورکوف. ترجمه اسکندر ذبیحیان، تهران: انتشارات فکرروز، ۱۳۷۲.
- ۴۳- قائم مقام فراهانی، ابرالقاسم. منشآت. گردآورنده، فرهادمیرزا معتمدالدوله. تهران: ارسطو، بی تا.

- ۴۴- قائم مقامی، جهانگیر. «توطئه حسینعلی میرزا فرمانفرما». یغما، سال پنجم، شماره اول (فروردین ۱۳۳۱)، صص ۳۵-۴۰
- ۴۵- قائم مقامی، جهانگیر «سندی درباره سفارت ژنرال یرملوف به ایران». بررسیهای تاریخی، بهمن و اسفند ۱۳۴۹، سال پنجم، شماره ششم
- ۴۶- قائم مقامی، جهانگیر. «مسئله غرامات جنگ ایران و روسیه». فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۳، بررسیهای تاریخی، سال نهم، شماره ۱، صص ۱-۲۶
- ۴۷- قائم مقامی، جهانگیر. «مسئله غرامات جنگ دوم ایران و روسیه». بررسیهای تاریخی (خرداد و تیر ۱۳۵۳)، شماره دوم، سال نهم، صص ۲۰۵ - ۲۵۰
- ۴۸- قائم مقامی، جهانگیر. نامه‌های پراکنده قائم مقام. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹، بخش اول و دوم
- ۴۹- قائم مقامی، جهانگیر. نامه‌های سیاسی و تاریخی سیدالوزرا قائم مقام قزاقستانی. تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۸
- ۵۰- قائم مقامی، جهانگیر. «نکاتی درباره قتل گریبایدوف». بررسیهای تاریخی، آذر و اسفند ۱۳۴۸، سال چهارم، شماره ۵ و ۶
- ۵۱- لرد کرزن، جرج ناتانیل. ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷
- ۵۲- محمود محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس. تهران: اقبال، ۱۳۶۲
- ۵۳- مدنی، سید جلال‌الدین. تاریخ سیاسی معاصر ایران. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱
- ۵۴- مفتون دنبلی، عبدالرزاق‌بیک. مآثر سلطانی. به اهتمام غلامحسین صدری افشار. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۵۱
- ۵۵- مقتدر، سرهنگ غلامحسین. تاریخ نظامی ایران. تهران: چاپخانه فردین و برادر، ۱۳۱۸-۱۹
- ۵۶- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوره صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴
- ۵۷- مینوی، مجتبی. «دو نامه تاریخی از قائم مقام». یغما، سال هفتم، شماره یازدهم (بهمن ماه ۱۳۳۳) صص ۴۸۵-۴۹۰

۵۸- نائیبان، دکتر جلیل. روابط ایران با دول خارجی در دوران قاجاریه. تهران: فردابه،

۱۳۷۳

۵۹- ناصرالدین شاه. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، به

کوشش دکتر محمداسماعیل رضوانی، فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران با همکاری رسا. ۱۳۶۹، ج ۱، (چاپ اول).

۶۰- نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر. تهران: بنیاد،

۱۳۷۲، جلد ۲

۶۱- نوایی، عبدالحسین. ایران و جهان. تهران: مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۹، ج ۲

۶۲- واتسن، گرنت. تاریخ ایران در دوره قاجاریه. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی.

تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۸

۶۳- هدایت، رضاقلی خان. تاریخ روضةالصفاء. قم: کتابفروشیهای مرکزی، پیروزی،

خیام، ۱۳۳۹، ج ۹

۶۴- شرح حال حجة الاسلام حاج سیدمحمدباقر شفتی. یادگار، سال پنجم، شماره

دهم (خرداد ۱۳۲۸)

فهرست عمومی اعلام

آ

آدریانویل (عهدنامه): ۲۸

آدینه بازار (رودخانه): ۲۴۶

آذربایجان: ۱۱، ۲۲، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۴۵، ۵۰،

۵۱، ۵۵، ۸۷، ۸۹، ۱۲۱، ۱۵۱، ۱۹۱، ۲۲۰،

۲۲۹، ۲۳۵، ۲۵۱، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۳۰۵،

۳۰۶، ۳۰۷، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹

آذربایجان (جمهوری): ۳۱۴

آزارات (آغری)، کوه: ۵، ۲۴۵، ۳۰۴

آواطون ارمنی ولد الله وردی شروانی: ۱۷۴

آرپاجای (رود): ۹

آستارا: ۲۴۷، ۳۰۸

آصف الدوله، اللهیارخان: ۲۲، ۲۵، ۳۰،

۲۰۲، ۲۱۵، ۲۳۱، ۳۰۳

آقا حسن بادکوبه: ۱۸۵

آقارحیم ولد شفیع تاجر شیروانی: ۹۷

آقاسید محمدباقر اصفهانی ← شفتی

(سید محمدباقر)

آقا فضل الله تاجر ولد مشهدی علی

لنکرکنانی: ۱۶۴

آقا فیض الله تاجر: ۹۱

آقا محمدحسن خزانهدار: ۵۴

آقا محمدحسین: ۹۱

آقا محمدحسین ولد مرحوم مشهدی

آقامحمد: ۱۶۴

آقا محمدخان قاجار: ۴، ۵، ۶، ۳۰۵، ۳۰۹،

۳۱۵، ۳۱۶

آقا محمدصادق عرب اوغلی: ۱۹۶

آقا محمدعلی شیروانی: ۱۵۲، ۱۶۱

آقا ملاعلی: ۱۹۴

آقا میرحاتم مشهور به داداشر: ۱۶۴

آق اوغلان (محل): ۲۷

آق دریند: ۲۳۱

آلمان: ۳۰۷

اباقان: ۲۱۶، ۳۰۵

ابراهیم بیک افسر: ۱۲۷

ابراهیم خلیل خان: ۳۱۵

ابوالحسن خان ایلچی، میرزا: ۱۲-۱۷، ۲۶،

۲۷، ۲۳، ۱۳۷، ۱۸۸، ۲۰۶، ۲۵۲، ۲۶۰،

۲۶۳، ۳۰۳

ابوالقاسم، میرزا: ۲۲۱

ابوالقاسم ولد حاجی محمدعلی: ۱۹۸

اچمیدازین (اوج کلیسا): ۱۵۲، ۳۰۴

احمدآباد (قریه): ۱۳۸، ۲۲۰، ۲۲۲

- احمد ادی (قریه): ۱۲۰
 احمد برادر حاجی محمدعلی: ۱۵۹
 احمدبیک (تحويل دار بلده خوی): ۱۷۹، ۲۰۵
 احمد خان: ۱۶۹
 احمد ولد کر بلائی اسد: ۱۳۰
 ارجستان: ۲۰۲
 اردبیل: ۲۳، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۵۶، ۲۴۰، ۲۴۱
 ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۲
 اردوباد: ۱۲۳
 ارزنة الروم (ارض روم): ۱۵۳، ۲۴۱
 ارس: ۵، ۹، ۱۱، ۱۲، ۲۴، ۲۶، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۳۰، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۸۰، ۲۱۷
 ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۰، ۳۱۲
 ارسرونی (مأمور روس در ایران): ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۴۹
 ارشق (محال): ۲۴۶
 ارغون میرزا: ۱۸۳، ۳۰۵
 ارمن زمین، ارمنستان: ۲۸، ۹۹، ۱۰۵، ۱۰۸، ۳۱۵
 ارنست کونیک: ۳
 اروپا (یسوروپا)، اروپائیان: ۸، ۱۱، ۲۱، ۱۸۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۵۲، ۳۱۵
 ارومی: ۵۱، ۵۲، ۱۳۵، ۱۵۷، ۲۵۰
 اریفسکی: ۱۸۰
 ازی (قریه): ۱۲۰
 استبکوی، بولکونیک: ۱۸۷
 استپان ولد صفر: ۱۲۶
 استپان ولد مقروبیچ: ۱۲۶
 استرآباد: ۱۷۶
 استریقارلوف (اسدیقارلوف)، ناطور
 تفلیس: ۱۲۳، ۱۸۷
 اسحاق، میرزا: ۹۱، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۶۶، ۱۹۱، ۱۹۴، ۳۰۵
 اسدالله بیک (یاور توپخانه): ۵۵
 اسکو (قریه): ۲۳۲
 اسکندر ولد محمدحسین سلطان: ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۳۰
 اسکندر خان: ۱۵۱
 اسلامبول: ۲۳۷، ۲۴۱
 اسلاو: ۳
 اسمعیل بیک چاپار: ۱۸۹، ۱۹۲
 اشرف (بشهر): ۱۷
 اصفهان: ۱۳۹، ۱۵۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۱۱، ۳۱۲
 اصلان دوز: ۱۱، ۱۲
 اطیش: ۳۲۰
 افستر نیاوکرول (پادشاه پروسیه): ۱۹۰
 افغانها، افغان: ۴، ۲۳۵
 البروس: ۵
 الس، مستر (مستر آلیس): ۲۳۸
 الکساندر اول (امپراطور روسیه): ۶، ۱۰، ۱۸، ۳۰۵، ۳۱۸
 الکساندر دوم: ۳۱۹
 الکساندر اوپرسکوف: ۲۴۴
 الکساندر خودزکو، میرزا: ۱۸۸، ۲۱۴

- الله‌ویردی چاپار: ۹۸
 الله‌ویردی غلام‌نصیر سلطان: ۱۳۰
 امامعلی ولد غروه: ۲۱۷
 امام‌ویردی: ۱۳۶
 امیراسدالله خان: ۲۳۵
 امیراصلان خان دنبلی: ۳۰۷
 امبورگر، میرزا (عمبورگر، عمبرغر، امبرگر، انبورگر، عمبورغر): ۴۲، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۵۰، ۱۶۶
 امیرکبیر، میرزا محمدتقی: ۳۴
 امیرنظام، حسنعلی خان گروسی: ۲۸۰
 امیرنظام، محمدخان زنگنه: ۳۴، ۱۵۵، ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۳
 ۲۲۰، ۲۳۴، ۲۳۵، ۳۰۶
 امین‌الدوله (عبدالله‌خان): ۲۱۵، ۳۰۳، ۳۰۶
 امین ولد ملامحمدعلی: ۱۳۶
 انزلی: ۹۱، ۹۲، ۹۷، ۱۰۱، ۱۶۶
 انصاری، میرزامسعود: ۳۶، ۴۰، ۲۲۸
 انگلستان، انگلیسها، انگلیس: ۷۴، ۱۶، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۵۲، ۱۳۹، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۱
 ۲۴۳، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۱۸
 اوجان: ۱۵۱
 اوج کلیسا ← اچمیادزین
 اوزبیک (ازبک): ۲۳۴
 اهر (قصبه): ۱۲۹
 ایران، ایرانی، ایرانیان: اکثر صفحات
 ایروان: ۵، ۶، ۱۰، ۲۲، ۲۵، ۹۲، ۹۳، ۹۹، ۱۰۵، ۱۳۶، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۰
 ۳۰۴، ۳۱۵
 ایلخانی: ۲۱۵
 ایلیا کریومین (قزاق): ۱۰۰
 ایواوغلی: ۲۱۹
 ب
 بابان: ۵۵
 بابا ولد موسیس ایروانی: ۲۱۹
 بادکوبه: ۱۳۷، ۱۷۶، ۱۸۴، ۱۸۸
 بارتاز (قریه): ۱۳۰
 باروطجیک شن‌شین: ۱۸۷
 بارنز، ستوان: ۳۱۰
 باسقوف، پرستاف مایور: ۱۰۵
 باسمنج: ۳۱۶
 باقر بیک پسر مرحوم نظرعلی خان مرندی: ۲۱۶
 باکو: ۳۱۵
 بالهارود: ۲۴۶
 برابورثشیک: ۱۴۹
 برات‌علی صاحب جمع (تحویلدار مرز): ۱۸۱
 برجس (مستر برجیس): ۲۳۴، ۲۳۵
 بروجرود: ۴۰، ۱۵۶
 بریتانیا: ۳۰۴
 بزک: ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۷۲، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷
 ۱۸۱-۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳-۱۹۹
 ۲۰۱، ۲۰۴-۲۰۶، ۲۰۸

پل امپراطور: ۳۰۵	پوروسکی، مستر: ۲۳۰
پناه خان ایروانی: ۳۱۵	بوشهر: ۷
پوشکین: ۲۸۳	بوندوق (ایلات): ۱۰۲
پی نیلی، کپیتان: ۲۰۳، ۲۰۲	بهودبیک: ۱۳۰
	بهرام میرزا: ۳۰۷، ۳۰۶، ۱۹۱
ت	بیگلروف: ۱۱۵
تبریز: ۶، ۱۱، ۱۳، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۹، ۳۰،	بی بی صاحب: ۲۴۰
۴۰، ۴۴، ۵۱، ۹۰، ۹۲، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۲۱،	بلینسکی: ۳۱۹
۱۳۵، ۱۵۱، ۲۶۱، ۱۸۲، ۱۸۶، ۲۰۴، ۲۰۷،	بیوک خانم صیه میرمصطفی خان: ۹۲،
۲۱۰، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۵۶،	۱۶۴
۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۱۳، ۳۱۶	
تبزل (قریه): ۲۱۹	پ
تریت جام: ۲۳۵	پاروطجیک شبدوف: ۱۲۰
تریت حیدریه: ۲۳۱	پاسکویچ: ۲۲-۲۶، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۵۱،
ترک (روخانه): ۱۴	۵۳، ۵۴، ۹۳، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲،
ترکمان (ولایت): ۱۰۰	۱۳۷، ۱۴۵، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۶۳-۱۶۶، ۱۷۱،
ترکمانان: ۲۳۱	۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۸، ۱۹۹،
ترکمانچای (قریه): ۲۶، ۲۷، ۲۴۴، ۲۵۲،	۲۰۵، ۲۴۴، ۳۰۶، ۳۰۷
۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۳	پاکطبوت (کشتی): ۱۶۶
ترکمانچای (معاهده): اکثر صفحات	پایقراطیف: ۵۱، ۱۳۱، ۳۰۷
تفلیس: ۵، ۱۸، ۲۳، ۳۴، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۴۹،	پروس: ۸، ۹
۱۸۷، ۲۵۷، ۳۱۵، ۳۱۶	پطرزبورگ (پطرزبورغ): ۱۴-۱۶، ۲۳،
تقی خان باققی یزدی: ۳۱۳	۳۲-۳۴، ۳۶، ۴۲، ۱۳۹، ۱۷۲، ۱۸۸، ۳۱۸
تهران (طهران): ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۱۹،	پسیان (ایلات): ۱۰۲
۲۲، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۴۱، ۴۴، ۱۰۰،	پسیان (محل): ۱۱۴
۱۷۲، ۱۸۳، ۱۹۶، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۲۲،	پسیانی، برابر ایشجک: ۱۳۰
۲۵۶، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۲،	پطر کبیر: ۴
۳۱۳، ۳۱۷، ۳۱۸	پل پسر کاترین: ۶

تبریز: ۳۰۴

تیلست: ۹

حاجی تبریزی: ۹۲

حاجی ترخان (حاجی طاهر خان): ۹۷

۱۰۱، ۱۵۸، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۴۲

حاجی تقی ایروانی: ۱۵۲

حاجی حاتم خان (کارگذار خوی): ۲۱۹

حاجی حیدر علی خان: ۳۴

حاجی خان: ۲۱۷

حاجی سید باقر: ۲۱۵

حاجی عبدالصمد: ۲۳۲

حاجی علی خان: ۳۰۶

حاجی علی سلماسی: ۹۲

حاجی محمد حسن: ۱۷۵

حاجی محمد خان: ۲۱۶

حاجی موسی لقرونی: ۱۷۶

حاجی میر باقر نام ایروانی: ۲۲۱

حاجی میرزا احمد (وزیر زنجان): ۲۲۲

حاجی میرزا باقر ولد حاجی نصیر: ۱۵۸

حاجی میرزا علی رضا: ۲۱۶

حاجی میرواسع خراسانی: ۱۷۱

حاجی ولد قورچی: ۲۱۷

حسن بیک ولکیجی: ۱۷۰

حسن خان سالار: ۳۰۳

حسن خان سردار: ۲۴۹، ۳۰۸

حسن خان مغانی: ۱۰۲

حسین بیک: ۱۱۴

حسین خان: ۱۰۲، ۱۰۳

حسین خان برادرزاده نصیر سلطان: ۱۳۰

حسین خان سردار: ۹۳، ۱۴۸، ۱۵۲، ۲۴۹

ج

جرج سیزدهم (قیصر گرجستان): ۶

جغتو (روخانه): ۲۵۰

جگگیر (کوه): ۲۴۶

جواد (قریه): ۱۰۹، ۱۲۶

جهانگیر میرزا: ۳۱، ۴۸، ۵۱، ۵۲، ۹۵

۱۵۱، ۱۸۲، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۱

چ

چلبیانلو، حسین خان: ۱۱۴

چلبیانلو (طایفه): ۱۱۴، ۲۱۷

چلبیانلو (سوار): ۱۰۲، ۱۱۷

چلوندا: ۹۱، ۱۶۴، ۳۰۸

چمن سلطانیه: ۶، ۲۰

چورنا یارالسکی مشجانبین: ۱۶۶

چولا کایف (افسر گرجی): ۱۶۷

چهار محال: ۳۰۹

چهریق (روخانه): ۲۵۰

ح

حائری، عبدالهادی: ۳۱۳

حاجی: ۱۳۷

حاجی آقا ولد حاجی میرزا: ۱۰۱، ۱۵۸

۱۹۵

حاجی بابا ولد لطفعلی: ۱۲۳

- داغستان: ۱۲۴، ۳۱۵
 دالغوروکی، کنیاز (دولغوروکوف): ۳۷، ۳۹، ۴۰-۴۲، ۴۴-۴۸، ۵۵، ۵۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰-۹۴، ۹۶-۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸-۱۲۰، ۱۲۲-۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱-۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۷-۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۷، ۱۸۸، ۲۰۱
 دریند: ۶، ۱۷۱، ۳۱۱
 درویل، گاسپار: ۱۲
 دکمه داغلو (قریه): ۱۰۲
 دمطری فودنتس: ۲۱۶، ۲۲۱
 دون (رود): ۴
 دولژین السکی، بولکونیک: ۱۰۵، ۱۲۰
 دهخوارقان (آذرشهر): ۲۲، ۲۵، ۳۹
- خ
- خارک: ۷
 خوشان (قوچان): ۲۳۱
 خداآفرین (پل): ۱۱۴
 خراسان: ۸۹، ۱۹۶، ۲۳۵، ۳۰۳، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹
 خزر (دریا): ۳، ۴، ۵، ۱۲، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۴، ۳۱۱
 خسروشاه: ۲۳۲، ۲۴۰
 خسرومیرزا: ۲۳، ۳۳-۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۵۳، ۵۵، ۱۳۹، ۲۰۳، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۱-۳۱۸
 خلاتف (رعیت روس): ۲۱۷، ۲۲۰
 خلیفه علی ولد کربلائی طاهر: ۱۳۷
 خمسه: ۲۶
 خواف: ۲۳۵
 خوری: ۲۳، ۵۰-۵۳، ۱۶۲، ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۰۲، ۲۱۹، ۲۲۰
 خویستوف: ۱۰۹
- د
- داداش ولد رجبعلی گیلانی: ۱۵۸
 داریوش اول هخامنشی: ۳
- ر
- رتیشچف (ژنرال): ۱۲
 رجبعلی ولد جعفرخان گیلانی: ۱۵۸
 رحیم ولد محمدحسن انزلی چی: ۹۷
 رشت: ۴، ۱۰۱، ۱۵۹، ۱۹۶
 رندان، سر: ۲۲۹
 روسیه، روس، روسها: اکثر صفحات
 روم (عثمانی): ۲۱۵

ز

- زعفران (کاروانسرا): ۱۸۳
 زنجان: ۹۸، ۱۵۶، ۱۸۵، ۲۲۲، ۲۲۹
 زَنکُور (محال): ۲۱۷
 زُوند (محال): ۲۴۶
 زین العابدین خان: ۲۴۱
 زینل بیگ بادکوبه: ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۹۶
 زیوه (رودخانه): ۱۲

ژ

- ژوبر: ۲۷۷
 سیف الدوله میرزا: ۱۹۳، ۱۹۷، ۳۱۱
 سیف علی بیگ ولکیجی: ۱۷۰
 سیدعلی اکبر شیشه ولد سیدحیدر: ۱۲۶، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۵۲

س

- سیسیانوف: ۸، ۶
 سیلی نام خوانسکی: ۱۰۰
 سیمونیچ: ۳۹، ۴۳، ۴۴، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۰۹
 ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۳
 سینک خان: ۲۴۱
 ساپوژنکوف تاجر حاجی طاهرخانی: ۱۲۳
 ساری قمش (روخانه): ۲۴۶
 سالور: ۲۳۱
 سالیان: ۲۲
 سبزوار: ۱۸۳، ۱۹۶

ش

- سپهر، میرزا محمدتقی: ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۳۰
 ستنکوراژین: ۴
 سراب: ۱۲۷
 سرخس: ۲۳۱
 سرکیس جانیموف: ۲۲۰
 سرکیس شماخی: ۱۸۲
 سرگور اوژلی: ۱۱، ۱۳، ۱۵
 سلطان احمدخان: ۱۳۷
 سلطانلو (طایفه): ۱۰۲
 شارپ، دکتر: ۳۱۷
 شاه سلطان حسین: ۴
 شاه سلیمان صفوی: ۴
 شاهسون (طایفه): ۹۵
 شاهمیرخان، مایور: ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۵۱
 شاهوردی بک: ۹۴
 شبیدوف: ۱۳۸
 شجاع السلطنه، حسنعلی میرزا: ۱۸۳، ۱۹۳

- عبدالله بیک: ۲۲۵، ۲۲۹
عبدالله لنکرکنانی، میرزا: ۱۶۰
عبدالله یف: ۱۵، ۲۰
عثمانی، عثمانلو، عثمانیها: ۴، ۶، ۹، ۲۳،
۲۸، ۳۱، ۳۳، ۱۹۰، ۲۷۶
عراق [عجم]: ۲۲۹
عسکرخان: ۱۰
عطاکیش کربلائی خداوردی اوغلی: ۱۰۲
علی اصغر: ۱۷۵
علی اصغر لنکرکنانی، آقا: ۱۷۵
علی اکبر بیک (تحویلدار خوی): ۱۶۲،
۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱
علی بولاغی (محل): ۱۳۰
علی قلی خان (پسر حسین خان سردار):
۱۴۸
علی نقی: ۲۳۵
علی نقی منشی، میرزا: ۱۹۷، ۲۲۸، ۲۳۲
عوض نام: ۱۳۷

غ

- غرتسوخ مارتیمار (ایلچی دولت فرانسه در
پطرزبورگ): ۱۳۹

ف

- فتحعلی شاه: ۳، ۶، ۷، ۸، ۱۳، ۱۷، ۲۱، ۲۳،
۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۴۰، ۴۵، ۵۱، ۵۴،
۵۵، ۸۷، ۸۸، ۳۰۳، ۳۰۵-۳۱۰، ۳۱۲-۳۱۴،
۳۱۶
فخرنسا خانم: ۹۲
فرمانفرما، حسینعلی میرزا: ۲۱۵، ۳۱۴
فرهادمیرزا: ۲۲، ۳۱۹
فریدن: ۳۰۹
فریدون میرزا: ۳۱۹
فیودورکوف: ۳۰۴
فین کن اشتاین (اردوگاه): ۸
فین کن اشتاین (عهدنامه): ۸
فرانسه، فرانسویها: ۷-۱۱، ۴۳، ۱۳۹، ۱۹۰،
۳۰۷
ق
قائم مقام، میرزا ابوالقاسم: ۱۷، ۲۰، ۲۴،
۲۶، ۲۸، ۳۳، ۳۹، ۴۱-۴۵، ۴۷-۵۳، ۵۵،
۵۶، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۸-۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۷،
۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳-۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۶،
۱۲۸، ۱۳۰-۱۳۸، ۱۴۱-۱۴۳، ۱۴۵-۱۴۹،
۱۵۲، ۱۵۵، ۱۵۷-۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷،
۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷،
۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۲،
۲۰۸، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۲،
۲۳۵، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۲، ۳۰۵، ۳۱۹
قاسم مصطفی اوغلی: ۱۰۲
قاجاریه، قاجار: ۵، ۲۹، ۳۱، ۳۴، ۳۰۳

۳۰۸
فاریناتقو، بودبولکونیک (کارگذار طالش):
۹۵، ۹۴
قاینات: ۲۳۵
قیراباغ: ۱۰، ۱۶، ۱۱۵، ۱۲۸-۱۳۱، ۱۳۳،
۱۴۵، ۱۵۱، ۲۱۷، ۲۲۰، ۲۵۰، ۳۱۴، ۳۱۵
قورداغ: ۲۰، ۱۱۴، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۹۱
قوراملک: ۲۸
قوربان علی ولد الله ویردی: ۱۴۳
قزاق خوراسکی: ۱۰۰
قزل اوزن (رودخانه): ۲۵۰
قزوین: ۲۶
قفقاز: ۴-۹، ۱۱، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۲۲، ۳۲،
۱۲۵، ۲۴۴، ۲۴۷، ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۵
قم: ۳۱۱
قمی، میرزا ابوالقاسم قمی (شفتی الاصل):
۳۱۱
قورادیه، دیکا (کپیتان): ۱۸۷
قوچان ← خبوشان
قومساراروی، ناطور (غراف): ۱۶۱
قویرک نام ولد ایوانوس ایروانی: ۲۱۹
قیراغلی (قزیه): ۱۰۲

ک
کاترین: ۶
کاخینوف (خاندان فرانسوی): ۱۳۹
کارمک، دکتر: ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۷۳، ۲۴۰
کاشان: ۲۰۰، ۲۰۳

کاشمر: ۳۱۰
کاظم: ۹۷
کالاچوفسکی (کماندانت قلعه شیشه): ۱۴۵
کپنک چاهی: ۴۷، ۱۵۵
کرایچیوالسکی (سیورساتچی باشی): ۱۸۷
کربل، یئرال (مایور): ۱۲۴
کرپلا: ۲۷۶
کرپلائی بابا: ۱۸۰
کرپلائی تقی: ۱۲۴
کرپلائی درویش ولد قلی: ۲۱۷
کرزن، لرد: ۲۳۰
کرمان: ۲۳۶، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۰
۳۱۱، ۳۱۳
کریستی، میجر: ۱۱
کریم: ۱۳۷
کریم خان: ۲۴۹
کریم خان چلبیانی: ۱۱۷
کریم خان زند: ۴
کلب علی خان بادکوبه الاصل: ۱۸۵، ۱۹۶
کلوبوتی: ۲۴۷
کمبل، جان: ۲۰۶، ۲۲۵-۲۲۷، ۲۳۰
۲۳۱-۲۳۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰-۲۴۳، ۳۱۶
کمرقویی (کوه): ۲۴۶
کندوان: ۲۳۲
کندوجان: ۲۳۲
کور (رود): ۵، ۹
کهنامی: ۲۳۲، ۳۱۶
کینیر، جان مکدونالد: ۳۱۶

گ

گاردان، ژنرال: ۸، ۱۰

گرجستان: ۴، ۶، ۷، ۱۴، ۱۸، ۲۵، ۲۸، ۴۳،

۹۲، ۱۳۷، ۱۴۵، ۲۴۴، ۳۱۵

گرجیان: ۵

گروس (سوان): ۱۰۲

گریبایدوف: ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۹-۳۲، ۳۵،

۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۶، ۵۳، ۳۰۹

گریگوری (فدائی بزرگ آئین مسیح): ۳۰۴

گلستان (عهدنامه): ۶، ۱۳، ۱۶، ۲۲، ۴۷،

۲۴۵

گلستان (قریه): ۱۲

گل محمد کدخدا حمزه لیلو: ۱۰۲

گنجه: ۶، ۱۶، ۲۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۶،

گودویچ، مارشال: ۸، ۹، ۱۰

گوگچه: ۱۹، ۲۱، ۲۸۳

گیلان: ۱۷، ۴۷، ۸۷، ۸۹، ۱۵۸، ۱۸۴، ۱۹۴،

۲۱۴، ۲۱۵

ل

لرمونتوف: ۳۱۹

لندن: ۲۸۲

لنکران: ۱۲، ۲۲، ۹۱، ۹۴، ۱۲۱

لنکرکان: ۱۱۸

لوری (محل): ۲۴۱

لهستان، لهستانیها، له: ۸، ۲۳، ۱۸۸-۱۹۰،

۱۹۲، ۱۹۹، ۲۰۵، ۳۰۷، ۳۲۰

م

ماریار (شخص): ۲۳۸

ماردروس ولد الاشاک ایروانی: ۱۶۹

مازندران: ۱۷، ۸۷، ۸۹، ۲۲۲، ۲۸۱

ماکو: ۲۵

مجارها: ۲۸۴

محمدآقا: ۹۹

محمدبیک ولد بهبودبیک: ۱۱۷

محمد ترکمان ولد علی: ۱۷۶، ۱۷۷

محمدحسن بک کدخد: ۱۰۳

محمدحسن بیک: ۱۰۲، ۲۱۶، ۲۳۳

محمدحسن بیک (غلام پیشخدمت): ۲۳۶

محمدحسن خان: ۲۲۲

محمدحسن: ۱۳۷

محمدحسن نام اردبیلی: ۱۶۹، ۱۷۰

محمدحسین خان (ایشیک آقاسی باشی):

۳۴، ۱۰۷، ۱۱۳، ۱۵۵، ۱۸۲

محمدحسین سلطان: ۱۳۰

محمدخان: ۹۴

محمدخان (سردار خراسان): ۲۳۱

محمدخان تربتی: ۱۸۳

محمدرضا بیک ولد ابراهیم بیک: ۱۳۷

محمدشاه (محمدمیرزا - شاهزاده اعظم -

ولیعهد): ۳۴، ۴۳، ۲۰۱، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۴،

۲۲۳، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۴۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۷،

۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۶-۳۱۹

محمدصالح بیک: ۲۰۷

محمدطاهر خان: ۵۱

- محمدعلی: ۱۰۳
 محمدعلی پاشا: ۲۱۵
 محمدعلی شیروانی ولد قاسم: ۱۳۹، ۱۴۰
 محمدعلی ولد اسمعیل: ۲۱۷
 محمدعلی پسر نصیرسلطان: ۱۰۲، ۱۱۴
 محمدعلی میرزا دولتشاه: ۱۷
 محمدکاظم (یکی از دو محصلی که برای اولین بار به فرنگ اعزام شدند): ۳۱۸
 محمدولی قزداغی: ۱۲۰
 محمدولی میرزا: ۳۱۳
 محمدهاشم خان: ۱۷۶
 مرادمین: ۱۰۲
 مراد ولد غروه: ۲۱۷
 مراغه: ۲۴۱
 مرتضی قلی خان قاجار: ۳۰۵
 مرحمت آباد: ۲۴۱
 مردان خان: ۹۹
 مردان خان قراپا پاخ: ۱۵۷
 مرند: ۲۱۶، ۲۵، ۲۲
 مشهد مقدس: ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۹۶، ۲۳۴، ۳۱۰
 مشهدی آقا میرزاگنجه: ۱۹۳، ۱۹۷
 مشهدی آقابابا: ۱۲۴
 مشهدی آقامحمد: ۹۱
 مشهدی احمد: ۱۲۴
 مشهدی طهماسب بیک: ۱۷۶
 مشهدی عبدالله ولدکاظم مازندرانی: ۱۹۸
 مشهدی علی عسکر: ۵۵
 مشهدی کاظم وکیل مشهدی آقامیرزا: ۱۹۳
 مشهدی کاظم ولد علی محمد: ۹۷
 مشهدی محمد تاجر شیروانی: ۱۵۶
 مشهدی محمد ولد آقارفع قزوینی: ۱۶۰
 مشهدی میرزا علی: ۹۱
 مصطفی بیک: ۱۳۷
 مصطفی خان شیروانی: ۱۵۰
 مصطفی ملاسلیمان اوغلی پسر علی حق ویردی اوغلی: ۱۰۲
 معتمدالدوله، منوچهرخان: ۲۶، ۴۷، ۵۰، ۱۷۶، ۱۸۴، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۳۹، ۳۱۴، ۳۱۶
 ۳۱۷
 مفان: ۲۵، ۹۵، ۱۰۲، ۲۰۰، ۲۴۶
 مغانلو (قریه): ۱۱۷
 مفتون دنبلی، عبدالرزاق بیک: ۱۸
 ملا محمد مهدی نراقی: ۳۱۱
 ملکم، سرخان: ۲۲۷، ۲۳۵، ۲۳۸، ۲۴۲
 ۳۱۷
 ملسوف (منشی سفارت روس): ۳۱، ۵۳
 مکدانلد، کلنل: ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۵۲
 مک‌نیل، جان: ۲۶، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۸
 ۳۱۷، ۳۱۶، ۲۴۰
 منچیکوف: ۱۹، ۲۰
 منصور اوغلی: ۱۰۲
 منکوقا آن: ۳۰۵
 مورانقو (محال): ۹۴
 موریه، جیمز: ۳۰۳
 میرابوطالب تاجر ولد میرباقر: ۱۶۶

- میراسمعیل بیک ولد میر مصطفی خان: نادرشاه: ۴
۱۵۹ ناصرالدین شاه: ۱۱۲، ۳۰۷، ۳۱۶
میرحسن خان طالش: ۹۱، ۹۵، ۱۱۸، ۱۶۰، نجف اشرف: ۳۱۱
۳۱۷، ۱۶۴ نجفقلی بیک: ۱۳۷
میرزبابای افشار (حکیم): ۳۶، ۲۲۷، ۲۲۸، نخجوان: ۲۲، ۲۵، ۱۰۵، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۶
۳۱۸ ۱۷۹، ۲۴۵-۲۵۰، ۳۱۲
میرزاییک تحویلدارمرز: ۱۸۱ نسلرود (وزیر خارجه روسیه): ۱۶، ۱۷، ۳۲
میرزاتقی ولد نصیر: ۱۹۶ ۴۳، ۳۱۹، ۳۲۰
میرزاتقی (آشتیانی): ۲۱۵، ۳۱۹ نصرالله، میرزا (وزیر قزاق): ۱۲۰، ۱۴۵
میرزا حسن کربلانی حسین اوغلی: ۱۰۲ ۱۷۴، ۲۳۲
میرزا خداوردی: ۱۳۵، ۱۴۳ نظام الدوله، حاج محمد حسین خان: ۳۰۶
میرزا رضاخان تحویلدار ولایت خوی: ۱۸۱ نظر بودا کیموف: ۱۶۵
میرزا علی (قریه): ۱۰۲ نظر علی بیک (تحویلدار خوی): ۱۷۹
میرزا علی تحویلدار خوی: ۱۸۱ نظر علی خان مرندي: ۳۲۰
میرزا فضلعلی چلبیانی: ۲۱۷ نصیر بیک قزاق: ۱۱۷
میرزا کلب حسین: ۱۸۵ نصیر سلطان: ۱۳۰، ۱۵۲
میرزا الطف الله همدانی: ۱۹۶ نفیسی، سعید: ۱۵
میرزا محمد رحیم: ۱۵۲ نورزو ولد شاه حسین: ۱۳۰
میرزا محمد وزیر: ۴۵، ۲۱۷، ۲۲۱، ۳۱۹ نیرات سیدوف (قزاق): ۱۰۰
میرزا مسیح تهرانی، حاجی: ۳۰، ۳۶ نیکلا، امپراطور روسیه: ۱۹، ۲۲، ۳۶، ۳۱۸
میرزا موسی (برادر قائم مقام): ۲۸، ۵۳، ۳۱۹
میرزا موسوف: ۱۸۶
میرزا مهدی ملک الکتاب: ۴۰
میر مهدی خان: ۹۴، ۹۵
و
وارشاوا (ورشو): ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۰-۲۰۵
واسیلی ایدو لین (قزاق): ۱۰۰
واسیلی روشکین: ۱۶۶
ن
ناپلئون بناپارت: ۷-۱۱، ۱۴

وصال شیرازی: ۳۰۵

هنری ویلاک: ۳۱۷

ولیتن، دوک: ۲۲۸

ی

یپوتوف، کنیاز: ۱۰۵

یرمولوف: ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۲

یزد: ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۳۴، ۲۳۶،

۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۳

یعقوبوف: ۱۷۶

یکاترین (کشتی): ۱۶۶

یکاترین بورالسکی: ۱۶۶

ه

هراکلیوس دوازدهم (پادشاه گرجستان): ۵

هزاره: ۲۳۱

همدان: ۴۰

هلاکومیرزا: ۲۶۹

هند شرقی (کمپانی): ۳۱۰

هندوستان: ۲۳۰، ۲۴۱

هندوستانی: ۴۰

The final chapter comprised a collection of twenty letters by British representatives to Ghaem Magham and Abbas Mirza. These letters have been attached to the present collection because of their relations with original documents as the view point of time and historical course. In addition. Since this work is considering different chapters of treaty, therefore the Torkamanchay treaty and its attachements have been reprinted from the original copies available in documents organization (collection 139). Of the original documents are attached at the end.

After compiling these documents, which have been the main aim of this collection, there is another section called "notes" briefly introducing some distinguished men and places specified in documents. Then we have a "lexicon". This part is attache since the documents belong to the old time I.E 170 years, ago and some terms used in those texts are not used in texts these days, so they are defined in this part. Next chapter is bibliography and the collection is ended by a list of general names.

SUMMARY:

The present text which begins a preface compound of two sections and five chapters. The first chapter is an introduction, compiles of a short history, covering the historical relations of Iran and Russia. The first and second wars between Iran and Russia led to the conclusion of Torkamanchay treaty, and the manner of conclusion of treaty and subsequents events in that period is explained at the end.

In the second chapter, while introducing Russian ambassadores who were engaged in enforcement of the treaty the documents presented in this collection I.E the letters of Russian ambassadores who came to Iran after Griboiedov for the purpose of enforcing Torkamanchay treaty is introduced. It is obvious that these documents were studied and examined by comparing them with other reliable documentary sources. In the next chapter we have the "lists" containing summary of each document with reference number to its original at archive. The next chapter, which comprise the main part of this work, comes under the title of "documents". These documents are a collection of the letters by Russian ambassadores and representatives who came to Iran to enforce Torkamanchay treaty after Griboiedov. These men who have signed and sealed these documents, are Kenyaz Dolgorouki, Mirza Bezak and Ivan Simonich. All of them men have sent some letters to Abbas Mirza (Crown prince) and Ghaem Magham in relation to the enforcement of Torkamanchay treaty. These have been set in documents in their historical order.

DOCUMENTS ON TORKAMANCHAY TREATY AND IT'S IMPLEMENTATION

(1835 - 1830)

by: FATEMEH GHAZIHA

**Publication of Iran National Archives Organization
(Records Research Center)**

**On the Occasion of The 25 th. Year of Iran National Archives
Organization Stablishment.**

JUL 1995

